

نقد اقتصاد سیاسی کرونا



نقد

اقتصاد سیاسی

عنوان: کرونا از منظر اقتصاد سیاسی - مجموعه مقاله

پدیدآور: گروه نویسندگان و مترجمان

کاری از: نقد اقتصاد سیاسی؛ www.pecritique.com

مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص

موضوع: اقتصاد سیاسی

صفحه آرایی: رسول قنبری

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۹۹

کلیه حقوق محفوظ است



روی جلد: تابلوی جیخ (۱۸۹۶)، ادوارد مونک (۱۸۶۳-۱۹۴۴)

فهرست مطالب

۷	مقدمه	۱
۱۰	چه‌گونه بیماری‌های عالم‌گیر تاریخ را تغییر می‌دهد گفت‌وگو با فرانک اسنودن / ترجمه‌ی شیرین کریمی	۲
اقتصاد سیاسی کرونا		
۲۸	سیاست ضد سرمایه‌داری در زمانه‌ی کرونا دیوید هاروی / ترجمه‌ی پریسا شکورزاده	۳
۴۳	سرمایه‌داری آتش‌فشان بیماری است گفت‌وگو با راب والاس / ترجمه‌ی شادی انصاری	۴
۵۸	کرونا و دورپیمایی‌های سرمایه راب والاس، الکس لیمن، لوییس فرناندو چاوز و رودریک والاس ترجمه‌ی هومن کاسبی	۵
۸۹	تقصیر و بروس بود مایکل رابرتز / ترجمه‌ی رسول قنبری	۶
۱۰۶	پی‌آمدهای سیاسی و اقتصادی کرونا یانیس واروفاکیس / ترجمه‌ی رسول قنبری و مریم مولایی	۷
۱۱۷	سیاست مبارزاتی در زمانه‌ی همه‌گیری جهانی ساندروز مزادرا / ترجمه‌ی میترا یوسفی	۸
۱۲۴	بیل را بکش! و بروس کرونا و ضرورت تجدیدحیات کمونیسم اسلاوی ژیک / ترجمه‌ی آزاده شعبانی	۹

۱۳۲	۱۰	ضرورت واکنش اقتصادی به ویروس کرونا جاش بیونز / ترجمه‌ی احمد سیف
۱۳۹	۱۱	پی‌آمدهای اقتصادی ویروس کرونا ترجمه‌ی احمد سیف
۱۴۷	۱۲	سه یادداشت در تحلیل پی‌آمدهای کرونا از منظر اقتصادی ترجمه‌ی احمد سیف

کرونا، اجتماع و سیاست

۱۶۴	۱۳	پایان وقت هواخوری: تأملاتی درباره‌ی زندان‌ها و بیماری‌ها شیرین کریمی
۱۷۷	۱۴	ویروس کرونا با اعتراض‌های سیاسی چه کرد؟ ابوالفضل مظلوم‌زاده
۱۹۱	۱۵	بازتولید خشونت و نژادپرستی در سایه‌ی ویروس کرونا ترجمه‌ی آزاده شعبانی
۲۰۱	۱۶	هنر فاصله‌گذاری اجتماعی براساس آرای هانا آرنٹ کیت برشت / ترجمه‌ی شیرین کریمی
۲۰۹	۱۷	سرمايه‌داری محدودیت‌های خود را دارد جو دیت باتلر / ترجمه‌ی شیرین کریمی
۲۱۶	۱۸	کرونا در عهد دقیانوس فاطمه صادقی

ما و کرونا

۲۲۱	۱۹	اثرگذاری متقابل سیاست و کرونا در ایران محمد مالجو
۲۲۶	۲۰	از بحرانی به بحران دیگر: چشم‌اندازهایی از دل کرونا پرویز صداقت
۲۳۷	۲۱	کرونا و اقتصاد سیاسی سلامت در ایران محمد دارکش
۲۵۲	۲۲	مهاجران افغانستانی و ویروس کرونا علی اکبر سجادی

۲۶۳	ویروس کرونا، اپیدمی ترس و تقلیل امر سیاسی به «امر بهداشتی» امید منصوری	۲۳
۲۷۵	مصیبت در مرگ الهیات فاطمه صادقی	۲۴

راه‌ها و منظرها

۲۸۱	طرحی برای سازمان‌دهی مقابله با بیماری‌های همه‌گیر سعید رهنما	۲۵
۲۹۸	بحران ویروس کرونا و برنامه‌ای سوسیالیستی برای برون‌رفت از آن ترجمه‌ی احمد سیف	۲۶
۳۰۹	مشارکت کوبا در مبارزه با کرونا هلن یافه / ترجمه‌ی عارفه طالبی	۲۷
۳۱۶	راهنمای آنارشیستی جان به‌در بردن از ویروس ترجمه‌ی نسترن امیریان	۲۸

مقدمه

از هنگام علنی شدن اخبار شیوع گسترده‌ی کرونا در ایران، تلاش کردیم با انتشار سلسله مقالاتی در سایت «نقد اقتصاد سیاسی» نشان دهیم که مبارزه‌ی ریشه‌ای با این بیماری بیش از آن که امری مربوط به حوزه‌ی بهداشت فردی باشد، پیکاری است که باید در بطن بحران‌های ساختاری‌تر اقتصاد و اجتماع و سازوکارهای انباشت در سرمایه‌داری متأخر دنبال کرد. شاید شکل دقیق این بحران قابل پیش‌بینی نبود، اما خطر تبدیل بیماری‌های همه‌گیر به یک معضل جهانی در دنیای معاصر پدیده‌ای قطعی و تکرارشونده بوده است. از این منظر این بحران قابل پیش‌بینی بود. اولین مورد نیست. آخرین هم نخواهد بود. باید برای این قبیل بحران‌ها آماده باشیم. آمادگی هم به سطح فردی محدود نمی‌شود، چون شکل دقیق هر بحران را نمی‌دانیم. باید جامعه را تقویت کرد.

مانند هر بحران دیگر، در این بحران نیز در سلسله‌مراتب اجتماعی پایین‌ترین سطوح هرم بیش از همه آسیب‌پذیرند. در بدو امر، میلیون‌ها

مزدبگیر در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور که بخش عمده‌ی آنان بی‌ثبات کار و ناگزیر به حضور در محل کار و مبادرت به کار در هر شرایطی هستند در برابر امواج گسترش این بیماری شکننده و آسیب‌پذیرتر هستند. اما نگران‌کننده‌تر از آن به حاشیه‌رانده‌شدگان اقتصادی و اجتماعی دهه‌های اخیر، مهاجران، دستفروش‌ها، کودکان کار، بی‌سرپناهان، زباله‌گردها، و گروه‌های اجتماعی از این دست هستند. آنان نه به امکانات پیشگیری دسترسی دارند و نه به امکانات درمان و نه زیست و معیشت آنان در مجموع توجه حاکمان محلی از اعراب دارد.

مقالات منتشرشده در مجموعه‌ی حاضر، حاصل کار داوطلبانه‌ی جمعی ما در سایت «نقد اقتصاد سیاسی» در مقطع اخیر است که اکنون به صورت کتابی الکترونیکی نیز به‌رایگان منتشر می‌شود. دست تمامی نویسندگان و مترجمان کتاب حاضر را که در میانه‌ی بحران‌های حادث اجتماعی امروز، هیچ‌گاه تعهد و رسالت اجتماعی خود را از یاد نبردند، به گرمی می‌فشاریم.

نقد اقتصاد سیاسی

سوم اردیبهشت ۱۳۹۹

اقتصاد سیاسی کرونا

چه گونه بیماری های عالم گیر تاریخ را تغییر می دهد

گفت و گوی آیزاک چاتنر، خبرنگار نیویورکر با فرانک
ام. اسنودن



ترجمه ی شیرین کریمی



ترجمه را تقدیم می‌کنم به کاوه بهبهانی
 که در میان این همه تیرگی حضورش روشنی
 است.
 تصاویر و شرح بر تصاویر از مترجم است.

آیزاک چاتنر: مسئله‌ی فرانک ام. اسنودن استاد برجسته‌ی تاریخ و تاریخ پزشکی در دانشگاه ییل، در کتاب جدیدش **اپیدمی‌ها و جامعه: از طاعون سیاه تا امروز**، این است که چگونه شیوع بیماری منجر به سیاست‌گذاری‌ها، انقلاب‌های از میدان‌به‌درشده، سنگربندی نژادی و تبعیض اقتصادی شده است. اپیدمی‌ها با تأثیر گذاشتن بر روی روابط شخصی، آثار هنرمندان و روشنفکران و محیط‌های طبیعی و انسانی جوامع را تغییر داده‌اند. شرح و تفسیر اسنودن دامنه‌ی گسترده‌ای دارد به درازای قرن‌ها و به وسعت قاره‌ها، او می‌کوشد نشان دهد ساختارهای اجتماعی چگونه باعث رشد بیماری‌ها شده‌اند. اسنودن می‌نویسد: «بیماری‌های عالم‌گیر رویدادهایی تصادفی نیستند که بوالهوسانه و بی‌هشدار جوامع را رنجور کنند. برعکس، هر جامعه‌ای آسیب‌پذیری‌های خاص خود را به بار می‌آورد. مطالعه‌ی اپیدمی‌ها مطالعه‌ی ساختار جامعه است، فهم الگوی معیشت و اولویت‌های سیاسی آن جامعه است.»



«اپیدمی‌ها و جامعه: از طاعون سیاه تا امروز»، نوشته‌ی فرانک ام. اسنودن، ۲۰۱۹

جمعه‌ی گذشته، زمانی که گزارش‌ها درباره‌ی گسترش کووید ۱۹ بازارهای سراسر دنیا را کساد کرده بود و دولت‌ها با درجات گوناگون درگیر آماده‌شدن برای وضعیتی بدتر بودند، تلفنی با اسنودن گفت‌وگو کردم. در طول این گفت‌وگو، که به لحاظ روشن‌بودن و اندازه‌ی مطلب ویراسته شده است، ما درباره‌ی چند موضوع حرف زدیم؛ درباره‌ی سیاست محدودکردن سفر در هنگام اپیدمی، در این مورد که چگونه واکنش‌های غیرانسانی به بیماری دولت‌ها را کله‌پا کرده است و درباره‌ی شیوه‌هایی که هنرمندان با مرگ‌های دسته‌جمعی سروکله زده‌اند.

می‌خواهم با یک پرسش بزرگ آغاز کنم: به‌طور کلی اپیدمی‌ها چگونه جهان مدرن را شکل داده‌اند؟

یک راه برای رسیدن به پاسخ بازبینی نحوه‌ی علاقمندشدنم به این موضوع است، که نوعی درک و دریافت دوگانه بود. اپیدمی‌ها گروهی از بیماری‌ها هستند که گویی آینه‌ای در اختیار ما قرار می‌دهند تا کیستی خودمان را در آن ببینیم. یعنی بدیهی است که اپیدمی‌ها با رابطه‌ی ما با میرایی‌مان، با مرگ و با زندگی‌مان سروکار دارند. اپیدمی‌ها همچنین رابطه‌ی ما با محیط را بازتاب می‌دهند، محیط مصنوعی که ما خلق می‌کنیم و محیط طبیعی که نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. اپیدمی‌ها روابط اخلاقی ما را نسبت به یکدیگر در مقام انسان نشان می‌دهند و امروز نظاره‌گر آن هستیم.

این از مهم‌ترین پیام‌هایی است که سازمان بهداشت جهانی (WHO) درباره‌ی آن بحث می‌کند. بخش اصلی آمادگی برای رویارویی با چنین رویدادهایی این است که ضروری است در مقام انسان بدانیم ما همه با هم در این وضعیت قرار گرفته‌ایم، آنچه بر روی هر انسانی در هر جای دنیا تأثیر می‌گذارد بر روی همه‌ی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، از این رو به جای اندیشیدن به تقسیم نژاد، قومیت، وضعیت اقتصادی و چیزهایی از این دست، لازم است به این بیندیشیم که همه‌ی ما ناگزیر از یک گونه‌ایم.

من برخی مطالعات اولیه را تمام کرده بودم و فکر می‌کردم بیماری‌های عالم‌گیر مسئله‌ای است که مسائل واقعاً عمیق فلسفی، مذهبی و اخلاقی را طرح می‌کند. به گمانم اپیدمی‌ها تا حدی تاریخ را شکل داده‌اند، چراکه آن‌ها انسان‌ها را ناگزیر به سوی اندیشیدن درباره‌ی پرسش‌های بزرگ سوق می‌دهند. محض نمونه، شیوع طاعون پرسش واحدی درباره‌ی رابطه‌ی انسان با خدا را پیش کشید. با وجود خرد الهی، آگاهی خداوند از همه چیز و دانای مطلق بودن خداوند چگونه ممکن است چنین اتفاقی رخ دهد؟ چه کسی راضی

می‌شود شمار زیادی کودک در رنج شدید جان بکنند؟ اپیدمی‌ها تأثیر عمیقی بر اقتصاد داشتند. طاعونِ خیارکی نیمی از جمعیت تمام قاره‌ها را کشت، از این رو تأثیر عظیمی بر روی انقلاب صنعتی، برده‌داری و نظام ارباب‌ورعیتی گذاشت. همان‌گونه که امروز می‌بینیم اپیدمی‌ها تأثیرات چشمگیری بر ثبات سیاسی و اجتماعی دارند. آن‌ها نتایج جنگ‌ها را تعیین کرده‌اند و همچنین گاهی احتمالاً بخشی از آغاز جنگ‌ها بوده‌اند. بنابراین فکر می‌کنم می‌توانیم بگوئیم هیچ بخش عمده‌ای از زندگی بشر نیست که بیماری‌های اپیدمی عمیقاً بر آن اثر نداشته باشند.

آیا می‌خواهید بگوئید که نحوه‌ی واکنش ما به اپیدمی‌ها به‌جای آن که انسانیت عام ما باشد اغلب کارکرد دیدگاه‌های مذهبی، قومیتی یا نژادی ماست و این واکنش‌ها به شکلی نقص‌های انسان را نشان داده‌اند؟ یا نظر دیگری دارید؟

سعی داشتم دو نکته را بیان کنم. فکر می‌کنم زنجیره‌ی علّیت از هر دوسو کار می‌کند. بیماری‌ها به شکل تصادفی و با روش‌های بی‌نظم جوامع را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند. این رویدادها نظم و ترتیب دارند، زیرا میکروب‌ها به‌طور انتخابی گسترش می‌یابند، میکروب‌ها در جستجوی موقعیت‌های مناسب اکولوژیکی‌ای که انسان‌ها ایجاد کرده‌اند خودشان را اشاعه می‌دهند. آن موقعیت‌ها کیستی ما را خوب نشان می‌دهند، مثلاً آیا در انقلاب صنعتی برای ما واقعاً اهمیت داشت که که برسرکارگران و تهی‌دستان چه آمد و یا آسیب پذیرترین مردم در چه وضعیتی زندگی می‌کردند.

در دنیای امروز وبا و مرض سل در میان گس‌هایی که در نتیجه‌ی فقر و نابرابری ایجاد شده‌اند سربرمی‌آورند، به شیوه‌ای که گویی ما در جایگاه انسان‌ها آماده‌ایم که بپذیریم این بیماری‌ها به‌گونه‌ای درست و به‌جا هستند یا دست‌کم ناگزیرند. اما این هم درست است که نحوه‌ی واکنش ما بسیار بسته به ارزش‌ها، تعهدات و حس تعلق داشتن مان به نسل

بشر است و نه افرادی در سطح کوچک‌تر. هنگامی که بروس آیلوارد سرپرست هیئت اعزامی سازمان بهداشت جهانی WHO در پایان مأموریتی که در چین داشت به ژنو بازگشت و سؤالی بسیار شبیه به همین سؤال از او پرسیده شد، پاسخش این بود که مهم‌ترین چیزی که لازم است اتفاق بیفتد، اگر قرار باشد اکنون و در آینده آماده باشیم، این است که باید تغییری کاملاً بنیادین در ذهنیت ما ایجاد شود. مجبوریم به این بیندیشیم که باید به منزله‌ی نوع انسان بایکدیگر کار کنیم، باید برای مراقبت از یکدیگر ساماندهی بشویم، تا بفهمیم که سلامتی آسیب‌پذیرترین افراد در میان ما عامل تعیین‌کننده‌ای است برای سلامتی همه‌ی ما، و اگر ما برای چنین کاری آماده نباشیم هرگز برای مقابله با چالش‌های ویران‌گر بشریت آماده نخواهیم شد.

خب، اگر اجازه بدهید باید عرض کنم که این اندیشه‌ای بسیار تیره‌وتار است، چون فکر می‌کنم خیلی بعید است که بشر بخواهد ذهنیتش را تغییر بدهد.

[می‌خندد] نمی‌خواستم بگویم که من در این زمینه بسیار خوش‌بینم، ولی موافقم که این کار باید بشود. همچنین یک سویه‌ی تاریک در بشریت وجود دارد و این سویه‌ی تاریک برای حفظ بشریت است. ما چه انتخابی خواهیم داشت؟ وقتی با چنین چالشی روبرو شویم چه می‌کنیم؟ گمان نمی‌کنم چیزی ازپیش تعیین‌شده باشد و درام اخلاقی انسانی عظیمی در برابر ما در حال اجرا شدن است.

تصور وجود رابطه‌ای میان نحوه‌ی واکنش‌مان به این چیزها و درجه‌ی شیوع آنها تقریباً از کتاب مقدس آمده است.

کاملاً با این حرف موافقم. به‌واقع این موضوعی است که در آن سطح وجود دارد و بخش مهمی از حس ضرورت اخلاقی ماست. به گمان من این بخش عظیمی از تاریخ بیماری‌های همه‌گیر است.

پیش از اینکه اوضاع خیلی تیره‌وتار شود، بگذارید سؤال روشن‌تری از شما بپرسم،

بله، متأسفم که چنین علایقی دارم. دخترانم هم اعتراض می‌کنند.

آیا اپیدمی‌های خاصی وجود دارند که واکنش به آنها چیزی الهام‌بخش درباره‌ی بشریت را نشان دهد؟

اوه، من قطعاً به این فکر می‌کنم. وقتی می‌گویم بیماری‌های عالم‌گیر آینه‌ای برای نشان‌دادن کیستی ما هستند، این آینه فقط سوییچ تاریک بشر را نشان نمی‌دهد. سوییچ قهرمانانه‌ی بشر را نیز نشان می‌دهند. نمونه‌ی واقعاً خوب آن پزشکان بدون مرز در بحران ابولا هستند و آنها آگاهانه جان‌شان و آینده‌شان را فدا کردند، مستقیم در خط مقدم نه برای منافع خودشان و نه برای هیچ پاداشی، بلکه فقط برای تعهدشان به دفاع از زندگی و سلامتی ضعیف‌ترین مردم جهان. پزشکان بدون مرز این کار را هر روز در نقاط بسیاری از دنیا می‌کنند، حتی اکنون نیز در چین در حال مقابله با بیماری هستند.

به باور من بیماری‌های همه‌گیر چیزی است که عالی‌ترین صفات را نیز ظاهر می‌سازند. در حقیقت رمان‌هایی نیز درباره‌ی این رویدادهای مهم نوشته شده‌اند. اپیدمی‌ها بر ادبیات و فرهنگ ما اثر می‌گذارند. به رمانی فکر می‌کنم به نام **نامزد** (The Betrothed) اثر الساندرو مانزونو اهل ایتالیا، که درباره‌ی طاعون بزرگ نوشت. او از اسقف اعظم میلان،

گفت‌وگو با فرانک اسنودن / ترجمه‌ی شیرین کریمی

کاردینال بروئو می‌نویسد، کسی که به خانه‌های طاعون‌زده می‌رفت، او راضی شد از زندگی خودش دست بکشد تا مراقب تهی‌دست‌ترین و ناخوش‌ترین افراد جماعتش باشد.

درباره‌ی واکنش مثبت رهبران یا رژیم‌های سیاسی جهان یا تغییرات سیاسی مثبت پس از شیوع اپیدمی چه می‌توان گفت؟

البته. من به پایان برده‌داری منقول در جهان جدید می‌اندیشم. به این فرجام و به پیروزی شورش هائیتی و تصمیم توسن لوورتور که علی‌الخصوص به کمک تب زرد محقق شد. زمانی که ناپلئون ناوگان عظیمی برای بازگرداندن نظام برده‌داری به هائیتی اعزام کرد، شورش بردگان پیروز شد، زیرا بردگان آفریقایی سیاهپوست در برابر تب زرد مصون بودند ولی اروپایی‌های سفیدپوست ارتش ناپلئون خیر. این منجر به استقلال هائیتی شد. همچنین اگر از دیدگاه آمریکایی ببینیم، این همان چیزی بود که منجر به تصمیم ناپلئون شد برای دست‌کشیدن از طرح‌ریزی قدرت فرانسه در جهان جدید و توافق با توماس جفرسون در سال ۱۸۰۳ برای خرید ایالت لوئیزیانا که وسعت ایالات متحد آمریکا را دو برابر کرد.



در سال ۱۸۰۳ میلادی توماس جفرسون، سومین رئیس‌جمهور آمریکا، ایالت لوئیزیانا را از ناپلئون بناپارت خرید. گسترش تب زرد در قاره‌ی اروپا منجر به موافقت ناپلئون در انجام این معامله شد.

سویه‌ی دیگر این موضوع را ببینیم، چند مرتبه وجود این‌گونه بیماری‌ها با سرکوب سیاسی همراه بوده است یا از این بیماری‌ها به‌منزله‌ی دستاویزی برای سرکوب سیاسی استفاده شده است؟

فکر می‌کنم اپیدمی‌ها همیشه به‌مثابه بخشی از سرکوب سیاسی در نظر گرفته شده‌اند. به باور من قرن نوزدهم، نه فقط به لحاظ شورش‌ها بلکه از نظر سرکوب سیاسی دوره‌ی دهشتناکی بود. محض نمونه کشتار فجیع مردم پس از انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه، علی‌الخصوص در پاریس یا پس از کمون پاریس. بخشی از دلیل وقایع بسیار خشونت‌بار و خونین این بود که فرماندهان می‌دیدند طبقات کارگر به لحاظ سیاسی خطرناک شدند، اما به لحاظ پزشکی نیز بسیار خطرناک بودند. آنها این امکان را داشتند که در تمام جامعه فاجعه به بار آورند. فکر می‌کنم این امکان واقعاً بخشی از استعاره‌ی طبقات خطرناک بود و به نظرم منتهی شد به کشتار غیرانسانی سال ۱۸۷۱ پس از سقوط کمون پاریس.

نظر تان درباره‌ی واکنش چین نسبت به ویروس کرونا چیست؟

سؤال جالبی است و فکر می‌کنم لازم است مفصّل و جدی درباره‌ی آن تأمل کنیم، زیرا این موضوع چندین بُعد دارد که واقعاً پیچیده‌اند. اولین چیز شیوه‌های اجرایی قهری است که در ۲۳ ژانویه از سوی چینی‌ها طرح شد، آنها کمربند حفاظتی تشکیل دادند [یعنی آمدوشد مردم و کالا را برای جلوگیری از گسترش بیماری ممنوع کردند]، تمام اجتماعات و مناطق جغرافیایی در قرنطینه‌ی همگانی در محاصره‌ی سربازها و پلیس‌ها قرار گرفتند. در این وضعیت آنها تصمیم گرفتند منع کامل عبور و مرور را در شهر یازده میلیون نفری ووهان و سپس استان تقریباً شصت میلیون نفری هوبی اعمال کنند.

قرنطینه‌ی همگانی مانع از بازگشت وسعت طاعون می‌شود و کاری است که بارها تکرار شده است از جمله در اپیدمی ابولا. مسئله‌ی کمربند حفاظتی ناآزموده‌بودن آن است.

کمر بند حفاظتی یک پُتک است. خیلی دیر از راه می‌رسد و عنصر اساسی سلامت همگانی یعنی اطلاعات را بی‌اثر می‌سازد. یعنی مردم با تهدید شدن به منع عبور و مرور با مقامات همکاری نمی‌کنند. بنابراین مقامات دیگر نمی‌دانند چه اتفاقی می‌افتد، مردم فرار می‌کنند و اپیدمی گسترش می‌یابد. من وقتی فهمیدم واکنش دولت چین در ابتدا این بود وحشت زده شدم. این امر با قواعد سلامت همگانی که از سال‌های طاعون ایجاد شده مغایر است و تأکید آن قواعد بر یافته‌های موردی‌ای است که باید ردیابی و ایزوله شوند.

از این رو وحشت کردم و انتظار چیزهای بدتری داشتم. به نظرم رژیم چین کم‌کم مسیرش را تغییر داد. می‌بینید که با گذشت زمان چینی‌ها برای جمع‌آوری اطلاعات سخت کوشیدند، تلاش می‌کردند همکاری مردم را برانگیزانند، یعنی آسیب‌های روزهای نخست را ترمیم کنند. فکر می‌کنم داستان چین چیزی بیش از یک واکنش بود. همه چیز بد نبود و همه چیز خوب نبود.

من با واکنش سازمان بهداشت جهانی، که این موضوع را به منزله‌ی بهداشت همگانی خارق‌العاده ستود، کاملاً هم‌دل نیستم. این برای من هراس‌آور است. آیا این ستایش یعنی سایر رژیم‌ها و کشورهای دیکتاتوری باید عبور و مرور را منع کنند، همان‌طور که درباره‌ی ابولا در غرب آفریقا این تلاش صورت گرفت و نتیجه نداد؟ این مرا وحشت زده می‌کند. فکر نمی‌کنم این درسی بود که باید از تجربه‌ی چین می‌گرفتیم. به نظرم رویکرد دقیق‌تر این است که گویی این کار در چین چندان خوب نتیجه نداد و در حقیقت شی جین پینگ حاضر باشد بگوید برخلاف گزارش سازمان بهداشت جهانی، آنها اشتباهاتی داشتند و مجبور شدند مسیر را تغییر دهند و ضروری است که از آن اشتباهات درس بگیرند. فکر می‌کنم این کاری بود که چین می‌توانست انجام دهد.

جالب است، شما اول می‌گویید که سازمان بهداشت جهانی، یا دست‌کم اعضای آن سازمان، انسان‌ها را به یافتن انسانیت مشترک‌شان فرامی‌خوانند،

اما در عین حال می‌گویید آنها می‌خواهند واکنشی را تحسین کنند که دست کم در ابتدای امر تا حدی غیرانسانی بود.

بله. این کار سازمان بهداشت جهانی را توجیه نمی‌کنم اما می‌توانم آن را درک کنم، زیرا از خود راندنِ بزرگ‌ترین عضو مجمع بهداشت جهانی و از خود راندن کشوری که در بحبوحه‌ی این بحران استثنایی است می‌تواند ترس آور باشد. پس می‌توانم درک کنم چرا چنین اتفاقی افتاد. همزمان درباره‌ی صداقت کامل، تولید شواهد، ارتباطات، داده‌ها، واقعیت، رویکردهای علمی درباره‌ی بهداشت همگانی فشار زیادی وجود داشته است و این در اولین مراحل واکنش چینی‌ها رخ نداد. این اتفاق بعداً افتاد.

کمی در زمان به عقب برگردیم، آیا شواهد گسترده‌ای درباره‌ی نحوه‌ی واکنش هنرمندان به اپیدمی‌ها وجود دارد؟

یکی از چیزهایی که من درباره‌ی اپیدمی‌ها یاد گرفتم این است که هر بیماری، آن‌طور که من می‌بینم، مانند یک شخص است. هر بیماری فردیت خودش را دارد و با دیگری متفاوت است. آنها فقط دلایل تعویض‌پذیر مرگ نیستند. بستگی به سرشت هر بیماری و نحوه‌ی واکنش دانشمندان و هنرمندان نسبت به آنها دارد. بسته به این است که هر اپیدمی جان چند انسان را می‌گیرد، آیا آنها با شیوه‌های زجرآوری انسان‌ها را می‌کشند، آیا کودکان و جوانان را می‌کشند، یا اینکه کودکانی یتیم بر جای می‌گذارند، و آیا بیماری‌های شناخته‌شده‌ای هستند یا از خارج آمده‌اند.



نقاشی وانیتا اثر: Antonio de Salgado

وانیتا یا باطل، نام آثار نمادین هنری است که نشان‌دهنده‌ی گذرا بودن زندگی، بیهودگی لذت و یقین در مرگ است.

طاعون مسئله‌ی مرگ‌ومیر و مرگ ناگهانی را به جریان انداخت. هنرمندان به آن واکنش نشان دادند، به ویژه در قاره‌ی اروپا. در کشورهای کاتولیک تأکید اصلی بر یادآوری این بود که زندگی زودگذر و موقتی است. توجه بسیاری به مضامین ناگهانی بودن مرگ شده است، یعنی رقص مرگ یا *the danse macabre*، جایی که همگان به تمامی نابود می‌شوند. همین‌طور استفاده از ساعت شنی، استخوان‌ها و *vanitatum* (برگرفته از کلمه‌ی لاتین *Vanitas vanitatum* عنوان آثار نمادینی است که نشانه‌ی گذرا بودن، پوچی و بیهودگی لذت‌هاست). می‌دانید «واعظ می‌گوید، باطل اباطیل، همه چیز باطل

است». چنین حس شگرفی وجود دارد و همین‌طور حس ستایش قدیسان طاعون که فراوان به تصویر کشیده شدند. می‌توان چنین آثاری را در سراسر اروپا نظاره کرد، فرقه‌ی متعصب مذهبی، مضامین مرگ ناگهانی، توبه و تسخیر جان و روح پیش از آن‌که ناگاه به دست طاعون نابود شود. این آثار نتایج متحول‌کننده‌ای بر هنر پیکرنگاری اروپایی داشتند.



حکاکی رنگی اثر آی. ای. بلینگ

قدیس سباستین و قدیس روخوس در مقام قدیسان طاعون قلمداد می‌شدند، یعنی کسانی که قدرت داشتند از مردم در برابر طاعون محافظت کنند.

این موضوع را می‌توان در قرن بیستم در فیلم حیرت‌انگیز **مهر هفتم** اثر اینگمار برگمان هم دید، در آنجا طاعون استعاره‌ای است برای آنچه برگمان در سال ۱۹۵۷ نگرانش بود،

یعنی جنگ هسته‌ای. می‌توان دید این فیلم تمام چیزهایی را که من درباره‌ی طاعون برشمردم دارد، از جمله رقص مرگ که فیلم با آن پایان می‌یابد. نقاشی‌های فرشته‌ی مرگ را نظاره می‌کنید و این واقعاً نمونه‌ی ماندگاری این واکنش هنری به مرگ است.

سایر بیماری‌ها واکنش‌های متفاوتی برمی‌انگیزانند. می‌توان از مرض سل و این که در دوره‌ی رماتیک در قرن نوزدهم چقدر متفاوت بود سخن گفت. واقعاً غریب است، زیرا، برای من، مرض سل یکی از مخوف‌ترین و دردناک‌ترین شیوه‌های مردن است، سل در انتها فرد را خفه می‌کند و با وجود این، آن روی ماجرا، قهرمانان اُپرا که مردم آن‌ها را بر روی صحنه زیبا می‌دیدند مرض سل را ستایش می‌کردند. یا **کلبه‌ی عمو تام** که فقط درباره‌ی برده‌داری نیست، درباره‌ی مرض سل هم هست.

چرا مرض سل ستایش برانگیز شد؟

می‌خواهم چیزی بگویم امیدوارم لبخند بر روی لب شما بیاورد، اما دوست دارم بتوانم پاسخی صریح به این پرسش بدهم. انسان‌ها موجودات خنده‌آوری هستند، نه؟ تمام کارهایی که می‌کنند راحت قابل درک نیست، در مورد طاعون، خود بیماری بود که همگان را تحت تأثیر قرار داد. فکر می‌کنم سنجشگرانه است. پایان جهان بود، جزای اخروی، آخرالزمان بود. از سوی دیگر، درباره‌ی مرض سل مردم چیزی را تصور می‌کردند که درست نبود. آن‌ها تصور می‌کردند -البته آموزه‌های پزشکی اوایل قرن نوزدهم این را به آنها یاد داده بود- که سل بیماری نخبگان، هنرمندان، زیارویان و فرهیختگان است، و سل افراد را بسیار زیباتر می‌کند، بنابراین مُد این بود که زنان به مخلوقاتی مسلول تبدیل بشوند. در نقاشی **پودر برنج** اثر آنری دو تولوز-لوتراک دیدگان مبتلا به مرض بی‌اشتهایی زنی را می‌بینید که پودر برنج به صورتش می‌مالد تا مانند افراد مسلول رنگ‌پریده دیده شود. پیشارافانلی‌ها در حقیقت با مدل‌هاشان، که از بیماری سل

رنج می‌بردند، ازدواج کردند. دوستان ویکتور هوگو به او گفته بودند که هوگو در مقام یک نویسنده نقصی بزرگ دارد و آن نقص بزرگ این است که او مسلول نیست و بنابراین در حد و اندازه‌ی یک نویسنده‌ی عالی نخواهد شد.



پودر برنج ۱۸۸۷ اثر آنری دو تولوز-لوترک، واقع در موزه ریجکس آمستردام

آرتور سی. جیکوبسن متفکر و نویسنده‌ای آمریکایی بود که درباره‌ی فرهنگ می‌نوشت. او تصور می‌کرد آمریکا در پایان قرن نوزدهم همزمان با از بین رفتن مرض سل با بحران هنری، علمی و فرهنگی مواجه می‌شود زیرا نبوغی که در دوران مرض سل بود دیگر وجود نخواهد داشت.

حیرت‌آور است.

من نسبت به علم پیشرفت‌گریز نیستم، اما گاه علم نوعی پس‌موج یا گرایش نهفته دارد و این برداشت‌ها یکی از گرایش‌های پنهان نظریه‌ی میکروبی بیماری‌زاست. نظریه‌ی میکروبی در واقع داغ‌ننگی بر پیشانی تهی‌دستان بود. مرض سل به‌شدت قبل اصرار نداشت که بیماری زیارویان باشد، سل بیماری زشت‌رویان شد، بیماری کسانی که چرکین و مسکین بودند. در این‌جا تفسیر به‌تمامی دگرگون می‌شود. به رمان *رفل* نوشته‌ی آندره ژید در اوایل قرن بیستم نگاهی بیندازید، ژید این اثر را که درباره‌ی مرض سل نوشته است، به منزله‌ی پست‌ترین و منزجرکننده‌ترین چیزی که ممکن بود رخ دهد قلمداد می‌کند. تصور بیماری زیبا برای همیشه از میان رفته است و سل هرگز دوباره مرضی زیبا نخواهد شد.

بیاید در اینجا گفت‌وگو را به پایان برسانیم: ممکن است واکنش به یک اپیدمی را شاهد باشیم که آمیخته‌ای از تراژدی و مسخرگی است، همان‌طور که چند روز پیش دیدیم، وقتی گروهی از مقامات بهداشت در کاخ سفید از جا برخاستند و قصد داشتند که رئیس‌جمهور ترامپ را تحسین کنند که در حال حرف‌زدن درباره‌ی این موضوع بود. آیا در تاریخ داستان سرگرم‌کننده‌ای درباره‌ی پادشاهان خل‌وچل یا حاکمان دیوانه دارید که با اپیدمی‌ها به شکلی نادرست و چه‌بسا تراژیک و طنزآلود برخورد کرده باشند؟

خب، بله. مطمئن نیستم که خنده‌آور باشد، اما به نظرم واکنش ناپلئون به بیماری‌هایی که فرمانروایی او را ضایع می‌کرد تراژیک، گروتسک و از نوع طنز سیاه بود، او برای جان سربازانش ارزشی قائل نبود. بنابراین می‌توانست در حرف‌زدنش آمدن تب زرد در هند غربی را توهینی شخصی قلمداد کند.

فکر می‌کنم ممکن است این نوع برخورد را دوباره ببینیم. این چیزی است که شاید بتوانید به آن بخیندید. چه‌بسا تاریخ به بهترین نحو در نگاه به گذشته نوعی کم‌دی ببیند، اما با توجه به اپیدمی خاصی که در آمریکا در حال شیوع است فکر می‌کنم آنچه سال آینده رخ می‌دهد ابدأ خنده‌دار نیست. مقاماتی در کاخ سفید هستند که می‌گویند: «اوه، این که چیزی بیش‌تر از یک سرماخوردگی معمولی نیست، ما آن را تحت کنترل داریم.» زمانی که هیچ چیز را تحت کنترل ندارند، تا جایی که من می‌بینم، آنها افرادی را مسئول این کار کرده‌اند که حتی به علم باور ندارند.

اپیدمی و خودتئانگاری^۱ (Solipsism) دو چیزی که سرشت بشر نمی‌تواند مغلوب‌شان کند.

موافقم.

پیوند با متن اصلی:

[How Pandemics Change History](#)

^۱. این‌که انسان گمان کند جز خودش چیزی در جهان نیست. م.

سیاست ضد سرمایه‌داری در زمانه‌ی کرونا

دیوید هاروی



ترجمه‌ی پرینا شکورزاده



در تلاش برای تفسیر، فهم و تحلیل جریان اخبار روزانه، من غالباً آنچه را رخ می‌دهد در بستر دو الگوی متمایز اما متقاطع نحوه‌ی عملکرد سرمایه‌داری جای می‌دهم. سطح اول نقشه‌نگاری تناقضات درونی گردش و انباشت سرمایه است، به‌نحوی که ارزش پولی در جست‌وجوی سود، آن‌گونه که مارکس می‌گوید در «لحظه‌های» مختلف تولید، تحقق (مصرف)، توزیع و بازسرمایه‌گذاری، جریان می‌یابد. این الگو در اقتصاد سرمایه‌داری همچون ماریجی از گسترش و رشد بی‌پایان است. وقتی این الگو را زیر ذره‌بین برای مثال رقابت‌های ژئوپلیتیکی، توسعه‌ی ناموزون جغرافیایی، نهادهای مالی، سیاست‌های دولتی، بازآرایی‌های فناورانه و شبکه‌ی همواره متغیّر تقسیم کار و روابط اجتماعی بشکافیم، بسیار پیچیده می‌شود.

اما من این الگوی سرمایه‌داری را در زمینه‌ی وسیع‌تری تجسم می‌کنم که در بستر بازتولید اجتماعی (در خانوارها و اجتماعات)، در رابطه‌ی متابولیک مستمر و همواره متحول با طبیعت (از جمله «طبیعت ثانوی» زادورشد شهری و محیط مصنوع) و تمام عادات فرهنگی، علمی (دانش - بنیاد)، مذهبی و صورت‌بندی‌های اجتماعی ممکن که جمعیت‌های انسانی عموماً در طول مکان و زمان ایجاد می‌کنند، قرار گرفته است.

این «لحظه‌های» دوم شامل تبلور فعّالانه‌ی خواست‌ها، نیازها و امیال بشر، شهوت معرفت و معنا و جستجوی تحول‌یابنده‌ی رضایت است و آرایش‌های نهادی متغیّر، رقابت‌های سیاسی، تقابل‌های ایدئولوژیکی، زیان‌ها، شکست‌ها، سرخوردگی‌ها و بیگانگی‌ها علل و زمینه‌ی آن‌ها هستند که همگی در جهان تنوع آشکار جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رخ می‌دهد. الگوی دوم به‌نحوی درک مقدماتی من از سرمایه‌داری جهانی به‌مثابه صورت‌بندی اجتماعی متمایز را شکل می‌دهد، درحالی‌که الگوی نخست راجع به تناقضات درون این موتور اقتصادی است که نیروی این صورت‌بندی اجتماعی را در مسیر تکامل تاریخی و جغرافیایی معین آن تأمین می‌کند.

در بیست و ششم ژانویه‌ی ۲۰۲۰ وقتی برای اولین بار درباره‌ی گسترش ویروس کرونا در چین شنیدم، بی‌درنگ به تبعات آن برای پویایی جهانی انباشت سرمایه فکر کردم. مطالعاتم درباره‌ی الگوی اقتصادی به من می‌گفت که انسداد و اختلال در تداوم گردش سرمایه به ارزش‌زدایی منتهی خواهد شد و گسترش و تعمیق ارزش‌زدایی‌ها هشدار برای آغاز بحران‌ها خواهد بود. همچنین به خوبی می‌دانستم که چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا است و به دنبال بحران‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ حقیقتاً سرمایه‌داری جهانی را نجات داده است. بنابراین هر ضربه‌ای به اقتصاد چین عواقب سختی برای اقتصاد جهانی خواهد داشت که به‌رحال از پیش وضع وخیمی دارد. به نظر من الگوی کنونی انباشت سرمایه پیشاپیش مشکلات بسیاری داشته است. تقریباً در همه‌جا (از سانتیاگو تا بیروت) جنبش‌های اعتراضی شکل گرفته‌اند و بسیاری از آن‌ها بر این واقعیت متمرکز بودند که الگوی اقتصادی غالب به‌نفع توده‌های مردم نیست. این الگوی نولیبرال به‌طور فزاینده‌ای به سرمایه‌ی موهومی و گسترش فزاینده در عرضه‌ی پول و ایجاد بدهی متکی می‌شود. این الگو از پیش با مسئله‌ی تقاضای مؤثر ناکافی برای تحقق ارزش‌هایی روبه‌رو است که سرمایه می‌تواند ایجاد کند. بنابراین چه‌طور ممکن است الگوی اقتصادی غالب با مشروعیت سست و سلامت شکننده‌اش، آثار و نتایج اجتناب‌ناپذیر این بیماری همه‌گیر را تاب بیاورد و از آن جان سالم به در ببرد؟ پاسخ به این پرسش کاملاً به این بستگی دارد که اختلال مزبور چقدر ادامه پیدا کند و گسترش یابد. زیرا همان‌گونه که مارکس خاطر نشان کرده است، ارزش‌زدایی نه به‌علت فروخته نشدن کالاها، بلکه به‌علت سرموقع فروخته نشدن آن‌ها رخ می‌دهد.

من همواره مخالف ایده‌ی «طبیعت» به‌عنوان چیزی بیرون و مجزا از فرهنگ، اقتصاد و زندگی روزمره بوده‌ام و نگرشی دیالکتیکی و نسبی از ارتباط متابولیک با طبیعت دارم. سرمایه شرایط محیط زیستی بازتولید خودش را تغییر می‌دهد، اما همراه با ایجاد عواقبی غیرعمدی (مانند تغییرات آب‌وهوایی) و نیروهای تکاملی خودمختار و مستقلی که مستمراً شرایط محیط زیستی را تغییر می‌دهند. از این منظر بلاای حقیقتاً طبیعی به‌هیچ‌وجه وجود

ندارد. ویروس‌ها به‌راستی همیشه جهش ژنتیکی دارند. اما این که در چه شرایطی این جهش ژنتیکی تهدیدی برای زندگی انسانی می‌شود به اعمال انسان‌ها بستگی دارد. دو ویژگی مناسب برای جهش ژنتیکی ویروس‌ها عبارت هستند از: اولاً، شرایط محیط زیستی مناسب احتمال جهش ژنتیکی شدید را افزایش می‌دهد. برای مثال می‌توان انتظار داشت که نظام‌های تولید عمقی مواد غذایی [در کشورهای صنعتی که به استفاده‌ی فراوان از آنتی‌بیوتیک بر روی حیوانات متکی هستند] و نظام‌های عرضه‌ی بی‌دروپیکر و فاقد هرگونه نظارت در حاشیه‌ی جنگل‌های حاره‌ای به چنین جهش‌هایی منجر شود. این نظام‌ها در جاهای مختلفی هستند، از جمله بخش جنوبی رودخانه‌ی یانگ‌تسه چین و منطقه‌ی جنوب شرق آسیا. دوم، شرایط مطلوب برای انتقال سریع ویروس در بدن‌های میزبان بسیار متفاوت است.

جمعیت‌های انسانی با تراکم زیاد هدف آسانی برای میزبانی به نظر می‌رسند. برای مثال مشهور است که اپیدمی سرخک تنها در مراکز با جمعیت شهری بزرگ گسترش می‌یابند اما در مناطقی با جمعیت پراکنده به سرعت از بین می‌روند. نوع تعامل انسان‌ها با هم، تردهایشان، عادت‌های رفتاریشان، یا این که فراموش کنند دستهایشان را بشویند، بر چگونگی انتقال بیماری‌ها تأثیر می‌گذارد. چندی پیش سارس، آنفولانزای مرگی و آنفولانزی خوکی ظاهراً از چین یا جنوب شرقی آسیا پدید آمدند. همچنین در سال گذشته چین به شدت درگیر تب خوکی بود که منجر به کشتار گروهی خوکی‌ها و افزایش قیمت گوشت خوکی شد. این حرف‌ها را برای متهم کردن چین نمی‌زنم. بسیاری از جاهای دیگر هستند که در آن‌ها احتمال خطر محیط زیستی برای تغییر شکل و انتشار ویروسی بالا است. احتمالاً منشأ آنفولانزای اسپانیایی سال ۱۹۱۸ ایالت کانزاس آمریکا بوده، اچ‌آی‌وی/ایدز احتمالاً در افریقا رشد کرده، اما ویروس نیل غربی و ابولا حتماً از آنجا شروع شده و تب دنگی ظاهراً در امریکای لاتین رشد کرده است. اما تأثیرات اقتصادی و

جمعیت‌شناسانه‌ی شیوع و ویروس به شکاف‌ها و ضعف‌های پیشین الگوی اقتصادی مسلط بستگی دارد.

به همین دلیل وقتی که کووید-۱۹ برای اولین بار در ووهان چین یافت شد تعجب نکردم (گرچه مشخص نیست منشأ آن ووهان باشد). آثار محلی این اتفاق حتماً اهمیت دارد و با در نظر گرفتن این که ووهان مرکز مهم تولید ویروس بوده است، احتمالاً تبعات اقتصادی جهانی خواهد داشت (گرچه من از اطلاعاتی از گستردگی آن ندارم). پرسش مهم این است که شیوع و انتشار بیماری چه گونه رخ می‌دهد و تا کی ادامه خواهد داشت (تازمانی که واکسنی کشف شود). تجربه‌ی قبلی نشان داده که یکی از معایب جهانی شدن بیش‌تر این است که متوقف کردن انتشار بین‌المللی سریع بیماری‌های جدید غیرممکن است. ما در جهانی به‌غایت متصل زندگی می‌کنیم که تقریباً همه در آن سفر می‌کنند. شبکه‌های انسانی برای انتشار پنهانی گسترده و باز هستند. خطر (اقتصادی و جمعیت‌شناسانه) آن است که اختلال یک سال یا بیش‌تر ادامه یابد.

با این که وقتی اخبار اولیه منتشر شد رکودی آنی در بازارهای بورس جهانی رخ داد، پس از آن به مدت یک ماه و اندی به‌طور شگفت‌انگیزی شاخص‌ها به بالاترین حد خود رسید. اخبار ظاهراً همه چیز را در همه جا غیر از چین عادی نشان می‌داد. ظاهراً باور بر این بود که قرار است تکرار دوباره‌ی بیماری سارس را تجربه کنیم که تقریباً به‌سرعت کنترل می‌شد و اثر جهانی کمی داشت. اگرچه نرخ مرگ‌ومیر بالایی داشت و (اگر امروز به آن بنگریم) هراس بیش از حدی در بازارهای مالی ایجاد کرده بود. زمانی که کووید-۱۹ ظاهر شد واکنش غالب این بود که کووید-۱۹ را تکرار سارس نشان دهد و هراس از آن را بی‌جهت بدانند. این واقعیت که این بیماری واگیر در چین به سرعت گسترش یافت که این کشور به سرعت و بی‌رحمانه در جهت کنترل آثار آن عمل کرد، همچنین موجب شد سایر کشورهای دنیا به اشتباه با مشکل به عنوان چیزی برخورد کنند که «در آن‌جا» رخ داده و بنابراین از دل و دیده رفته است (که همراه بود با نشانه‌های آزاردهنده‌ی بیگانه‌هراسی ضدچینی در بخش‌هایی از جهان). در صورت شکست افسانه‌ی رشد

اقتصادی چین، شوکی که ویروس ایجاد کرد حتی در حلقه‌هایی از دولت ترامپ با خوشحالی مورد استقبال قرار گرفت. اما روایت‌های اختلال در زنجیره‌های تولید جهانی که از ووهان عبور می‌کردند کم‌کم پیچید. این اخبار عمدتاً انکار شد یا با آن همچون مسئله‌ی شرکت‌های بزرگ یا خط تولیدهای خاصی (مثل اپل) برخورد شد. ارزش‌زدایی‌ها محلی و موردی بودند، نه عمومی. همچنین نشانه‌های افت تقاضای مشتریان دست‌کم گرفته شد. با این‌که شرکت‌هایی مثل مک‌دونالد و استارباکس که در بازار داخلی چین فعالیت وسیعی داشتند، برای مدتی مجبور به بستن فروشگاه‌هایشان شدند. هم‌زمانی سال نوی چینی با شیوع ویروس تأثیرات منفی آن را در ماه ژانویه پنهان کرد. رضایت مغرورانه از این واکنش به شدت اشتباه بود.

اخبار اولیه‌ی گسترش بین‌المللی ویروس دوره‌ای و موقتی بود، همراه با شیوع جدی در کره جنوبی و کانون‌های بحران دیگری مثل ایران. شیوع آن در ایتالیا بود که جرقه‌ی نخستین واکنش شدید را زد. سقوط بازار بورس که در اواسط ماه فوریه آغاز شد تا حدی دچار نوسان شد، تا این‌که در اواسط ماه مارس منجر به کاهش ارزش خالص تقریباً ۳۰ درصدی در بورس‌های جهانی شد. بالا رفتن تصاعدی مبتلایان طیفی از پاسخ‌های غالباً نامنسجم و بعضاً وحشت‌زده‌ای را برانگیخت. رئیس‌جمهور ترامپ در مواجهه با موج رو به افزایش بیماری و مرگ، مثل شاه‌کانوت^۱ عمل کرد. برخی از واکنش‌ها عجیب‌تر از عجیب بود. کاهش نرخ سود در مواجهه با ویروس توسط بانک مرکزی امریکا عجیب و غریب بود، حتی زمانی که مشخص شد قصد از این اقدام تعدیل تأثیرات بازار بود، نه جلوگیری از پیشرفت ویروس. مقامات دولتی و نظام سلامت تقریباً در همه‌ی حوزه‌ها با کمبود نیرو مواجه بودند. چهل سال نولیب‌الیسم در سرتاسر امریکای شمالی و جنوبی و

۱. اشاره دارد به داستان شاه‌کانوت که در قرن دوازدهم میلادی بر امپراتوری دریای شمال حکومت می‌کرد. بنا به داستان «پادشاه‌کانوت و موج» نوشته‌ی هنری هانتینگتونی در قرن سیزدهم، وی اظهار کرده بود که او هیچ کنترلی بر عناصر (موج دریاها) ندارد و قدرت سکولار در مقابل قدرت ماوراءالطبیعه‌ی خداوند هیچ است. به تعبیری دیگر او خود را دارای قدرت فراطبیعی می‌دانست.

اروپا مردم را تماماً آسیب‌پذیر کرده و باعث شده بود آن‌ها در مقابله با چنین بحران‌هایی در سلامت عمومی آمادگی نداشته باشند. گرچه وحشت بیمارهای پیشین مثل سارس و ابولا هشدارهای بسیار و درس‌هایی قطعی درباره‌ی اقدامات لازم به ما داده بود. اما به‌علت سیاست‌های ریاضتی که برای تأمین بودجه‌ی کاهش مالیات و یارانه‌های شرکت‌های بزرگ و ثروتمندان طراحی شده‌اند، در بسیاری از بخش‌های جهان به‌ظاهر «متمدن» دولت‌های محلی و مقامات ناحیه‌ای/دولتی که همواره خط مقدم دفاع از سلامت عمومی و چنین موقعیت‌های اضطراری سلامت را شکل می‌دهند، با کمبود بودجه مواجه‌اند.

شرکت‌های داروسازی بزرگ به تحقیقات بدون سودآوری بر روی بیماری‌های واگیردار (مانند تمام دسته‌ی کروناویروس‌ها که از دهه‌ی ۱۹۶۰ شناخته شده‌اند) هیچ علاقه‌ای ندارند یا علاقه‌ی اندکی دارند. این شرکت‌ها به‌ندرت بر پیشگیری سرمایه‌گذاری می‌کنند. سرمایه‌گذاری در آمادگی برای بحران سلامت عمومی سود اندکی دارد. آن‌ها علاقه‌ی بسیاری به طراحی درمان‌ها دارند. ما هرچه بیمارتر باشیم، آن‌ها در آمد بیش‌تری دارند. سرمایه‌گذاری بر پیشگیری ارزش سهام را بالا نمی‌برد. الگوی تجاری اعمال‌شده در تأمین سلامت عمومی ظرفیت‌های اضافی مواجهه را که در موقعیت‌های اضطراری لازم است، حذف کرده است. پیشگیری حتی برای توجیه مشارکت بخش دولتی و خصوصی حوزه‌ی کاری چندان و سوسه‌انگیزی نبوده است. رئیس‌جمهور ترامپ بودجه‌ی مرکز کنترل بیماری را قطع و گروه تحقیق بیماری‌های واگیردار در شورای امنیت ملی را منحل کرده است. با همان رویکرد که بودجه‌ی تمام تحقیقات از جمله تغییرات آب‌وهوایی را قطع کرده است. اگر بخواهم برای طبیعت شخصیت انسانی و استعاری قائل شوم، نتیجه می‌گیرم که کوید-۱۹ انتقام طبیعت است، به‌خاطر بیش از چهار سال سوءرفتار متجاوزانه و شرم‌آور با آن توسط بهره‌کشی نولیبرال وحشی و بی‌قاعدگی.

این که کشورهای کمتر نولیبرال، مثل چین و کره جنوبی، تایوان و سنگاپور تا این‌جا بهتر از ایتالیا این بیماری همه‌گیر را پشت سر گذاشته‌اند، می‌تواند دلیلی دیگر بر این امر

باشد. اگرچه ایران مثال نقض این استدلال به عنوان اصلی کلی است.^۱ شواهد بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه چین برخورد نسبتاً نامناسبی با بیماری سارس همراه با پنهان‌کاری و انکار در وهله اول داشته است، اما این بار رئیس‌جمهور شی همانند کره جنوبی، به سرعت در ارائه‌ی گزارش‌ها و انجام آزمایش‌ها دستور شفافیت داد. با این حال در چین زمان ارزشمندی از دست رفت (حتی چند روز تفاوت بسیاری ایجاد می‌کند). اما چیزی که در چین قابل توجه بود محدود کردن بیماری و اگیردار به استان هوبی با مرکزیت ووهان بود. بیماری به پکن یا غرب یا حتی بخش‌های جنوبی‌تر سرایت نکرد. پیش از پایان مارس، چین اعلام کرد که هیچ مورد ابتلای جدیدی در هوبی نیست و در شرایطی که تولید در دیگر نقاط جهان متوقف شده است و لوو اعلام کرد که تولید خودرو را به سطح عادی می‌رساند. اقدامات صورت گرفته برای محدود کردن جغرافیایی و ویروس به شدت سختگیرانه بود. تکرار این محدودیت در جاهای دیگر به دلایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تقریباً غیرممکن بود. گزارش‌هایی که از چین می‌رسد حاکی از آن است که برخوردها و سیاست‌گذاری‌ها به هیچ‌وجه با ملاحظه نبود. به علاوه چین و سنگاپور از ابزار قدرت نظارت فردی خود به شکل آمرانه و با تجاوز [به حریم شخصی] استفاده کردند. اما به نظر می‌رسد این ابزارها در مجموع تا حد زیادی مؤثر واقع شده‌اند، هر چند اگر واکنش‌ها تنها چند روز زودتر آغاز می‌شد، براساس الگوهای پیشرفت بیماری از مرگ‌های بسیاری اجتناب می‌شد. این اطلاعات اهمیت دارند: در هر فرایند رشد سریع نقطه‌ی انحنایی وجود دارد که پس از آن جمعیت مبتلای در حال افزایش کاملاً از کنترل خارج می‌شود (بار دیگر در این جا به اهمیت نسبت جمعیت مبتلا به نرخ مرگ‌ومیر توجه

^۱. به نظر می‌رسد نویسنده ایران را در زمره‌ی کشورهای کم‌تر نولیبرال می‌داند. اما تا جایی که مشخصاً به نظام‌های درمان و سلامت در چند دهه‌ی اخیر بازمی‌گردد، این ارزیابی به جد محل مناقشه است. (نقد اقتصاد سیاسی)

کنید). این واقعیت که ترامپ هفته‌ها وقت تلف کرد می‌تواند به قیمت جان بسیاری تمام شود.

تأثیرات اقتصادی و ویروس در چین و کشورهای دیگر اکنون از کنترل خارج شده است. اختلال‌های ایجادشده در زنجیره‌های ارزش شرکت‌های بزرگ و در برخی از بخش‌ها اساسی‌تر و عمومی‌تر از آن چیزی بود که در ابتدا به نظر می‌رسید. در درازمدت شاید زنجیره‌های عرضه کوتاه‌تر یا متنوع‌تر شوند و به اشکال تولید با نیاز کم‌تر به کارگر و اتکای بیش‌تر به نظام‌های تولید هوش مصنوعی گرایش یابد (که به همراه خود تبعات عظیمی در اشتغال دارد). اختلال در زنجیره‌های تولید منجر به اخراج و مرخصی اجباری کارگران می‌شود که از تقاضای نهایی می‌کاهد، با این‌که تقاضا برای مواد خام مصرف مولد را کاهش می‌دهد. این تأثیرات در بخش تقاضا به تنهایی حداقل موجب رکود نسبی خواهد شد.

اما بخش‌های دیگری آسیب‌پذیری بیش‌تری دارند. شیوه‌های مصرف‌گرایی که پس از ۲۰۰۷-۲۰۰۸ به اوج خود رسید، عواقب ویرانگری داشته است. این شیوه‌های مصرف‌گرایی بر کاهش زمان جایگزینی مصرف، تقریباً به صفر وابسته‌اند. هجوم سرمایه‌گذاری‌ها بر این شیوه‌های مصرف‌گرایی ارتباط نزدیکی دارد با جذب حداکثری حجم سرمایه‌ی در افزایش در اشکال مصرف‌گرایی که کوتاهترین زمان ممکن جایگزینی را دارند. گردشگری بین‌المللی نشاندهنده‌ی این امر است. سفرهای برون‌مرزی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸، از ۸۰۰ میلیون به ۱,۴ میلیارد افزایش یافته است. این شکل مصرف‌گرایی فوری نیازمند سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی عظیم در خطوط هوایی و فرودگاه‌ها، هتل‌ها و رستوران‌ها، شهربازی‌ها، رویدادهای فرهنگی و... است. این بخش از انباشت سرمایه اکنون فلج شده است: خطوط هوایی نزدیک به ورشکستگی‌اند، هتل‌ها خالی هستند و بیکاری عظیم در صنایع گردشگری قریب‌الوقوع است. غذا خوردن خارج از خانه فکر بدی است و رستوران‌ها و بارها در جاهای بسیاری بسته شده‌اند. حتی غذا گرفتن از بیرون خطرناک به نظر می‌رسد. لشکر عظیم کارگران مشغول در اقتصاد مبتنی بر قراردادهای

کوتاه‌مدت (گیگ) یا دیگر اشکال مشاغل بی‌ثبات، بدون هیچ ابزار حمایتی روشنی از کار اخراج می‌شوند. رویدادهایی مثل جشنواره‌های فرهنگی، رقابت‌های فوتبال و بسکتبال، کنسرت‌ها، همایش‌های بازرگانی و تخصصی و حتی گردهمایی‌های سیاسی مربوط به انتخابات لغو شده‌اند. این اشکال مصرف‌گرایی «رویدادمحور» مشاهده‌ای برچیده شده‌اند. درآمدهای دولت‌های محلی به شدت کاهش یافته است. دانشگاه‌ها و مدارس بسته شده‌اند.

بیش‌تر الگوهای جدید مصرف‌گرایی سرمایه‌داری معاصر در شرایط کنونی قابل اجرا نیست. انگیزه‌ی چیزی که آندره گرز «مصرف‌گرایی پاداشی» (که در کارگران بیگانه‌شده قرار است با بسته‌ی تعطیلات در سواحل گرمسیری حال‌شان را بهتر کنند) می‌نامد، کمرنگ شده است.

اما اقتصادهای سرمایه‌داری معاصر ۷۰ یا حتی ۸۰ درصد با مصرف‌گرایی پیش می‌روند. اعتماد و احساس مصرف‌کننده در طول چهل سال گذشته برای تحریک تقاضای مؤثر اهمیت یافته است و سرمایه به‌طور فزاینده تقاضا - و نیاز - محور شده است. این منبع انرژی اقتصادی تابع نوسانات شدید نبوده است (مگر استثنائات اندکی مثل فوران آتشفشان ایسلند که دو هفته‌ای پروازها بر فراز آتلانتیک را متوقف کرد). اما کووید-۱۹ تنها نوسانی شدید ایجاد نمی‌کند، بلکه سقوطی تمام‌عیار در دل این شکل از مصرف‌گرایی ایجاد می‌کند که در ثروتمندترین کشورها غالب است.

شکل مارپیچی انباشت سرمایه‌ی بی‌حد و حصر از یک بخش جهان تا بخش‌های دیگر در حال فروریزی درونی است. تنها چیزی که می‌تواند آن را نجات دهد دولتی است که تأمین بودجه کند و مصرف‌گرایی گسترده‌ی از هیچ زاده‌شده را تشویق کند. این کار نیازمند سوسیالیستی شدن تمام اقتصاد برای مثال ایالات متحده آمریکا بدون سوسیالیسم خواندن آن است.

افسانه‌ی متداولی رایج است که بیماری‌های واگیردار طبقه یا مرز و محدودیت‌های اجتماعی دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. مانند بسیاری از این قصه‌ها شمه‌ای از حقیقت در این سخن هست. در واگیرهای وبا در طول قرن نوزدهم تقدس مرزهای طبقاتی به قدری قوت داشت که موجب تولد بهداشت عمومی و جنبش سلامت (و تخصصی شدن آن) شد و تا امروز ادامه دارد. این که جنبش سلامت برای حفاظت از همه طراحی شده بود یا طبقات بالاتر، هیچ وقت روشن نشد. اما امروز طبقه‌ی کم‌دستمزد و آثار و نتایج اجتماعی داستان دیگری را روایت می‌کند. نتایج اقتصادی و اجتماعی از صافی تبعیض‌های «عادی» گذشته‌اند که در همه‌جا آشکار است. اولاً، نیروی کاری که از او انتظار می‌رود از تعداد رو به افزایش بیماران مراقبت کند، عمدتاً در بسیاری از نقاط جهان جنسیتی، نژادی و قومیتی شده است. همانند نیروهای کار مبتنی بر طبقه که برای مثال در فرودگاه‌ها و بخش‌های حمل‌ونقل دیگر می‌توان دید. این «نیروی کار جدید» در صف اول است و با بدترین شرایط دست‌وپنجه نرم می‌کند: نیروهای کاری هستند که به واسطه‌ی شغل‌شان بیش‌تر در خطر ابتلا به بیماری و اخراج شدن بدون هیچ پشتوانه‌ای به دلیل صرفه‌جویی اقتصادی ناشی از ویروس، هستند. برای نمونه این پرسش مطرح است که چه کسانی می‌توانند در خانه کار کنند و چه کسانی نمی‌توانند. پرسش مزبور همچون این پرسش که چه کسانی در صورت تماس یا بیماری استطاعت جدا کردن یا قرنطینه کردن خودشان را دارند (با یا بدون حقوق)، شکاف اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند. دقیقاً به همان شکلی که من تصمیم گرفتم لرزش زمین نیکاراگونه (۱۹۷۳) و مکزیکوستی (۱۹۹۵) را «لرزش طبقاتی» بنامم، به همین طریق پیشرفت کووید-۱۹ تمام ویژگی‌های یک واگیر طبقاتی، نژادی و جنسیتی را نشان می‌دهد. با این که تلاش‌ها برای تسکین دردها به سادگی در لفاظی «ما همه در کنار هم هستیم» پنهان شده‌اند، اقدامات، به‌ویژه از سوی دولت‌های ملی حکایت از انگیزه‌های شوم‌تری دارد. طبقه‌ی کارگر معاصر در ایالات متحده آمریکا (عمدتاً متشکل از آمریکایی‌های آفریقایی تبار، لاتین تبار و زنان کارگر مزدی) با انتخاب ناخوشایند آلوده شدن به اسم مراقبت و یا بازنگه‌داشتن بخش‌های اصلی تدارک مواد

موردنیاز (مثل خواروبار فروش‌ها) یا بیکاری بدون بیمه (مثل بیمه‌ی سلامت مناسب) مواجه است. کارمندان حقوق‌بگیر (مثل من) از خانه کار می‌کنند و حقوق‌شان را مثل قبل دریافت می‌کنند. درحالی‌که مدیران با هواپیماها و هلیکوپترهای شخصی‌شان گشت می‌زنند.

نیروهای کار در اکثر نقاط جهان مدت‌ها تربیت شده‌اند تا مثل سوژه‌های نولیبرال خوب رفتار کنند (که به این معناست که برای پیشامد هر مشکلی خودشان یا خدا را سرزنش کنند، اما هرگز جرأت نکنند که به فکرشان هم خطور کند که شاید سرمایه‌داری مشکل اصلی باشد). اما حتی سوژه‌های نولیبرال خوب هم می‌توانند ببینند که در واکنش به این بیماری واگیردار مشکلی هست.

پرسش مهم این است: این وضعیت چقدر ادامه خواهد داشت؟ می‌تواند بیش از یک سال باشد و هر قدر که بیش‌تر طول بکشد، ارزش‌زدایی بیش‌تر خواهد بود. از جمله در نیروی کار. در صورت عدم دخالت کلان دولت تقریباً مطمئنم بیکاری به سطحی قابل مقایسه با دهه‌ی سی قرن بیستم خواهد رسید. اما این دخالت مطلوب نولیبرال‌ها نیست. این وضعیت برای اقتصاد هم مانند زندگی روزمره‌ی اجتماعی پیامدهای اولیه گوناگونی دارد. اما همه‌ی پیامدها بد نیستند. مصرف‌گرایی معاصر به اندازه‌ای افراطی شده که در آستانه‌ی چیزی قرار گرفته است که مارکس آن را «مصرف‌گرایی افراطی و مصرف‌گرایی جنون‌آمیز» توصیف کرده بود که «تبدیل شدن آن به چیزی عجیب و غریب و هیولوار دال است بر سقوط» کل نظام. بی‌پروایی در مصرف‌گرایی افراطی نقشی اصلی در تخریب محیط‌زیست بازی می‌کند. لغو پروازهای خطوط هوایی و محدودیت شدید حمل‌ونقل و حرکت نتایج مثبتی در خصوص انتشار گازهای گلخانه‌ای داشته است. کیفیت هوای ووهان و همچنین بسیاری از شهرهای آمریکا بسیار بهتر شده است. مکان‌های اکوتوریستی لگدمال شده فرصتی برای بازیابی دارند. قوها به کانال و نیز بازگشته‌اند. این حد از کاسته شدن اشتیاق برای مصرف‌گرایی افراطی بی‌پروا و بی‌خردانه می‌تواند مزایای بلندمدتی

داشته باشد. مرگ کم‌تر در کوه‌های اورست می‌تواند چیز خوبی باشد. و با این که هیچ کس آن را به زبان نمی‌آورد، سوگیری جمعیت‌شناسانه‌ی ویروس ممکن است به اثرگذاری بر هرم سنی با آثار بلندمدت بر وظایف تأمین اجتماعی و آینده‌ی «صنعت نگهداری از سالمندان» ختم شود. زندگی روزمره کند می‌شود و این برای برخی نعمت است. در صورتی که وضعیت اضطراری بیش‌تر ادامه پیدا کند، قواعد فاصله‌گیری اجتماعی توصیه شده می‌تواند به تغییرات فرهنگی منجر شود. تنها شکل مصرف‌گرایی که می‌توان گفت قطعاً سودآور است، چیزی است که من اقتصاد «نت‌فلیکسی» می‌نامم که در خدمت «خوره‌های سریال» خواهد بود.

واکنش‌ها در جبهه‌ی اقتصادی بستگی به شیوه‌ی خروج از بحران سقوط [بازارها] در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ داشته است. این شیوه‌ها شامل سیاست‌گذاری‌های پولی بسیار دست‌ودلبازانه می‌شود که مرکب از نجات مالی بانک‌ها، به همراه رشد چشمگیر مصرف مولد و توسعه‌ی کلان سرمایه‌گذاری زیرساختی در چین است. سرمایه‌گذاری زیرساختی در چین در مقیاس موردنیاز قابل تکرار نیست. بسته‌های نجات مالی در سال ۲۰۰۸ بر بانک‌ها متمرکز بود و همچنین در عمل شامل ملی شدن جنرال موتورز شد. احتمالاً اهمیت دارد که سه شرکت اتومبیل بزرگ دیترویت با روبرو شدن با ناخرسندی کارگران و سقوط تقاضای بازار، دست کم به‌طور موقت در حال بسته شدن هستند. بنابراین اگر چین نتواند نقش خود در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ را تکرار کند، مسئولیت خروج از بحران اقتصادی کنونی به‌عهده‌ی ایالات متحده خواهد بود و این‌جا اوج طنز ماجرا است: تنها سیاست‌گذاری‌هایی از نظر اقتصادی و سیاسی موفق هستند که بسیار سوسیالیستی‌تر از هر چیزی باشند که برنی سندرز ارائه خواهد کرد و این برنامه‌های نجات باید زیر سایه‌ی دونالد ترامپ به اجرا دربیایند، لابد زیر نقاب آمریکا را به عظمت خود برگردانیم. همه‌ی جمهوری‌خواهانی که کاملاً به شکل غیرمنطقی با نجات مالی سال ۲۰۰۸ مخالفت کردند، یا باید حرف خودشان را پس بگیرند و یا در مقابل ترامپ بایستند. ترامپ در صورت مخالفت جمهوری‌خواهان با او، اگر عاقل باشد، باید با اعلام شرایط اضطراری انتخابات

را لغو کند و برای نجات سرمایه و جهان از «شورش و انقلاب» ریشه‌ی ریاست جمهوری امپراتوری^۱ را اعلان کند.

اگر تنها سیاستی که مؤثر خواهد بود سیاست سوسیالیستی است، آن‌گاه الیگارشی حاکم بی‌تردید در راستای تحقق ناسیونال‌سوسیالیسم حرکت می‌کند، نه سوسیالیسم مردم‌گرا. وظیفه‌ی سیاست ضدسرمایه‌داری جلوگیری از وقوع این رخداد است.

پیوند با متن انگلیسی:

[Anti-Capitalist Politics in the Time of COVID-19](http://anticapitalistchronicles.libsyn.com/anti-capitalist-politics-in-the-time-of-covid-19)

برای گوش دادن به فایل صوتی متن بالا (به انگلیسی) به پیوند زیر مراجعه فرمایید:

<http://anticapitalistchronicles.libsyn.com/anti-capitalist-politics-in-the-time-of-covid-19>

^۱ Imperial presidency - اصطلاحی است که درباره‌ی ریاست‌جمهوری مدرن آمریکا به‌کار برده می‌شود و کتابی با همین عنوان توسط آرتور ام. شلسینجر تاریخ‌نویس آمریکا در سال ۱۹۷۳ نوشته شده است. ریاست‌جمهوری امپراتوری اشاره به اتخاذ تصمیمات در سیاست‌های خارجی توسط رئیس‌جمهور بدون دخالت دادن کنگره، قانون اساسی، مطبوعات و افکار عمومی دارد.

سرمایه‌داری آتش‌فشان بیماری است

گفت‌وگو با راب والاس



ترجمه‌ی شادی انصاری



راب والاس زیست‌شناس تکاملی و متخصص جغرافیای باستانی (فیلوژنوگرافی) بهداشت عمومی است که هم‌اکنون در انستیتوی مطالعات جهانی در دانشگاه مینه‌سوتا پژوهشگر میهمان است. او نویسنده‌ی کتاب *مزرعه‌های بزرگ، آنفولانزای بزرگ* تولید می‌کند و کتاب *فضای انقلاب* است که دومی به زودی منتشر خواهد شد. (هر دو در انتشارات مانتلی ریویو). وی از نویسندگان کتاب *ابولای نولیرال: مدل‌سازی ظهور بیماری‌ها از مالیه تا جنگل و مزرعه*، و همچنین کنترل کامل بیماری‌ها: *جنگل‌زدایی تحت رهبری سرمایه‌داری، ریاضت سلامت عمومی و عفونت قابل انتقال از حامل است*. وی مشاور سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد و مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها است. مصاحبه‌ی حاضر نسخه‌ی ویراسته‌ی متن منتشر شده در نشریه‌ی «مارکس ۲۱» است که سپس به شکل گسترده‌ای بازنشر شد. از جمله در سایت آنلاین مانتلی ریویو. ویراستار سایت در توضیح ابتدایی آن نوشته است: «مطالعه‌ی "یادداشت‌های مربوط به ویروس جدید کرونا" را که در مراحل اولیه‌ی شیوع (۲۹ ژانویه ۲۰۲۰) منتشر شده در تکمیل این مصاحبه قویاً توصیه می‌کنیم. همان‌گونه که والاس در آن‌جا اشاره کرد:

"در حالی که مقامات نمی‌دانند چه باید بکنند، مقیاس تأثیر می‌تواند شتابی نجومی بگیرد. همانطور که خود کووید ۱۹ نشان داد که می‌تواند در عرض یک ماه، از یک بازار غذایی به صحنه‌ی جهانی حرکت کند، ارقام می‌توانند چنان شتاب و تا آن‌جا فزونی یابند که همه‌ی تلاش اپیدمیولوژیست و منطق وجودی‌اش، مقابله با واقعیت‌های هولناک موجود باشد.»

ویروس کرونا دنیا را در وضعیت شوک نگه می‌دارد. اما دولت‌ها به جای مبارزه با علل ساختاری همه‌گیری بیماری، صرفاً روی اقدامات اضطراری تمرکز می‌کنند. **راب والاس**، زیست‌شناس تکاملی و متخصص جغرافیای باستانی بهداشت عمومی، در

گفت‌وگو با **یاک پابست** در مورد خطرات کووید ۱۹، مسؤولیت کشاورزی تجاری و راه‌حل‌های پایدار برای مبارزه با بیماری‌های عفونی گفتگو می‌کند. - سردبیران
مارکس ۲۱

ویروس جدید کرونا چقدر خطرناک است؟

بستگی دارد که در کجای زمان‌بندی شیوع محلی کووید ۱۹ قرار دارید: آغاز، نقطه‌ی اوج، یا بعد از آن؟ واکنش مراکز بهداشت عمومی در منطقه‌ی شما چه قدر خوب است؟ مشخصات جمعیتی شما چیست؟ چند سال‌تان است؟ سیستم ایمنی شما آسیب دیده یا خیر؟ سلامت عمومی شما چه‌طور است؟ در زمینه‌ی احتمالاتی که قادر به تشخیص آن نیستیم، آیا ایمنی‌زایی شما، زمینه‌ی ژنتیک و واکنش‌های ایمنی‌تان، برای مواجهه با ویروس آمادگی دارد یا خیر؟

آیا این همه هیاهو در مورد ویروس، هراس افکنی است؟

نه، قطعاً نه. در سطح جمعیتی، کووید ۱۹ در آغاز شیوع در ووهان دارای نسبت مرگ‌ومیر (CFR)^۱ بین ۲ تا ۴ درصد بود. خارج از ووهان، میزان مرگ‌ومیر به ۱ درصد و حتی کمتر از آن کاهش یافته، اما این‌جا و آن‌جا در نقاطی، از جمله در جاهایی از ایتالیا و ایالات متحده، جهش نشان می‌دهد. به نظر نمی‌رسد دامنه‌ی آن قابل‌مقایسه باشد با مواردی چون سارس SARS با مرگ‌ومیر ۱۰ درصد، آنفلوآنزای اسپانیایی سال ۱۹۱۸ با مرگ‌ومیر ۵ تا ۲۰ درصد، آنفلوآنزای مرگی H5N1 با ۶۰ درصد یا در بعضی از موارد ابولا ۹۰ درصد. اما بدون شک از نسبت مرگ‌ومیر ۰٫۱

^۱. case fatality rate یا case fatality risk یا case fatality ratio

CFR نسبت مرگ‌ومیر ناشی از یک بیماری خاص به تعداد کل افراد مبتلا به بیماری در مدت معین است. معمولاً به صورت درصد بیان می‌شود، اندازه‌گیری شدت بیماری را نشان می‌دهد و اغلب برای بیماری‌هایی با دوره‌های محدود، از جمله شیوع عفونت‌های حاد کاربرد دارد.

درصدی مربوط به آنفلوانزای فصلی فراتر رفته است. اما خطر فقط مربوط به میزان مرگ نیست. ما باید با آنچه که «نفوذ» یا میزان حمله به اجتماع خوانده می‌شود، درگیر شویم: چه میزان از جمعیت جهانی زیر نفوذ شیوع است.

می‌توانید با جزییات بیشتری توضیح دهید؟

شبکه‌ی سفر جهانی در پایین‌ترین سطح خود است. بدون واکسن یا داروی ضد ویروس اختصاصی برای ویروس‌های دسته‌ی کرونا و همچنین بدون ایمنی جمعی در برابر ویروس در این مرحله، حتی شدت یک درصدی مرگ‌ومیر، خطر بزرگی است. با توجه به دوره‌ی نهفتگی^۱ بیش از دوهفته و شواهد فزاینده در مورد انتقال ویروس قبل از بیماری - قبل از این که بدانیم افراد آلوده هستند - احتمالاً معدودند جاهایی که از این عفونت پاک باشند. اگر کووید ۱۹ به‌طور مثال یک درصد مرگ‌ومیر نشان دهد، در اثر آلوده شدن چهار میلیارد نفر، ۴۰ میلیون نفر کشته می‌شود. نسبتی اندک از یک عدد بزرگ، کماکان می‌تواند تعداد زیادی باشد.

برای یک عامل بیماری‌زا^۲ که ظاهراً کشنده محسوب نمی‌شود، اعداد وحشتناکی است!

قطعاً ما تنها در ابتدای شیوع بیماری هستیم. درک این نکته مهم است که بسیاری موارد ابتلای جدید، در خلال چرخه‌ی اپیدمی‌ها دستخوش دگرگونی می‌شوند. در بعضی موارد، عفونت‌زایی، شدت، یا هر دو، ممکن است تضعیف شود. در برخی دیگر، شیوع ممکن است با درجه‌ی شدت بیش‌تری باشد. نخستین موج از همه‌گیری آنفلوانزا

۱. Incubation Period

دوره‌ی کمون یا نهفتگی: فاصله‌ی زمانی بین آلوده‌شدن فرد به عامل بیماری‌زا و بروز علائم بالینی ناشی از آن.

۲. Pathogen

در بهار ۱۹۱۸، عفونتی نسبتاً خفیف بود. موج دوم و سوم در زمستان همان سال که به ۱۹۱۹ هم رسید، میلیون‌ها نفر را کشت.

اما کسانی که در مورد همه‌گیری جهانی بیماری شک دارند می‌گویند این ویروس نسبت به آنفولانزای فصلی عادی، بیماران به مراتب کم‌تری را آلوده و کشته شده است. در این مورد چه فکر می‌کنید؟

اگر شکستی در زنجیره‌ی این شیوع نمایان باشد، من نخستین کسی خواهم بود که جشن می‌گیرم. اما این‌گونه تلاش‌ها برای نادیده‌نگاری کووید ۱۹ به‌عنوان خطری احتمالی، با استناد به سایر بیماری‌های کشنده به‌ویژه آنفولانزا، یک لفاظی خوش‌نما است که نگرانی‌های مربوط به ویروس کرونا را به سمت نامطلوبی چرخش می‌دهد.

بنابراین همسنجی این بیماری با آنفولانزای فصلی نادرست است؟

منطقی نیست که دو عامل بیماری‌زا را در بخش‌های متفاوت منحنی اپیدمی آن‌ها با هم مقایسه کنیم. بله، آنفولانزای فصلی میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان آلوده می‌کند و بر مبنای تخمین سازمان بهداشت جهانی، سالانه ۶۵۰ هزار نفر بر اثر آن کشته می‌شوند. اما کووید ۱۹ سفر اپیدمیولوژیک خود را تازه آغاز کرده است و برخلاف آنفولانزا، ما هیچ واکسن و ایمنی جمعی برای کاهش سرعت عفونت و محافظت از آسیب‌پذیرترین مردم در برابر آن نداریم.

حتی اگر این مقایسه گمراه‌کننده باشد، هر دو بیماری به ویروس مربوط است، حتی به یک گروه خاص، یعنی ویروس‌های RNA. هم کووید ۱۹ و هم آنفولانزای فصلی می‌توانند باعث ایجاد بیماری شوند، ناحیه‌ی دهان و گلو (و بعضی اوقات همچنین ریه‌ها) را درگیر کنند، و کاملاً واگیردار هستند. صحیح است؟

این شباهت‌های سطحی، باعث می‌شود بخش مبرم همسنجی دو عامل بیماری‌زا را نادیده بگیریم. ما درباره‌ی پویش آنفولانزا بسیار زیاد و در مورد کووید ۱۹ بسیار کم می‌دانیم. سرشار از ناشناخته‌هاست و در واقع، حتی تا هنگامی که شیوع به تمامی ایفای نقش نکرده، ناشناخته می‌ماند. در عین حال، مهم است دریابیم که مسأله، قراردادن کووید ۱۹ و آنفولانزا در برابر هم نیست. بلکه این دو در کنار هم مسأله است. نگرانی مقدم و کانونی، باید ظهور عفونت‌های چندگانه با قابلیت همه‌گیری باشند که در شکل ترکیبی به مردم حمله می‌کنند.

شما سال‌ها درباره‌ی اپیدمی‌ها و علل آن‌ها پژوهش کرده‌اید. در کتاب‌تان «مزارع بزرگ آنفولانزای بزرگ ایجاد می‌کنند» می‌کوشید ارتباطات بین شیوه‌های کشاورزی صنعتی، کشاورزی ارگانیک و اپیدمیولوژی ویروسی را ترسیم کنید. بینش‌های شما در این باره چیست؟

خطر واقعی هر شیوع تازه، شکست - یا به عبارت بهتر - خودداری مصلحت‌گرایانه در درک این مطلب است که کووید ۱۹ جدید، حادثه‌ای در انزوا نیست. شیوع فزاینده‌ی ویروس، با تولید مواد غذایی و سودآوری شرکت‌های چندملیتی ارتباط تنگاتنگی دارد. هرکسی می‌خواهد دریابد چرا ویروس‌ها خطرناک‌تر می‌شوند، باید در مدل صنعت کشاورزی و به‌طور ویژه تولید دام کاوش کند. در حال حاضر اندک‌اند دولت‌ها و دانشمندانی که آماده‌ی انجام این کار باشند. کاملاً برعکس است.

هنگامی که شیوع‌های تازه پدیدار می‌شود، دولت‌ها، رسانه‌ها و حتی بخش اعظم تشکیلات پزشکی چنان بر وضعیت اضطراری به شکل غیرکل‌نگر متمرکز می‌شوند که علل ساختاری سبب‌ساز آن را نادیده می‌گیرند که چرا چندین عامل بیماری‌زای حاشیه‌ای به‌ناگاه یکی پس از دیگری به موضوعات پرآوازه‌ی جهانی تبدیل می‌شوند.

چه کسی مقصر است؟

گفتم کشاورزی صنعتی، اما دامنه‌ی وسیع‌تری وجود دارد. در سراسر جهان، سرمایه در دست‌اندازی به زمین تا سرحد آخرین بقایای جنگل‌ها و زمین‌های کشاورزی کوچک پیش‌روی کرده است. این سرمایه‌گذاری‌ها منجر به جنگل‌زدایی و توسعه‌ای می‌شود که به ظهور بیماری می‌انجامد. تنوع عملکرد و پیچیدگی این قطعات بزرگ زمین به گونه‌ای هموارسازی و با محیط پیرامون ادغام می‌شوند که عوامل بیماری‌زایی که پیش از این مخفی و محصور بودند به دام‌های محلی و جوامع انسانی سرازیر شوند. کوتاه این‌که، کانون‌های سرمایه، جاهایی مثل لندن، نیویورک و هنگ‌کنگ را باید کانون اصلی بیماری در نظر بگیریم.

کدام بیماری‌ها با این مورد ارتباط دارد؟

در وضعیت کنونی، هیچ عامل بیماری‌زایی مستقل از سرمایه وجود ندارد. اگر خیلی هم دور باشد، از دوردست آلوده می‌کند. ابولا، زیکا، و ویروس‌های کرونا، بازهم تب زرد، انواع آنفلوآنزای مرغی و تب خوکی آفریقایی در گراز از جمله‌ی بسیاری عوامل بیماری‌زا هستند که راه خود را از دوردست‌ترین مناطق غیرشهری به حلقه‌های مجاور شهری، پایتخت‌های منطقه‌ای و نهایتاً به شبکه‌ی سفر جهانی بازمی‌کنند. ظرف چند هفته، بیماری از خفاش‌های میوه‌خوار در کنگو به کسانی که در میامی حمام آفتاب می‌گیرند منتقل می‌شود.

نقش شرکت‌های چند ملیتی در این فرآیند چیست؟

هم‌اکنون سیاره‌ی زمین، تاحدود زیادی مزرعه‌ای به وسعت یک سیاره^۱ است، هم از لحاظ زیست‌توده^۲ و هم زمین مورد بهره‌برداری. کشاورزی تجاری قصد دارد بازار مواد

۱. Planet Farm

۲. Biomass

از منابع نوین (چهارمین منبع بزرگ) انرژی است. در تعریف، منبع سوختی به دست آمده از اجزای قابل تجزیه‌ی زیستی شامل محصولات، پسماندها و زائدات کشاورزی (گیاهی و دامی)، جنگل‌ها و صنایع وابسته و همچنین

غذایی را به حاشیه براند. تقریباً تمامیت پروژه‌ی نولیبرالی بر سر حمایت از تلاش‌های شرکت‌های مستقر در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی برای سرقت زمین و منابع کشورهای ضعیف‌تر سازمان‌دهی می‌شود. در نتیجه، بسیاری از آن عوامل بیماری‌زای جدید که پیش‌تر تحت کنترل زنجیره‌ی زیست‌جنگل‌های دیرپا نگهداری می‌شدند، اکنون آزاد می‌شوند و همه‌ی جهان را تهدید می‌کنند.

روش‌های تولید کشاورزی تجاری در این زمینه چه تأثیراتی دارد؟

کشاورزی تحت هدایت سرمایه که جایگزین بیش‌تر زیست‌بوم‌های طبیعی شده است، ابزار کاملی فراهم می‌کند تا عوامل بیماری‌زا به یاری آن بتوانند عفونی‌ترین و شدیدترین رُخ‌نمودها^۱ را تکوین دهند. سیستمی از این بهتر برای طراحی بیماری‌های کشنده نمی‌توانید طراحی کنید.

چه‌طور؟

تولید انبوه حیوانات اهلی که دست‌کاری ژنتیکی هم می‌شوند، موانع ایمنی‌زای موجود برای کاهش سرعت انتقال را از بین می‌برد. حجم جمعیت و تراکم بیش‌تر آن، انتقال‌های بیش‌تر را تسهیل می‌کند. چنین اوضاع متراکمی پاسخ ایمنی را کاهش می‌دهد. توان عملیاتی بالا، که بخشی از هر تولید صنعتی است، منبعی دائماً نوشونده برای آسیب‌پذیرها فراهم می‌کند که خود، سوختی است برای تشدید آن. به عبارت دیگر، کشاورزی تجاری چنان بر سود متمرکز شده که برایش برگزیدن ویروسی که ممکن است یک میلیارد نفر را بکشد، ارزش ریسکش را دارد.

زواید صنعتی و شهری قابل تجزیه است. بیومس قابلیت تولید برق، حرارت، سوخت‌های مایع و سوخت‌های گازی را دارد.

۱. Phenotype

ویژگی‌های قابل‌مشاهده‌ی یک جاندار، یا صفات و ساختارهای کدشده‌ی ژنتیکی که توسط برخی روش‌های فنی مشاهده‌پذیر شود. فنوتیپ برآمد تعامل بین بیان ژن‌های یک موجود زنده و تأثیرات زیست‌محیطی است.

چی؟!

این شرکت‌ها فقط می‌توانند هزینه‌های کارکردهای خطرآفرین اپیدمیولوژیکی خود را بر همگان فرافکنی کنند. از خود حیوانات تا مصرف‌کنندگان، کارگران مزرعه، محیط زیست محلی و در قلمرو حقوقی دولت‌ها. خسارت‌ها چنان گسترده است که اگر قرار باشد هزینه‌ها را به ترازنامه‌های شرکت‌ها وارد کنیم، کشاورزی تجاری آن‌گونه که می‌شناسیم برای همیشه به پایان می‌رسد. هیچ شرکتی نمی‌تواند هزینه‌های ویرانگری را که این موارد تحمیل می‌کند تقبل کند.

در بسیاری از رسانه‌ها ادعا می‌شود که نقطه‌ی آغاز و بروس کرونا بازار غذایی عجیب و غریب ووهان بود. آیا این توضیحات صحیح است؟

بله و خیر. سرنخ‌های مکانی به نفع این تصور وجود دارد. دریایی تماس‌ها عفونت را به بازار فروش عمده‌ی غذای دریایی هونان در ووهان پیوند می‌دهد، جایی که حیوانات وحشی فروخته می‌شدند. به نظر می‌رسد که نمونه‌برداری محیطی، به‌طور خاص بر انتهای غربی بازار، به محل نگهداری حیوانات وحشی، تأکید دارد.

اما چه قدر باید عقب برویم و در چه وسعتی تحقیق کنیم؟ وضعیت اضطراری دقیقاً از کی آغاز شد؟ تمرکز بر بازار، ریشه‌های کشاورزی افسارگسیخته‌ی غیرشهری و سرمایه‌محوری فزاینده‌ی آن را از حوزه‌ی دید خارج می‌کند. در سطح جهان و در چین، تهیه‌ی خوراک از حیوانات وحشی به عنوان یک بخش اقتصادی بیش‌تر رسمیت می‌یابد. اما رابطه‌ی آن با کشاورزی صنعتی فراتر از سرمایه‌گذارانش است. از آن‌جا که تولید صنعتی خوک، ماکیان و موارد مشابه تا جنگل‌های دست‌نخورده گسترش می‌یابد، به گردانندگان صنعت غذای وحشی فشار می‌آورد که درون جنگل‌ها را برای شکار منابع جمعیتی جستجو کنند، که باعث افزایش میانجی‌گری و پخش شدن عوامل بیماری‌زای جدید از جمله کووید ۱۹ می‌شود.

کووید ۱۹ نخستین ویروسی نیست که در چین تکوین یافت و دولت سعی در پنهان‌سازی آن داشت.

بله، اما این استثنائی چینی نیست. ایالات متحده و اروپا نیز نقطه‌ی آغاز آنفلونزاهای جدید، (اخیراً H5N2 و H5Nx) بوده‌اند و ابولا را در آفریقای غربی و زیکا را در برزیل نمایندگان چندملیتی و نواستعماری آن‌ها پدید آوردند. مقامات بهداشت عمومی آمریکا در حین شیوع H1N1 (۲۰۰۹) و H5N2 به نفع کشاورزی تجاری پنهان‌کاری می‌کردند.

هم‌اکنون سازمان بهداشت جهانی (WHO) در سطح بین‌المللی وضعیت اضطراری بهداشتی اعلام کرده است. آیا گام درستی است؟

بله. خطر چنین عامل بیماری‌زایی این است که مقامات بهداشتی برای توزیع ریسک آماری، دستورالعملی در اختیار ندارند. تصوری از چگونگی واکنش این عامل بیماری‌زا نداریم. ما ظرف چند هفته از شیوع در یک بازار غذایی به عفونت‌های پخش‌شده در سراسر جهان رسیدیم. این عامل می‌تواند از بین برود. عالی خواهد بود ولی نمی‌دانیم. آمادگی بهتر، احتمال کاستن از شتاب سرایت پاتوژن را بالا می‌برد.

اعلامیه‌ی سازمان جهانی بهداشت نیز بخشی از چیزی است که من آن را نمایش همه‌گیری می‌نامم. نهادهای بین‌المللی بر اثر انفعال مُرده‌اند. آنان جامعه‌ی ملل^۱ را به یاد می‌آورند. نهادهای زیرمجموعه‌ی سازمان ملل همیشه نگران وابستگی، قدرت و بودجه هستند. اما این تأکید بر عمل می‌تواند با آماده‌سازی و پیشگیری واقعی مورد نیاز جهان برای از هم گسیختن زنجیره‌ی انتقال کووید ۱۹ همراستا باشد.

^۱. League of Nations

تجدیدساختار نولیبرالی سیستم مراقبت‌های بهداشتی، هم پژوهش و هم مراقبت عمومی از بیماران، مثلاً در بیمارستان‌ها، را بدتر کرده است. سیستم بهداشتی که از نظر مالی بهتر سازمان‌دهی شده باشد، برای مقابله با ویروس چه تفاوت‌هایی دارد؟

ماجرایی وحشتناک اما مهم درباره‌ی کارمند شرکت تجهیزات پزشکی میامی وجود دارد که پس از بازگشت از چین با نشانه‌های شبه‌آنفلوانزا، کار صحیح را برای خانواده و جامعه‌اش انجام داد و از یک بیمارستان محلی خواستار آزمایش کووید ۱۹ شد. او نگران بود گزینه‌ی حداقلی بیمه که از طرح مراقبت‌های سلامتی اوپاما برایش مانده بود، آزمایش‌ها را پوشش ندهد. حق با او بود و ناگهان با هزینه‌ی ۳۲۷۰ دلاری به دام افتاد. آمریکایی‌ها باید خواهان تصویب دستوری اضطراری شوند که تصریح کند در حین شیوع بیماری همه‌گیر، تمام صورت‌حساب‌های واریزشده‌ی پزشکی مربوط به آزمایش عفونت و درمان پس از آزمایش مثبت، توسط دولت فدرال پرداخت می‌شود. به هر حال ما می‌خواهیم مردم را ترغیب کنیم در صورت ناتوانی در تأمین هزینه‌ی درمان، به جای پنهان‌کاری - و آلوده کردن دیگران - خواستار کمک بشوند. راه‌حل آشکار، خدمات بهداشتی ملی است که کاملاً مجهز به پرسنل و تجهیزات رسیدگی به چنین موارد اضطراری در جامعه باشند، به گونه‌ای که هرگز چنین مسأله‌ی مسخره‌ای - که سبب‌ساز دلسردی از همکاری اجتماعی است - پیش نیاید.

به محض این‌که ویروس در یک کشور کشف می‌شود، در همه جا دولت‌ها با اقدامات اقتدارگرایانه و شدید مانند قرنطینه‌ی اجباری همه‌ی مناطق و شهرها واکنش نشان می‌دهند. آیا این‌گونه اقدامات سخت‌گیرانه موجه است؟

مبادرت به این اقدامات سخت‌گیرانه آزمون اولیه‌ای برای مبادرت به سرمایه‌داری فاجعه‌ی افسارگسیخته بعد از مهار شیوع بیماری است.

از نظر بهداشت و سلامت عمومی، من بر اعتماد و همدلی تأکید دارم که متغیرهای مهم اپیدمیولوژیک هستند. بدون آن‌ها، دولت‌ها حمایت مردم را از دست می‌دهند. احساس همبستگی و احترام مشترک برای ایجاد همکاری‌هایی که برای بقا در چنین تهدیدهایی لازم داریم، نقش مهمی دارد. خودقرنطینگی با پشتیبانی مناسب و مراقبت داوطلبان محلی آموزش‌دیده، کامیون‌های تأمین مواد غذایی که به تک‌تک خانه‌ها سر می‌زند، فارغ سازی از کار و پرداخت بیمه‌ی بیکاری- می‌توانند این نوع همکاری را ایجاد کنند، که ما همه با هم هستیم.

همان‌طور که می‌دانید، در آلمان حزب بدیل برای آلمان Afd^۱، یک حزب عملاً نازی داریم که ۹۴ کرسی در پارلمان دارد. راست‌های سرسخت نازی و سایر گروه‌ها با همکاری سیاستمداران Afd، از بحران ویروس کرونا برای تحریک [افکار عمومی] استفاده می‌کنند. آن‌ها گزارش‌های نادرستی درباره‌ی این ویروس منتشر کرده، از دولت درخواست می‌کنند که اقدامات اقتدارگرایانه‌تری انجام دهد. مثلاً محدود کردن پروازها و توقف ورود مهاجران، بستن مرزها و قرنطینه‌ی اجباری.

ممنوعیت سفر و بسته شدن مرزها خواسته‌های راست افراطی است تا به میانجی آن‌ها به آنچه که هم‌اکنون یک بیماری جهانی است، بار نژادپرستانه بدهد. البته بی‌معنی است. از این زاویه، با توجه به این‌که ویروس در حال حاضر در حال گسترش به همه‌جا است، کار معقول و منطقی تلاش برای نوعی بهداشت عمومی منعطف است، به طوری که صرف‌نظر از این‌که چه کسی آلوده باشد، امکانات درمان و معالجه‌ی آنان را در

1. Afd: Alternative für Deutschland

حزبی محافظه‌کار در آلمان است که در سال ۲۰۱۳ تأسیس شد و در سال ۲۰۱۷ نیز دوازده درصد کل رأی‌ها را از آن خود کرد. از مواضع آن می‌توان اشاره کرد به: افزایش نقش سنتی خانواده‌ها در تربیت کودکان، سخت‌گیری در طلاق، سخت‌گیری یا ممنوعیت در سقط جنین، جلوگیری از ورود مهاجران به شیوه‌های قبلی، محدود کردن فعالیت مسلمانان، جلوگیری از ختنه‌ی کودکان، راه‌اندازی نیروگاه‌های اتمی و عدم سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی گرمایش زمین، سربازی اجباری برای مردان و ...

اختیار داریم. البته، با دزدیدن سرزمین مردمان در خارج از مرزها و بازگرداندن ازجاکنده‌شدگان به سرزمین اولیه، نمی‌توانیم ظهور مستمر عوامل بیماری‌زا را متوقف کنیم.

تغییرات پایدار چه باید باشد؟

برای کاهش شیوع ویروس‌های نوظهور، تولید مواد غذایی باید به شکل بنیادی تغییر کند. خودمختاری کشاورزان و بخش دولتی قوی می‌تواند محیط زیست را بهبود بخشد و عفونت‌های افسارگسیخته را مهار کند. مرسوم کردن تنوع کشاورزی و دامپروری و بازپس‌گیری استراتژیک زمین‌های تغییر کاربری داده در سطوح مزرعه و منطقه. مجاز کردن زادوولد حیوانات مورد بهره‌برداری برای تولیدات غذایی به در محل‌های ویژه برای بررسی مصونیت‌های لازم. پیوند بخشیدن تولید عادلانه با توزیع عادلانه. حمایت از قیمت یارانه‌ای و طرح‌های خرید مصرف‌کننده برای تولیدات بوم‌شناسانه‌ی کشاورزی.^۱ دفاع از این تجارب هم در مقابل جبری که اقتصاد نولیبرال بر افراد و جوامع به یکسان تحمیل می‌کند و هم در مقابل تهدید سرکوب دولت تحت امر سرمایه.

برای مقابله با پویش روزافزون شیوع بیماری، سو سیالیست‌ها چه چیزی را باید مطالبه کنند؟

دست‌کم برای سلامت عمومی باید به کشاورزی تجاری، به‌مثابه شیوه‌ای از بازتولید اجتماعی، فیصله داد. تولید به‌شدت سرمایه‌محور مواد غذایی به روش‌هایی وابسته است که کل بشریت را به خطر می‌اندازد، این وضعیت به ازبندستن همه‌گیری‌های کشنده‌ی

^۱. Agroecological

علم کاربرد اصول و مفاهیم اکولوژی در ایجاد و مدیریت سیستم‌های پایدار کشاورزی، در مقابل conventional agriculture

نوظهور کمک می‌کند. ما باید مطالبه کنیم که سیستم‌های غذایی به گونه‌ای اجتماعی گردند که پاتوژن‌هایی این‌چنین خطرناک، از بروز در نقطه‌ی اولیه‌ی ظهور بازداشته شوند. این امر در نخستین گام درآمیختن دوباره‌ی تولید مواد غذایی و نیازهای جوامع روستایی را طلب می‌کند. این امر به روش‌های کشاورزی بوم‌شناسانه نیاز دارد که از محیط زیست و کشاورزان هنگام پرورش مواد غذایی‌مان محافظت کند. در تصویری بزرگ‌تر، باید گسست‌های متابولیکی^۱ را ترمیم کنیم که اکولوژی ما را از اقتصاد ما جدا می‌کند. کوتاه سخن، سیاره‌ای داریم که نباید از دست بدهیم.

از شما برای حضور در این گفت‌وگو سپاسگزارم.

پیوند با منبع اصلی:

[Capitalism is a disease hotspot](#)

۱. Metabolic rift

کارل مارکس برای تحلیل روابط بین جوامع بشری و جهان بیوفیزیکی بزرگتر، از طرح دیالکتیکی سه‌گانه‌ای شامل «متابولیسم جهانی طبیعت»، «متابولیسم اجتماعی» و «گسست متابولیک» بهره جست. او این رویکرد متابولیک را در نقد خود از اقتصاد سیاسی گنجانید که به وی امکان داد تبادلات تاریخی و نفوذ متقابل جامعه و سیستم‌های زیست‌محیطی را ارزیابی کند. سرمايه‌داری برای دستیابی بی‌پایان به انباشت، در حالی که فشار بر سیستم‌های زیست‌محیطی و تولید ضایعات را افزایش می‌دهد، اقتضانات خود را به طبیعت تحمیل می‌کند. و گسست‌های متابولیکی متمایزی در چرخه‌ها و فرآیندهای طبیعی پدید می‌آورد.

به گفته‌ی جان بلامی فاستر که این اصطلاح را ابداع کرد، «گسست متابولیک» بسط نوشته‌های اولیه‌ی مارکس در دستنوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ در مورد گونه‌ها و رابطه‌ی انسان و طبیعت است. متابولیسم تحلیل بالغانه‌ی مارکس از بیگانگی طبیعت و روشی محکم‌تر و علمی‌تر را برای ترسیم‌تبادل پیچیده و پویا میان انسان و طبیعت - که نتیجه‌ی کار انسان است - ارائه می‌دهد.

کرونا و دورپیمایی‌های سرمایه

راب والاس، الکس لیمن، لوییس فرناندو چاوز و

رودریک والاس

ترجمه‌ی هومن کاسبی



این مقاله، «بررسی ماه» شماره‌ی مه ۲۰۲۰ [مانتلی ریویو] است. نسخه‌ی چاپی، همان تاریخی را بر خود خواهد داشت که در پایان مقاله‌ی امروز به چشم می‌خورد، یعنی ۲۷ مارس ۲۰۲۰. در تاریخ مانتلی ریویو بی‌سابقه است که «بررسی ماه» به صورت آنلاین بیش از یک ماه پیش از انتشار شماره به‌طور کامل منتشر شود و گواه بر شرایط اضطراری کنونی است. پیش‌بینی می‌کنیم که وقتی تمام نشریه در اول ماه مه به صورت آنلاین منتشر شود، به روزرسانی‌های جزئی به آن افزوده خواهند شد.

- هیأت تحریریه‌ی مانتلی ریویو

محاسبه

کووید-۱۹، بیماری ناشی از ویروس کرونای سارس-کاو-۲^۱، دومین ویروس شدید سندرم حاد تنفسی از سال ۲۰۰۲، اکنون رسماً عالم‌گیر اعلام شده است. در اواخر ماه مارس، کل ساکنین شهرها در خانه‌های خود سرپناه گرفته‌اند و به دلیل موج بیماران، چراغ بیمارستان‌ها یک‌به‌یک در راه‌بندان پزشکی روشن می‌شود.

چین که شیوع اولیه‌ی بیماری در آن کشور در حال فروکش کردن است، اکنون راحت‌تر نفس می‌کشد.^(۱) کره‌ی جنوبی و سنگاپور نیز همین‌طور. قاره‌ی اروپا، به‌ویژه ایتالیا و اسپانیا و نیز به‌طور فزاینده‌ای سایر کشورها، در حال حاضر زیر بار مرگ‌ومیرها کمر خم کرده است درحالی‌که هنوز در اوایل شیوع قرار دارد. موارد ابتلا در آمریکای لاتین و آفریقا تازه دارند رو به افزایش می‌روند و برخی کشورها بهتر از سایرین آماده شده‌اند. در ایالات‌متحده که اگرچه حتی فقط به‌عنوان ثروتمندترین کشور در تاریخ جهان طلایه‌دار به‌شمار می‌آید، آینده‌ی نزدیک تیره‌وتار به نظر می‌آید. شیوع بیماری طبق برنامه تا ماه مه در ایالات‌متحده به اوج خود نمی‌رسد اما کارگران مراقبت‌های بهداشتی و ویزیتورهای بیمارستان از پیش در حال جنگیدن با چنگ و دندان بر سر دستر سی به ذخایر روبه‌کاهش تجهیزات حفاظت شخصی هستند.^(۲)

^۱ SARS-CoV-2

پرستاران که مرکز کنترل و حفاظت از بیماری‌ها (CDC)^۱ به‌طرز مخوفی استفاده از سربند و روسری را به‌عنوان ماسک به آن‌ها توصیه کرده، از پیش اعلام کرده‌اند که «سیستم محکوم به شکست است».^(۳)

در عین حال، دولت ایالات‌متحده همچنان تجهیزات اساسی پزشکی را که ابتدا از خرید آن‌ها خودداری کرده بود، با پیشنهاد قیمت بالاتر از چنگ دولت‌های منفرد می‌رباید. این کشور همچنین سخت‌گیری مرزی را به‌عنوان مداخله‌ی سلامت عمومی اعلام کرده است، درحالی‌که به خاطر رسیدگی‌های نامناسب، ویروس به تاخت‌وتاز خود درون کشور ادامه می‌دهد.^(۴)

یک تیم اپیدمیولوژی در کالج امپریال پیش‌بینی کرده است که بهترین کارزارها برای کاستن از وخامت اوضاع - مسطح کردن منحنی ترسیم‌شده از تجمع موارد بیماری، با قرنطینه کردن موارد شناسایی شده و فاصله‌گذاری اجتماعی سالمندان - باز هم در ایالات‌متحده ۱٫۱ میلیون نفر فوتی و بارِ موارد ابتلای هشت برابر بیش از کل تخت‌های مراقبت‌های ویژه‌ی کشور به‌جا خواهند گذاشت.^(۵) سرکوب بیماری به امید پایان دادن به شیوع، سلامت عمومی را بیشتر به قرنطینه‌ی موارد مبتلا (و اعضای خانواده‌ی آن‌ها) به سبک چینی و فاصله‌گذاری در گستره‌ی اجتماع، از جمله تعطیل کردن مؤسسات، خواهد کشاند. این کار باعث خواهد شد که بازه‌ی پیش‌بینی شده‌ی فوتی‌ها تا حدود ۲۰۰ هزار نفر در ایالات‌متحده کاهش یابد.

گروه کالج امپریال تخمین می‌زند که کارزاری موفقیت‌آمیز برای سرکوب بیماری حداقل باید به مدت هجده ماه پیگیری شود که انقباض اقتصادی و زوال خدمات اجتماعی را با خود به همراه می‌آورد. این تیم پیشنهاد داد که میان الزامات کنترل بیماری و مسائل اقتصادی، از طریق قطع و وصل کردن قرنطینه‌ی اجتماع بر اساس سطح معینی از پر شدن تخت‌های مراقبت‌های ویژه، تعادل برقرار شود.

مدل‌سازهای دیگر ایستادگی کرده‌اند. گروهی به سرپرستی نسیم طالب^۲ با آوازه‌ی قوی سیاه اعلام می‌کند که مدل کالج امپریال شامل ردیابی تماس و پایش خانه به

۱. Centers for Disease Control and Protection

۲. Nassim Taleb

خانه نمی‌شود.^۶ اما نکته‌ای که آن‌ها در تقابل با مدل کالج امپریال مطرح کرده‌اند، نادیده می‌گیرد که شیوع بیماری از آمادگی بسیاری از حکومت‌ها برای برقراری آن نوع از کمربند بهداشتی فراتر رفته است. تنها هنگامی بسیاری از کشورها چنین اقداماتی را مناسب تلقی می‌کنند که شیوع بیماری افول خود را آغاز کرده باشد؛ و البته امید می‌رود که این نوع اقدامات با آزمایش مؤثر و دقیق همراه شوند. همان‌طور که یکی از بذله‌گویان گفته بود: «ویروس کرونا بیش از حد رادیکال است. آمریکا به ویروس معتدل‌تری نیاز دارد که بتوانیم به تدریج به آن واکنش نشان دهیم».^(۷)

گروه طالب به خودداری تیم امپریال از تفحص درباره‌ی این که ویروس را تحت چه شرایطی می‌توان به سمت انقراض سوق داد، اشاره می‌کند. این‌گونه ریشه‌کن کردن بیماری به معنای موارد ابتلای صفر نیست، بلکه به معنای انزوای کافی است تا موارد منفرداً احتمالاً زنجیرهای جدید سرایت ایجاد نکنند. تنها پنج درصد از افراد مستعد پس از تماس با بیمار در چین مبتلا شدند. در عمل، تیم طالب طرفدار برنامه‌ی سرکوب به سبک چینی است؛ با نهایت تلاش و به‌قدر کافی سریع تا شیوع را به سوی انقراض براند بدون این‌که درگیر رقص مارانتی شود که بین کنترل بیماری و تضمین عملکرد اقتصادی بدون کمبود نیروی کار در نوسان است. به‌عبارت‌دیگر، رویکرد سخت‌گیرانه (و مستلزم منابع) چین، جمعیت آن کشور را از برنامه‌ی جداسازی چندماهه - یا حتی چندساله - رهایی می‌بخشد که تیم امپریال به سایر کشورها مشارکت در آن را توصیه می‌کند.

رودریک والاس^۱ اپیدمیولوژیست ریاضیاتی، یکی از نویسندگان مقاله‌ی حاضر، این‌گونه مدل‌سازی را کاملاً رد می‌کند. مدل‌سازی برای شرایط اضطراری، هرچقدر که ضروری باشد، از این غافل می‌شود که کی و کجا شروع کند. دلایل ساختاری نیز به همان اندازه بخشی از شرایط اضطراری هستند. پرداختن به آن‌ها به ما کمک می‌کند تا دریابیم که چگونه بهترین واکنش را نشان دهیم و از صرفاً شروع مجدد همان [نظام] اقتصادی که [در وهله‌ی نخست] خسارت به بار آورده است، فراتر رویم. والاس می‌نویسد: «اگر منابع کافی به آتش‌نشانان داده شود».

۱. Rodrick Wallace

در شرایط عادی، اکثر آتش‌ها در اکثر اوقات را می‌توان با حداقل تلفات و تخریب اموال مهار کرد. با این حال، مهار آتش اساساً وابسته به اقدامی به مراتب کم‌تر رمانتیک اما به همان اندازه قهرمانانه است؛ تلاش‌های تنظیمی پیوسته و مداوم که از طریق تدوین و اجرای قوانین موجب کاهش مخاطره‌ی ساختمان می‌شود و همچنین عرضه‌ی منابع آتش‌نشانی، بهداشتی و حفاظت از ساختمان را برای همگان در سطوح موردنیاز تضمین می‌کند...

زمینه برای [مبارزه با] سرایت عالم‌گیر اهمیت دارد و ساختارهای سیاسی کنونی که به بنگاه‌های کشاورزی چندملیتی اجازه می‌دهند تا سودها را ضمن خارجی سازی و اجتماعی سازی هزینه‌ها خصوصی کنند، باید تابع «الزام قانونی» شوند که آن هزینه‌ها را دوباره درونی می‌سازد، اگر حقیقتاً قرار است از بیماری عالم‌گیر موجب مرگ‌ومیر جمعی در آینده‌ی نزدیک اجتناب کنیم.^(۸)

[باید توجه داشت] که عدم‌آمدگی برای شیوع بیماری و واکنش به آن در ماه دسامبر آغاز نشد، وقتی کشورهای سراسر جهان به مجرد این که کووید-۱۹ از ووهان سرریز کرد، در واکنش [مناسب] ناکام ماندند. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده هنگامی آغاز نشد که دونالد ترامپ تیم آمادگی برای بیماری‌های عالم‌گیر را در تیم امنیت ملی خود منحل کرد یا هفتصد منصب مرکز کنترل بیماری^۱ را خالی گذاشت.^(۹) همچنین وقتی شروع نشد که مقامات فدرال نتوانستند بر اساس نتایج شبیه‌سازی عالم‌گیر ۲۰۱۷ عمل کنند که نشان می‌داد کشور آماده نیست.^(۱۰) یا همان‌طور که در یکی از عناوین رویترز گفته شده بود، هنگامی آغاز نشد که ایالات متحده «ماه‌ها قبل از شیوع ویروس، کارشناس مرکز کنترل بیماری در چین را عزل کرد»، اگرچه از دست دادن تماس مستقیم اولیه با کارشناس آمریکایی حاضر در چین، قطعاً واکنش

^۱. Centers for Disease Control (CDC)

ایالات متحده را تضعیف کرد. یا با تصمیم تأسفاتر برای عدم استفاده از کیت‌های آزمایش از پیش موجود که سازمان بهداشت جهانی ارائه کرده بودند، آغاز نشد. در کل، تأخیر در اطلاعات اولیه و مجموع خطاها در آزمایش، بی‌تردید مسئول بسیاری از جان‌های ازدست‌رفته، احتمالاً هزاران نفر، خواهند بود.^(۱۱)

این ناکامی‌ها در واقع از ده‌ها سال پیش برنامه‌ریزی شده بودند، وقتی مشترکات همگانی سلامت عمومی به‌طور هم‌زمان مورد غفلت و پولی‌سازی قرار گرفتند.^(۱۲) کشوری که گرفتار رژیم اپیدمیولوژی فردی و درست-به-موقع (تناقضی به حد اعلی) و فاقد تخت‌های بیمارستانی و تجهیزات کافی برای عمل‌های جراحی عادی است، طبق تعریف قادر به تهیه‌ی منابع لازم برای پیگیری نوع سرکوب چینی نیست.

پیرو نظر تیم طالب درباره‌ی استراتژی‌های مدل از منظر صریحاً سیاسی‌تر، لوییس فرناندو چاوز^۱ اکولوژیست بیماری، یکی دیگر از نویسندگان مشترک این مقاله، به ریچارد لوینز^۲ و ریچارد لوونتین^۳ زیست‌شناسان دیالکتیکی ارجاع می‌دهد تا تصدیق کند که «بگذار آمار سخن بگوید»، صرفاً تمام مفروضاتی را که پیشاپیش پنهان شده، نادیده می‌گیرد.^(۱۳) مدل‌هایی همچون مطالعه‌ی امپریال، صریحاً دامنه‌ی تحلیل را به پرسش‌های تنگ‌نظرانه درون چارچوب نظم اجتماعی مسلط محدود می‌کنند. آن‌ها به خاطر طراحی خود قادر به ثبت نیروهای گسترده‌تر بازار که به شیوع دامن می‌زنند و تصمیمات سیاسی موجود در شالوده‌ی مداخلات نیستند.

به‌طور آگاهانه یا خیر، طرح‌های حاصل از آن مدل‌ها تضمین سلامت برای همگان را در مرتبه‌ی دوم اهمیت قرار می‌دهند، از جمله برای هزاران نفر از آسیب‌پذیرترین کسانی که اگر کشور میان کنترل بیماری و اقتصاد در نوسان باشد، کشته خواهند شد. تصور فوکویی از دولتی که بر اساس منافع خودش با جمعیت رفتار می‌کند، تنها بازنمود یک به‌روزرسانی، گرچه خوش‌خیم‌تر، در سائق مالتوسی برای مصونیت رمه‌وار است که حکومت محافظه‌کار بریتانیا و اکنون هلند پیشنهاد می‌کنند؛ که به ویروس

۱. Luis Fernando Chaves

۲. Richard Levins

۳. Richard Lewontin

اجازه می‌دهد جمعیت را بدون مانع در ورطه‌ی تباهی فروبرد.^(۱۴) شواهد اندکی فرا سوی این امید ایدئولوژیک وجود دارد که مصونیت رمه‌وار، توقف شیوع را تضمین خواهد کرد. ویروس ممکن است به راحتی از بطن پوشش ایمنی جمعیت سر برآورد.

مداخله

در مقابل، چه باید کرد؟ نخست، باید درک کنیم که در صورت واکنش صحیح به شرایط اضطراری، ما همچنان درگیر اضطرار و خطر خواهیم بود.

ما باید بیمارستان‌ها را ملی کنیم، یعنی همان کاری که اسپانیا در واکنش به شیوع انجام داد.^(۱۵) ما باید مانند سنگال، هزینه‌ی اضافی برای آزمایش در حجم بالا و مجدد اعمال کنیم.^(۱۶) ما باید داروها را اجتماعی کنیم.^(۱۷) ما باید برای آهسته کردن روند فرسودگی کارکنان پزشکی، حداکثر حفاظت را از کارکنان به عمل آوریم. ما باید حق تعمیر ونتیلاتورها (دستگاه تنفس مصنوعی) و سایر ماشین‌آلات پزشکی را تضمین کنیم.^(۱۸) ما باید تولید انبوه آمیزه‌ای از آنتی‌ویروس‌های گوناگون را همچون ریمدیزیویر^۱ و کلروکین^۲ ضد-مالاریای مکتب قدیمی (و هر داروی دیگری که نویدبخش به نظر می‌آید) آغاز کنیم و در عین حال آزمایش‌های بالینی را برای آزمودن اینکه آن‌ها خارج از آزمایشگاه مؤثرند یا نه، انجام دهیم.^(۱۹) نوعی نظام برنامه‌ریزی باید اجرا شود تا (۱) شرکت‌ها را مجبور به تولید ونتیلاتورها و تجهیزات حفاظت شخصی موردنیاز برای کارگران مراقبت‌های بهداشتی کند و (۲) تخصیص به اماکنی با بیشترین نیازها را در اولویت قرار دهد.

ما باید نیروی عظیمی برای تأمین نیروی کار -از تحقیقات تا مراقبت- به منظور مقابله با بیماری عالم‌گیر مستقر سازیم تا به الزاماتی رسیدگی کند که ویروس (و هر عامل بیماری‌زای دیگری که از راه برسد) بر دوش ما می‌گذارد. شمار تخت‌های مراقبت‌های ویژه، پرسنل و تجهیزات لازم باید با موارد مراجعه هماهنگ باشد تا سرکوب بیماری بتواند شکاف عددی موجود را برطرف کند. به عبارت دیگر، ما نمی‌توانیم ایده‌ی صرفاً جان سالم به‌در بردن از حمله‌ی هوایی مداوم کووید-۱۹ را

۱. Remdesivir

۲. Chloroquine

بپذیریم فقط برای اینکه بعداً به ردیابی تماس و انزوای موارد بیماری برای راندن شیوع به زیر حد آستانه‌ی آن، بازگردیم. ما باید افراد کافی را استخدام کنیم تا هم‌اکنون کووید-۱۹ را خانه‌به‌خانه شناسایی کنند و آن‌ها را به وسایل محافظ لازم مانند ماسک‌های کافی مجهز کنیم. در امتداد این راه باید سازمان‌دهی جامعه حول خلع‌ید، از صاحب‌خانه‌ها تا تحریم سایر کشورها، را متوقف کنیم تا مردم بتوانند هم از بیماری و هم از علاج آن جان به درببرند.

باین حال، تا زمانی که بتوان چنین برنامه‌ای را اجرا کرد، بخش اعظم جمعیت عمدتاً به حال خود رها می‌شوند. حتی در همین حال که دائماً باید با روحیه‌ی سنت تا حد زیادی ازدست‌رفته در سازمان‌دهی پرولتری از ۱۵۰ سال پیش بر حکومت‌های متمرکز فشار آوریم، کسانی که قادر هستند باید هرروز به گروه‌های نوظهور یاری متقابل و بریگادهای محله بپیوندند.^(۲۰) کارکنان متخصص سلامت عمومی که اتحادیه‌ها می‌توانند از آن‌ها چشم‌پوشند، باید به این گروه‌ها تعلیم دهند تا مانع از انجام اقداماتی از روی مهربانی شوند که به انتشار ویروس منتهی می‌شود.

اصرار بر این‌که خاستگاه ساختاری ویروس را در برنامه‌ریزی اضطراری بگنجانیم، کلیدی در اختیار ما می‌نهد تا هر گام روبه‌جلو در حفاظت از مردم را مقدم بر سود قرار دهیم.

یکی از مخاطراتی که اکنون جریان دارد این است که احساس وحشت یا هراس فعلی را عادی‌سازی کنیم. ما باید شوکی را که به ما وارد آمد وقتی متوجه شدیم ویروس سارس دیگری از پناهگاه حیات‌وحش خود به درآمده و در عرض هشت هفته خودش را در سراسر بشریت پراکنده است، حفظ کنیم.^(۲۱) ویروس در یک پایانه‌ی خط عرضه‌ی منطقه‌ای در غذاهای عجیب‌وغریب ظاهر شد و زنجیره‌ای از سرایت‌های انسان-به-انسان را با موفقیت در انتهای دیگر در شهر ووهان چین به راه انداخت.^(۲۲) از آن‌جا، شیوع هم به‌صورت محلی گسترش یافت و هم بر هواپیماها و قطارها جهید و از طریق شبکه‌ای ساختاریافته با ارتباطات مسافرتی و در سلسله‌مراتبی از شهرهای بزرگ‌تر به شهرهای کوچک‌تر در سراسر جهان منتشر شد.^(۲۳)

به‌غیراز تو صیف بازار مواد غذایی وحشی در شرق شناسی متعارف، تلاش اندکی صرف بدیهی‌ترین پرسش‌ها شده است. چگونه بخش مواد غذایی عجیب‌وغریب به جایی رسید که بتواند کالاهای خود را در کنار دام‌های سنتی‌تر در بزرگ‌ترین بازار ووهان بفروشد؟ حیوانات در پشت کامیون یا در کوچه‌ای تنگ و تاریک فروخته نمی‌شدند. به مجوزها و پرداخت‌ها (و مقررات‌زدایی از آن‌ها) بیندیشید.^(۲۴) بسیار فراتر از شیلات، بخش مواد غذایی وحشی در سراسر جهان به بخشی بیش‌ازپیش رسمی تبدیل شده است و هر چه بیشتر همان منابعی در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند که پشتیبان تولید صنعتی هستند.^(۲۵) اگرچه هیچ‌کجا مقدار خروجی [مواد غذایی وحشی] به پای تولید صنعتی نیز نمی‌رسد، اما تمایز اکنون مبهم‌تر است.

جغرافیای اقتصادی دارای همپوشانی، از بازار ووهان به مناطق داخلی کشور گسترش می‌یابد که در آن‌جا، مواد غذایی عجیب‌وغریب و سنتی با عملیاتی در جوارِ اراضی بکری که هر آن کوچک‌تر می‌شود، پرورش داده می‌شوند.^(۲۶) هم‌چنانکه تولید صنعتی به آخرین بقایای جنگل دست‌درازی می‌کند، عملیات خوراک وحشی باید بیشتر [به اعماق جنگل] نفوذ کند تا خوراک لذیذ خود را پرورش بدهند یا به آخرین مواضع یورش ببرند. در نتیجه، عجیب‌وغریب‌ترین عوامل بیماری‌زا، در این مورد سارس-۲ به میزبانی خفاش، راه خود را به کامیون باز می‌کنند، چه از طریق حیوانات خوراکی و چه از طریق نیروی کاری که مراقب آن‌ها است؛ تیر خلاص از یک انتهای دورپیمایی رو به افزایش حاشیه‌ی شهری به انتهای دیگر، پیش از رسیدن به صحنه‌ی جهانی.^(۲۷)

نفوذ

تأمل بر آن ارتباط به همان اندازه در برنامه‌ریزی روبه‌جلو در طی این شیوع به ما کمک می‌کند که در درک این‌که چگونه بشریت خودش را در چنین دامی انداخت.

برخی عوامل بیماری‌زا دقیقاً از مراکز تولید ظهور می‌کنند. [برای مثال]، باکتری‌های حاصل از مواد غذایی مانند سالمونلا^۱ و کامپیلوباکتر^۲ [در این باره] به ذهن متبادر می‌شوند. اما بسیاری از آن‌ها مانند کووید-۱۹ در خط مقدم تولید سرمایه به وجود می‌آیند. به‌راستی، حداقل ۶۰ درصد از عوامل جدید بیماری‌زای انسانی با سرریز کردن از جانوران وحشی به اجتماعات انسانی محلی (پیش از انتشار موفق‌ترین آن‌ها به سایر نقاط جهان) پدیدار می‌شوند.^(۳۸)

شماری از اشخاص ذی‌نفع در حوزه‌ی سلامت زیست‌بومی که بودجه‌ی برخی از آن‌ها را کولگیت-پالمولیو^۳ و جانسون اند جانسون^۴ -شرکت‌هایی که جدیدترین پیشرفت‌های تکنولوژیک را در جنگل‌زدایی ناشی از کشاورزی تجاری به‌پیش می‌رانند- تا حدی تأمین می‌کنند، نقشه‌ای جهانی را بر اساس شیوع‌های سابق از سال ۱۹۴۰ تاکنون تولید کرده‌اند که نشان می‌دهد احتمال ظهور و گسترش عوامل بیماری‌زای جدید در کجا وجود دارد.^(۳۹) هرچه رنگ روی نقشه گرم‌تر باشد، احتمال بروز عامل بیماری‌زای جدید در آنجا بیشتر است. اما نقشه‌ی این تیم -قرمز تیره در چین، هند، اندونزی و بخش‌هایی از آمریکای لاتین و آفریقا- با مغشوش کردن چنین جغرافیاهای مطلق، نکته‌ی مهمی را از نظر دور داشت. تمرکز بر مناطق شیوع، روابط مشترک کنشگران اقتصادی جهانی را که به اپیدمیولوژی‌ها شکل می‌دهند، نادیده می‌گیرد.^(۴۰) منافع سرمایه در پشتیبانی از تغییرات ناشی از تولید و توسعه در استفاده از زمین و ظهور بیماری در نقاط توسعه‌نیافته‌ی جهان، به تلاش‌هایی پاداش می‌دهد که مسئولیت شیوع بیماری را به گردن جمعیت‌های بومی و اعمال فرهنگی ظاهراً «کثیف» آن‌ها بیندازند.^(۴۱) آماده‌سازی گوشت جانوران وحشی و دفن مردگان در خانه، دو رویه‌ی فرهنگی هستند که برای ظهور عوامل بیماری‌زای جدید سرزنش می‌شوند. در مقابل، ترسیم جغرافیاهای رابطه‌مند ناگهان نیویورک، لندن و هنگ‌کنگ،

۱. Salmonella

۲. Campylobacter

۳. Colgate-Palmolive

۴. Johnson & Johnson

منابع اصلی سرمایه‌ی جهانی، را به سه مورد از بدترین نقاط حساس جهان تبدیل می‌کند.

در همین حال، مناطق شیوع^۱ دیگر حتی تحت تشکیلات سیاسی سنتی سازمان‌دهی نمی‌شوند. تبادل نابرابر زیست‌بومی - هدایت بدترین آسیب از کشاورزی صنعتی به جنوب جهان - به‌جای اینکه صرفاً اماکن را به‌واسطه‌ی امپریالیسم تحت هدایت دولت از منابع تهی‌سازد، به‌سوی مجتمع‌های پیچیده‌ی جدیدی در پهنه‌ی مقیاس‌ها و کالاهای مختلف حرکت کرده است.^(۳۲) کشاورزی تجاری، عملیات استخراجی خود را در شبکه‌های ناپیوسته‌ی فضایی در میان سرزمین‌هایی با مقیاس‌های مختلف از نو پیکربندی می‌کند.^(۳۳) به‌عنوان مثال، سلسله‌ای از «جمهوری‌های سویای»^۱ چندملیتی در حال حاضر در سراسر بولیوی، پاراگوئه، آرژانتین و برزیل گسترده هستند. تغییرات در ساختار مدیریت شرکت، سرمایه‌گذاری، پیمانکاری فرعی، جایگزین‌های زنجیره‌ی عرضه، اجاره و ادغام اراضی فراملی، این جغرافیای جدید را تجسم می‌بخشند.^(۳۴) این «کشورهای کالایی» که با فراروی از مرزهای ملی به نحو انعطاف‌پذیری در گستره‌ی زیست‌بوم‌ها و مرزهای سیاسی جای گرفته‌اند، اپیدمیولوژی‌های جدیدی را در امتداد راه تولید می‌کنند.^(۳۵)

به‌عنوان مثال، علی‌رغم جابه‌جایی عمومی جمعیت از مناطق روستایی کالایی شده به زاغه‌های شهری که امروزه در سراسر جهان ادامه می‌یابد، شکاف روستا-شهر که بخش اعظم بحث پیرامون ظهور بیماری را به‌پیش می‌راند، نیروی کار اعزام‌شده به روستا و رشد سریع شهرک‌های روستایی به دساکوتاهای^۲ حاشیه‌ی شهر (دهکده‌های شهری) یا تزویشنشتات^۳ (میان شهرها) را از نظر دور می‌دارد. مایک دیویس^۴ و دیگران تشخیص داده‌اند که چگونه این مناظر که به‌تازگی در حال شهری‌شدن هستند، به‌عنوان بازارهای محلی و همچنین قطب‌های منطقه‌ای برای کالاهای کشاورزی جهانی که از آن‌ها می‌گذرند، عمل می‌کنند.^(۳۶) برخی از این مناطق حتی

۱. Soybean Republics

۲. Desakota

۳. Zwischenstadt

۴. Mike Davis

«پسا-کشاورزی» شده‌اند.^(۳۷) در نتیجه، پویایی‌های امراض جنگلی، منابع دیرین عوامل بیماری‌زا، دیگر تنها محدود به مناطق داخل کشور نیستند. اپیدمیولوژی‌های مرتبط با آن‌ها خودشان به صورت رابطه‌مند درآمده‌اند و در پهنه‌ی زمان و مکان ظاهر می‌شوند. سارس ناگهان می‌تواند خودش را تنها چند روز پس از خروج از غار خفاش خود، در حال سرریز به انسان‌ها در شهر بزرگ بیابد.

اکوسیستم‌هایی که این‌گونه ویروس‌های «وحشی» در آن‌ها تا حدودی تحت کنترل پیچیدگی‌های جنگل‌های استوایی قرار داشتند، به خاطر جنگل‌زدایی تحت هدایت سرمایه، و به دلیل نقایص در سلامت عمومی و بهداشت زیست‌محیطی در انتهای دیگر توسعه‌ی حواشی شهرها، به‌طور چشمگیری آب می‌روند.^(۳۸) در حالی که بسیاری از عوامل بیماری‌زای جنگلی در نتیجه همراه با گونه‌های میزبان خود می‌میرند، زیرمجموعه‌ای از سرایت‌ها که روزگاری ولو فقط به خاطر نرخ نامنظم مواجهه با گونه‌های میزبان عادی خود نسبتاً سریع در جنگل خاموش می‌شدند اکنون در حال گسترش در سراسر جمعیت‌های مستعد انسانی هستند که آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر ابتلا به بیماری اغلب با برنامه‌های ریاضت اقتصادی و مقررات فاسد در شهرها تشدید می‌شود. شیوع بیماری‌های حاصله، حتی روبرو با واکنش‌های مؤثر، حاکی از وسعت، مدت و تکانه‌ی بیشتری است. آنچه زمانی سرریزهای محلی بود، اکنون همه‌گیری است که راه خود را از خلال شبکه‌های جهانی سفر و تجارت باز می‌کند.^(۳۹) با این تأثیر جابه‌جایی - تنها با تغییر در پیش‌زمینه‌ی زیست‌محیطی - بیماری‌های متعارف قدیمی نظیر ابولا، زیکا، مالاریا و تب زرد که نسبتاً اندک تحول می‌یابند، همگی ناگهان به تهدیدهای منطقه‌ای تبدیل شده‌اند.^(۴۰) آن‌ها به ناگهان از تأثیر در روستاهای دور دست، به سوی آلودگی هزاران نفر در شهرهای بزرگ حرکت کرده‌اند. تقریباً در جهت اکولوژیک دیگر، حتی حیوانات وحشی نیز که به‌طور معمول مخازن طولانی‌مدت بیماری هستند، متحمل ضربات سختی می‌شوند. میمون‌های بومی دنیای جدید که جمعیت‌شان به وسیله‌ی جنگل‌زدایی چندپاره شده است، مستعد تب زرد نوع وحشی هستند که حداقل صدسال در معرض آن بوده‌اند. آن‌ها مصونیت رمه‌وار خود را از دست می‌دهند و صد هزار صد هزار می‌میرند.^(۴۱)

گسترش

کشاورزی کالایی، ولو تنها با گسترش جهانی خود، نقش پیشران و همچنین پیوندی را ایفا می‌کند که عوامل بیماری‌زا از خاستگاه‌های گوناگون، از آن طریق از دوردست‌ترین مخازن به بین‌المللی‌ترین مراکز جمعیتی منتقل می‌شوند.^{۴۲} در همین جا و در امتداد راه است که عوامل بیماری‌زای جدید به اجتماعات محصور کشاورزی نفوذ می‌کنند. هر چه زنجیره‌های عرضه‌ی مربوطه طولانی‌تر باشند و هر چه وسعت جنگل‌زدایی مجاور بیشتر باشد، عوامل بیماری‌زای مشترک میان انسان و جانوران که به زنجیره‌ی غذایی وارد می‌شوند، متنوع‌تر (و عجیب‌وغریب‌تر) خواهند بود. از جمله عوامل بیماری‌زای نوظهور و مجدد ناشی از مزارع و مواد غذایی که از سراسر حوزه‌ی آنتروپوژنیک^۱ (انسان‌زاد) سرچشمه می‌گیرند، عبارتند از: تب خوکی آفریقایی، کامپیلوباکتر،^۲ کریپتوزپوریدیوم،^۳ سیکلوسپورا،^۴ ابولا رستون،^۵ اشریشیا کلی^۶ و ۱۵۷: اچ ۷،^۷ بیماری پا و دهان، هپاتیت ای، لیستریا،^۸ ویروس نیپا،^۹ تب کیو،^۹ سالمونلا، ویبریو،^{۱۰} یرسینیا^{۱۱} و انواعی از گونه‌های بدیع آنفلوانزا، از جمله H1N1 (۲۰۰۹)، H1N2v، H3N2v، H5N1، H5N2، H5Nx، H6N1، H7N1، H7N3، H7N7 و H9N2.^{۴۳}

هرچند ناخواسته، تمامیت خط تولید حول رویه‌هایی سازمان یافته است که به تطور واگیری عامل بیماری‌زا و انتقال متعاقب آن سرعت می‌بخشند.^(۴۴) رشد

-
۱. Anthropogenic
 ۲. Campylobacter
 ۳. Cryptosporidium
 ۴. Cyclospora
 ۵. Ebola Reston
 ۶. Escherichia coli O157:H7
 ۷. Listeria
 ۸. Nipah
 ۹. Q Fever
 ۱۰. Vibrio
 ۱۱. Yersinia

کشت‌های تک‌محصولی ژنتیکی - جانوران و گیاهان خوراکی با ژنوم‌های تقریباً یکسان - سدهای سیستم ایمنی را که انتقال را در جمعیت‌های متنوع‌تر کند می‌کنند، از بین می‌برد.^(۴۵) عوامل بیماری‌زا اکنون می‌توانند حول ژنوتیپ‌های ایمنی معمول میزبان، به‌سرعت تطور یابند. در همین حال، شرایط پرجمعیت بر واکنش دستگاه ایمنی تأثیر منفی می‌گذارد.^(۴۶) اندازه و تراکم بیشتر جمعیت حیوانات مزرعه در مزارع کارخانه‌ای، انتقال و ابتلای مکرر بیشتر را تسهیل می‌کند.^(۴۷) توان عملیاتی بالا که بخشی از هر تولید صنعتی است، موجودی دائماً تجدید یافته‌ای از مستعدان بیماری را در سطوح انبار، مزرعه و منطقه فراهم می‌کند و از تطور مرگباری عوامل بیماری‌زا لگام برمی‌دارد.^(۴۸) اسکان شمار زیادی از حیوانات در کنار هم، به حال آن گونه‌هایی از عوامل بیماری‌زا مساعد است که بهتر از همه بتوانند آن جانوران را کن‌فیکون کنند. کاهش سن کشتار - به شش هفته در مرغ‌ها - احتمالاً عوامل بیماری‌زایی را گزینش می‌کند که قادرند از سیستم‌های ایمنی نیرومندتر جان به دربرند.^(۴۹) افزایش وسعت جغرافیایی تجارت و صادرات حیوانات زنده باعث افزایش تنوع بخش‌های ژنومی شده که عوامل بیماری‌زای مرتبط با آن حیوانات با هم تبادل می‌کنند، و نرخ کاوش عاملان بیماری‌زا در امکانات تطوری خود را افزایش داده است.^(۵۰)

اگرچه تطور عامل بیماری‌زا در تمام این راه‌ها به‌پیش می‌تازد، اما مداخله‌ای حتی به درخواست خود صنعت [برای جلوگیری از این تطور] در کار نیست، غیر از مداخلاتی که برای حفظ حاشیه‌های مالی هر بخش در برابر شرایط اضطراری ناگهانی ناشی از شیوع بیماری لازم است.^(۵۱) گرایش این روند در جهت بازرسی‌های کم‌تر حکومت از مزارع و کارخانه‌های فرآوری، تصویب قانون علیه نظارت حکومتی و افشاگری‌های اکتیویستی، و قوانین حتی علیه تهیه‌ی گزارش در باب مشخصات شیوع‌های مرگبار در رسانه‌ها است. علی‌رغم پیروزی‌های اخیر دادگاه علیه آلودگی خوک و سموم دفع آفات، فرمانروایی خصوصی بر تولید همچنان به‌تمامی بر سود تمرکز دارد. خسارات ناشی از شیوع بیماری‌های حاصله به دام‌های زنده، محصولات زراعی، حیات وحش، کارگران، حکومت‌های محلی و ملی، سیستم‌های بهداشت عمومی

و سیستم‌های کشاورزی متناوب در خارج از کشور، به‌عنوان موضوعی دارای اولویت ملی به جامعه تحمیل می‌شود. در ایالات متحده، مرکز کنترل بیماری گزارش می‌دهد که شیوع‌های ناشی از مواد غذایی از نظر تعداد ایالات تحت‌تأثیر و افراد آلوده در حال گسترش هستند.^(۵۲)

یعنی اگر بیگانگی سرمایه را واشکافی کنیم شاهد پشتیبانی از عوامل بیماری‌زا هستیم. درحالی‌که منفعت عمومی در پشت دروازه‌ی مزرعه و کارخانه‌ی مواد غذایی متوقف می‌شود، عوامل بیماری‌زا از سد امنیت زیستی که صنعت مایل به تقبل هزینه‌های آن است، عبور می‌کند و به عموم مردم معطوف می‌شود. تولید روزمره بازنمود قمار اخلاقی پرسودی است که مشترکات بهداشتی ما را می‌فرساید و به تحلیل می‌برد.

آزادسازی

در نیویورک، یکی از بزرگ‌ترین شهرها در جهان با یک نیمکره فاصله از سرچشمه‌ی ویروس، که اهالی آن از ترس کووید-۱۹ در خانه‌هایشان پناه گرفته‌اند، کنایه‌ی گویایی وجود دارد. میلیون‌ها نفر از نیویورکی‌ها در اقامتگاه‌هایی پنهان شده‌اند که تا همین اواخر زیر نظر فردی به نام آلیشیا گلن^۱ بود: معاون شهردار این شهر برای مسکن و توسعه‌ی اقتصادی تا سال ۲۰۱۸.^(۵۳) گلن از مدیران سابق گلدمن ساکس^۲ است. او بر گروه سرمایه‌گذاری شهری آن شرکت سرمایه‌گذاری نظارت می‌کرد. این گروه سرمایه‌ی پروژه‌ها را در انواع محله‌هایی تأمین می‌کند که سایر واحدهای آن شرکت به اعمال محدودیت بر پرداخت وام به همان محلات کمک می‌کنند.^(۵۴) البته گلن به‌هیچ‌وجه شخصاً مقصر این شیوع نیست بلکه بیشتر نماد ارتباطی است که بیشترین تأثیر را دارد. سه سال قبل از استخدام او در شهر، به دنبال بحران مسکن و رکود بزرگ که تا حدی مخلوق خود آن بود، کارفرمای پیشین او همراه با جی. پی.

۱. Alicia Glen

۲. Goldman Sachs

مورگان،^۱ بانک آمریکا، سیتی‌گروپ،^۲ ولز فارگو و شرکا^۳ و مورگان استنلی،^۴ ۶۳ درصد از تأمین اعتبار وام اضطراری فدرال حاصله را به جیب زدند.^(۵۵) گلدمن ساکس که از نظارت خلاص شده بود، به سوی متنوع‌سازی اموالی که از بحران به جیب زده بود، حرکت کرد. گلدمن ساکس ۶۰ درصد از سهام شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه‌ی شوانگهای^۵ را خرید؛ یعنی همان بخش از کشاورزی تجاری غول‌آسای چینی که شرکت مواد غذایی اسمیت‌فیلد^۶ مستقر در ایالات‌متحده، بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی گوشت خوک در جهان، را خریداری کرده بود.^(۵۶) در ازای ۳۰۰ میلیون دلار، شرکت گلدمن ساکس همچنین تملک تمام و کمال ده مرغداری را در فوجیان^۷ و هونان،^۸ یک استان آن‌طرف‌تر از ووهان و کاملاً درون حوزه‌ی واگیر خوراک وحشی آن شهر، به دست آورد.^(۵۷) گلدمن ساکس تا ۳۰۰ میلیون دلار دیگر همراه با بانک دویچه در پرورش خوک در همان استان‌ها سرمایه‌گذاری کرد.^(۵۸)

جغرافیاهای رابطه‌مند که در بالا مورد کاوش قرار گرفتند، دور کاملی زده و به نقطه‌ی اول بازگشته‌اند. بیماری عالم‌گیری وجود دارد که در حال حاضر حوزه‌های انتخابیه‌ی گلن را آپارتمان به آپارتمان در سراسر نیویورک، بزرگ‌ترین کانون کووید-۱۹ در ایالات‌متحده، بیمار می‌کند. اما هر قدر هم که در این نمونه ممکن است سرمایه‌گذاری گلدن ساکس نسبت به سیستمی در حد و اندازه‌ی کشاورزی چین کوچک و جزئی به نظر برسد، باید به این نکته اذعان کنیم که سلسله‌ی دورباطل علل شیوع این بیماری تا حدودی در بدو امر از نیویورک آغاز شد.

-
۱. JPMorgan
 ۲. Citigroup
 ۳. Wells Fargo & Co.
 ۴. Morgan Stanley
 ۵. Shuanghui Investment and Development
 ۶. Smithfield Foods
 ۷. Fujian
 ۸. Hunan

انگشت اتهام ملی‌گرا، از عبارت «ویروس چینی» نژادپرستانه‌ی ترامپ گرفته تا سرا سر پیوستار لیبرال، نقش هیأت جهانی درهم‌تنیده‌ی دولت و سرمایه را [در بروز این بیماری] پنهان می‌دارد.^(۵۹) کارل مارکس آن‌ها را چنین توصیف می‌کرد: «برادران دشمن».^(۶۰) مرگ و خسارت وارد آمده به کارگران در میدان نبرد، در حوزه‌ی اقتصادی و اینک بر کاناپه‌هایشان در حالی که برای نفس کشیدن دست و پا می‌زنند، هم رقابت در میان نخبگان را که برای چنگ انداختن به منابع طبیعی رو به کاهش مانور می‌دهند، و هم و سایل مشترک آن‌ها را در [سازوکار] «تفرقه بینداز و حکومت کن» بر توده‌های بشریت گرفتار در چرخ‌دنده‌های این ماشین‌ها نشان می‌دهد.

به‌راستی، بیماری عالم‌گیری که از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری ناشی می‌شود و از یک سو از دولت انتظار می‌رود که آن را مدیریت کند، می‌تواند فرصتی را فراهم کند که مدیران و ذی‌نفعان سیستم از سوی دیگر بتوانند از قبل آن به‌دنبال نفع مادی خودشان باشند. پنج سناتور ایالات‌متحده و بیست نماینده‌ی مجلس در اواسط فوریه میلیون‌ها دلار سهام شخصی را در صنایعی که احتمالاً در بیماری عالم‌گیر آتی آسیب می‌دیدند، فروختند.^(۶۱) سیاست‌مداران کسب‌وکارشان را بر اطلاعات درونی که عموم از آن آگاه نبودند، مبتنی می‌ساختند. این قضایا درحالی بود که برخی نمایندگان ادعاهای رسمی رژیم را مبنی بر این‌که بیماری عالم‌گیر اصلاً موجب چندان تهدیدی نشده است، کماکان تکرار می‌کردند.

فراسوی چنین قاب‌زنی‌های آشکاری، فساد در کل ایالات‌متحده به‌صورتی نظام‌مند است و وقتی سرمایه‌گذاری‌ها این‌گونه به دیگران آب می‌شود، نشان از پایان چرخه‌ی انباشت ایالات‌متحده دارد.

چیزی نسبتاً نابهنگام در تلاش برای حفظ و وضع کنونی وجود دارد، ولو آن‌که این وضع حول [تسلط] مالیه بر واقعیت زیست‌بوم‌های اصلی (و اپیدمیولوژی‌های مربوطه) که جریان انباشت مبتنی بر آن‌ها است، سازمان‌یافته باشد. برای خود گلدمن ساکس، این بیماری عالم‌گیر همانند بحران‌های قبلی، «فضایی برای رشد» ارائه می‌دهد:

ما با تکیه بر پیشرفت خوبی که تاکنون در روش‌های مختلف درمانی و واکسن‌ها صورت گرفته، در خوش‌بینی کارشناسان و پژوهش‌گران مختلف

واکسن در شرکت‌های بیوتکنولوژی سهیم هستیم. ما معتقدیم که ترس با اولین شواهد مهم از چنین پیشرفتی فروکش خواهد کرد...

وقتی هدف پایان سال اساساً بالاتر باشد، تلاش برای معامله با هدف احتمالی پایین‌تر، برای معامله‌گران روزانه، نوسان‌گیران از بازار، و برخی مدیران صندوق‌های پوشش مخاطره‌ی سرمایه‌گذاری مناسب است، اما نه برای سرمایه‌گذاران بلندمدت. نکته‌ای به همان اندازه مهم این است که هیچ تضمینی وجود ندارد که بازار [در آینده] به سطوح پایین‌تری برسد که بتوان به‌عنوان توجیهی برای فروش امروز استفاده کرد. از سوی دیگر، ما اطمینان بیشتری داریم که با توجه به مقاومت و تقوی اقتصاد ایالات متحده، بازار سرانجام به هدف بالاتر خواهد رسید.

و سرانجام، ما واقعاً فکر می‌کنیم که سطوح فعلی فرصتی را فراهم می‌کنند تا به‌آهستگی به سطوح خطرپذیری سبب‌کنونی بیفزایند. برای کسانی که ممکن است پول نقد اضافی داشته و قدرت ماندگاری در تخصیص دارایی‌های استراتژیک مناسب دارند، زمان مقتضی برای آغاز به افزودن تدریجی سهام استاندارد اند پرز S&P فرارسیده است.^(۶۲)

مردم سراسر جهان، وحشت‌زده از کشتار مداوم، به نتایج متفاوتی می‌رسند.^(۶۳) دورپیمایی‌های سرمایه و تولید که عوامل بیماری‌زا مانند برجسب‌های رادیواکتیو یکی پس از دیگری بر روی آن علامت‌گذاری می‌کنند، امری خلاف وجدان تصور می‌شود. چگونه می‌توان چنین سیستم‌هایی را فراتر از امور صرفاً اتفاقی و فرعی تو صیف کرد، مانند کاری که ما تا اینجا انجام دادیم؟ گروه ما در میانه‌ی استنتاج مدلی است که از تلاش‌های پزشکی مدرن استعماری در سلامت زیست‌بومی^۱ و سلامت

۱. Ecohealth

یکپارچه‌ی جهانی^۱ فراتر می‌رود. این‌ها همچنان تقصیر جنگل‌زدایی را که منجر به ظهور بیماری‌های مرگبار می‌شود، به گردن خرده‌مالکان بومی و محلی می‌اندازند.^(۶۴) نظریه‌ی عمومی ما درباره‌ی ظهور بیماری نولیبرال، بلکه از جمله در چین، موارد ذیل را درهم می‌آمیزد:

- دورپیمایی‌های جهانی سرمایه
- گسترش سرمایه‌ی مذکور در نابود کردن پیچیدگی زیست‌محیطی منطقه، یعنی همان پیچیدگی که مانع از رشد جمعیت عامل بیماری‌زای بدخیم می‌شد؛
- افزایش ناشی از [تخریب محیط‌زیست] در نرخ و وسعت طبقه‌بندی وقایع سرریز [بیماری]؛
- گسترش دورپیمایی‌های کالایی حاشیه‌ی شهرها که این عوامل بیماری‌زای به‌تازگی سرریز کرده در دام زنده و کارگران را از عمیق‌ترین مناطق داخلی کشور به مناطق شهری منتقل می‌کند؛
- شبکه‌های رو به رشد مسافرت جهانی (و تجارت دام) که عوامل بیماری‌زا را در یک‌چشم به هم زدن از شهرهای مذکور به باقی جهان تحویل می‌دهند؛
- راه‌هایی که این شبکه‌ها را بسیار سریع‌تر می‌کنند و موجب تطور مرگباری بیشتر عوامل بیماری‌زا در دام و همچنین افراد می‌شوند؛
- و در میان سایر تحمیل‌ها، کمیابی تولیدمثل دام‌های صنعتی در محل که انتخاب طبیعی را به‌عنوان یکی از خدمات زیست‌بوم که حفاظت بی‌درنگ (و تقریباً رایگان) در برابر بیماری فراهم می‌کند، از بین می‌برد.

فرض عملیاتی بنیادین این است که علت کووید-۱۹ و سایر این‌گونه عوامل بیماری‌زا را نه‌فقط در ابره‌ی هر یک از عوامل واگیردار یا مسیر بالینی آن، بلکه همچنین باید در حوزه‌ی روابط زیست‌بومی یافت که سرمایه و سایر علل ساختاری به

۱. One Health

نفع خودشان غصب کرده‌اند.^(۶۵) طیف گسترده‌ای از عوامل بیماری‌زا، بازنمود گونه‌های مختلف، میزبان‌های منبع، شیوه‌های انتقال، دوره‌های بالینی و نتایج اپیدمیولوژیک، تمام علائمی که ما را با چشمان بیرون زده از حدقه در هنگام [وقوع] هر شیوع دوان دوان به سراغ موتورهای جستجو می‌فرستند، نشانگر نقاط و مسیرهای مختلف در امتداد انواع یکسانی از دورپیمایی‌های استفاده از زمین و انباشت ارزش هستند. برنامه‌ی عمومی مداخله به موازات و به مراتب فراتر از ویروسی خاص باید جریان یابد.

برای اجتناب از بدترین نتایجی که در آینده پدید می‌آیند، گذار بزرگ بعدی بشریت باید بیگانگی‌زدایی باشد: رها کردن ایدئولوژی‌های استعماری، بازگرداندن بشر به چرخه‌های نوزایی زمین، و کشف مجدد شمّ ما از فردیت در کثرت، فراسوی سرمایه و دولت.^(۶۶) با این حال، اقتصادگرایی به معنای این باور که همه‌ی علل تنها اقتصادی هستند، به اندازه‌ی کافی آزادی‌بخش نخواهد بود. سرمایه‌داری جهانی، مار هزار سری است که لایه‌های متعدد روابط اجتماعی را به تصاحب خویش درمی‌آورد، درونی می‌کند و نظم می‌بخشد.^(۶۷) سرمایه‌داری در گستره‌ای از زمینه‌های پیچیده و درهم‌تنیده‌ی نژاد، طبقه و جنسیت در جریان تحقق نظام‌های ارزشی منطقه‌ای، مکان به مکان، عمل می‌کند.

با خطر پذیرش احکام آنچه دانا هاروی^۱ مورخ به‌عنوان تاریخ نجات مردود می‌شمرد - «آیا می‌توانیم بمب را به‌موقع خنثی کنیم؟»- بیگانگی‌زدایی باید این سلسله‌مراتب چندوجهی ستم و شیوه‌های مختص به محل تعامل آن با انباشت را منحل سازد.^{۶۸} در امتداد مسیر، باید از میان بازت صاحب‌های گسترده‌ی سرمایه در پهنه‌ی انواع ماتریالیسم تولیدی، اجتماعی و نمادین، راه خود را پیدا کنیم.^(۶۹) یعنی از میان آنچه جمعاً در تمامیت‌خواهی خلاصه می‌شود. سرمایه‌داری همه‌چیز را کالایی می‌کند: اکتشاف مریخ در اینجا، خوابیدن در آنجا، تالاب‌های لیتیوم، تعمیر ونتیلاتور، حتی خود‌پایداری و غیره. این جایگشت‌های فراوان بسیار فراتر از کارخانه و مزرعه یافت می‌شوند. تمام شیوه‌هایی که تقریباً همه‌کس در همه‌جا تابع بازار هستند - در

۱. Donna Haraway

طی دوره‌ای مانند اکنون، سیاست‌مداران به‌طور روزافزونحالتی انسان‌گونه به بازار می‌بخشند- نمی‌تواند از این روشن‌تر باشد.^(۷۰)

سخن کوتاه، مداخله‌ی موفقیت‌آمیزی که مانع از کشتن شدن یک میلیارد نفر تو سطر هر یک از عوامل بیماری‌زای بسیاری بشود که در سراسر دورپیمایی اقتصاد کشاورزی صف بسته‌اند، باید از مسیر رویارویی جهانی با سرمایه و نمایندگان محلی آن بگذرد، هرچقدر هم که هر یک از سربازان پیاده‌ی منفرد بورژوازی، از جمله گلن، برای کاهش آسیب تلاش کنند. همان‌طور که گروه ما در برخی از آخرین کارهایمان توضیح می‌دهد، کشاورزی تجاری در حال جنگ با سلامت عمومی است.^(۷۱) و سلامت عمومی دارد می‌بازد.

باوجوداین، اگر بشریت گسترده‌تر در چنین تضاد نسلی پیروز شود، می‌توانیم دوباره خودمان را به متابولیسم سیاره‌ای متصل کنیم که گرچه در اماکن مختلف به شکل متفاوتی تجلی می‌یابد، زیست‌بوم‌ها و اقتصادهای ما را از نو به هم وصل می‌کند.^(۷۲) چنین آرمان‌هایی بیش از صرفاً مسائل اتوپیاپی هستند. با انجام این کار، درباره‌ی راه‌حل‌های بی‌واسطه به همگرایی می‌رسیم. ما از پیچیدگی جنگل محافظت می‌کنیم که عوامل بیماری‌زای مرگبار را از ردیف کردن میزبان‌ها برای شلیک مستقیم به شبکه‌ی مسافرتی جهان بازمی‌دارد.^(۷۳) ما تنوع دام‌ها و محصولات زراعی را از نو برقرار می‌کنیم و دامداری و زراعت را از نو در مقیاسی یکپارچه می‌سازیم که مانع از رشد و نمو عوامل بیماری‌زا در حدت و وسعت جغرافیایی می‌شود.^(۷۴) ما به حیوانات خوراکی اجازه می‌دهیم که در محل تولیدمثل کنند. این امر، انتخاب طبیعی را از نو می‌آغازد که به‌طور سیستمی ایمنی اجازه می‌دهد تا عوامل بیماری‌زا را بی‌درنگ ردیابی کند. در مجموع، ما دیگر طبیعت و اجتماع را که چنین سرشار از تمام آن چیزی هستند که برای زنده ماندن نیاز داریم، صرفاً رقیب یکدیگر برای از میدان به در کردن هم، در نظر نمی‌گیریم.

راه برون‌رفت ما دست‌کمی از زایش جهانی [جدید] ندارد (یا شاید بیشتر در امتداد خطوط بازگشت به زمین). همچنین -با بالا زدن آستین‌ها- به حل بسیاری از مبرم‌ترین مشکلات ما کمک خواهد کرد. هیچ‌کدام از ما که از نیویورک تا پکن در اتاق نشیمن خود گیر افتاده‌ایم، یا بدتر از آن، بر پدر متوفای خود سوگواری می‌کنیم،

نمی‌خواهیم دوباره گرفتار چنین شیوعی بشویم. بله، بیماری‌های واگیردار، بزرگ‌ترین منبع مرگ‌ومیر زودرس ما در بخش اعظم تاریخ بشر، همچنان تهدید محسوب می‌شوند. اما با توجه به رساله‌هایی که درباره‌ی عوامل بیماری‌زا اکنون در حال گردش هستند، بدترین سرریز اکنون تقریباً سالانه، ما احتمالاً در مدت‌زمانی بسیار کوتاه‌تر از سکون صدساله از ۱۹۱۸ با بیماری عالم‌گیر مرگبار دیگری مواجه خواهیم شد. آیا می‌توانیم شیوه‌های تصاحب طبیعت را به شکل بنیادی تعدیل کنیم تا در برابر بیماری‌های واگیردار به آتش‌بس برسیم؟

منبع:

<https://monthlyreview.org/2020/03/27/covid-19-and-circuits-of-capital/>

¹. Max Roser, Hannah Ritchie, and Esteban Ortiz-Ospina, “Coronavirus Disease (COVID-19)—Statistics and Research,” *Our World in Data*, accessed March 22, 2020.

². Brian M. Rosenthal, Joseph Goldstein, and Michael Rothfeld, “Coronavirus in N.Y.: ‘Deluge’ of Cases Begins Hitting Hospitals,” *New York Times*, March 20, 2020.

³. Hannah Rappleye, Andrew W. Lehren, Laura Stricklet, and Sarah Fitzpatrick, “‘The System Is Doomed’: Doctors, Nurses, Sound off in NBC News Coronavirus Survey,” *NBC News*, March 20, 2020.

⁴. Eliza Relman, “The Federal Government Outbid States on Critical Coronavirus Supplies After Trump Told Governors to Get Their Own Medical Equipment,” *Business Insider*, March 20, 2020; David Oliver, “Trump Announces U.S.-Mexico Border Closure to Stem Spread of Coronavirus,” *USA Today*, March 19, 2020.

⁵. Neil M. Ferguson et al. on behalf of the Imperial College COVID-19 Response Team, “Impact of Non-Pharmaceutical Interventions (NPIs) to Reduce COVID-19 Mortality and Healthcare Demand,” March 16, 2020.

⁶. Nassim Nicholas Taleb, *The Black Swan* (New York: Random House, 2007); Chen Shen, Nassim Nicholas Taleb, and Yaneer Bar-Yam, “Review of Ferguson et

al. ‘Impact of Non-Pharmaceutical Interventions,’” *New England Complex Systems Institute*, March 17, 2020.

7. NewTmrw, Twitter post, March 21, 2020.

8. Rodrick Wallace, “Pandemic Firefighting vs. Pandemic Fire Prevention” (unpublished manuscript, March 20, 2020). Available upon request.

9. Jonathan Allen, “Trump’s Not Worried About Coronavirus: But His Scientists Are,” *NBC News*, February 26, 2020; Deb Riechmann, “Trump Disbanded NSC Pandemic Unit That Experts Had Praised,” *AP News*, March 14, 2020.

10. David E. Sanger, Eric Lipton, Eileen Sullivan, and Michael Crowley, “Before Virus Outbreak, a Cascade of Warnings Went Unheeded,” *New York Times*, March 19, 2020.

11. Marisa Taylor, “Exclusive: U.S. Axed CDC Expert Job in China Months Before Virus Outbreak,” *Reuters*, March 22, 2020.

12. Howard Waitzkin, ed., *Health Care Under the Knife: Moving Beyond Capitalism for Our Health* (New York: Monthly Review Press, 2018).

13. Richard Lewontin and Richard Levins, “Let the Numbers Speak,” *International Journal of Health Services* 30, no. 4 (2000): 873–77.

14. Owen Matthews, “Britain Drops Its Go-It-Alone Approach to Coronavirus,” *Foreign Policy*, March 17, 2020; Rob Wallace, “Pandemic Strike,” *Uneven Earth*, March 16, 2020; Isabel Frey, “‘Herd Immunity’ Is Epidemiological Neoliberalism,” *Quarantimes*, March 19, 2020.

15. Adam Payne, “Spain Has Nationalized All of Its Private Hospitals as the Country Goes into Coronavirus Lockdown,” *Business Insider*, March 16, 2020.

16. Jeva Lange, “Senegal Is Reportedly Turning Coronavirus Tests Around ‘within 4 Hours’ While Americans Might Wait a Week,” *Yahoo News*, March 12, 2020

17. Steph Sterling and Julie Margetta Morgan, *New Rules for the 21st Century: Corporate Power, Public Power, and the Future of Prescription Drug Policy in the United States* (New York: Roosevelt Institute, 2019).

¹⁸. Jason Koebler, “Hospitals Need to Repair Ventilators: Manufacturers Are Making That Impossible,” *Vice*, March 18, 2020.

¹⁹. Manli Wang et al., “Remdesivir and Chloroquine Effectively Inhibit the Recently Emerged Novel Coronavirus (2019-nCoV) In Vitro,” *Cell Research* 30 (2020): 269–71.

²⁰. “Autonomous Groups Are Mobilizing Mutual Aid Initiatives to Combat the Coronavirus,” *It’s Going Down*, March 20, 2020.

²¹. Kristian G. Andersen, Andrew Rambaut, W. Ian Lipkin, Edward C. Holmes, and Robert F. Garry, “The Proximal Origin of SARS-CoV-2,” *Nature Medicine* (2020).

²². Rob Wallace, “Notes on a Novel Coronavirus,” *MR Online*, January 29, 2020.

²³. Marius Gilbert et al., “Preparedness and Vulnerability of African Countries Against Importations of COVID-19: A Modelling Study,” *Lancet* 395, no. 10227 (2020): 871–77.

²⁴. Juanjuan Sun, “The Regulation of ‘Novel Food’ in China: The Tendency of Deregulation,” *European Food and Feed Law Review* 10, no. 6 (2015): 442–48.

²⁵. Emma G. E. Brooks, Scott I. Robertson, and Diana J. Bell, “The Conservation Impact of Commercial Wildlife Farming of Porcupines in Vietnam,” *Biological Conservation* 143, no. 11 (2010): 2808–14.

²⁶. Mindi Schneider, “Wasting the Rural: Meat, Manure, and the Politics of Agro-Industrialization in Contemporary China,” *Geoforum* ۷۸ (۲۰۱۷): ۸۹–۹۷.

²⁷. Robert G. Wallace, Luke Bergmann, Lenny Hogerwerf, Marius Gilbert, “Are Influenzas in Southern China Byproducts of the Region’s Globalising Historical Present?,” in *Influenza and Public Health: Learning from Past Pandemics*, ed. Jennifer Gunn, Tamara Giles-Vernick, and Susan Craddock (London: Routledge, 2010); Alessandro Broglia and Christian Kapel, “Changing Dietary Habits in a Changing World: Emerging Drivers for the Transmission of Foodborne Parasitic Zoonoses,” *Veterinary Parasitology* 182, no. 1 (2011): 2–13.

²⁸. David Molyneux et al., “Zoonoses and Marginalised Infectious Diseases of Poverty: Where Do We Stand?,” *Parasites & Vectors* 4, no. 106 (2011).

²⁹. Stephen S. Morse et al., “Prediction and Prevention of the Next Pandemic Zoonosis,” *Lancet* 380, no. 9857 (2012): 1956–65; Rob Wallace, *Big Farms Make Big Flu: Dispatches on Infectious Disease, Agribusiness, and the Nature of Science* (New York: Monthly Review Press, 2016).

³⁰. Robert G. Wallace et al., “The Dawn of Structural One Health: A New Science Tracking Disease Emergence Along Circuits of Capital,” *Social Science & Medicine* 129 (2015): 68–77; Wallace, *Big Farms Make Big Flu*.

³¹. Steven Cummins, Sarah Curtis, Ana V. Diez-Roux, and Sally Macintyre, “Understanding and Representing ‘Place’ in Health Research: A Relational Approach,” *Social Science & Medicine* 65, no. 9 (2007): 1825–38; Luke Bergmann and Mollie Holmberg, “Land in Motion,” *Annals of the American Association of Geographer*, 106, no. 4 (2016): 932–56; Luke Bergmann, “Towards Economic Geographies Beyond the Nature-Society Divide,” *Geoforum* 85 (2017): 324–35.

³². Andrew K. Jorgenson, “Unequal Ecological Exchange and Environmental Degradation: A Theoretical Proposition and Cross-National Study of Deforestation, 1990–2000,” *Rural Sociology* 71, no. 4 (2006): 685–712; Becky Mansfield, Darla K. Munroe, and Kendra McSweeney, “Does Economic Growth Cause Environmental Recovery? Geographical Explanations of Forest Regrowth,” *Geography Compass* 4, no. 5 (2010): 416–27; Susanna B. Hecht, “Forests Lost and Found in Tropical Latin America: The Woodland ‘Green Revolution,’” *Journal of Peasant Studies* 41, no. 5 (2014): 877–909; Gustavo de L. T. Oliveira, “The Geopolitics of Brazilian Soybeans,” *Journal of Peasant Studies* 43, no. 2 (2016): 348–72.

³³. Mariano Turzi, “The Soybean Republic,” *Yale Journal of International Affairs* 6, no. 2 (2011); Rogério Haesbaert, *El Mito de la Desterritorialización: Del ‘Fin de Los Territorios’ a la Multiterritorialidad* (Mexico City: Siglo Veintiuno, 2011); Clara Craviotti, “Which Territorial Embeddedness? Territorial Relationships of Recently Internationalized Firms of the Soybean Chain,” *Journal of Peasant Studies* 43, no. 2 (2016): 331–47.

³⁴. Wendy Jepson, Christian Brannstrom, and Anthony Filippi, “Access Regimes and Regional Land Change in the Brazilian Cerrado, 1972–2002,” *Annals of the Association of American Geographers* 100, no. 1 (2010): 87–111; Patrick Meyfroidt et al., “Multiple Pathways of Commodity Crop Expansion in Tropical Forest Landscapes,” *Environmental Research Letters* 9, no. 7 (2014); Oliveira, “The Geopolitics of Brazilian Soybeans”; Javier Godar, “Balancing Detail and Scale in Assessing Transparency to Improve the Governance of Agricultural Commodity Supply Chains,” *Environmental Research Letters* 11, no. 3 (2016).

³⁵. Rodrick Wallace et al., *Clear-Cutting Disease Control: Capital-Led Deforestation, Public Health Austerity, and Vector-Borne Infection* (Basel: Springer, 2018).

³⁶. Mike Davis, *Planet of Slums* (New York: Verso, 2016); Marcus Moench & Dipak Gyawali, *Desakota: Reinterpreting the Urban-Rural Continuum* (Kathmandu: Institute for Social and Environmental Transition, 2008); Hecht, “Forests Lost and Found in Tropical Latin America.”

³⁷. Ariel E. Lugo, “The Emerging Era of Novel Tropical Forests,” *Biotropica* 41, no. 5 (2009): 589–91.

³⁸. Robert G. Wallace and Rodrick Wallace, eds., *Neoliberal Ebola: Modeling Disease Emergence from Finance to Forest and Farm* (Basel: Springer, 2016); Wallace et al., *Clear-Cutting Disease Control*; Giorgos Kallis and Erik Swyngedouw, “Do Bees Produce Value? A Conversation Between an Ecological Economist and a Marxist Geographer,” *Capitalism Nature Socialism* 29, no. 3 (2018): 36–50.

³⁹. Robert G. Wallace et al., “Did Neoliberalizing West African Forests Produce a New Niche for Ebola?,” *International Journal of Health Services* 46, no. 1 (2016): 149–65.

⁴⁰. Wallace and Wallace, *Neoliberal Ebola*.

⁴¹. Júlio César Bicca-Marques and David Santos de Freitas, “The Role of Monkeys, Mosquitoes, and Humans in the Occurrence of a Yellow Fever Outbreak in a Fragmented Landscape in South Brazil: Protecting Howler Monkeys Is a Matter of Public Health,” *Tropical Conservation Science* 3, no. 1 (2010): 78–89; Júlio César Bicca-Marques et al., “Yellow Fever Threatens Atlantic Forest Primates,” *Science Advances* e-letter, May 25, 2017; Luciana Inés Oklander et al., “Genetic Structure in the Southernmost Populations of Black-and-Gold Howler Monkeys (*Alouatta caraya*) and Its Conservation Implications,” *PLoS ONE* 12, no. 10 (2017); Natália Coelho Couto de Azevedo Fernandes et al., “Outbreak of Yellow Fever Among Nonhuman Primates, Espírito Santo, Brazil, 2017,” *Emerging Infectious Diseases* 23, no. 12 (2017): 2038–41; Daiana Mir, “Phylodynamics of Yellow Fever Virus in the Americas: New Insights into the Origin of the 2017 Brazilian Outbreak,” *Scientific Reports* 7, no. 1 (2017).

⁴². Mike Davis, *The Monster at Our Door: The Global Threat of Avian Flu* (New York: New Press, 2005); Jay P. Graham et al., “The Animal-Human Interface and Infectious Disease in Industrial Food Animal Production: Rethinking Biosecurity and Biocontainment,” *Public Health Reports* 123, no. 3 (2008): 282–99; Bryony A. Jones

et al., “Zoonosis Emergence Linked to Agricultural Intensification and Environmental Change,” *PNAS* 110, no. 21 (2013): 8399–404; Marco Liverani et al., “Understanding and Managing Zoonotic Risk in the New Livestock Industries,” *Environmental Health Perspectives* 121, no. 8 (2013); Anneke Engering, Lenny Hogerwerf, and Jan Slingenbergh, “Pathogen-Host-Environment Interplay and Disease Emergence,” *Emerging Microbes and Infections* 2, no. 1 (2013); *World Livestock 2013: Changing Disease Landscapes* (Rome: Food and Agriculture Organization of the United Nations, 2013).

⁴³. Robert V. Tauxe, “Emerging Foodborne Diseases: An Evolving Public Health Challenge,” *Emerging Infectious Diseases* 3, no. 4 (1997): 425–34; Wallace and Wallace, *Neoliberal Ebola*; Elynn P. Marder et al., “Preliminary Incidence and Trends of Infections with Pathogens Transmitted Commonly Through Food—Foodborne Diseases Active Surveillance Network, 10 U.S. Sites, 2006–2017,” *Morbidity and Mortality Weekly Report* 67, no. 11 (2018): 324–28.

⁴⁴. Robert G. Wallace, “Breeding Influenza: The Political Virology of Offshore Farming,” *Antipode* 41, no. 5 (2009): 916–51; Robert G. Wallace et al., “Industrial Agricultural Environments,” in *The Routledge Handbook of Biosecurity and Invasive Species*, ed. Juliet Fall, Robert Francis, Martin A. Schlaepfer, and Kezia Barker (New York: Routledge, forthcoming).

⁴⁵. John H. Vandermeer, *The Ecology of Agroecosystems* (Sudbury, MA: Jones and Bartlett, 2011); Peter H. Thrall et al., “Evolution in Agriculture: The Application of Evolutionary Approaches to the Management of Biotic Interactions in Agro-Ecosystems,” *Evolutionary Applications* 4, no. 2 (2011): 200–15; R. Ford Denison, *Darwinian Agriculture: How Understanding Evolution Can Improve Agriculture* (Princeton: Princeton University Press, 2012); Marius Gilbert, Xiangming Xiao, and Timothy Paul Robinson, “Intensifying Poultry Production Systems and the Emergence of Avian Influenza in China: A ‘One Health/Ecohealth’ Epitome,” *Archives of Public Health* 75 (2017).

⁴⁶. Mohammad Houshmar et al., “Effects of Prebiotic, Protein Level, and Stocking Density on Performance, Immunity, and Stress Indicators of Broilers,” *Poultry Science* 91, no. 2 (2012): 393–401; A. V. S. Gomes et al., “Overcrowding Stress Decreases Macrophage Activity and Increases Salmonella Enteritidis Invasion in Broiler Chickens,” *Avian Pathology* 43, no. 1 (2014): 82–90; Peyman Yarahmadi, Hamed Kolangi Miandare, Sahel Fayaz, and Christopher Marlowe A. Caipang, “Increased Stocking Density Causes Changes in Expression of Selected Stress- and Immune-Related Genes, Humoral Innate Immune Parameters and Stress Responses of Rainbow Trout (*Oncorhynchus mykiss*),” *Fish & Shellfish Immunology* 48 (2016): 43–53; Wenjia Li et al., “Effect of Stocking Density and Alpha-Lipoic Acid on the Growth Performance, Physiological and Oxidative Stress and Immune Response of Broilers,” *Asian-Australasian Journal of Animal Studies* 32, no. 12 (2019).

⁴⁷. Virginia E. Pitzer et al., “High Turnover Drives Prolonged Persistence of Influenza in Managed Pig Herds,” *Journal of the Royal Society Interface* 13, no. 119 (2016); Richard K. Gast et al., “Frequency and Duration of Fecal Shedding of Salmonella Enteritidis by Experimentally Infected Laying Hens Housed in Enriched Colony Cages at Different Stocking Densities,” *Frontiers in Veterinary Science* (2017); Andres Diaz et al., “Multiple Genome Constellations of Similar and Distinct Influenza A Viruses Co-Circulate in Pigs During Epidemic Events,” *Scientific Reports* 7 (2017).

⁴⁸. Katherine E. Atkins et al., “Modelling Marek’s Disease Virus (MDV) Infection: Parameter Estimates for Mortality Rate and Infectiousness,” *BMC Veterinary Research* 7, no. 70 (2011); John Allen and Stephanie Lavau, “‘Just-in-Time’ Disease: Biosecurity, Poultry and Power,” *Journal of Cultural Economy* 8, no. 3 (2015): 342–60; Pitzer et al., “High Turnover Drives Prolonged Persistence of Influenza in Managed Pig Herds”; Mary A. Rogalski, “Human Drivers of Ecological and Evolutionary Dynamics in Emerging and Disappearing Infectious Disease Systems,” *Philosophical Transactions of the Royal Society B* 372, no. 1712 (2017).

⁴⁹. Wallace, “Breeding Influenza”; Katherine E. Atkins et al., “Vaccination and Reduced Cohort Duration Can Drive Virulence Evolution: Marek’s Disease Virus and Industrialized Agriculture,” *Evolution* 67, no. 3 (2013): 851–60; Adèle Mennerat, Mathias Stølen Ugelvik, Camilla Håkonsrud Jensen, and Arne Skorping, “Invest More and Die Faster: The Life History of a Parasite on Intensive Farms,” *Evolutionary Applications* 10, no. 9 (2017): 890–96.

⁵⁰. Martha I. Nelson et al., “Spatial Dynamics of Human-Origin H1 Influenza A Virus in North American Swine,” *PLoS Pathogens* 7, no. 6 (2011); Trevon L. Fuller et al., “Predicting Hotspots for Influenza Virus Reassortment,” *Emerging Infectious Diseases* 19, no. 4 (2013): 581–88; Rodrick Wallace and Robert G. Wallace, “Blowback: New Formal Perspectives on Agriculturally-Driven Pathogen Evolution and Spread,” *Epidemiology and Infection* 143, no. 10 (2014): 2068–80; Ignacio Mena et al., “Origins of the 2009 H1N1 Influenza Pandemic in Swine in Mexico,” *eLife* 5 (2016); Martha I. Nelson et al., “Human-Origin Influenza A(H3N2) Reassortant Viruses in Swine, Southeast Mexico,” *Emerging Infectious Diseases* 25, no. 4 (2019): 691–700.

⁵¹. Wallace, *Big Farms Make Big Flu*, 192–201.

⁵². “Safer Food Saves Lives,” Centers for Disease Control and Prevention, November 3, 2015; Lena H. Sun, “Big and Deadly: Major Foodborne Outbreaks Spike Sharply,” *Washington Post*, November 3, 2015; Mike Stobbe, “CDC: More Food Poisoning Outbreaks Cross State Lines,” *KSL*, November 3, 2015.

⁵³. Sally Goldenberg, "Alicia Glen, Who Oversaw de Blasio's Affordable Housing Plan and Embattled NYCHA, to Depart City Hall," *Politico*, December 19, 2018.

⁵⁴. Gary A. Dymski, "Racial Exclusion and the Political Economy of the Subprime Crisis," *Historical Materialism* 17 (2009): 149–79; Harold C. Barnett, "The Securitization of Mortgage Fraud," *Sociology of Crime, Law and Deviance* 16 (2011): 65–84.

⁵⁵. Bob Ivry, Bradley Keoun, and Phil Kuntz, "Secret Fed Loans Gave Banks \$13 Billion Undisclosed to Congress," *Bloomberg*, November 21, 2011.

⁵⁶. Michael J. de la Merced and David Barboza, "Needing Pork, China Is to Buy a U.S. Supplier," *New York Times*, May 29, 2013.

⁵⁷. "Goldman Sachs Pays US\$300m for Poultry Farms," *South China Morning Post*, August 4, 2008.

⁵⁸. "Goldman Sachs Invests in Chinese Pig Farming," *Pig Site*, August 5, 2008.

⁵⁹. Katie Rogers, Lara Jakes, Ana Swanson, "Trump Defends Using 'Chinese Virus' Label, Ignoring Growing Criticism," *New York Times*, March 18, 2020.

⁶⁰. Karl Marx, *Capital: A Critique of Political Economy*, vol. 3 (New York: Penguin, 1993), 362.

⁶¹. Eric Lipton, Nicholas Fandos, Sharon LaFraniere, and Julian E. Barnes, "Stock Sales by Senator Richard Burr Ignite Political Uproar," *New York Times*, March 20, 2020.

⁶². Sharmin Mossavar-Rahmani et al., "ISG Insight: From *Room to Grow* to *Room to Fall*," Goldman Sachs' Investment Strategy Group.

⁶³. "Corona Crisis: Resistance in a Time of Pandemic," *Marx21*, March 21, 2020; International Assembly of the Peoples and Tricontinental Institute for Social Research, "In Light of the Global Pandemic, Focus Attention on the People," *Tricontinental*, March 21, 2020.

⁶⁴. Wallace et al., "The Dawn of Structural One Health."

⁶⁵. Wallace et al., “Did Neoliberalizing West African Forests Produce a New Niche for Ebola?”; Wallace et al., *Clear-Cutting Disease Control*.

⁶⁶. Ernest Mandel, “Progressive Disalienation Through the Building of Socialist Society, or the Inevitable Alienation in Industrial Society?,” in *The Marxist Theory of Alienation* (New York: Pathfinder, 1970); Paolo Virno, *A Grammar of the Multitude* (Los Angeles: Semiotext(e), 2004); Del Weston, *The Political Economy of Global Warming: The Terminal Crisis* (London: Routledge, 2014); McKenzie Wark, *General Intellects: Twenty-One Thinkers for the Twenty-First Century* (New York: Verso, 2017); John Bellamy Foster, “Marx, Value, and Nature,” *Monthly Review* 70, no. 3 (July–August 2018): 122–36; Silvia Federici, *Re-enchanting the World: Feminism and the Politics of the Commons* (Oakland: PM, 2018).

⁶⁷. Butch Lee and Red Rover, *Night-Vision: Illuminating War and Class on the Neo-Colonial Terrain* (New York: Vagabond, 1993); Silvia Federici, *Caliban and the Witch: Women, the Body and Primitive Accumulation* (New York: Autonomedia, 2004); Anna Tsing, “Supply Chains and the Human Condition,” *Rethinking Marxism* 21, no. 2 (2009): 148–76; Glen Sean Coulthard, *Red Skin, White Masks: Rejecting the Colonial Politics of Recognition* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2014); Leandro Vergara-Camus, *Land and Freedom: The MST, the Zapatistas and Peasant Alternatives to Neoliberalism* (London: Zed, 2014); Jackie Wang, *Carceral Capitalism* (Los Angeles: Semiotext(e), 2018).

⁶⁸. Donna Haraway, “A Cyborg Manifesto: Science, Technology, and Socialist-Feminism in the Late Twentieth Century,” in *Simians, Cyborgs and Women: The Reinvention of Nature* (New York: Routledge, 1991); Keeanga-Yamahtta Taylor, ed., *How We Get Free: Black Feminism and the Combahee River Collective* (Chicago: Haymarket, 2017).

⁶⁹. Joseph Fracchia, “Organisms and Objectifications: A Historical-Materialist Inquiry into the ‘Human and the Animal,’” *Monthly Review* 68, no. 10 (March 2017): 1–17; Omar Felipe Giraldo, *Political Ecology of Agriculture: Agroecology and Post-Development* (Basel: Springer, 2019).

⁷⁰. Franco Berardi, *The Soul at Work: From Alienation to Autonomy* (Los Angeles: Semiotext(e), 2009); Maurizio Lazzarato, *Signs and Machines: Capitalism and the Production of Subjectivity* (Los Angeles: Semiotext(e), 2014); Wark, *General Intellects*.

⁷¹. Rodrick Wallace, Alex Liebman, Luke Bergmann, and Robert G. Wallace, “Agribusiness vs. Public Health: Disease Control in Resource-Asymmetric Conflict,” submitted for publication, 2020, available at <https://hal.archives-ouvertes.fr>.

⁷². Robert G. Wallace, Kenichi Okamoto, and Alex Liebman, “Earth, the Alien Planet,” in *Between Catastrophe and Revolution: Essays in Honor of Mike Davis*, ed. Daniel Bertrand Monk and Michael Sorkin (New York: UR, forthcoming).

⁷³. Wallace et al., *Clear-Cutting Disease Control*.

⁷⁴. Wallace et al., “Industrial Agricultural Environments.”

تقصیر ویروس بود

مایکل رابرتز

ترجمه‌ی رسول قنبری

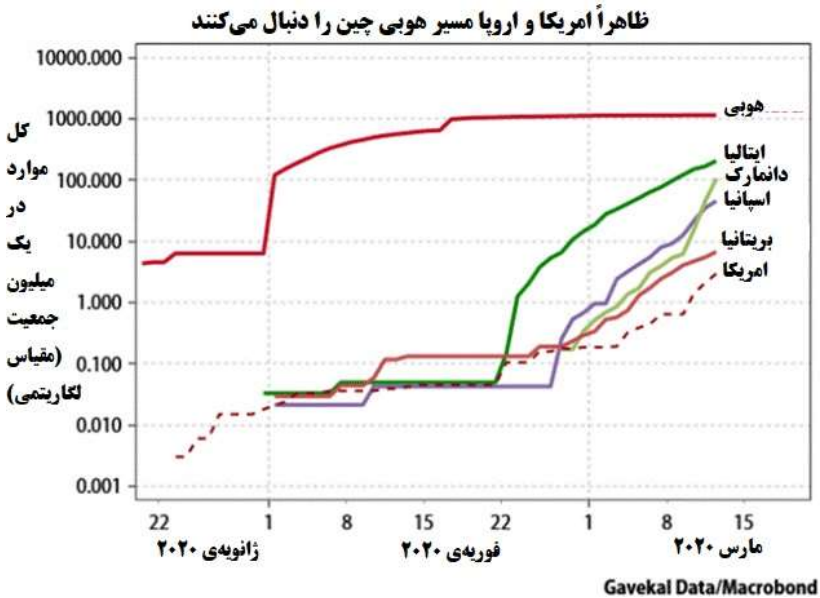


به استناد: احمد سیف



مطمئنم وقتی که فاجعه به سر آید، علم اقتصاد جریان اصلی و مقامات اقتصادی ادعا خواهند کرد که این بحرانی برون‌زا بوده است و هیچ ربطی به هرگونه نقص ذاتی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و ساختار اجتماعی جامعه ندارد. تقصیر ویروس بود. این همان استدلال جریان اصلی پس از رکود بزرگ ۹-۲۰۰۸ بود و در سال ۲۰۲۰ نیز تکرار خواهد شد.

همان‌طور که پیش‌تر نوشتیم، ویروس کرونای عالم‌گیر (pandemic) (که اکنون رسماً چنین تعریف می‌شود) هنوز به نقطه‌ی اوج خود نرسیده است. این ویروس که به‌ظاهر در چین پدید آمد (هرچند شواهدی مبنی بر این وجود دارد که شاید در جاهای دیگری نیز پدید آمده باشد)، اکنون در سرتاسر جهان پخش شده است. اکنون آمار مبتلایان به بیماری در خارج از مرزهای چین بیش از آمار مبتلایان داخلی است. پرونده‌ی چین متوقف شده؛ اما در سایر کشورها هنوز دارای رشد نمایی است.

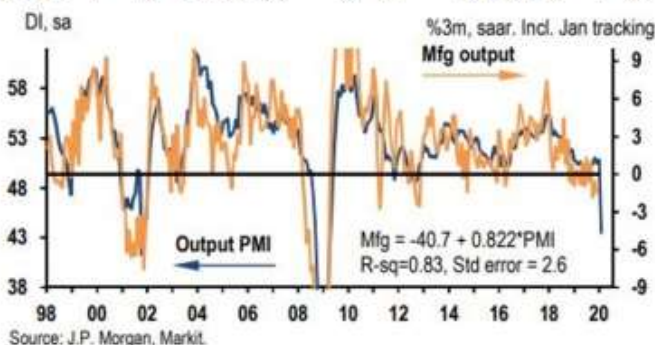


بحران‌های بیولوژیکی در دل بازارهای مالی هراس انداخته‌اند. بازارهای بورس در فاصله‌ی چند هفته به میزان ۳۰ درصد افت کرده‌اند. **دنیای خیالی «هر دارایی مالی که**

رشد فزاینده داشته باشد با هزینه‌های استقراض پیوسته کاهنده‌ای تأمین می‌شود» به پایان خود رسیده است.

به نظر می‌رسد کووید-۱۹ «ناشناخته‌تر از ناشناخته» است، همچون سقوط مالی جهانی از نوع «قوی سیاه»^[۱] که باعث رکود اقتصادی بزرگ طی ده سال گذشته شد. اما کووید-۱۹ دقیقاً مانند آن سقوط مالی، واقعاً غیرمنتظره نیست - به اصطلاح «شوک»ی به اقتصاد سرمایه‌داری نیست که اگر وارد نشده بود این اقتصاد رشد متوازی داشت - نیست. حتی پیش از این توقف عالم‌گیر، در بیشتر اقتصادهای بزرگ سرمایه‌داری، چه در دنیای به اصطلاح توسعه‌یافته و چه در اقتصادهای در حال توسعه‌ی «جنوب جهانی»، فعالیت اقتصادی به تدریج به سوی متوقف‌شدن پیش می‌رفت؛ به طوری که تولید ملی و سرمایه‌گذاری برخی اقتصادها پیش از این رخداد نیز منقبض شده بودند و برای اقتصادهای بسیار دیگری نیز در آستانه‌ی انقباض قرار داشتند.

تولید صنعتی جهانی و شاخص خرید مدیران PMI و تولید صنعتی واقعی



کووید-۱۹ نقطه‌ی عطف بود. یک قیاس می‌تواند این باشد که تلی از ماسه را که دارای یک قله است تصور کنیم؛ سپس شروع به اضافه کردن دانه‌های شن بر آن می‌کنیم؛ و بعد مرحله‌ی مشخصی می‌آید که با افزودن فقط یک دانه‌ی شن به آن، کل آن تل ماسه‌ای سقوط می‌کند. شاید اگر شما یک پساکینزی (post-Keynesian) باشید ترجیح دهید این لحظه را به پیروی از هایمن مینسکی^[۲] - که استدلال می‌کرد

سرمایه‌داری مادامی باثبات به نظر می‌رسد که ثباتش را از دست بدهد، چرا که ثبات زاینده‌ی بی‌ثباتی است- «لحظه‌ی مینسکی»^[۴] بنامید. یک مارکسیست می‌گوید: بله! بی‌ثباتی وجود دارد، اما این بی‌ثباتی به دلیل تناقضات بنیادی در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری برای سود، به صورت دوره‌ای به یک بهمن تبدیل می‌شود.



همچنین، به بیان دیگر، کووید-۱۹ «پیش‌بینی‌ناپذیر» نبود. در اوایل سال ۲۰۱۸، طی جلسه‌ای در سازمان بهداشت جهانی در ژنو، گروهی از متخصصان (پیش‌نویس تحقیق و توسعه) اصطلاح «بیماری ایکس» (Disease X) را باب کردند: آن‌ها پیش‌بینی کردند که بیماری عالم‌گیر بعدی را پاتوژنی^[۴] ناشناخته و جدید که هنوز وارد جمعیت بشر نشده است ایجاد می‌کند. بیماری ایکس احتمالاً ناشی از ویروسی است که منشأ حیوانی دارد و در نقطه‌ای از کره‌ی زمین پدید می‌آید که توسعه‌ی اقتصادی، مردم و حیات وحش را به سوی هم سوق می‌دهد.

بیماری ایکس احتمالاً در ابتدای شیوع خود با سایر بیماری‌ها اشتباه گرفته می‌شود و به سرعت و در سکوت گسترش می‌یابد؛ از شبکه‌های سفر و تجارت بشری بهره می‌برد و به چندین کشور می‌رسد و [تلاش‌ها برای] مهار کردن خود را خنثی می‌کند. بیماری ایکس نرخ مرگ‌ومیری بالاتر از آنفولانزای فصلی نشان می‌دهد، اما به‌سادگی آنفولانزا گسترش می‌یابد. این بیماری حتی پیش از رسیدن به وضعیت عالم‌گیر، بازارهای مالی را خواهد تکاند. خلاصه‌ی کلام این که کووید-۱۹ همان بیماری ایکس است.

همان‌طور که راب والاس (Rob Wallace)، زیست‌شناس سوسیالیست اظهار داشته است، طاعون‌ها صرفاً بخشی از فرهنگ ما نیستند، بلکه ناشی از فرهنگ ما هستند.

مرگ سیاه (Black Death) در اواسط قرن ۱۴ با رشد تجارت در امتداد جاده‌ی ابریشم، در اروپا گسترش یافت. گونه‌های جدید آنفلوانزا از دامداری پدید آمده‌اند. ابولا، سارس، مرس و اکنون کووید-۱۹ با حیات وحش پیوند خورده‌اند. بیماری‌های عالم‌گیر معمولاً زمانی شروع می‌شوند که ویروس موجود در بدن حیوانات به هنگام لمس آن‌ها به‌سوی افراد می‌جهد. همچنان که ردپای اکولوژیکی‌مان در مناطق دور افتاده ما را به حیات وحش نزدیک می‌کند و تجارت حیات وحش، این حیوانات را به مراکز شهری می‌کشاند، این انتشار [ویروس] به‌صورت نمایی افزایش می‌یابد. جاده‌سازی بی‌سابقه، جنگل‌زدایی، پاکسازی اراضی و توسعه‌ی کشاورزی و نیز سفر و تجارت جهانی شده، ما را نسبت به پاتوژن‌هایی همچون ویروس‌های خانواده‌ی کرونا (corona viruses) مستعد می‌سازد.

استدلالات احمقانه‌ای میان اقتصاددانان جریان غالب مبنی بر اینکه آیا تأثیرات اقتصادی کووید-۱۹ یک «شوک عرضه» است یا «شوک تقاضا» شکل گرفته است. مکتب نئوکلاسیک می‌گوید که شوک عرضه است زیرا تولید را متوقف می‌سازد؛ کینزی‌ها در پی این استدلال‌اند که به‌واقع یک شوک تقاضا است، زیرا مردم و مشاغل، پولی برای سفر، خدمات و غیره هزینه نخواهند کرد.

اما همان‌طور که در بالا گفته شد، درواقع در وهله‌ی اول یک «شوک» نیست، بلکه نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر انگیزه‌ی سود سرمایه در کشاورزی و طبیعت و نیز وضعیت ضعیف تولید سرمایه‌داری در سال ۲۰۲۰ است.

و دوم این‌که، همان‌طور که کینزی‌ها می‌خواهند ادعا کنند شوک با عرضه شروع می‌شود نه تقاضا. همان‌طور که مارکس گفت: «هر کودکی می‌داند که اگر ملتی دست از کار کردن بکشد، نمی‌گوییم یک سال، بلکه حتی طی چند هفته، نابود می‌شود.» (نامه‌ی کارل مارکس به کوگلمان Kugelmann، لندن، ۱۱ ژوئیه‌ی ۱۸۶۸). هنگامی که فروشگاه‌ها، مدارس، و مشاغل تعطیل شدند تا بتوانند این بیماری عالم‌گیر را مهار کنند، اول تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری بود که متوقف شد. مطمئناً اگر مردم نتوانند کار کنند و کسب‌وکارها نتوانند بفروشند، درآمدها افت می‌کنند و مخارج به صفر می‌رسند و این منجر به یک «شوک تقاضا» خواهد شد. درواقع، این مسیری است که

تمام بحران‌های سرمایه‌داری طی کرده‌اند: آن‌ها با کاهش میزان عرضه شروع و با افت مصرف روبرو می‌شوند - نه برعکس.
 در این‌جا شاهد یکی از دیدگاه‌های اصلی (و دقیق) کالبدشکافی (anatomy) بحران‌ها هستیم.



در دنیای مالی، خوش‌باورانی هستند که معتقدند شوکی که کووید-۱۹ به بازار سهام وارد کرده است، همچون ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ پایان خواهد یافت. در آن دوشنبه‌ی سیاه (Black Monday)، بازار سهام به سرعت، و حتی سریع‌تر از اکنون سقوط کرد، اما طی چند ماه دوباره بالا رفت. استیون منوچین (Steven Mnuchin)، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده‌ی آمریکا اطمینان دارد که وحشت مالی مانند سال ۱۹۸۷ پایان خواهد یافت. او می‌گوید: «می‌دانید، من به گذشته و به افرادی می‌نگرم که بعد از سقوط سال ۱۹۸۷ سهام خریداری کردند، افرادی که پس از بحران مالی سهام خریداری کردند... برای سرمایه‌گذاران در درازمدت، این یک فرصت عالی سرمایه‌گذاری خواهد بود... این

یک مشکل کوتاه‌مدت است. شاید چند ماه طول بکشد، اما ما این مشکل را پشت سر می‌گذاریم و اقتصاد قوی‌تر از هر زمان دیگری خواهد بود».

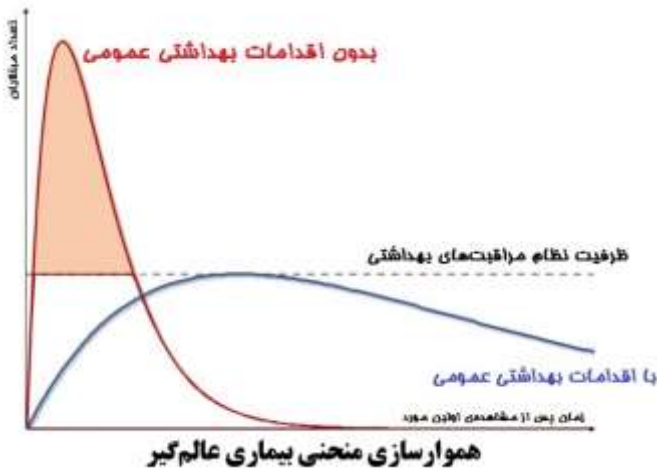
اظهارات منوچین را لری کودلو (Larry Kudlow)، مشاور اقتصادی کاخ سفید که از سرمایه‌گذاران خواست تا در میان ترس ناشی از ویروس کرونا در بازار فروریخته‌ی سهام سرمایه‌گذاری کنند، تکرار کرد. او با گفتن «سرمایه‌گذاران درازمدت باید به‌طور جدی به خرید این سهام‌های دچار ریزش بیندیشند» وضعیت اقتصاد ایالات متحده‌ی امریکا را «سرِ پا» توصیف می‌کند. کودلو واقعاً آنچه را تکرار کرد که تنها دو هفته پیش از سقوط مالی جهانی در سپتامبر ۲۰۰۸ گفته بود: «برای آن دسته از ماها که ترجیح می‌دهیم با نگاه به آینده پیش برویم، چشم‌انداز سهام بهتر و بهتر می‌شود.»

گناه سقوط سال ۱۹۸۷ بر گردن خصومت‌های شدید در خلیج فارس انداخته شد که منجر به افزایش قیمت نفت، ترس از افزایش نرخ بهره، یک بازار صعودی^[۱۵] پنج ساله بدون تصحیح قابل‌توجه و معرفی تجارت کامپیوتری‌شده (computerized trading) گردید. از آنجایی که اقتصاد اساساً از «سلامت» برخوردار بود، بنابراین با مرگ مواجه نشد. در واقع سودآوری سرمایه در اقتصادهای بزرگ روبه افزایش بود و تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ به اوج خود نرسید (اگرچه در سال ۱۹۹۱ با رکود مواجه شدیم). بنابراین سال ۱۹۸۷ چیزی بود که مارکس به دلیل ناپایداری ذاتی در بازارهای سوداگرانه‌ی سرمایه، «سقوط مالی» محض (a pure financial crash) نامیده بود.

اما بحران سال ۲۰۲۰ چنین نیست. سقوط بازار سهام این بار هم مانند سال ۲۰۰۸ با رکود اقتصادی همراه خواهد بود. دلیلش این است که همان‌طور که در پست‌های پیشین استدلال کردم، اکنون سود سرمایه پایین است و سود جهانی به‌لحاظ آماری در بهترین حالت حتی از دوران پیش از شیوع گسترده‌ی کووید-۱۹ هم کم‌تر است. تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی در حال سقوط‌اند، نه افزایش. قیمت نفت افزایش نیافته، بلکه سقوط کرده است. و تأثیر اقتصادی کووید-۱۹ ابتدا بر زنجیره‌ی تأمین بوده است، نه بر بازارهای مالی ناپایدار.

بزرگی رکود پیش‌رو چه قدر خواهد بود؟ پی‌یر البویه گورینشاس (Pierre-Olivier Gourinchas) مقاله‌ای عالی نگاشته است که تأثیرات احتمالی را مدل‌سازی می‌کند.

او نحوه‌ی انتقال ویروس را در نمودار سلامت عالم‌گیری عادی نشان می‌دهد. بیماری عالم‌گیر در شرایط انجام ندادن هیچ‌گونه کنشی به شکل منحنی خط قرمز است و منجر به تعداد زیادی ابتلا و مرگ‌ومیر می‌شود. با درپیش‌گرفتن کنشی برای قرنطینه و انزوای اجتماعی، حتی اگر این بیماری عالم‌گیر مدت طولانی‌تری در میان جامعه بچرخد، می‌توان نقطه‌ی اوج منحنی (آبی) را به تأخیر انداخت و تعدیل کرد. این امر ظاهراً سرعت ابتلا و تعداد مرگ‌ومیرها را کاهش می‌دهد.



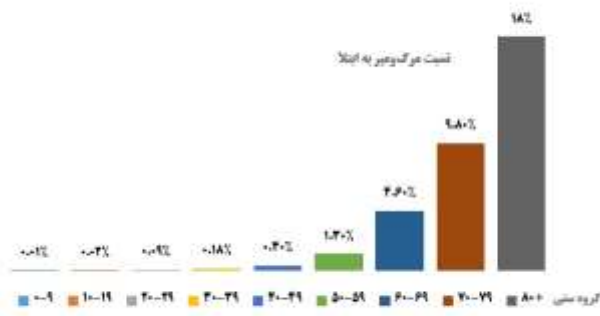
سیاست‌های بهداشت عمومی باید با اعمال اقدامات جدی فاصله‌گذاری اجتماعی (social distancing) و ترویج شیوه‌های بهداشتی برای کاهش میزان انتقال، «هموارسازی منحنی» (flatten the curve) را هدف قرار دهند. در حال حاضر ایتالیا رویکرد چینی‌ها را در قرنطینه‌ی کامل دنبال می‌کند، حتی اگر این کارش نوش‌داروی پس از مرگ باشد. [انگلستان در تلاش است تا رویکرد بسیار خطرناک^{\[۶\]} خود قرنطینه‌ی \(self-isolation\) برای افراد آسیب‌پذیر را درپیش‌گیرد و به افراد جوان و سالم اجازه‌ی آلوده شدن را به منظور ایجاد به‌اصطلاح «ایمنی جمعی»^{\[۷\]} بدهد و از فروپاشی نظام بهداشتی جلوگیری کند. اساساً معنای این رویکرد، به درد نخور انگاشتن افراد پیر و آسیب‌پذیر است، زیرا اگر آلوده شوند به‌رحال خواهند مُرد؛ تا بدین صورت از](#)

قرنطینه‌ی کامل اقتصادی که به اقتصاد (و سود) آسیب می‌رساند اجتناب کند. رویکرد ایالات متحده‌ی آمریکا اصولاً این است که هیچ کاری انجام ندهد: خبری از آزمایش همگانی، خودقرنطینگی، و تعطیلی رویدادهای عمومی نیست؛ صرفاً منتظر می‌ماند تا افراد بیمار شوند و سپس با موارد شدید سروکله بزند.

می‌توانیم رویکرد دوم را پاسخ مالتوسی بنامیم. جناب کشیش توماس مالتوس مرتجع‌ترین اقتصاددان کلاسیک در اوایل قرن نوزدهم، معتقد بود تعداد زیادی از افراد فقیر «نامولد» در دنیا وجود دارند، بنابراین برای مولدسازی اقتصادی، طاعون‌ها و بیماری‌های منظم لازم و ناگزیر بوده‌اند.^[۸]

جرمی وارنر (Jeremy Warner)، روزنامه‌نگار محافظه‌کار بریتانیا، عنوان می‌کند که بیماری عالم‌گیر کووید-۱۹ «در وهله‌ی اول سالخوردگان را می‌کشد». «نه اینکه بخواهم از دیدگاه اقتصادی کاملاً بی‌طرف به این موضوع همچون نکته‌ای مثبت اشاره کنم، اما ممکن است کووید-۱۹ حتی با گرفتن جان وابستگان سالخورده، در درازمدت بسیار مفید باشد.» و در پاسخ به انتقادها می‌گوید: «بدیهی است برای افراد آسیب‌دیده در هر سنی این یک فاجعه‌ی انسانی است، اما این نوشته در مورد اقتصاد است، نه یک نتیجه‌گیری راجع به فلاکت بشر.» در واقع به همین دلیل است که مارکس اقتصاد اوایل قرن ۱۹ را فلسفه‌ی فلاکت (philosophy of misery) نامیده است.

بر اساس داده‌های چین، نرخ مرگومیر کووید-۱۹ با افزایش سن بیشتر می‌شود
ریسک نرخ مرگومیر تخمینی در استان هوبئی کشور چین، ژانویه و فوریه ۲۰۲۰



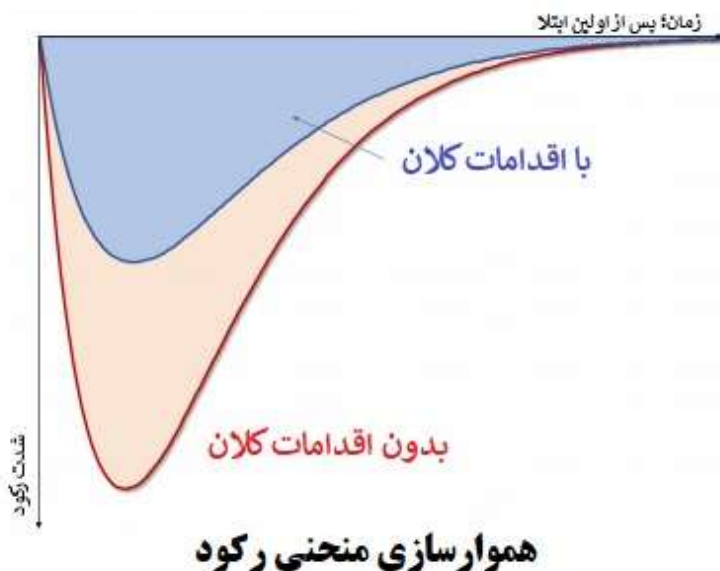
Source: Adjusted age-specific case fatality ratio during the COVID-19 epidemic in Hubei, China, January and February 2020
<https://www.medrxiv.org/>

دلیل این که دولت‌های آمریکا و انگلیس نتوانسته‌اند (هنوز) مانند آنچه که در نهایت در چین و هم‌اکنون در ایتالیا (به‌طور موقت) و جاهای دیگر انجام شد، اقدامات سختگیرانه‌ای اعمال کنند، این است که این اقدامات ناگزیر منحنی رکود اقتصاد کلان را تشدید می‌کنند. چین یا ایتالیا را در نظر بگیرید: افزایش فاصله‌گذاری اجتماعی نیازمند تعطیلی مدارس، دانشگاه‌ها، و بیشتر مشاغل غیرضروری است و از اکثر افراد در سن کار می‌خواهد در خانه بمانند. اگرچه ممکن است برخی افراد بتوانند از خانه کار خود را انجام دهند، اما این‌ها بخش کوچکی از کل نیروی کار را تشکیل می‌دهند. حتی اگر کار کردن از خانه یکی از گزینه‌ها باشد، اختلال کوتاه‌مدت در کار و امور روزمره‌ی خانوادگی بسیار مهم است و احتمالاً روی بهره‌وری تأثیر خواهد گذاشت. بهترین سیاست بهداشت عمومی، به‌طور خلاصه به یکباره اقتصاد را متوقف می‌سازد؛ شوک عرضه.

خسارت اقتصادی، هنگفت خواهد بود. گورینشاس تلاش می‌کند تا این تأثیرات را مدل‌سازی کند. وی فرض می‌گیرد که اقدامات مهارکننده با در نظر گرفتن یک پایه، فعالیت اقتصادی را در ماه اول ۵۰ درصد و در ماه دوم ۲۵ درصد کاهش می‌دهند، و پس از آن اقتصاد به پایه‌ی آغازین خود می‌رسد. «این سناریو با کاهش رشد سالانه‌ی تولید ۶/۵ درصدی نسبت به سال گذشته، باز هم ضربه‌ی مهلکی به رقم تولید ناخالص داخلی خواهد زد. تعطیلی ۲۵ درصدی را فقط برای یک ماه دیگر تمدید کنید و کاهش رشد تولید سالانه (نسبت به سال پیش) تقریباً به ۱۰ درصد خواهد رسید!» در مقام قیاس، کاهش رشد تولید در ایالات متحده‌ی آمریکا طی «رکود بزرگ» در سال‌های ۲۰۰۸-۹ حدود ۴/۵ درصد بود. گورینشاس چنین نتیجه می‌گیرد که «قرار است شاهد رکود اقتصادی‌ای باشیم که می‌تواند در برابر رکود بزرگ، یک گول به نظر بیاید».

در اوج رکود اقتصادی بزرگ، اقتصاد ایالات متحده‌ی آمریکا هر ماه ۸۰۰ هزار کارگر را از کار بیکار می‌کرد، اما اکثریت قریب به اتفاق مردم همچنان شاغل بودند و کار می‌کردند. نرخ بیکاری «تنها» به ۱۰ درصد رسید. در مقابل، ویروس کرونا شرایطی را ایجاد می‌کند که ممکن است -در مدت کوتاهی- ۵۰ درصد مردم یا بیش از این تعداد نتوانند کار کنند. تأثیراتش بر فعالیت اقتصادی نسبتاً بسیار بیش از این است.

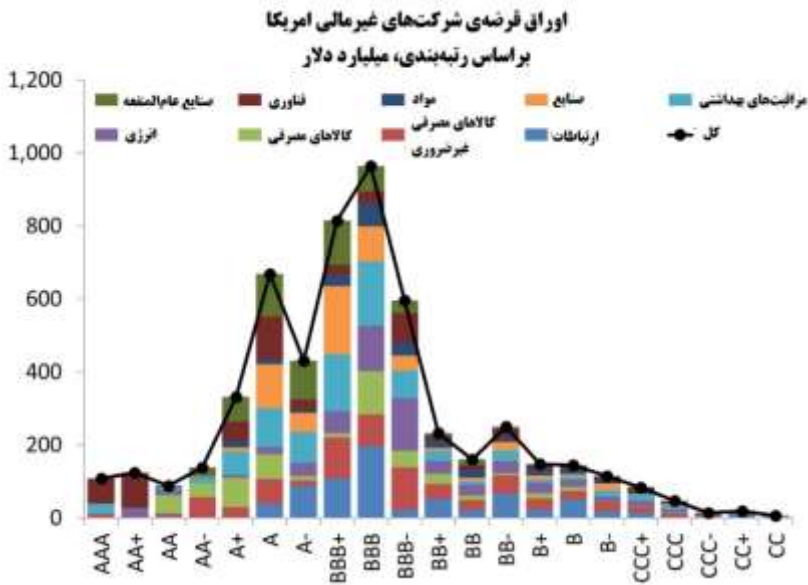
نتیجه این که اقتصاد، همچون نظام بهداشت، با مشکل «هموارسازی منحنی» روبرو می‌شود. منحنی قرمز نشان‌دهنده‌ی کاهش تولید طی رکود شدید و سریع است که به واسطه‌ی تصمیمات اقتصادی میلیون‌ها کارگزار (agent) در اقتصاد در تلاش برای محافظت از خود با کاهش هزینه‌ها، متوقف‌ساختن سرمایه‌گذاری، کاهش اعتبار و به‌طور عمومی با کاستن از هزینه‌هایشان، تقویت شده است.



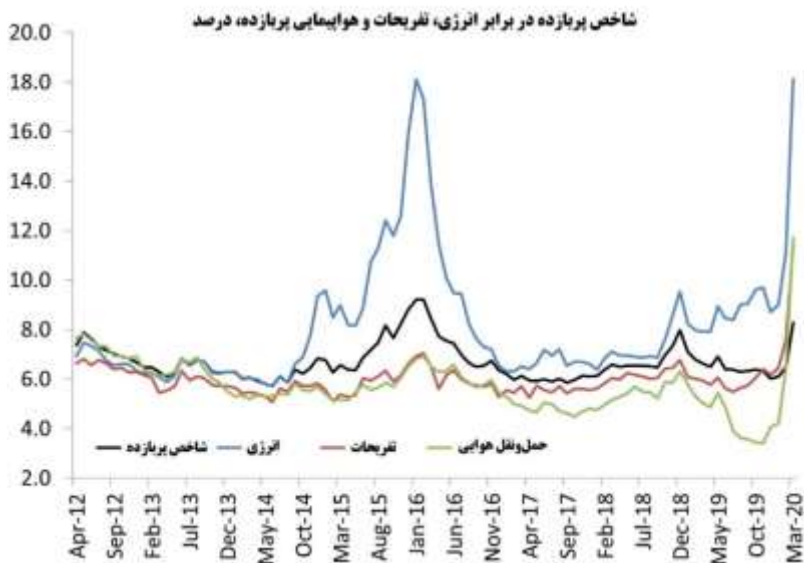
برای هموارسازی منحنی چه باید کرد؟ بانک‌های مرکزی می‌توانند نقدینگی اضطراری برای بخش مالی فراهم کنند و در حال حاضر نیز چنین می‌کنند. دولت‌ها می‌توانند برای حمایت از فعالیت‌های اقتصادی، اقدامات مالی احتیاطی هدفمند یا برنامه‌های گسترده‌تری را به کار گیرند. این اقدامات می‌تواند به «هموارسازی منحنی اقتصادی» کمک کنند؛ یعنی زیان اقتصادی را -مانند آنچه که در منحنی آبی نشان

داده شده است- با اخراج نکردن کارگران و پرداخت حقوق‌شان تا بتوانند صورت‌حساب‌هایشان را بپردازند، یا اینکه [بانک‌ها] صورت‌حساب‌ها را برای یک دوره به تأخیر بیندازند یا بدهی آن‌ها را حذف کنند، محدود کنند. همچون زمان رکود بزرگ، می‌توان مشاغل کوچک را تأمین مالی کرد تا از توفان جان به‌در ببرند و بانک‌ها نجات پیدا کنند.

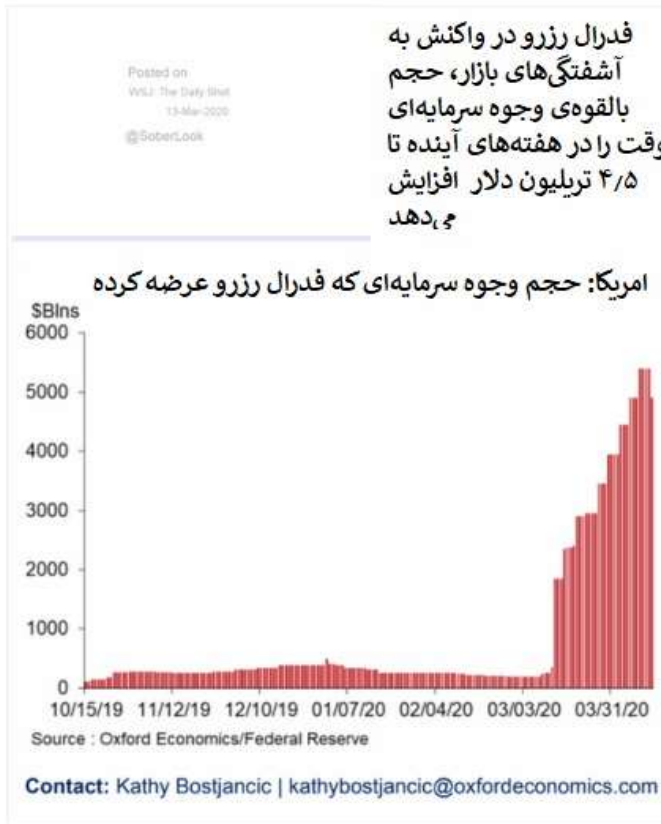
اما وقوع بحران مالی هنوز ریسک بالایی دارد. در ایالات متحده‌ی امریکا، بدهی شرکت‌ها افزایش یافته و در اوراق قرضه‌ی صادر شده توسط شرکت‌های ضعیف‌تر (شرکت‌های BBB^(۱) یا ضعیف‌تر از آن‌ها) متمرکز است.



با سقوط قیمت نفت، بخش انرژی با ضربه‌ای کاری‌تر روبرو می‌شود. صرف ریسک اوراق قرضه (هزینه‌ی وام) در بخش انرژی و حمل‌ونقل افزایش شدیدی یافته است.



مطمئناً تسهیل پولی (Monetary easing) برای هموارسازی منحنی کافی نخواهد بود. نرخ بهره‌ی بانک مرکزی در حال حاضر نزدیک به صفر و یا منفی است. تأثیر تزریق حجم عظیم اعتبار یا پول به نظام بانکی بر تولید و سرمایه‌گذاری «استمرار سیاست نادرست»^[۱۰] خواهد بود. تأمین مالی ارزان، زنجیره‌ی تأمین را تسریع نمی‌کند و باعث نخواهد شد که مردم بخواهند دوباره سفر کنند. همچنین در صورتی که مشتریان هزینه نکنند، کمکی به درآمد شرکت‌ها نیز نخواهد کرد.



Source: [Oxford Economics](#)

کاهش ریسک زیان اصلی اقتصادی می‌بایست ناشی از سیاست مالی باشد. کارگزاران بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، مبلغ ۵۰ میلیارد دلار را پیشنهاد کرده‌اند. دولت‌های ملی هم‌اکنون برنامه‌های مختلف محرک مالی را اجرا می‌کنند. دولت انگلستان در آخرین بودجه‌ی خود هزینه‌های زیادی را گنجانده و کنگره‌ی آمریکا با هزینه‌های اضطراری موافقت کرده است. اما آیا اگر دو ماه قرنطینه موجب شود اقتصادها بیش از ۱۰ درصد کوچک‌تر شوند، این اقدامات برای هموارسازی منحنی کافی است؟ هیچکدام از بسته‌های مالی جاری

نزدیک به ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی نیست. در واقع به هنگام رکود بزرگ، فقط چین توانست چنین مبلغی را به اقتصاد تزریق کند. پیشنهاد دولت انگلستان حداکثر ۱/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی است، در حالی که پیشنهاد ایتالیا ۱/۴ درصد و ایالات متحدهی امریکا کم‌تر از ۱ درصد می‌باشد.

این احتمال وجود دارد که تا پایان آوریل شاهد اوج گرفتن تعداد موارد ابتلای جهانی باشیم و سپس روند نزولی شروع شود. این چیزی است که دولت‌ها به آن امید دارند و برایش برنامه‌ریزی می‌کنند. اگر این سناریوی خوش‌بینانه اتفاق بیفتد، ویروس کرونا از بین نخواهد رفت. این بیماری به یکی دیگر از پاتوژن‌ها همچون آنفلوانزا (که اطلاعات اندکی در مورد آن داریم) تبدیل می‌شود و هر ساله همچون سال‌های پیش به ما ضربه خواهد زد. اما حتی دو ماه قرنطینه نیز زیان عظیمی به اقتصاد وارد خواهد کرد. و بسته‌های محرک پولی و مالی برنامه‌ریزی شده نخواهند توانست از رکود عمیق جلوگیری کنند، حتی اگر رشد «منحنی» را تا حدی کنترل کنند. وضعیت بسیار بدتری در پیش خواهد بود.

یادداشت‌های مترجم

[1] 'black swan'-type global financial crash

قوی سیاه اشاره به وضعیتی دارد که اگرچه بسیار ویرانگر می‌تواند باشد اما بسیار نادر است و به شکل استثنایی است که قاعده را نقض نمی‌کند.

[۲] Hyman Minsky: اقتصاددان آمریکایی (۱۹۹۶-۱۹۱۹) که در زمینه‌ی شناخت و تحلیل

بحران‌های مالی آثار پیشرویی نوشت

[۳] Minsky moment: منظور از اصطلاح «لحظه‌ی مینسکی» لحظه‌ی فروپاشی بازارهای مالی

است. این اصطلاح ساخته‌ی اقتصاددانان متأخرتر است.

[۴] pathogen: پاتوژن یا بیماری‌زا یا بیمارگر، عامل تولید بیماری بوده و به دو دسته‌ی زنده مانند

باکتری و غیرزنده مانند سم ارگانوفسفره تقسیم می‌شود.

[۵] bull market: بازار صعودی و پررونق. در برابر bear market که بازار نزولی است

[۶] البته انگلستان هم به‌تازگی مجبور شد به عقب‌نشینی از این دیدگاه و آغاز قرنطینه شد.

[۷] herd immunity: به‌طور خلاصه یعنی اینکه اجازه دهند تا همه بیماری را بگیرند و بدن به

خودی خود بتواند با بیماری مقابله نماید.

[۸] ادعاهایی مبنی بر این مطرح است که مالتوس در اواخر عمر خود و در آخرین ویراست کتاب

«اصول اقتصاد سیاسی» نظرات خود را اصلاح کرد، اما این ویراست هرگز به مرحله‌ی چاپ نرسید.

[۹] Better Business Bureau: یک سازمان خصوصی و غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۱۲

تأسیس شده است و مأموریت خود را تمرکز بر پیشرفت اعتماد به بازار می‌داند.

[۱۰] pushing on a string: زمانی که بانک‌های مرکزی سعی کنند در شرایطی که پیشاپیش

سیاست پولی آسانی را اتخاذ کرده بودند بازهم با عرضه‌ی آسان پول مشکلات ناشی از کساد را حل کنند.

پیوند به متن اصلی:

<https://thenextrecession.wordpress.com/2020/03/15/it-was-the-virus-that-did-it/>

تأثيرات سياسی و اقتصادی کرونا

یانيس واروفاکيس

ترجمه‌ی رسول قنبري و مريم مولائي



در مورد تعامل مهلك میان انقباض اقتصادی ناشی از کرونا و بحران پایان‌ناپذير
سرمایه‌داری جهانی پس از سال ۲۰۰۸

متن سخنان یانیس واروفاکيس درباره تأثير کرونا بر اقتصاد سياسی جهان



من یانیس واروفاکیس (Yanis Varoufakis) از دی‌ی‌م‌۲۵ (جنبش دموکراسی در اروپا)^[۱] هشتم و می‌خواهم درباره‌ی تأثیر این بیماری همه‌گیر^[۲] نه تنها بر زندگی روزمره و سلامتی‌مان، بلکه در وهله‌ی اول بر روی اقتصاد، سیاست، اخلاق، و نحوه‌ی برخورد ما با تهدیدات متقارن یا نامتقارن صحبت کنم.

این بیماری همه‌گیر، همچون تمام بیماری‌های همه‌گیر دیگر از دو سپهر مجزا اما درهم‌تنیده تشکیل شده است: اول تأثیر آن بر سلامتی ما، تغییر روش زندگی‌مان به واسطه‌ی قرنطینه، متوقف ساختن فعالیت‌های عادی خود، و ترس از بیماری؛ و دیگر این که این بیماری همه‌گیر در سرتاسر اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری جهانی نفوذ کرده است.

بی‌شک، کرونا بحران پس از سال ۲۰۰۸ را تسریع خواهد کرد. اجازه ندهید به شما بگویند که بحران ۲۰۰۸ تمام شده است و دیگر بحرانی نداریم. بحران ۲۰۰۸ هرگز به پایان نرسیده است، بلکه در اشکال متفاوت به پیش رفته و از قاره‌ای به قاره‌ی دیگر می‌رود؛ اما با این همه همواره با ما بوده است. جهان هرگز به تعادلی مشابه تعادل پیش از ۲۰۰۸ بازنگشته است؛ سرمایه‌داری امروز را نمی‌توان با استفاده از ارجاعات به مشخصه‌های پیش از ۲۰۰۸ بازشناخت. اما کرونا بحران‌های بی‌پایان و توقف‌ناپذیری را که در سال ۲۰۰۸ آغاز شد، تعمیق و تسریع کرده است.

اگر خوب فکر کنید دلیلی برای ظاهر عادی بهبودی پس از ۱۱-۲۰۱۰ وجود داشته است. دلیلش این است که خود بانک‌های مرکزی و دولت^[۳] عهده‌دار این امر شدند تا بار دیگر بازارهای مالی را احیا و چرخه‌ی سرمایه‌ی مالی شده را بازسازی کنند. آن‌ها این کار را با چاپ هزاران و هزاران میلیارد دلار پول و با روانه کردن پول‌ها با نرخ بهره‌ی ۰/۱ درصد به سوی شرکت‌هایی همچون اپل، گوگل، و غیره که از پیش هم غرق در پول بودند به انجام رساندند. برای مثال در ایالات متحده آمریکا این شرکت‌ها پول رایگان را از فدرال رزرو (بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا) وام گرفتند تا سهام خود را بازخرید کنند.

تمام کاری که صورت پذیرفت این بود که در آتش نابرابری دمیدند، بازارهای مالی را تثبیت کردند، و همزمان سرمایه‌گذاری‌های واقعی را بر روی مشاغل باکیفیت، نیروی کار، بهداشت، آموزش و گذارِ سبز^[۴] - که نیاز اصلی کره‌ی زمین است - به صفر رساندند. دلیل وقوع این حجم از نارضایتی‌ها حتی پیش از رسیدن کرونا به صحنه همین بوده است. بنابراین، هنگامی که کرونا به صحنه آمد، با یک سرمایه‌داری جهانی مواجه شد که بر روی حباب بدهی عظیمی نشسته بود که بانک‌های مرکزی و سرمایه‌ی مالی ایجاد کرده بودند. بنابراین مسئله این نیست که ارزش مبادلاتی سهام بالا و پایین می‌رود. هر گونه سقوط فاجعه‌آمیز مبادلات بازار سهام را می‌توان به راحتی در ادامه‌ی افزایش شدید شاخص‌هایی که سر به فلک می‌کشند مشاهده کرد. اما ولو آن که بانک‌های مرکزی - فدرال رزرو، بانک ژاپن، بانک انگلستان، بانک مرکزی اروپا - بخواهند سرمایه‌داری را مجدداً به همان شیوه‌ی سال ۲۰۰۸ احیا کنند، ما را به وضعیتی که پیش از کرونا داشتیم باز نخواهند گرداند.

کرونا به حبابی که سرمایه‌داری مالی تاکنون بر روی آن نشسته بود سوزنی فرو کرده است. بنابراین، حتی اگر بازارهای مالی بار دیگر احیا شوند، سطح سرمایه‌گذاری پایین‌تر از میزان چندین ماه پیش خواهد بود، و فراموش نکنیم که چند ماه پیش سطح سرمایه‌گذاری به‌ویژه در چیزهای مهم موردنیاز بشر همچون اقلام ضروری، انرژی سبز و غیره، نسبت به پس‌انداز نقدینگی موجود هیچ‌گاه این قدر اندک نبود. حال تصور کنید که پس از این چه خواهد شد.

امروز سرمایه‌داری مالی شده در مقایسه با ۲۰۰۸ از کدام سازوکار دفاعی استفاده خواهد کرد؟ مقایسه‌ی میان سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۲۰ کاملاً آموزنده خواهد بود. در سال ۲۰۰۸ دو چیز سرمایه‌داری جهانی را نجات دادند: فدرال رزرو و چین. البته که اتحادیه‌ی اروپا، صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادها، کار فدرال رزرو و چین را با انتقال شریانه‌ی حجم بسیار عظیم زیان بانک‌های خصوصی بر دوش ضعیف‌ترین مالیات‌دهندگان تکمیل کردند؛ چیزی که ما در دی‌ی‌م ۲۵ سوسیالیسم برای اقلیت‌ها (بانکداران) و ریاضت شدید

برای توده‌ها می‌نامیم. اما این چین و فدرال‌رزرو بودند که ارکان حفظ سرمایه‌داری محسوب می‌شدند. امروز چنته‌ی هر دو رکن کاملاً تهی شده است. کرونا در چین شروع شد و آسیب‌های جدی به ظرفیت اقتصاد سیاسی چین برای تولید مازاد وارد ساخت، کارخانه‌ها را به تعطیلی کشاند، نرخ رشد را به زیر صفر رساند، و در مقایسه با آنچه که در بحران مالی سال ۲۰۰۸ به نفع چین انجام پذیرفته بود، دقیقاً خلاف آن را انجام داد. امروز چین در جایگاهی نیست که بتواند آنچه را که باید، به منظور تحریک تقاضای کل در آلمان، هلند، ژاپن و ایالات متحده آمریکا انجام دهد. چین امروز خود یک بیمار است، نه درمانگر. فدرال‌رزرو به‌طور بالقوه می‌تواند شاهکار ۲۰۰۹ را تکرار نماید؛ چرا که فدرال‌رزرو در سال ۲۰۰۹ آنچه را که خطوط معاوضه‌ی دلار (dollar swap lines) نامیده می‌شد به بانک مرکزی اروپا، بانک مرکزی ژاپن، بانک انگلستان و دیگر بانک‌های مرکزی گسترش داد و متأثر از همین موضوع به آن‌ها اعلام کرد که هر مقدار دلار که نیاز داشته باشند به آن‌ها خواهد داد تا جایگاه و بدهی خود را با دلار پوشش دهند و در نتیجه بدهی‌ها دود شوند و به هوا روند. هزاران میلیارد دلار توسط فدرال‌رزرو برای بانکداران احمق آلمان، فرانسه، یونان، ژاپن و کشورهای دیگر مهیا شد و توانست آن‌ها را مجدداً احیا نماید.

اکنون نیز می‌تواند دست به همین کار بزنند. اما با دو مشکل مواجهیم. اول، همان‌طور که گفتم این کار نمی‌تواند ظرفیت سرمایه‌داری را برای سرمایه‌گذاری بر روی اقلام ضروری و مشاغل باکیفیت بازگرداند. این ظرفیت حتی از سطوح اندکی که پیش از شیوع کرونا داشتیم، کم‌تر خواهد بود. اما با مشکل دیگری نیز مواجهیم: مشکلی به نام دونالد ترامپ در کاخ سفید. آیا دونالد ترامپ دست روی دست خواهد گذاشت تا نظاره‌گر این باشد که فدرال‌رزرو اگر لازم باشد خطوط معاوضه‌ی دلار را برای آلمان، اتحادیه‌ی اروپا، ژاپن و یا چین مهیا کند؟ ترس من این است که ترامپ چیزهایی را به خطوط معاوضه‌ی دلار الحاق خواهد کرد، و اگر شما سعی کنید که چیزی را به آن الحاق کنید و آن را

همچون ابزار مذاکره با اتحادیه‌ی اروپا و یا چین به کار برید، منجر به از بین رفتن اثرگذاری خطوط معاوضه‌ی دلار خواهد شد. این موضوع به نظر یک مشکل فنی می‌آید. اما یک مشکل فنی نیست، بلکه به‌نوعی استفاده از قدرت زور است. طی سال‌های ۹-۲۰۰۸ فدرال‌رزرو از امتیاز خارق‌العاده‌ی ظرفیت انتشار دلار برای نجات سرمایه‌ی مالی در سایر نقاط جهان استفاده کرد. دونالد ترامپ علاقه‌ای به انجام چنین کاری ندارد. اگر او علاقه‌ای به انجام این کار نداشته باشد، پیامد آن بسیار سراسر خواهد بود. ما با بحرانی عمیق‌تر و رکودی شدیدتر مواجه خواهیم شد که تأثیرات ملموسی بر زندگی مردم از هنگ‌کنگ و شانگهای تا فنلاند، پرتغال، ایسلند و هر جای دیگری خواهد داشت. به همین دلیل، این بیماری همه‌گیر از اهمیت بالایی در زندگی افراد واقعی در سرتاسر جهان برخوردار است.

اگر می‌بایست درسی از این پیشرفت در اقتصاد سیاسی جهانی بیاموزیم، بر دو نکته باید تأکید کرد. اول، اهمیت نظام‌های سلامت و بهداشت عمومی، و دوم اهمیت حیاتی استفاده از منابع مالی عمومی در راستای منافع توده‌ها، نه اقلیت.

من با نظام بهداشت آغاز می‌کنم. توجه کرده‌اید که ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی خصوصی شبیه موش‌هایی‌اند که از کشتی در حال غرق شدن به بیرون می‌پرند؟ آیا چیزی در مورد سهم بیمارستان‌های خصوصی و مراقبت‌های بهداشتی خصوصی در این بحران پویای ناشی از کرونا شنیده‌اید؟ نه! آنها [در عالم واقع] جایی ندارند که دیده شوند. تمام بحث‌ها در این مورد در رسانه‌ها در جریان است. همان رسانه‌ها که پیش از آغاز شیوع کرونا مدام درباره‌ی مشارکت بخش عمومی و بخش خصوصی و این که چقدر مهم است که این دو بخش پول را به سمت مراقبت‌های بهداشتی خصوصی سوق دهند چون کارآمدتر از مراقبت‌های بهداشت عمومی هستند داد سخن سر می‌دادند - این همان روایت طبقه‌ی ممتاز است که پس از تاچر و ریگان برای دهه‌ها در غرب تسلط یافته است - و از فضایل خصوصی‌سازی بیمارستان‌های مشارکتی عمومی و خصوصی حرف می‌زدند، امروز فقط در مورد اهمیت استفاده از خدمات بهداشت عمومی برای نجات خودمان،

نجات جانمان و بهبود اثرات کرونا سخن می‌گویند. می‌خواهم موضع خود را صریح بگویم. نمی‌خواهم صرفاً بگویم که نظام سلامت خصوصی ناکارآمد است. نه، این نظام صرفاً ناکارآمد نیست، بلکه ویرانگر است. هر یورو، هر پین، و هر دلاری که در خدمات درمانی خصوصی هزینه می‌شود، نه تنها بر ظرفیت بشریت در مقابله با بیماری‌های همه‌گیر نمی‌افزاید، بلکه از آن نیز می‌کاهد. وقت آن رسیده است که ریشه‌ی خدمات درمانی خصوصی را بخشکانیم. حتی یک استدلال لیبرالی نیز به نفع بیمه‌ی درمانی خصوصی و نظام بهداشت خصوصی وجود ندارد. آن‌ها حتی مطابق با معیارهای اندیشه‌ی لیبرال طرفدار سرمایه‌داری و طرفدار نظام بازار عمل نمی‌کنند.

و درس دوم، سیاست مالی است. جالب است که حتی فدرال‌رزرو و به‌ویژه بانک مرکزی اروپا تحت مدیریت رئیس جدید خود کریستین لاگارد (Christine Lagarde)، که به‌رحال در نخستین تلاش خود چند روز پیش در یک کنفرانس مطبوعاتی به‌منظور مداخله برای ایجاد ثبات در بازارها و نشان دادن این که بانک مرکزی اروپا هر کاری را که لازم باشد برای نجات اروپا و تثبیت اقتصاد انجام خواهد داد، نمره‌ی صفر گرفت - و به‌طرز شگفت‌آوری شکست خورد و هر دو نمودار روند منفی را نشان دادند که نمی‌خواهم در این جا به آن‌ها پردازم - با وجود این بیرون آمد و گفت ما طی ده سال گذشته از تمام امکانات خود استفاده کردیم - اگر چه او این کلمات را به کار نبرد، اما منظورش همین بود که ما بازارهای مالی را احیا کردیم و کار دیگری از دست‌مان برنمی‌آید. به این مسئله فکر کنید که بانک مرکزی اروپا دارای نرخ سود ۰/۵- درصد است. بانک مرکزی اروپا به خرید انواع بدهی‌های خصوصی، عمومی و غیره ادامه می‌دهد؛ و دیگر رمقی برایش باقی نمانده است. و وی به نمایندگی از بانک مرکزی بسیار محافظه‌کار اروپا، بی‌هیچ تعارفی به نخست‌وزیران و رؤسای جمهور گفت اکنون کار شما این است که وام بگیرید و خرج کنید. و آن‌ها چه کار می‌کنند؟ حیرت‌انگیز است!

اخیراً نشست گروه یورو (Eurogroup)، نشستی که مربوط به وزرای دارایی کشورهای اتحادیه‌ی اروپا است که از واحد پول یورو استفاده می‌کنند، به شکل کنفرانس ویدیویی برگزار شد. آن‌ها نتیجه گرفتند که کرونا تبدیل به خطری حاضر و آشکار برای رکود گسترده در اروپا شده و این تهدیدی بسیار بزرگ برای اقتصادهای اروپایی است. ضرورت این امر آنقدر زیاد بود که آن‌ها تصمیم گرفتند مطلقاً هیچ کاری انجام ندهند! آن‌ها تصمیم گرفتند به تماشای این وضعیت بپردازند! شاهد هستید که آنچه اتفاق می‌افتد این است که گروه یورو، اتحادیه‌ی اروپا و به طور مشخص منطقه‌ی یورو^[۵] آن قدر ساختاریافته است که آن‌ها را در حالت خودکار قرار می‌دهد. در حقیقت آن‌ها از قوانین خاصی پیروی می‌کنند که بدون ضربه به اقتصادهای ما نمی‌توان آن‌ها را رعایت کرد. این تنها بازتابی از چیزی که باید باشد نیست، بلکه بازتابی از نظامی است که به منظور جلوگیری از اقدام دولت‌ها به نمایندگی از طرف جامعه ایجاد شده است و چنانچه می‌خواهید هسته‌ی نولیبرال در داخل اروپا باقی بماند، اقدام درست همین است. آن‌ها راجع به انجام هر کاری که در پیمان مالی^[۶] آمده است صحبت به میان می‌آورند که به معنای انجام هیچ‌گونه اقدامی است! زیرا پیمان مالی مانند یک قفس آهنی ریاضتی است که نمی‌توان از آن فرار کرد، و اگر بخواهید در رابطه با گذار سبز - که بسیار ضروری است - کاری از پیش ببرید یا با رکود عمده‌ای که کرونا دارد به اروپایی می‌آورد که در نتیجه‌ی چنان بسته‌ی ریاضتی سختگیرانه‌ای - که در سال ۲۰۱۰ شروع به افزایش کرد و سپس به مثابه سرطانی خارج از کنترل در سرتاسر اتحادیه‌ی اروپا گسترش یافت - از بقیه‌ی دنیا عقب مانده است، دست‌وپنجه نرم کنید، باید از قفس آهنی ریاضت فرار کنید.

جمع‌بندی می‌کنم. دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم به گونه‌ای اداره نمی‌شود که امکان دیدن نوری را در انتهای تونل مدیریت بحران‌های پایان‌ناپذیر سرمایه‌داری که از قضا اکنون کرونا هم به آن جان تازه‌ای بخشیده است به ما بدهد. اتحادیه‌ی اروپا هرگز بی‌کفایت‌تر از اکنون نبوده است. اتحادیه‌ی اروپا هیچ‌گاه به اندازه‌ی اکنون عاجز‌تر از عمل به عنوان یک اتحادیه نبوده است.

پیشنهادهای دی‌ی‌م ۲۵ از زمان آغاز به کار در طول چهار سال گذشته، راجع به یک سیاست سرمایه‌گذاری مشترک مبتنی بر اتحاد میان بانک‌های سرمایه‌گذاری (بانک سرمایه‌گذاری اروپا و بانک مرکزی اروپا)، سود سهام پایه‌ی جهانی (Universal Basic Dividend)، مالیات بر کربن (Carbon Tax) و یک صندوق سهام اجتماعی (Social Equity Fund) بوده است که هدف از آن تأمین همزمان سرمایه‌ی خصوصی و ابزارهای مالی عمومی در راستای کنترل حجم هنگفت نقدینگی موجود در چرخه‌های مالی ما و استفاده‌ی درست از آن‌ها به معنی به کار بردن آن‌ها در خدمات عمومی از منظر بهداشت عمومی، گذار سبز و ایجاد مشاغل باکیفیت است. دستور کار دی‌ی‌م ۲۵ هیچ‌گاه مناسب‌تر و ضروری‌تر از امروز نبوده است.

بنابراین می‌توانیم ببینیم که تمام استدلال‌های تشکیلات لیبرال طبق روال همیشه تنها یک ویروس کوچک لازم دارند تا از کار بیفتند. ما شاهد بودیم که تمام کاری که ایده‌ی خروج جناح چپ از اتحادیه‌ی اروپا از پیش برد، قوی‌تر کردن افرادی مانند بوریس جانسون و افراطیون جناح راست بود؛ یعنی ملی‌گرایانی که می‌خواهند دیوارهای بلندتری میان کشورهایمان بکشند، افرادی که با مقابل یکدیگر قرار دادن یک ملت غیور در برابر ملتی دیگر، یک شخص در برابر شخصی دیگر و یکی از اعضای طبقه‌ی کارگر در برابر یکی دیگر از اعضای همان طبقه - از منافع سیاسی بهره‌مند می‌شوند. ما ناتوانی احزاب سیاسی موجود مبتنی بر دولت-ملت را در اتحاد با یکدیگر، ارائه‌ی یک مانیفست مشترک و یک دستور کار سیاست‌گذاری مشترک برای کل اتحادیه‌ی اروپا مشاهده کرده‌ایم.

دی‌ی‌م ۲۵ تنها برنامه‌ای است که آن را انجام داده است؛ ما نیودیل سبز^[۷] خود را داریم. نیودیل سبز را می‌توان تنها تشکیلاتی دانست که می‌تواند به‌طور همزمان هم سرمایه‌گذاری در گذار سبز را که بسیار ضروری است - می‌داند که تنفس روی این سیاره را به ما می‌بخشد - به‌وجود آورد و هم خدمات بهداشت عمومی که برای مقابله با بیماری‌های عالم‌گیر^[۸] مانند کرونا دارای اهمیت هستند.

به نمایندگی از طرف دی‌ی‌م ۲۵، یا آن‌طور که ما می‌گوییم «کارپه دی‌ی‌م»^[۹] عنوان می‌کنم، دنیا خیلی خیلی زود به مکانی بدتر تبدیل خواهد شد، اما این وظیفه‌ی ماست که در چارچوب یک جنبش فراملی مانند آنچه که دی‌ی‌م ۲۵ در حال برپا کردن آن در اروپاست و مانند آنچه که بین‌الملل (انترناسیونال) ترقی‌خواه^[۱۰] در سرتاسر جهان در حال انجام آن است - که بعدها به‌خصوص در ماه سپتامبر در هنگام بازآفرینی بین‌الملل ترقی‌خواه در ریکیاویک^[۱۱] ایسلند در مورد این موضوع بیش‌تر صحبت خواهیم کرد - بجنگیم. بسیار ضروری است که به مبارزه ادامه دهیم؛ زیرا طرح‌ها و اندیشه‌های ما کاربردی و عقلایی هستند و قابلیت اجرای فوری دارند. تنها کاری که باید انجام دهیم این است که سیاست قاره‌ی اروپا را تغییر دهیم. قاره‌ای که بازتولید خودش را در شرایط کنونی بدون سیاست‌های مترقی فراملی عمیق و بنیادی که ما در دی‌ی‌م ۲۵ از آن‌ها دفاع می‌کنیم غیرممکن می‌داند.

یادداشت‌ها

[۱] DiEM25: Democracy in Europe Movement 2025

[۲] Epidemic

[۳] Government

[۴] Green Transition - منظور از آن، مجموعه‌ای از اقدامات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که با در نظر گرفتن اهمیت محیط‌زیست منجر به توسعه‌ی پایدار می‌شوند. از جمله‌ی این اقدامات می‌توان به استفاده از انرژی‌های سبز، سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل سبز، حمایت از طرح‌های کارآفرینی و کشاورزی سبز و ایجاد دموکراسی سبز - به معنی وضع و اجرای قوانین با حفظ توجه به محیط‌زیست طبیعی - اشاره کرد.

[۵] Eurozone - کشورهایی که از واحد پول یورو استفاده می‌کنند.

[۶] Fiscal Compact - پیمان ثبات، هماهنگی و حکمرانی در اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی که

TSCG یا به عبارت دیگر، معاهده‌ی ثبات مالی نیز نامیده می‌شود، پیمانی بین‌دولتی است که به‌عنوان

نسخه‌ی جدیدتری از پیمان ثبات و رشد معرفی شده است و در تاریخ ۲ مارس ۲۰۱۲ توسط همه‌ی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا، به جز جمهوری چک و پادشاهی متحد بریتانیا و ایرلند شمالی (UK)، امضا شده است.

[۷] Green New Deal – خود نیودیل برگرفته از نام برنامه‌ی اقتصادی و اجتماعی فرانکلین روزولت، رئیس جمهور اسبق ایالات متحده‌ی امریکا، پس از بروز رکود در سال ۱۹۲۹ میلادی است. اما نیودیل سبز به برنامه‌ی انتخاباتی برنی ساندرز اشاره دارد. برنامه‌ی دی‌ی‌م ۲۵ (جنبش دموکراسی در اروپا) که واروفاکیس عضو آن است برای نجات اقتصاد اروپا ایجاد یک بانک سرمایه‌گذاری و صدور اوراق قرضه برای پنج سال به نحوی است که سالانه ۵۰۰ میلیارد یورو وام بگیرد و این ۲٫۵ هزار میلیارد یورو را صرف «سبزی‌سازی» اقتصاد اروپا بکند و از این مجموعه تحت عنوان نیودیل سبز نام می‌برند.

[۸] Pandemic – همچنین دنیاگیری یا همه‌گیری جهانی؛ به حالتی از اپیدمی یک بیماری گفته می‌شود که از مرز چند قاره فراتر رفته باشد.

[۹] Carpe diem – عبارتی لاتین به معنی «دم را غنیمت شمردن». در دی‌ی‌م ۲۵، علاوه بر اینکه diem مخفف Democracy in Europe Movement می‌باشد، به‌طور زیرکانه‌ای از عبارت Carpe diem هم وام گرفته شده است.

[۱۰] The Progressive International – یک سازمان بین‌المللی متشکل از فعالان و سازمان‌های جناح چپ ترقی خواه است. مهم‌ترین حامیان آن برنی ساندرز و یانیس واروفاکیس هستند و توسط موسسه‌ی ساندرز و دی‌ی‌م ۲۵ راه‌اندازی شده است.

[۱۱] Reykjavik – پایتخت کشور ایسلند

پیوند به ویدیو:

<https://www.yanisvaroufakis.eu/2020/03/16/on-the-lethal-interaction-between-the-coronavirus-contraction-global-capitalisms-never-ending-post-2008-crisis/>

سیاست مبارزاتی در زمانه‌ی کرونا

ساندرو مزادرا^۱



ترجمه‌ی میترا یوسفی



۱. ساندرو مزادرا استاد نظریه‌ی سیاسی در دانشگاه بولونیا است.

و وضعیت اضطراری، منع آمد و شد، شورش در زندان‌ها و اعتصابات: ایتالیا کانون اروپایی این همه‌گیری جهانی است. همه‌ی اینها چه معنایی برای جنبش‌ها، مبارزات اجتماعی و نیروهای چپ دارد؟

«من از بولونیا در ایتالیا و در شرایط قرنطینه می‌نویسم. من تنها زندگی می‌کنم و این جداسازی را دشوارتر می‌کند. دوستانی که از کانون‌های همه‌گیری در برگامو و برشا تماس می‌گیرند، قصه‌های تکان‌دهنده‌ای از مرگ و سرایت فراگیر روایت می‌کنند. من سعی می‌کنم مقاومت کنم؛ از همه‌ی ابزارهای فنی که در دسترس دارم استفاده می‌کنم تا زندگی اجتماعی‌ام را ادامه دهم؛ بسیار می‌خوانم؛ و می‌نویسم؛ مقاله‌ی پیش‌رو را نیز باید چون تمرینی برای مقاومت و تلاشی برای پی‌گیری ایده‌های مبارزاتی در راه آزادی و برابری، حتی در دوران بحران، دید.»

زمان‌های طولانی انتظار مقابل داروخانه‌ها و صف‌های طولانی در مقابل سوپرمارکت‌ها: روایت‌هایی از این دست حالا به رویه‌ی عادی در ایتالیا بدل شده و همین‌ها کافی است تا تصویری در این باره به دست آوریم که انتشار و پیوس چه‌گونه جامعه‌ی ما را دگرگون می‌کند. به بیان دقیق‌تر، اپیدمی و اقدامات دولت در عمل برخی روندها را تشدید می‌کنند که مدت مدیدی در جریان بوده‌اند. دهه‌ها سیاست ترس تأثیر خود را به جا گذاشته است و حالا می‌توان آن را در ترس از هرگونه تماس و نگاه‌های مشکوک، که فاصله‌ی ایمنی را حفظ می‌کنند، مشاهده کرد. بدون تردید، چنین ترسی نیروهای مسلط بر زندگی ما را تقویت می‌کند و باید به خاطر داشت که اقدامات دولتی، آن‌طور که اکنون اعمال می‌شوند، در زرادخانه‌ی «سیاست‌های ممکن» باقی می‌مانند. با این همه، تصاویری نیز با دلالت‌هایی کاملاً متفاوت پدیدار می‌شوند: آدم‌ها در خیابان به یکدیگر لبخند می‌زنند، از بالکن‌ها موسیقی پخش می‌شود و احساس همبستگی نه تنها

نسبت به پزشکان و پرستاران بلکه نسبت به کارگران اعتصابی کارخانه‌ها، که برای استانداردهای بهداشتی در محیط کار می‌جنگند، ابراز می‌شود.

این روزها به نظر می‌رسد که مباحثات درونی جنبش‌های اجتماعی و نیروهای چپ بیشتر بر جنبه‌ی اول، یعنی تشدید مکانیسم‌های کنترلی در مواقع اضطراری، متمرکز است. در بسیاری از مداخلات، فارغ از مواضع فیلسوفان شناخته شده که این روزها به ویروس‌شناس و همه‌گیرشناس بدل شدند، نوعی شک و تردید نسبت به COVID-19 و خطر واقعی آن به چشم می‌خورد. به نظر من این رویکرد کاملاً گمراه‌کننده است. برعکس، بحث باید از این واقعیت آغاز شود که همه‌گیری ویروس کرونا نه تنها تهدیدی برای سلامتی و جان میلیون‌ها انسان (به‌ویژه سالمندان و سایر افراد در معرض خطر) است بلکه تاب‌آوری نظام‌های بهداشت و درمان را نیز به خطر می‌اندازد. در این باره نباید تردید داشت.

با این اوصاف، ویروس کرونا تهدیدی برای مقوله‌ای اساسی است که ما در بحث‌مان آن را «امر مشترک» خوانده‌ایم. این همه‌گیری در حال گسترش، تمام‌شکنندگی، ناامنی و اهمیت کار مراقبتی را نشان می‌دهد، که به‌خصوص در بحث‌های فمینیستی سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. بدون این که مسئله‌ی کنترل را فراموش کنیم، می‌خواهم از منظرِ اخیرِ که نام بردم نگاه کرده و بر آنچه که در حال حاضر در ایتالیا، اروپا و جهان در حال وقوع است، تأمل کنیم.

اثرات اقتصادی ویروس کرونا بی‌سابقه است. برای اولین بار پس از دهه‌ها، بحرانی که ریشه در «اقتصاد واقعی» دارد، تأثیر ویرانگری بر بازارهای مالی جهانی و خسارت‌های بی‌سابقه‌ای به جا می‌گذارد. با نظر به سرمایه‌داری جهانی، استعاره‌ی «انسداد» مناسب‌ترین توصیف برای این وضعیت است. مانند تصویر در آینه، بحران نیز تصویر معکوس سرمایه‌داری را بازنمایی می‌کند که در آن چرخه‌ی مصرف و انباشت تماماً به حرکت خستگی‌ناپذیر سرمایه، کالا و انسان‌ها بستگی دارد. اکنون، زنجیره‌های عرضه، که چارچوب لژیستیک و زیرساخت جهانی سازی سرمایه‌دارانه را تشکیل می‌دهند، به

شکل گسترده‌ای مسدود شده‌اند. قیمت‌های بورس - که مدت‌هاست گستره‌ی زنجیره‌های عرضه و شبکه‌های متصل به آن، گره‌گاه‌ها و مناطق ویژه را کنترل می‌کند - نیز لاجرم چنین انسدادی را ثبت می‌کنند.

بی‌راه نیست که بگوییم همه‌گیری جهانی کنونی به نقطه‌ای رسیده است که سرمایه‌داری جهانی دیگر نمی‌تواند به روند توسعه‌ی قبل از آن بازگردد. به هیچ‌وجه گرایشی به سناریوهای «فروپاشی» و آخرالزمانی ندارم. سرمایه‌داری مطمئناً بعد از ویروس کرونا باقی خواهد ماند، اما اساساً با آنچه در گذشته‌ی نزدیک تجربه کردیم متفاوت خواهد بود (گرچه تغییرات عمیق برآمده از بحران مالی ۲۰۰۸/۲۰۰۷ نیز پیش‌تر پدیدار شده بودند).

برای فهم آنچه در ایتالیا اتفاق می‌افتد باید چشم‌اندازی جهانی داشت. در حال حاضر ایتالیا بار دیگر خصلت‌های یک «آزمایشگاه» را به خود گرفته، البته به شکلی کامل متفاوت از گذشته‌ای نه چندان دور. به‌رغم خطر ساده‌سازی، می‌توان گفت که در حال حاضر بدیلی مشخص در حال برآمدن است: از یک طرف خطی وجود دارد که می‌توان آن را مالتوسی (یا اساساً تحت‌تاثیر داروینسم اجتماعی) تعریف کرد که نمونه‌های آن در محور جانسون-ترامپ-بولسانارو تجلی یافته است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد خطی وجود دارد که بر تجهیز مجدد نظام سلامت عمومی به عنوان ابزاری کلیدی برای مقابله با شرایط اضطراری تاکید می‌کند (این‌جا نمونه‌ها بسیار متفاوتند: چین، کره‌ی جنوبی و ایتالیا). در حالت اول مرگ و میر هزاران انسان، انتخابی طبیعی تعبیر می‌شود. در حالت دوم به دلیل شرایط ویژه، می‌بایست از جامعه با اعمال درجات متفاوتی از اقتدارگرایی و کنترل اجتماعی «دفاع» کرد.

به صراحت بگویم، به‌هیچ‌وجه از اقدامات دولت ایتالیا «حمایت» نمی‌کنم. در این محدوده اظهار نظر می‌کنم که در حال حاضر - در سطح جهانی - کشمکش‌های در حال وقوع است که پیامدهای عمده‌ی آن نه تنها گریبان سرمایه‌داری بلکه گریبان زندگی خودمان (که در نهایت با آن یکی است) را می‌گیرد. این کشمکش‌های کشورهای را تحت تأثیر قرار می‌دهد که دولت‌هایشان مانند انگلیس، ایالات متحده و برزیل طرفدار آنچه

راه حل «مالتوسی» خواندم هستند؛ آنجا که مقاومت به لحاظ اجتماعی و سیاسی عمیقاً ریشه دارد. اما این کشمکش ایتالیا را نیز در بر می‌گیرد، همان‌جایی که چنین مبارزاتی در عدم پذیرش تصمیمات Confindustria - اتحادیه‌ی صنایع و کارفرمایان ایتالیا - از جانب کارگران و خودداری آنها از قربانی شدن در برابر تفوق تولید، بازتاب می‌یابد. به طور کلی، مدیریت بحران ویروس کرونا چون یک زمین مبارزه‌ی واقعی به نظر می‌رسد. تنها تشدید مبارزات اجتماعی (هم‌اکنون و در ماه‌های آینده) می‌تواند فضاهایی برای دموکراسی و «مراقبت» از امر مشترک بگشاید؛ و این مسئله برای ایتالیا کم‌تر از آمریکا صدق نمی‌کند.

اکنون اهمیت دارد که سناریوهایی که ممکن است در آینده‌ی نزدیک رخ دهند بررسی شوند. اهمیت اساسی سیستم بهداشت عمومی (یعنی حق اجتماعی برای سلامتی) یکی از عناصری است که امروز دیگر نمی‌توان آن را زیر سؤال برد. این بدان معناست که حداقل برای مدتی، صرفه‌جویی دولت در هزینه‌های بخش سلامت با دشواری روبه‌رو خواهد بود. می‌توان امیدوار بود که در زمینه‌ی آموزش نیز چنین اتفاقی رخ دهد، هر چند بی‌تردید لازم است تلاش شود برخی از تغییراتی که در هفته‌های اخیر به وجود آمده (شروع استفاده از آموزش آن‌لاین) پابرجا بمانند. زنان پس از زمانه‌ی بحران نیز همچنان با بار سنگین کار مراقبتی روبه‌رو خواهند بود - حتی اگر این وضعیت زمینه را برای مبارزه و چانه‌زنی مهیا کرده باشد. اعتصابات کارگری که بالاتر به آنها اشاره شد بر امکان تشکیل اتحادیه‌های کارگری جدید و همچنین ایجاد پشتوانه‌ای اجتماعی برای مطالبه‌ی «درآمد قرنطینه» تأکید دارند. شورش‌های اخیر زندانیان در ایتالیا (که هزینه‌های بسیار زیادی برای آن پرداخته شده) در جهان تماماً تیره‌وتار سال‌های اخیر، روشنی‌پدید آورده و به‌رغم همه چیز، موفقیت‌هایی چشمگیر - و البته جزئی - به دست آورده است. در زندان‌های پناهجویانی که قرار است پس فرستاده شوند نیز ویروس کرونا بازگشت اجباری را متوقف کرده اما بازداشت‌ها همچنان ادامه دارند.

تکرار می‌کنم: ما مطمئناً با سناریوهایی سروکار داریم که به زمین مبارزات جنبشی مشخص و نه به تغییر تحولات سرراست دولتی اشاره دارند. از نظر روش شناختی فکر می‌کنم مهم است که از این جا شروع کنیم. این ویروس به طرز تمسخرآمیزی ماهیت کاملاً موهومی حاکمیت و فیتیشسیم مرزی را نشان داده است. این فرصت مناسبی است تا باردیگر درباره‌ی اروپا تأمل شود. البته اتحادیه‌ی اروپا تا کنون اقدامات زیادی انجام نداده است، ضد و نقیض عمل کرده و گاه حتی تأثیرات منفی داشته است. اما اکنون چطور می‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که رژیم ریاضتی با تعصب بر اصل بودجه‌ی متوازن از هم فرو می‌پاشد؟ گرایش‌های «عینی» که بر بانک مرکزی اروپا برای ایفای نقش «وام‌دهنده‌ی وهله‌ی آخر» فشار می‌آورند، قابل توجه هستند. مسئله اینجاست که گرایش‌های عینی است چرا که از نیت سیاسی مستقل هستند؛ اما این گرایش‌ها شرایط مبارزاتی در خاک اروپا را رقم می‌زنند؛ آنها چارچوب مبارزات در سطح اروپا را شکل می‌دهند که در اقصی نقاط این قاره بسط خواهد یافت.

در آخر، فکر می‌کنم که نظرگاه پیشنهادی این متن به ما اجازه می‌دهد همه‌گیری جهانی فعلی را طوری در نظر بگیریم که بتوانیم بر فضاهایی متمرکز شویم که برای جنبش‌ها و مبارزات اجتماعی و حتی نیروهای چپ گشوده شده است. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، من مسئله‌ی کنترل و گسترش اقتدار دولت و دامن زدن به سیاست ترس را دست کم نمی‌گیرم. این جنبه‌ها به وضوح در سناریوی فعلی موجود هستند. اما چگونه باید با آن‌ها مقابله کرد؟ برای واژگون کردن معنای کنونی «آزمایشگاه ایتالیایی» باید با مراقبت از امر مشترک آغاز کنیم. فراتر از آن باید در وضعیت کنونی، فرصت‌هایی را که در راستای سیاستی جامع‌تر برای مبارزه در زمان همه‌گیری جهانی به دست آمده‌اند، غنیمت بشماریم.

پیوند با منبع اصلی:

[EINE POLITIK DER KÄMPFE IN ZEITEN DER PANDEMIE](#)

بیل را بکش!

ویروس کرونا و ضرورت تجدید حیات کمونیسم

اسلاوی ژیتک



ترجمه‌ی آزاده شعبانی



گسترش روزافزون اپیدمی ویروس کرونا، اپیدمی گسترده‌ای از ویروس‌های ایدئولوژیک را نیز برانگیخته است که در جوامع ما نهفته بودند، ویروس‌هایی همچون اخبار جعلی، تئوری‌های پارانوویایی توطئه و غلیان نژادپرستی.

نیاز مبرم پزشکی به قرنطینه در فشارهای ایدئولوژیک طنین‌انداز شد که بر ایجاد مرزهای روشن و قرنطینه کردن دشمنانی تأکید داشتند که تهدیدی بر هویت ما محسوب می‌شوند.

اما شاید ویروس ایدئولوژیک دیگر (و بسیار سودمندتری) هم گسترش یابد و امیدوارم که به ما هم سرایت کند: ویروس اندیشیدن درباره‌ی جامعه‌ی آلترناتیو، جامعه‌ای فراسوی دولت-ملت‌ها، جامعه‌ای که خود را در قالب همبستگی و همکاری جهانی تحقق می‌بخشد.

امروزه اغلب گمانه‌زنی‌هایی که شنیده می‌شود حاکی از این است که ویروس کرونا می‌تواند منجر به سقوط حکومت کمونیستی در چین شود همان‌گونه که فاجعه‌ی چرنوبیل (همان‌گونه که خود گورباچف اذعان کرد) اتفاقی بود که به کمونیسم شوروی خاتمه داد. اما این‌جا ناسازه‌ای وجود دارد: ویروس کرونا همچنین ما را و می‌دارد تا کمونیسم را بر مبنای اعتماد به مردم و علم بازآفرینی کنیم.

در صحنه‌ی پایانی فیلم «بیل را بکش ۲» از «کوئینتین تارانتینو»، بئاتریکس، بیل شرور را عاجز می‌کند و با «تکنیک پنج نقطه‌ای که قلب را منفجر می‌کند» که مرگ‌بارترین ضربه در هنرهای رزمی است، او را از پا در می‌آورد. این حرکت ترکیبی از پنج ضربه با نوک انگشتان فرد به پنج نقطه‌ی حساس در بدن هدف است. بعد از اینکه فرد هدف دور می‌شود بعد از پنج قدم، قلب او در بدنش منفجر می‌شود و بر زمین می‌افتد.

این ضربه بخشی از اسطوره‌های هنرهای رزمی است و در عالم واقع مبارزات تن‌به‌تن، امکان‌پذیر نیست؛ اما در فیلم، بعد از اینکه بئاتریکس این کار را می‌کند بیل به جدال با او پایان می‌دهد و بعد از پنج قدم راه رفتن می‌میرد.

آنچه این ضربه را بسیار شگفت‌انگیز می‌کند زمان بین ضربه خوردن و لحظه‌ی مردن است: تا زمانی که آرام بنشینم می‌توانم مکالمه‌ی خوبی داشته باشم اما تمام مدت آگاه هستم که لحظه‌ای که شروع به راه رفتن کنم، قلبم منفجر می‌شود و خواهم مرد. آیا ایده‌ی کسانی که در این باره می‌اندیشند که چه‌گونه اپیدمی ویروس کرونا می‌تواند به منجر به سقوط حکومت کمونیستی در چین شود به این ضربه شبیه نیست؟ همانند نوعی روایت اجتماعی ضربه‌ی «تکنیک پنج نقطه‌ای که قلب را منفجر می‌کند» بر بدنه‌ی رژیم کمونیستی کشور، مقامات می‌توانند بنشینند، نظاره‌گر باشند و اقدامات مربوط به قرنطینه را پی بگیرند اما هر تغییر واقعی در نظم اجتماعی (همچون اعتماد کردن به مردم) منجر به سقوط آن‌ها منجر خواهد شد.

نظر من اما رادیکال‌تر است: اپیدمی ویروس کرونا همچون ضربه «تکنیک پنج نقطه انفجار قلب» بر بدنه‌ی نظام سرمایه‌داری جهانی است، خطراتی است بدین معنا که ما نمی‌توانیم در همان مسیری که تاکنون بوده‌ایم حرکت کنیم و تغییر رادیکال موردنیاز است.

واقعیت غمناک: ما به فاجعه نیاز داریم

سال‌ها پیش «فردریک جیمسون» پتانسیل‌های یوتوپیایی در فیلم‌هایی درباره فاجعه‌های کیهانی را در مرکز توجه قرار داد (شهاب‌سنگی که حیات بر روی زمین را تهدید می‌کند و یا ویروسی که انسان‌ها را نابود می‌کند). چنین تهدید جهانی موجب پیدایش یک همبستگی جهانی می‌شود، تمایزات و اختلافات ما ناچیز شمرده می‌شود، همه برای یافتن یک راه‌حل با همدیگر کار می‌کنیم و این وضعیت فعلی ما است و ما در یک زندگی واقعی هستیم، این بدین معنا نیست که ما تا جایی که به هدفمان کمک می‌کند از این رنج عالم‌گیر و گسترده به شکل سادیستی لذت ببریم، بلکه برعکس نکته‌ی اصلی، اندیشیدن درباره‌ی این واقعیت غمناک است که ما به یک فاجعه نیاز داریم تا ما را قادر به بازاندیشی در مختصات بنیادین جامعه‌ای کند که در آن زندگی می‌کنیم.

مدل اولیه و نه‌چندان دقیق این همکاری جهانی، سازمان بهداشت جهانی است که شبیه نظام‌های بوروکراتیک معمول نیست و بدون واومه، هشدارهای دقیقی را مطرح کرده است. باید به چنین سازمان‌هایی قدرت اجرایی بیشتری داده شود.

«برنی سندرز» به دلیل دفاع از مراقبت‌های بهداشتی همگانی در ایالات‌متحده آمریکا از سوی منتقدانش مورد تمسخر قرار گرفت. آیا درس آموزنده‌ی اپیدمی و ویروس کرونا این نیست که ما باید شروع به راه‌اندازی نوعی شبکه‌ی مراقبت‌های بهداشتی جهانی کنیم؟ یک روز بعد از آن که قائم‌مقام وزیر بهداشت ایران، «ایرج حریرچی» در کنفرانس مطبوعاتی به‌منظور کم‌اهمیت جلوه دادن گسترش کرونا و ویروس حضور پیدا کرد و اظهار کرد که قرنطینه‌ی جمعی ضرورتی ندارد، بیانیه‌ی کوتاهی منتشر کرد مبنی بر این که به ویروس کرونا مبتلا شده است و خود را در قرنطینه قرار داده است (در طول کنفرانس مطبوعاتی هم علائم تب و لرز را نشان داده بود). حریرچی همچنین افزود: «این ویروس، دموکراتیک است و تمایزی میان فقیر و غنی و دولتمردان و شهروندان عادی قائل نمی‌شود.»

در این مورد او درست می‌گفت چراکه ما همگی در یک قایق واحد هستیم.^(۱) این کار دشوار است که ما این طنز تمام‌عیار درباره‌ی این واقعیت را فراموش کنیم که چه چیزی همه ما را کنار هم جمع کرد و به‌سوی یک همبستگی جهانی سوق داد، فاجعه‌ای که خود را در سطح زندگی روزمره و در دستور اکید برای اجتناب از تماس مستقیم با دیگران و حتی در خود ایزوله کردن بروز داد.

و ما تنها با تهدیدهای ویروسی مواجه نیستیم، فجایع دیگری هم در افق پیش روی ما دیده می‌شود و هم‌اکنون هم در حال وقوع هستند همچون: خشک‌سالی، موج گرما، توفان‌های عظیم و غیره. در تمام این موارد، پاسخی که باید داده شود وحشت نیست بلکه کار سخت و فوری برای ایجاد یک همکاری جهانی مؤثر است.

آیا تنها در واقعیت مجازی (virtual reality) ایمن خواهیم بود؟

اولین توهم برای حل این مشکل را ریاست جمهوری آمریکا، «دونالد ترامپ»، در سفر اخیرش به هند مطرح شد: «این اپیدمی به سرعت فروکش خواهد کرد و ما فقط باید منتظر اسپایک^(۲) باشیم و سپس زندگی به حالت طبیعی خود برمی گردد.»

برخلاف این امیدهای ساده اندیشانه، اولین چیزی که ما باید بپذیریم این است که تهدید کماکان پابرجا می ماند. حتی اگر این موج فروکش کند، این تهدیدات در اشکال جدید و حتی خطرناک تری ظاهر می شوند.

به همین دلیل، می توانیم بینیم که این اپیدمی ویروسی بر روی ابتدایی ترین تعاملات ما با انسان های دیگر و با اشیا پیرامونمان از جمله بدن خودمان تأثیر می گذارد، اجتناب از تماس با چیزهایی که ممکن است کثیف باشند، دستگیره ها را لمس نکنید، بر روی صندلی های توالی یا نیمکت های عمومی ننشینید و از در آغوش گرفتن افراد و یا دست دادن به آن ها خودداری کنید. ما حتی باید مراقب ژست های ناخودآگاهمان هم باشیم: به بینی خود دست نزنید و یا چشمان خود را نمالید.

بنابراین این فقط دولت یا سازمان های دیگر نیستند که ما را کنترل می کنند بلکه ما باید همچنین یاد بگیریم که خودمان را کنترل و مراقبت کنیم. شاید تنها واقعیت مجازی ایمن تلقی شود و حرکت آزادانه در یک فضای باز، محدود به جزایر افراد فوق العاده ثروتمند شود.

اما حتی این جا (در سطح واقعیت مجازی و اینترنت) ما باید به خودمان یادآوری کنیم که در دهه های اخیر عبارت «ویروس» و «ویروسی» عمدتاً به ویروس های دیجیتالی اختصاص داشت که بر فضای شبکه اثر می گذاشتند و ما از وجود آن ها آگاهی نداشتیم حداقل تا زمانی که قدرت مخربشان آشکار نمی شد (مثلاً از بین رفتن اطلاعاتمان و یا هارد دیسک). آنچه ما امروزه شاهد آن هستیم بازگشت گسترده ی معنای واقعی عبارت ویروس و ویروسی شدن است و عفونت های ویروسی به صورت هماهنگ در هر دو بعد مجازی و واقعی عمل می کنند.

بازگشت آنیمیزم (animism) سرمایه‌داری

پدیده‌ی عجیب دیگری که می‌توانیم مشاهده کنیم بازگشت پیروزمندانه‌ی آنیمیزم سرمایه‌داری است که با یک پدیدار اجتماعی همچون بازارها و یا سرمایه‌های مالی به مثابه موجودات زنده برخورد می‌کند. اگر کسی رسانه‌های بزرگ ما را بخواند احساس می‌کند که آنچه ما واقعاً باید درباره آن نگران باشیم، هزاران نفری نیست که جان خود را از دست داده‌اند (و هزاران نفری که خواهند مرد) بلکه گویا آنچه باید نگران آن باشیم، «آشفستگی و بهم‌ریختگی بازارها» است. ویروس کرونا به‌طور فزاینده‌ای مسیر آرام بازار جهانی را به‌هم‌ریخته است و همان‌طوری که می‌شنویم، رشد بازارهای جهانی دو تا سه درصد دچار افت شده است.

آیا همه‌ی این‌ها به‌وضوح نشان‌دهنده‌ی نیاز فوری به سازمان‌دهی مجدد اقتصاد جهانی نیست که دیگر متکی به سازوکارهای نظام بازار نباشد؟ البته اینجا درباره‌ی مدل قدیمی از کمونیزم صحبت نمی‌کنیم، بلکه تنها در مورد یک نوع سازمان جهانی صحبت می‌کنیم که بتواند اقتصاد را کنترل و تنظیم کند و همچنین حق حاکمیت دولت-ملت‌ها را در صورت لزوم محدود کند. کشورها در گذشته توانستند چنین تشکیلاتی را در مقابل جنگ انجام دهند و همه ما اکنون در حال نزدیک شدن به وضعیت یک جنگ پزشکی هستیم. به‌علاوه، نباید از پتانسیل‌های جنبه‌های سودمند این اپیدمی به‌راسیم. یکی از نمادهای این اپیدمی مسافرانی هستند که در یک کشتی تفریحی بزرگ قرنطینه شدند، و سوسه شدم بگویم به جهنم! (فقط باید مراقب باشیم که سفر به جزایر و رفت‌وآمدهای انحصاری دوباره به امتیازی برای ثروتمندان تبدیل نشود همان‌طوری که دهه‌ها پیش مسافرت‌های هوایی این‌گونه بود) تولید خودرو هم به‌طور جدی تحت تأثیر ویروس کرونا قرار دارد که چندان هم بد نیست، زیرا این اتفاق ممکن است ما را مجبور کند به بدیل‌های در مقابل و سواس به استفاده از وسایل نقلیه‌ی فردی فکر کنیم و این فهرست همچنان ادامه دارد...

نخست وزیر مجارستان، «ویکتور اوربان»، در سخنان اخیر خود گفت: «چیزی به اسم لیبرال وجود ندارد، لیبرال چیزی بیش از کمونیست با مدرک دیپلم نیست!» چه می شود اگر برعکس این جمله درست باشد؟ اگر تمام آن‌هایی را که به آزادی‌های ما توجه می کنند لیبرال بنامیم و کمونیست‌ها را کسانی بدانیم که آگاه‌اند که تنها با تغییرات رادیکال می توانیم این آزادی‌ها حفظ کنیم چراکه سرمایه‌داری جهانی در حال نزدیک شدن به بحران است. پس باید بگوییم امروزه آن‌هایی که خود را به عنوان کمونیست می شناسند، لیبرال‌هایی با دیپلم هستند؛ لیبرال‌هایی که به طور جدی مطالعه کردند که چرا ارزش‌های لیبرالی ما، مورد تهدید قرار گرفته و آگاه شده‌اند که فقط تغییرات اساسی می تواند آن‌ها را نجات دهد.

پیوند با منبع اصلی:

[Coronavirus is 'Kill Bill'-esque blow to capitalism and could lead to reinvention of communism](#)

پی‌نوشت‌های مترجم:

(۱) اشاره‌ی ژرژک به این جمله «مارتین لوتر کینگ» است که بیش از نیم قرن پیش بیان کرد: «ما از کشتی‌های مختلفی آمده‌ایم اما اکنون همگی در یک قایق هستیم»، ژرژک در این باره می گوید: اگر ما شروع به تغییر رفتار خود نکنیم ممکن است همگی نهایتاً به کشتی «دایموند پرنسس» [کشتی تفریحی که در پی شیوع کرونا قرنطینه شد] برسیم!

(۲) spike – پروتئین اسپایک که ویروس کرونا به کمک این پروتئین وارد سلول‌های انسانی شده و تکثیر می‌یابد؛ بنابراین وجودش برای بقای ویروس حیاتی است.

ضرورت واکنش اقتصادی در برابر ویروس کرونا

جاش بیونز



ترجمه‌ی احمد سیف



در حالی که بازارهای سهام سقوط می‌کنند و ترس و واهمه پیرامون ویروس کرونا شدت می‌گیرد وقت آن رسیده است که اندکی درباره‌ی واکنش اقتصادی‌مان به آن بیندیشیم. لازم است سیاست‌پردازان و عموم مردم بین واکنش‌های منطقی و واکنش‌های ناشی از اپورتونیزم ایدل‌لژیک - برای نمونه درخواست کاهش مالیات و یا مقررات - تفکیک قائل بشوند.

اگر صریح گفته باشم واکنش‌های منطقی باید به گونه‌ای باشد که برای رکودی که در نتیجه‌ی بی‌عملی سیاست‌پردازان پیش خواهد آمد کاربرد داشته باشد.

سه ویژگی رکود بالقوه‌ی ناشی از ویروس کرونا عبارتند از:

- اگر اتفاق بیفتد بسیار سریع اتفاق خواهد افتاد.
- در ابتدا زیان اصلی‌اش شامل کسانی می‌شود که کم‌ترین میزان مزد را می‌گیرند.
- زیان‌های احتمالی‌اش بر دولت مرکزی و دولت محلی از رکودهای محلی به مراتب بیش‌تر و شدیدتر خواهد بود.

به عقیده‌ی من برای هر کدام باید جداگانه سیاست‌پردازی کرد.

هر گونه کمک اقتصادی که در نظر گرفته می‌شود باید به سرعت در اختیار مردم قرار بگیرد و حتی باید بیش‌تر از معمول هدفمند باشد تا به دست کسانی برسد که میزان مزدشان کم‌تر است. و باید به گونه‌ای باشد که در مدت کوتاهی ظرفیت دولت مرکزی و دولت محلی را در عرصه‌ی بهداشت و اقتصاد بهبود بخشد. در آنچه می‌آید به اختصار درباره‌ی رکود ناشی از ویروس کرونا و واکنش اقتصادی مناسب به آن سخن خواهم گفتم.

نخست، اگر ویروس کرونا باعث کندی فعالیت اقتصادی بشود، این روند با سرعت زیادی می‌تواند اتفاق بیفتد. این رکود احتمالی با آنچه که در پی آمد رکود بزرگ (۲۰۰۸) اتفاق افتاد بسیار تفاوت دارد. آن رکود به این دلیل پیش آمد که حباب موجود در بازار مستغلات ترکید که در واقع از ۲۰۰۶ ترکیدن آن شروع شده بود. از آن زمان

به بعد، وجود رکود تقریباً چاره‌ناپذیر شده بود. وقتی رکود بزرگ آغاز شد، مشخصه‌ی اصلی آن چه سیاست پردازان باید متقاضی آن بوده باشند این بود که برنامه‌ی تشویق فعالیت اقتصادی باید مؤثر، بزرگ و پایدار می‌بود. سیاست پردازان در پیوند با ضرورت آخری - پایداری - ناموفق بودند و از همین رو هم روند بهبود وضعیت اقتصادی چندین سال طول کشید.

رکود ناشی از ویروس کرونا متفاوت خواهد بود چون پی‌آمدهایش با سرعت آشکار خواهد شد. در کشورهایی که این بیماری در آن شیوع یافته شیوع بیماری هم بسیار سریع بوده است. به علاوه پی‌آمدهای عکس‌العمل بهداشت عمومی «فاصله‌گیری اجتماعی» برای کاهش سرعت شیوع هم به سرعت روشن خواهد شد. حتی قبل از این که موارد گزارش شده در امریکا قابل توجه بشود، در اخبار از لغو فعالیت‌های تجاری در گردهم‌آبی‌ها می‌شنویم. بی‌گمان هنوز هیچ نشده و پی‌آمدهای اقتصادی ویروس کرونا وارد آمارهای اقتصادی ما نشده است (این هم معمولاً با یک شکاف زمانی اتفاق می‌افتد) این پی‌آمدها را احساس می‌کنیم.

دوم، بخش‌هایی که از «فاصله‌گیری اجتماعی» به صورت نابرابری صدمه خواهند دید، معمولاً بخش‌هایی هستند که کارگران با مزد پایین دارند. به‌طور سنتی، بخش صنعتی و ساختمان - که در واقع دو بخشی است که متوسط حقوق در آن‌ها به‌نسبت بالاست - از رکودهای سنتی صدمه خواهند دید و کارگران با مزدهای پایین هم وقتی ضربه به تقاضای کل در اقتصاد به جریان می‌افتد، از رکود صدمه خواهند دید و این بخش اولین بخشی نیست که از رکود سنتی صدمه خواهد دید. این جا هم رکود ناشی از ویروس کرونا متفاوت است. بخش‌هایی که از این سیاست «فاصله‌گیری اجتماعی» در همان وهله‌ی اول صدمه خواهند دید، رستوران‌ها، خرده‌فروشی‌ها (به‌غیر از خرده‌فروشی آنلاین)، و خدمات فردی هستند که معمولاً مزدشان به‌طور متوسط در سطوح پایین قرار دارد. به‌علاوه آن‌چه مهم است این که کارگران در این بخش، پرداختی بسیار ناچیزی در شرایط بیماری دارند. به خاطر مزد پائین، و عدم دسترسی به مرخصی درمان و یا بیمه‌ی بهداشتی، این

کارگران که در خط مقدم بحران ویروس کرونا هستند و به همین دلیل، به کمک زیاد و سریع نیازمندند.

سوم، بخش عمده‌ای از مداخلاتی که در حوزه‌ی سلامت عمومی اتفاق خواهد افتاد به‌وسیله‌ی دولت مرکزی و دولت‌های محلی خواهد بود. باید به دولت‌ها یادآور شد که هرگونه اقدام در حوزه‌ی بهداشت عمومی که به کاهش سرعت شیوع ویروس کمک می‌کند باید انجام بگیرد.

به‌علاوه، همان‌گونه که قابل پیش‌بینی است هزینه‌های دولتی در مواقعی که اقتصاد با یک ضربه‌ی منفی روبرو می‌شود حالت ضد انگیزه‌ای پیدا می‌کند. چون در نتیجه‌ی ضربه‌ی منفی به اقتصاد، هم میزان درآمدها کاهش می‌یابد و هم به خاطر آن میزان مصرف و هزینه‌ها کم می‌شود که باعث می‌شود تا درآمدهای مالیاتی دولت مرکزی و محلی هم کم‌تر شود. چون دولت مرکزی و دولت محلی باید بودجه‌های عملیاتی خود را به توازن برسانند، این کاهش درآمدهای مالیاتی به صورت کاهش هزینه‌های دولتی درمی‌آید که موجب کم‌تر شدن رشد اقتصادی می‌شود. یکی از دلایلی که باعث شد بهبود اقتصادی پس از رکود بزرگ خیلی کند باشد و چندین سال طول بکشد همین بود.

با توجه به ویژگی‌های رکود احتمالی ناشی از ویروس کرونا، برای تخفیف صدمات چه باید کرد؟

دو ویژگی این رکود احتمالی، یعنی سرعت همه‌جاگیر شدن آن و از سوی تأثیر مستقیمی که بر کارگران با مزد اندک خواهد داشت، ضروری می‌سازد که واکنش به آن هم به‌سرعت و حتی به صورت کمک مستقیم به افراد انجام بگیرد.

در فوریه‌ی ۲۰۰۸ دولت جورج دبلیو بوش قانون بسته‌ی محرک اقتصادی ۲۰۰۸ (Economic Stimulus Act of 2008) را امضا کرد که برای هرکسی که در آمریکا سابقه‌ی پرداخت مالیات دارد چکی به مبلغ ۶۰۰ دلار و برای یک زوج هم ۱۲۰۰ دلار (و ۳۰۰ دلار هم به ازای هرفرزند) به آدرس آن‌ها فرستاده شد تا صدمات ناشی از رکود

اندکی تخفیف یابد. شش هفته پس از تصویب این قانون اولین چک ارسال شد، این چک‌ها برای همگان حتی کسانی که میزان کمی مالیات بردرآمد هم می‌پرداختند ارسال شد.

می‌توانیم از این الگو استفاده کنیم ولی این بار باید بهتر عمل کنیم. اولین نکته این که برای این که با توجه به اندازه‌ی اقتصاد، این انگیزه به واقع کارآمد باشد، میزان چک باید بیش‌تر باشد. جیسون فورمن - مشاور ارشد اقتصادی دولت اوپاما - پیشنهاد کرده است که برای هر فرد ۱۰۰۰ دلار و هر فرزند هم ۵۰۰ دلار پرداخت شود. به نظر من این ارقام برای شروع مفیدند. این میزان باید به همه یعنی حتی به خانوارهایی که مالیات بر درآمد هم نمی‌پردازند پرداخت شود. برای خانوارهای کم‌درآمد می‌توان میزان‌اش را به ۲۰۰۰ دلار برای هر فرد و ۱۰۰۰ دلار برای هر فرزند افزایش داد و همراه به افزایش درآمد از میزانش کاست.

علاوه بر این، که افرادی که با مزدهای پایین کار می‌کنند و وقتی که نمی‌توانند کار کنند نیاز مالی دارند، از آن‌ها نیز باید دربرابر اخراج از کار وقتی به خاطر بیماری سرکار حاضر نمی‌شوند حمایت کر (گاه ممکن است علت عدم حضور، بیماری یکی از اعضای خانواده باشد).

در درازمدت این تغییرات درواقع اثبات می‌کند که پرداخت حقوق در صورت بیماری کارگر چرا باید براساس قانون جزو استانداردهای پایه‌ای برای کارشود و قانون‌گذاران باید «قانون خانواده‌ی سالم» (Healthy Family Act) را در هفته‌های آینده تصویب کنند. علاوه بر این که در یک وضع طبیعی این قانون به کارگران حق دریافت حقوق وقتی که بیمار می‌شوند را می‌دهد، بلکه هم چنین درشرایط اضطراری کنونی هم پرداخت دو هفته حقوق به آن‌ها را تضمین می‌کند. البته می‌توان به کارفرماها تخفیف‌های مالیاتی موقت داد که بتوانند این پرداختی‌ها در این دوره‌ی اضطراری را تأمین مالی کنند (یا دیگر تصمیماتی را که به ضرورت اتخاذ می‌شود تأمین مالی کنند). در بخش‌هایی که کارگران ممکن است از این وضعیت متأثر شوند، در مقایسه با دیگر بخش‌ها این کارگران

معمولاً بیمه‌ی درمانی محدودتری دارند که بعضی موارد را دربر نمی‌گیرد. این فاجعه‌ی بهداشت عمومی خواهد بود اگر از تعداد زیادی از افراد به خاطر هزینه‌ها تست انجام نشود و یا حتی مورد درمان قرار نگیرند. برای جلوگیری از این پی‌آمد، بیمه‌ی درمانی (مدیکر) باید به گونه‌ای متحول شود که بتواند تا آنجا که لازم است هزینه‌های ناشی از ویروس کرونا را پوشش بدهد.

یک راه سریع برای انتقال منابع به فرمانداران ایالات این است که دولت فدرال سهم خود از هزینه‌ی بیمه‌ی درمانی سال آینده را اکنون به این فرمانداران پردازد. در سال ۲۰۰۹ به‌عنوان بخشی از سیاست برون‌رفت از بحران انجام گرفت و این به گمان من مؤثرترین بخش این قانون است. تزریق این منابع می‌تواند به سرعت اتفاق بیفتد، و کنگره می‌تواند همین هفته این انتقال را اعلام کند و این کار باعث می‌شود که منابع قابل توجهی در اختیار فرمانداران ایالات مختلف قرار می‌گیرد. اگر این گونه بشود، این فرمانداران می‌توانند همه سرمایه‌گذاری‌های بهداشت عمومی را که در این دوره‌ی گسترش بیماری ضروری است انجام بدهند و هم‌چنین این سرمایه‌گذاری‌ها به صورت مانعی در مقابل تصمیمات رکودافزای دولت‌های محلی در واکنش به پی‌آمدهای منفی براققتصاد، عمل خواهد کرد. برنامه‌های تشویق و ترغیب اقتصادی باید مشخصاً شوک اقتصادی را که به آن واکنش نشان می‌دهند بشناسند. در روزها و هفته‌های آینده طرح‌های زیادی مطرح خواهند شد که عمدتاً هیچ ربطی به شوکی که بر ما وارد خواهد شد ندارند. کاستن از مالیات بر درآمد، و یا کاهش از مالیات بر سود شرکت‌ها، یا حتی اندکی دست‌کاری در کاهش مالیاتی سال ۲۰۱۷ احتمالاً مطرح خواهند شد. این‌ها چیزی نیست مگر اپورتونیسیم ایدئولوژیک و هیچ کس هم نباید آن‌ها را جدی بگیرد.

پیوند با متن اصلی:

[Getting serious about the economic response to COVID-19](#)

پی آمدهای اقتصادی ویروس کرونا

ترجمه‌ی احمد سیف



اشاره

بحران ناشی از کرونا شوک بزرگ جدیدی به کالبد نیمه‌جان اقتصاد ایران وارد کرده است. آثار اولیه‌ی گسترش ویروس کرونا را عمدتاً در قالب هراس و اضطراب عمومی و افت شدید فعالیت‌های خدماتی در حمل‌ونقل، خدمات خرده‌فروشی، رستوران و هتل‌داری و خدمات گردشگری می‌بینیم. در عین حال، همین هراس و اضطراب زمینه‌ساز شکل‌گیری موجی از سوداگری مالی روی اقلام ضروری معیشتی و دارویی نیز می‌شود. نشانه‌های آن را در هجوم نسبی به سوپرمارکت‌ها و خرید و ذخیره‌کردن برخی اقلام ضروری‌تر زندگی توسط خانوارها می‌بینیم.

گذشته از دو اثر ملموس بالا در اقتصاد ایران که چند سالی است مبتلا به [انسداد ساختاری](#) است و روند انباشت سرمایه در آن به کل مختل شده و طی دو سال گذشته به سبب تحریم‌های اقتصادی از کاهش شدید درآمدهای ارزی آسیب دیده است، گسترش ویروس کرونا، دست‌کم در کوتاه‌مدت، علاوه بر انقباض بخش خدمات، به سبب تأثیرگذاری بر روند درآمدهای ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی روند افول تولید ناخالص داخلی را تشدید می‌کند. براساس [ترازنامه و گزارش اقتصادی بانک مرکزی](#) بیش از ۵۰ درصد صادرات غیرنفتی ایران به مقصد کسورهای با مرز زمینی و آبی مشترک با ایران است. از این روست که استمرار بحران ناشی از کرونا صرفاً به حوزه‌های خدماتی و گردشگری و رستوران و هتل‌داری و مانند این‌ها محدود نمی‌شود بلکه به شدت روی درآمد ارزی کشور که این روزها به‌ناگزیر اتکای کم‌تری به صادرات نفت دارد تأثیر می‌گذارد.

براساس [گزارش مرکز آمار ایران](#)، اقتصاد ایران در ۹ ماه نخست سال جاری با نرخ رشد اقتصادی ۷٫۶- درصدی یکی از بالاترین افول‌ها در تاریخ ایران مدرن را شاهد بوده است. به موازات آن نرخ بالای بیکاری و تورم نیز سطح بسیار نگران‌کننده‌ای از فلاکت اقتصادی را شکل داده است. در چنین شرایطی، باید تأکید کرد و به خاطر سپرد که

برونرفت از هراس و بحران‌هایی پیاپی که با آن مواجه می‌شویم بدون رهایی از ساختارهای معیوب کنونی امکان‌پذیر نیست.

آنچه در ادامه می‌خوانید ترجمه‌ی دو یادداشت کوتاه درباره‌ی پی‌آمدهای بحران کرونا بر اقتصاد چین و جهان است. (نقد اقتصاد سیاسی)

پی‌آمدهای ویروس کرونا بر اقتصاد جهان

- انتظار می‌رود نرخ رشد اقتصادی چین در فصل اول سال ۲۰۲۰ به ۴٫۵ درصد کاهش یابد که از زمان بحران مالی تاکنونی کمترین میزان رشد است.
- به گفته‌ی آژانس انرژی بین‌المللی تقاضای جهانی برای نفت به شدت از ویروس کرونا صدمه دیده است.
- تعطیلی کارخانه‌ها در چین بر جریان کالاها و قطعات از چین اثر منفی گذاشته و برای کارخانه‌ها در سرتاسر جهان از جمله اپل و نایساز پی‌آمدهای منفی خواهد داشت.
- درحالی که چین با شیوع گسترده‌ی این ویروس کلنجار می‌رود زیان اقتصادی‌اش در سرتاسر جهان بر روی هم انباشت می‌شود.
- تاکنون بیش از ۷۰هزار مورد ابتلا به این نوع ویروس تازه که در ماه دسامبر در ووهان ظهور کرد مشاهده شده و در سرتاسر جهان در حال گسترش است.
- واحدهای تجاری با کم‌تر شدن درآمدها و اختلال در زنجیره‌ی عرضه - به خاطر تعطیلی کارخانه‌ها در چین و در قرنطینه بودن ده‌ها میلیون تن و هم‌چنین محدودیت برای مسافرت‌های هوایی که در دیگر کشورها اعمال می‌شود-

کلنجار می‌روند. در شرایطی که بسیاری از بنگاه‌ها و کشورها به شدت به سلامت اقتصادی چین وابسته هستند، پی‌آمدهای اقتصادی این بیماری همه‌گیر را به اختصار بررسی می‌کنیم.

- چین دومین اقتصاد بزرگ جهان و عمده‌ترین اقتصاد درگیر تجارت جهانی است در نتیجه پی‌آمدهای اقتصادی ویروس کرونا تهدیدی برای رشد اقتصاد جهانی هم هست.
- روترز در یک نظر سنجی که از اقتصاددانان در طول ۷ تا ۱۳ فوریه انجام داد نتیجه گرفت که انتظار می‌رود برای فصل اول سال ۲۰۲۰ رشد اقتصادی چین به ۴٫۵ درصد کاهش یابد درحالی که میزان رشد در فصل قبل ۶ درصد بود. این میزان رشد از زمان بحران مالی جهانی به این سو کم‌ترین میزان است. البته اقتصاددانان با خوش بینی معتقدند که اگر بتوان جلوی گسترش این ویروس را گرفت اقتصاد چین به سرعت به دوره‌ی رونق پیشین باز خواهد گشت.
- چین بزرگ‌ترین واردکننده‌ی نفت در اقتصاد جهان است. با توجه به پی‌آمدهای ویروس بر صنایع و مسافرت‌های هوایی، آژانس بین‌المللی انرژی برآورد می‌کند که برای اولین بار در طول یک دهه، تقاضا برای نفت در اقتصاد جهان نزولی خواهد شد. پی‌آمد ویروس کرونا و تعطیلی گسترده‌ی کارخانه‌ها در چین بر تقاضای جهانی برای نفت خیلی جدی بود. برآورد می‌شود که تقاضا برای نفت در فصل اول سال ۲۰۲۰ به نسبت سال پیش روزی ۴۳۵ هزار بشکه کم‌تر شود که اولین کاهش این چینی در ۱۰ سال گذشته است.

- کمبود کالاها و قطعات از چین بر کمپانی‌ها در سرتاسر جهان اثر گذاشته است چون برای جلوگیری از شیوع بیش‌تر ویروس کارخانه‌ها شروع فعالیت را پس از تعطیلات سال جدید در چین به تعویق انداخته و کارگران سرکار نرفتند.
- شریک تولیدی اپل در چین - فاکس کان - با تأخیر در فعالیت‌های تولیدی مواجه شده است. بعضی از تولیدکنندگان اتوموبیل از جمله نیسان و هیوندایی به‌طور موقت بعضی از کارخانه‌های خود در خارج از چین را تعطیل کرده‌اند چون با کمبود مواد یدکی روبرو شده‌اند.
- صنایع داروسازی هم از اختلال در تولید جهانی دارو خبر دادند.
- تعداد بسیاری از نمایشگاه‌های تجاری و فعالیت‌های ورزشی در چین و در سرتاسر آسیا یا تعطیل شده و یا به تعویق افتادند. صنایع مسافرتی و توریسم از پی‌آمدهای ویروس زیان هنگفت دیده‌اند. برآورد شده است که به‌دلیل لغو مسافرت‌ها میزان درآمد صنایع هواپیمایی جهانی در فصل اول سال ۲۰۲۰ بین ۴ تا ۵ میلیارد دلار زیان بینند. سازمان هواپیمایی غیر نظامی وابسته به سازمان ملل برآورد کرده است که به خاطر لغو مسافرت از سوی توریست‌های چینی، ژاپن در پایان فصل اول سال ۲۰۲۰، بیش از ۱,۲۹ میلیارد دلار کم‌تر درآمد خواهد داشت و میزان زیان برای تایلند هم ۱,۱۵ میلیارد دلار خواهد بود.

پی‌آمدهای اقتصادی ویروس کرونا / ریچارد پارتینگتون

هزینه‌ی فزاینده‌ی ویروس کرونا برای دنیای تجارت و برای اقتصاد جهان بعد از اطلاع‌رسانی بنگاه‌های بزرگ و انتشار گزارش چین درباره‌ی لطمه به بخش صنایع خود،

روشن‌تر خواهد شد. تازه‌ترین نمای فعالیت‌های صنعتی در دومین اقتصاد جهان که این هفته منتشر می‌شود قرار است سقوط تولیدات کارخانه‌ای را در ماه فوریه که فعالیت‌های مربوط به قرنطینه برای جلوگیری از گسترش بیماری، زنجیره‌ی عرضه‌ی تولیدی را مختل کرد، نشان بدهد که البته پی‌آمدهای زیان‌باری برای اقتصاد در سرتاسر جهان خواهد داشت.

رییس‌جمهور چین شی جی پینگ در آخر هفته گفت که ویروس کرونا «به نسبت پی‌آمد بزرگی بر اقتصاد و جامعه خواهد داشت» و افزود که پی‌آمدها کوتاه‌مدت و قابل کنترل خواهد بود و دولت هم برای تخفیف پی‌آمدها بر کوشش‌های خود خواهد افزود. در این هفته‌های اخیر دولت برای احیای فعالیت‌های اقتصادی به اقدامات متعددی دست زد.

رییس صندوق بین‌المللی پول، کریستالینا جورجیوا یک‌شنبه گفت که وام‌دهنده‌ی نهایی - صندوق بین‌المللی پول - حاضر است به‌ویژه برای کشورهای فقیرتر حمایت‌های اضافی به صورت وام و پیش‌پرداخت ارائه کند.

وی در حالی که در کنفرانس رؤسای مالی گروه ۲۰ سخن می‌گفت اعلام کرد صندوق بر این باور است که پی‌آمدها محدود و کوتاه‌مدت خواهد بود ولی در عین حال هشدار داد که شیوع ادامه‌دار ویروس می‌تواند پی‌آمدهای مخرب داشته باشد. او افزود «همکاری جهانی برای کنترل ویروس و پی‌آمدهای اقتصادی‌اش اساسی است به‌خصوص اگر روشن شود که شیوع آن گسترده و ادامه‌دار خواهد بود».

طی تعطیلات آخر هفته مقامات دولت ایتالیا فعالیت‌های جلوگیری‌کننده را تشدید کردند چون امکان بالقوه‌ی تأثیرگذاری بر رشد اقتصادی منطقه‌ی یورو بیش‌تر شده و این در حالی است که اقتصاد ایتالیا حتی پیش از این هم گرفتار رکود شده بود.

بیش از ۷۶ هزار نفر در ۲۷ کشور به این ویروس جدید که از شهر ووهان چین در ابتدای سال شروع شد، آلوده شده‌اند. و بیش از ۲۲۰۰ نفر هم از این بیماری در گذشته‌اند.

گروه هواپیمایی بین‌المللی - که مالک بریتیش ایرویز و آیریا هم هست - قرار است جمعه برآورد وضعیت مالی خود برای سال ۲۰۱۹ را منتشر کند که حتماً برای بررسی پی‌آمدهای آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اتحادیه‌ی بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی - که منافع صنایع هوایی را نمایندگی می‌کند - هفته‌ی پیش هشدار داد که کاهش تقاضای مسافران باعث می‌شود که درآمد این صنایع در سال جاری ۲۹,۳ میلیارد دلار - ۲۳,۷ میلیارد پوند - کم‌تر شود و طی یک دهه برای اولین بار شاهد کاهش مسافرت‌های هوایی خواهیم بود.

گروه کالاهای لاکچری هرمس برای راهنمایی سرمایه‌گذاران چهارشنبه گزارشی منتشر خواهد کرد. تحلیل‌گران هشدار داده‌اند که گروه‌های حمل‌ونقل، زنجیره‌های هتل‌داران، هواپیمایی‌ها، تولیدکنندگان کالاهای لاکچری و خرده‌فروشان در میان کسانی خواهند بود که به خاطر امتناع مصرف‌کنندگان چینی از خرید یا رفتن به مسافرت بیش‌ترین زیان را خواهند دید.

در عین حال، درباره‌ی زنجیره‌ی عرضه در اقتصاد جهانی هم نگرانی‌هایی وجود دارد چون کارخانه‌های چینی تعطیل‌اند و کار نمی‌کنند. کمپانی جگوار و لندلورور هفته‌ی گذشته هشدار دادند که ممکن است کارخانه‌ها در انگلیس با کمبود قطعات یدکی مواجه شوند. تولیدکنندگان اتوموبیل اعتراف کرده‌اند که با توقف فعالیت‌ها آن‌ها قطعات لازم را در چمدان از چین به انگلیس وارد کرده‌اند. اپل هم آژیر خطر را به صدا درآورده که ممکن است به خاطر تعطیل فعالیت در کارخانه‌های چینی با کمبود آیفون مواجه شویم.

پیوند با منابع اصلی:

1. [Economic impact of coronavirus outbreak deepens](#)
2. [The economic effects of the COVID-19 coronavirus around the world](#)

سه یادداشت در تحلیل پیآمدهای کرونا از منظر اقتصادی

ترجمه‌ی احمد سیف



(۱)

بیمه‌های اجتماعی برای مقابله با بیماری همه‌گیر امانوئل ساز و گابریل زوگمن^۱

ویروس کرونا اقتصاد جهان را تهدید می‌کند. سیاست‌های فاصله‌گیری اجتماعی، که برای مقابله با شیوع بیماری اهمیت مبرم دارد، باعث شده تا تقاضا در بخش‌هایی چون حمل‌ونقل، رستوران‌ها، هتل‌ها و سرگرمی‌های اجتماعی کاهش یابد و صنایع دیگر هم به سبب اختلال در زنجیره‌ی عرضه (کارگران نمی‌توانند سرکار حاضر شوند، و شیوع بیماری باعث تعطیلی بنگاه‌ها شده است) نمی‌توانند به کارشان ادامه بدهند. انتظار می‌رود لطمه‌ی مستقیم به تولید کوتاه‌مدت باشد، و احتمالاً تنها چند ماه طول بکشد. اگرچه دولت نمی‌تواند در خصوص این لطمه‌ی مستقیم به تولید کار مؤثری بکند، ولی می‌تواند برای تخفیف سختی اقتصادی در طول شیوع بیماری مؤثر باشد و مانع از آن شود که این لطمه‌ی مستقیم به تولید باعث زیان درازمدت به اقتصاد بشود.

در نبود مداخله‌ی دولت، این لطمه‌ی مستقیم به تولید می‌تواند برای بنگاه‌ها زیان‌های زیادی به بار آورد و به صورت بی‌کار کردن گسترده خود را نشان بدهد. بسیاری از بنگاه‌ها و کارگران آن‌قدر نقدینگی ندارند که با این کمبود در تقاضا به‌طور مؤثر مقابله کنند. خطری که وجود دارد این است که ورشکستگی بنگاه‌ها به سختی بر زندگی کارگران و خانوارهای آن‌ها اثر خواهد گذاشت. تعطیلی هر واحد تولیدی زیان‌های درازمدت خواهد داشت. رابطه‌ی بین کارفرمایان، کارگران و مشتریان قطع می‌شود و باید پس از رفع بحران از نو بازسازی شود و کارگران بیکار شده باید کار تازه پیدا بکنند. حتی برای بنگاه‌ها و کارگرانی که به دلیل فاصله‌گیری اجتماعی از فعالیت بازمی‌مانند، حفظ بنگاه‌ها و تداوم این که به کارگران مزدشان پرداخت خواهد شد اهمیت اساسی دارد.

۱. امانوئل ساز و گابریل زوگمن به ترتیب استاد و دانشیار اقتصاد در دانشگاه کالیفرنیا - برکلی هستند.

تدارک نقدینگی، برای مثال به شکل وام‌های بدون بهره، می‌تواند مددکار شرکت‌ها و کارگران بیکار شده باشد که این شرایط بحرانی را از سر بگذرانند ولی این سیاست به‌خودی‌خود کافی نیست. وام نمی‌تواند زیان به‌بنگاه یا به کارگران را جبران کند، بلکه تنها به آن‌ها امکان می‌دهد هزینه‌ها را بر مدتی طولانی‌تری سرشکن کنند. درمورد بحران ناشی از ویروس کرونا، به نظر درست می‌آید که دولت زیان‌بنگاه‌ها و کارگران را تقبل کند تا آن‌ها وقتی که این بحران شدید برطرف می‌شود بتوانند تقریباً صدمه‌نندیده به کارشان ادامه بدهند.

در پیوند با این بیماری همه‌گیر جهانی، ما به نوع تازه‌ای از بیمه‌های اجتماعی نیازمندیم. یعنی بیمه‌ای که مستقیماً هدف‌گذاری شده و از طریق بنگاه‌ها عمل می‌کند. بهترین شیوه‌ای که این نوع بیمه‌ی اجتماعی می‌تواند عمل کند این است که دولت به‌عنوان آخرین خریدار وارد عمل شود. اگر دولت به‌طور کامل جای تقاضایی را که از دست می‌رود در بازار پر کند، هر واحدی می‌تواند به کارگزارانش مزدشان را پردازد و دارایی‌های سرمایه‌ای خود را حفظ کند به‌گونه‌ای که انگار در شرایط عادی و طبیعی دارد به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد. برای این که نشان بدهیم که چه‌گونه دولت می‌تواند به‌عنوان آخرین خریدار عمل کند شرکت‌های هواپیمایی را در نظر بگیرید. اگر تقاضا برای مسافرت‌های هوایی مثلاً ۸۰ درصد کاهش می‌یابد، دولت این جای خالی را پر می‌کند، در واقع ۸۰ درصد صندلی‌ها در پرواز را خریداری می‌کند و در نتیجه درآمد شرکت‌های از فروش بلیط ثابت می‌ماند. این باعث می‌شود شرکت‌های هواپیمایی بتوانند حقوق کارمندان خود را پردازند، هواپیماها و دیگر دارایی‌هایشان را بدون این که با خطر ورشکستگی روبرو بشوند، حفظ کنند.

در شرایط گسترش ویروس کرونا، این سیاست به‌دلیل موفق خواهد شد. اولاً روشن است که علت اصلی شوکی که وارد شده در واقع یک بحران بهداشتی است و ربطی به تصمیم‌گیری‌ها مدیران در حوزه‌های مدیریتی نداشته و بعلاوه یک شوک موقتی است.

ثانیا، صنایع مختلف به شیوه‌های گوناگونی از این شوک متاثر می‌شوند. درست برعکس یک شرایط رکودی معمولی که در آن تقاضا تقریباً در همه بخش‌های کاهش می‌یابد و هیچ‌گونه محدودیت زمانی هم ندارد.

دولت در اجرای این برنامه به‌عنوان آخرین خریدار چه میزان هزینه خواهد داشت؟ کاهش ۴۰ درصدی در تقاضا برای کالاها و خدمات که سه ماه طول بکشد موجب می‌شود تا تولید ناخالص داخلی ۱۰ درصد رشد منفی داشته باشد. دولت می‌تواند به‌طور کامل زیان بخش خصوصی به میزان ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را با افزودن بر بدهی خود جبران کند. یعنی لطمه‌ی مستقیم به تولید ناشی از اجرای سیاست فاصله‌گیری اجتماعی به حساب دولت واریز و اجتماعی می‌شود. پی‌آمدهای توزیعی این سیاست را با مدیریت نظام مالیاتی می‌توان کنترل کرد. دولت بعدها می‌تواند تصمیم بگیرد که با نظام مالیاتی برای بازپرداخت این بدهی چه بکند و احتمالاً با استفاده از مالیات‌های تصاعدی و مالیات‌ستانی از ثروتمندان آن را بپردازد.

برنامه‌ی خریدار آخرین را هرگز نمی‌توان به‌طور بی‌عیب به اجرا گذاشت ولی انجام آن به‌دست دولت کم‌زیان‌ترین شکل اجرای آن است. برای کسانی که برای خود کار می‌کنند و کارگران دیگر مثل رانندگان اینترنتی دولت می‌تواند زیان‌های درآمدی آن‌ها را جبران کند و این کار به بیمه‌ی بیکاری بسیار شباهت دارد. برای بنگاه‌های بزرگ، کمک‌های دولتی باید مشروط به این باشد که این بنگاه‌ها کارگران را بیکار نخواهند کرد. برای بنگاه‌ها هم بهتر است تا کارگران خود را - حتی وقتی که بلااستفاده شده‌اند - هم‌چنان نگاه دارند تا بعد بتوانند همین که تقاضا رو به افزایش گذاشت، به‌سرعت تولید را از سر بگیرند، بدون این که مجبور باشند به استخدام کارگران تازه اقدام کنند. درب‌خش آموزشی دولتی، حتی وقتی مدارس تعطیل می‌شوند حقوق معلمان باید پرداخت شود.

طرح‌هایی که برای مقابله با پی‌آمدهای اقتصادی بیماری گسترده از آن صحبت می‌شود هم کافی نیستند و هم به‌طور مؤثری برای اثرگذاری بر بخش‌هایی که صدمه خواهند دید، هدفمند نیستند.

وام به بنگاه‌ها به آن‌ها کمک خواهد کرد ولی زیان‌های آنها را جبران نمی‌کند. به تعویق انداختن پرداخت مالیات به حفظ نقدینگی در بنگاه‌ها مساعدت می‌کند ولی به‌خوبی هدفمند نیست چون این به تعویق انداختن مالیات حتی شامل بنگاه‌هایی هم خواهد شد که از این وضعیت زیان ندیده‌اند. پرداخت مستقیم به افراد (برای نمونه فرستادن چک‌های هزار دلاری برای خانوار) اگرچه در تخفیف سختی‌های اقتصادی به‌طور موقت کمک خواهد کرد ولی این سیاست به‌طور مؤثر هدفمند نیست و بعلاوه برای کسانی که به‌عنوان مثال کارشان را از دست داده‌اند، میزانش ناچیز است و آنها هم که هنوز کار می‌کنند و تأثیر نگرفته‌اند که به این پرداخت‌ها نیاز ندارند. در طول اجرای سیاست فاصله‌گیری اجتماعی، هدف این نباید باشد که چه‌گونه بر تقاضای کل بیفزاییم، چون مردم برای هزینه‌ی بسیاری از کالاها و خدمات قدرت خرید ندارند. بیمه‌ی بیکاری و پرداخت وقتی کارگران بیمار می‌شوند، برای کمک به کارگرانی که کارشان را از دست می‌دهند یا آنها که قادر به کار نیستند مفید است ولی به بنگاه‌ها کمکی نخواهد کرد.

این برنامه‌ی آخرین خریدار در صورتی که برای مدت بسیار محدودی اجرا شود مفید خواهد بود و به‌علاوه هزینه‌ی آن را می‌توان مدیریت کرد و تصمیم‌گیری‌های تجاری هم از آن متأثر نخواهند شد. با این همه، باید گفت که همه‌ی هزینه‌های ناشی از ویروس کرونا را جبران نخواهد کرد. مهم نیست که دولت چه خواهد کرد ما با لطمه‌ی مستقیم به تولید روبرو خواهیم شد. حتی اگر کارمندان شرکت‌های هواپیمایی حقوق‌شان را دریافت کنند، پروازی انجام نخواهد شد. برای بعضی از بخش‌ها مثل بخش مواد غذایی، مستقیم از هر چه‌های دیگر، به خاطر محدودیت‌های ناشی از قرنطینه، اختلالات در زنجیره‌ی عرضه به سبب معیارهای قرنطینه اثری نخواهد داشت. ولی برنامه‌ی دولت به‌عنوان آخرین

خریدار، سختی کارگران و بنگاه‌ها را اندکی تخفیف خواهد داد. برای خانوارها و بنگاه‌ها جریان نقدینگی را حفظ خواهد کرد در نتیجه شوک ناشی از ویروس کرونا پی‌آمدهای ثانوی بر تقاضا نخواهد داشت، یعنی کارگران بیکار شده‌ای که ناچارند از مصرف خود بکاهند. همین که روند نزولی تقاضا متوقف شود، می‌توان به سرعت فعالیت‌ها را احیا کرد. فعالیت‌های تجاری فعلاً ضربه خورده‌اند ولی تدارک این جریان نقدینگی به شیوه‌ای که بررسی کرده‌ایم، باعث می‌شود این فعالیت تا زمان رفع این بحران در حوزه‌ی بهداشت زنده بمانند.

پیوند با منبع اصلی:

[Social Insurance in a Time of Pandemic](#)

(۲)

مقابله با رکود ناشی از کرونا ساده و سراسر نیست**انی لوری**

بازارهای جهانی پرنوسان شده‌اند. اختلال در زنجیره‌ی عرضه هم روزانه شدت می‌گیرد. اقتصاددانان هم پیش‌نگری‌های پیشین خود را به‌دور می‌اندازند. سرمایه‌گذاران هم همه‌ی توجه‌شان را به بازار اوراق قرضه معطوف کرده‌اند. شیوع ویروس کرونا بحرانی در حوزه‌ی بهداشت عمومی است که دارد به بحرانی اقتصادی دگرسان می‌شود. سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه در برآورد این ماهش می‌گوید که در بهترین حالت، بیماری ناشی از ویروس کرونا و پی‌آمدهایش رشد اقتصادی جهان را نیم‌درصد کاهش خواهد داد. ولی برحسب این که دولت‌ها معیارهای مالی اضطراری را چه‌گونه به کار می‌گیرند و در حوزه‌ی بهبود بهداشت عمومی چه‌گونه واکنش نشان خواهند داد، به‌نظر می‌رسد که رشد اقتصادی جهان حدود نصف خواهد شد و به این ترتیب بسیاری از کشورهای جهان گرفتار رکود تمام‌عیار خواهند شد. به عقیده‌ی این سازمان، از زمان رکود بزرگ ۱۹۲۹ این بزرگ‌ترین خطری است که اقتصاد جهان را تهدید می‌کند. اما مقابله با این خطر بزرگ چندان آسان نیست. بحرانی که شروع اش با شیوع یک بیماری باشد بحرانی غیرعادی است و بعید نیست مقابله با پی‌آمدهای آن برای سیاست‌پردازان در امریکا و بقیه‌ی جهان بسیار دشوار باشد.

اولین دلیل این است که شیوع ویروس کرونا با بی‌اطمینانی حیرت‌آوری همراه است. مسئولان نمی‌دانند چه تعداد از مردم آلوده شده‌اند و یا حتی چه تعداد از آن‌ها خواهند مرد. بنگاه‌ها و خانوارها با بی‌اطمینانی کامل روبه‌رو هستند و کسی نمی‌داند که اولاً چه مدت طول می‌کشد و یا برای مقابله با پی‌آمدهایش قرار است دولت‌ها چه بکنند. همان‌طور

که خرید ناشی از هراس در بازارها نشان می‌دهد، مردم عادی به شدت واهمه دارند و بعید نیست که این وضعیت برای چندین ماه طول بکشد.

دلیل دیگر هم شیوه تأثیرگذاری ویروس کرونا بر میزان رشد اقتصادی است. در بسیاری از رکودها، از جمله رکود بزرگ و یا رکود سال ۲۰۰۱ وضعیت رکودی وقتی تشدید شد که میزان تقاضا در بازار کاهش یافت. وقتی این گونه می‌شود، بنگاه‌ها کارگران را بیکار می‌کنند، مصرف‌کنندگانی که کمبود نقدینگی دارند، از خرید خانه و یا خودرو اجتناب می‌کنند. سرمایه‌گذاران هم به پروژه‌های پرخطر که در درازمدت به نفع اقتصاد است دیگر منبعی تخصیص نمی‌دهند. برای تخفیف زیان‌های اقتصادی و تغییر جهت چرخه‌ی تجاری، بانک‌های مرکزی نرخ بهره را کاهش می‌دهند و بردارایی‌های اسنادی امن خود می‌افزایند و سرمایه‌گذاران را تشویق می‌کنند تا ریسک بیشتری به گردن بگیرند، کنگره و پارلمان هم از میزان مالیات می‌کاهند و منابع مالی بیشتری در اختیار شهرها، ایالت‌ها و حتی خانوارها قرار می‌دهند و در ضمن هزینه‌ی دولت در ساختن زیربناها، مثل پل‌ها، مدارس و پروژه‌های بهداشتی زیست‌محیطی بیشتر می‌شود.

ولی ویروس کرونا تنها بر تقاضا در اقتصاد اثر منفی نمی‌گذارد. این ویروس بر عرضه‌ی کل هم اثرات زیادی گذاشته است. تا به همین جا، شیوع این بیماری باعث شده که با کاهش عرضه‌ی بسیاری از داروها، صنایع شیمیایی، ابزارهای پزشکی، و کالاهای مصرفی معمولی مثل گوشی‌های هوشمند در بازار روبه‌رو هستیم، چون کارخانه‌ها در چین تعطیل شده و این تعطیلی هم شبکه‌های پیچیده‌ی مبادلاتی را به هم ریخته است. با کمبود نیروی انسانی هم روبه‌رو هستیم چون بسیاری از کارگران مجبورند در خانه بمانند و سرکار نروند. همان‌طور که تحلیل‌گر *استاند/رداند* پور نوشته است این ویروس «دیگر تنها به زنجیره‌ی عرضه‌ی کل مربوط نیست» بلکه «هم عرضه و هم تقاضا هر دو از این بابت تأثیر می‌گیرند و این پی‌آمدها هم به دلیل شرایط مالی محدودکننده تشدید شده‌اند».

واشنگتن و دیگر دولت‌ها در سرتاسر جهان برای کمک به این که اقتصادشان گرفتار سقوط آزاد نشوند دو نوع ابزار در اختیار دارند. سیاست‌های پولی و سیاست‌های مالی.

مشکل در این است که هر دو این سیاست‌ها عمدتاً بر سمت‌وسوی تقاضا در اقتصاد اثر می‌گذارند و نمی‌توانند تنگنانهایی را که ویروس کرونا (عمدتاً در بخش عرضه) ایجاد می‌کند برطرف نمایند. تا همین جا فدرال رزرو در حرکتی غافلگیرکننده نرخ بهره را کاهش داد. اما کاستن از نرخ بهره قرار است چه‌گونه به آن تولیدکننده امریکایی که نمی‌تواند کالاهای واسطه‌ای لازم خود را از چین وارد کند کمک کند؟ بریان کولتون اقتصاددان ارشد مؤسسه فیچ ریتینگ می‌گوید منافع نرخ بهره‌ی پایین در این شرایط پرسش‌برانگیز است چون بخش عمده‌ای از شوک اقتصادی وارده از اختلال در زنجیره‌ی عرضه و محدودیت‌های رسمی در فعالیت‌های اقتصادی ناشی می‌شود. به‌علاوه، فدرال رزرو و دیگر بانک‌های مرکزی نرخ بهره را به‌حدی پایین آورده‌اند که در واقع این ابزار اصلی سیاست‌پردازی دیگر کاربردش را از دست داده است.

به این ترتیب تنها ابزارهای سیاست مالی باقی می‌ماند یعنی گنگره و دیگر نهادهای قانون‌گذاری در کشورهای مختلف میزان هزینه‌های دولتی را افزایش بدهند. دونالد ترامپ و مشاورانش می‌خواهند قانون موقتی بخشش مالیاتی را بگذرانند که پول بیشتری در جیب کارگران باشد. ولی این نوع سیاست‌پردازی‌ها نمی‌تواند مددکار باشد چون با تعطیلی محل کار بسیاری از خانوارها منبع درآمد خود را از دست داده‌اند و حتی نمی‌توانند هزینه‌ی برق و مایحتاج دیگر خود را بپردازند. این سیاست برای جلوگیری از ورشکستگی کمپانی‌ها که به خاطر اختلال در تولید ورشکست می‌شوند هیچ اثری نخواهد داشت. و به همین نحو برای خانواری که نان‌آور خانه مریض است و یا سرکار نمی‌رود برای این که به یک وابسته‌ی بیمار رسیدگی کند، هم مفید فایده‌ای نخواهد بود.

جان کوچرین، اقتصاددان دانشگاه شیکاگو، می‌گوید «ما به طرحی همه‌جانبه برای مقابله با بحران ناشی از ویروس کرونا نیاز داریم که بدون این که به بحران در شاخه‌های پایین تر دامن بزند، از ورشکستگی‌ها جلوگیری کند». بله درست شنیده‌اید، کوچرین ادامه می‌دهد «تنها راه حفظ شرکت‌ها و کسب‌وکارها و جلوگیری از ورشکستگی همگانی و

خانوارها کمک مالی برای نجات آنهاست چون نظام بیمه‌ای که شیوع بیماری را پوشش بدهد نداریم». وی اضافه می‌کند تا جایی که من می‌دانم چنین برنامه‌ای هم وجود ندارد. البته معنایش این نیست که نمی‌توان چنین برنامه‌ای تهیه کرد. جیسون فورمن، اقتصاددان دانشگاه هاروارد، معتقد است که کنگره باید تصویب کند که فوراً به هر فرد بالغ آمریکایی ۱۰۰۰ دلار و هر کودک هم ۵۰۰ دلار بپردازد. کلودیا سهرن - عضو مرکز واشنگتن برای رشد برابر هم سیاست‌هایی برای کمک مالی به خانوارهایی که گرفتاری دارند پیشنهاد کرده است. ولی دولت ترامپ هرگز برای رهبری در سیاست‌پردازی از خود علاقه‌ای نشان نداده است. دولت او در جذب تکنوکرات‌های باتجربه ناموفق بود و رهبران اصلی وزارت خزانه‌داری، تقریباً هیچ تجربه‌ای در مدیریت بحران مالی ندارند و حتی باعث شده‌اند که هزاران نفر از کارمندان باتجربه‌ی ادارات مختلف دولتی از کارشان استعفا بدهند. آمریکا در حالی می‌کوشد با گسترش بیماری و بحران اقتصادی ناشی از آن مقابله کند که دانش نهادهی و دلیری تکنوکراتیک لازم را برای مقابله با آن ندارد.

دوقطبی‌سازی و رکود سیاسی هم بخشی از مشکل ماست. دولت ابزارهای ثبات‌آفرین خودکار کمی دارد که در این شرایط بتواند مددکار باشد و ضروری است قانون‌گذاران در این مورد به اقدام دست بزنند. ولی در گنگره وحدت نگاه وجود ندارد. دموکرات‌ها کنترل مجلس نمایندگان را در اختیار دارند و جمهوری‌خواهان هم در مجلس سنا اکثریت دارند. در نتیجه در سال انتخاباتی که کاخ سفید ادعا می‌کند و پیروز کرونا «تحت کنترل است» و مشکلات زیادی نداریم، توافق سیاست‌مداران بر سر سیاست‌هایی که به سرعت و به‌طور مؤثر بتواند با این مسائل مقابله کند، ساده و آسان نیست.

این خطر که شیوع این بیماری در بیرون از آمریکا شدت بگیرد هم سیاست‌پردازی در آمریکا را دشوارتر می‌کند. کنگره می‌تواند با سیاست‌هایش تقاضا در اقتصاد آمریکا را افزایش بدهد ولی برای افزایش تقاضا خارج از اقتصاد آمریکا کاری نمی‌تواند بکند. مارک زندی، تحلیل‌گر مودی می‌گوید «ویروس کرونا به اقتصاد چین صدمات زیادی زده است که اکنون دارد به صورت ضربه به کل اقتصاد جهان درمی‌آید». «اقتصاد جهان

حتی قبل از شیوع این بیماری بسیار شکننده بود و در برابر رویدادهایی که غیرمعمول باشند شکنندگی بیشتری داشت و ویروس کرونا یکی از آن موارد غیرمعمول است. روشن نیست این ویروس از کجا آمده است ممکن است این ویروس در واقع همان چیزی باشد که اقتصاددانان به آن می‌گویند روایت قوی سیاه - یعنی رویدادی بسیار نادر و غیر قابل پیش‌بینی که تا اتفاق نیفتد کسی درباره‌اش چیزی نمی‌داند ولی پی‌آمدهای مهمی خواهد داشت».

این پی‌آمدها تا به همین جا بسیار حادند و در سرتاسر جهان هر روز حادث می‌شوند. حتی وقتی که ویروس هم سرانجام از انظار برود، این پی‌آمدها باقی می‌مانند.

پیوند با متن اصلی:

[The Coronavirus Recession Will Be Unusually Difficult to Fight](#)

(۳)

زیان‌های ویروس کرونا بر اقتصاد ایتالیا خیلی جدی خواهد بود**تایمز مالی**

در شهر گوانزاتو که به مرز سوییس نزدیک است، سرچو تامبورینی در برابر این بحران بهداشت عمومی که همه‌ی فعالیت‌های تجاری پیوسته با منسوجات او را به خطر انداخته خیره‌سری می‌کند. آقای تامبورینی می‌گوید که «ساده‌ترین کار این است که همه‌ی دنیا را قرنطینه کنیم ولی من تصمیم گرفتم که بحنگم چون الان دیگر زمان جنگیدن است و ما در حال جنگ هستیم».

شرکت نساجی او به نام راتی‌اسپا با برندهای لاکچری همکاری دارد و سالانه چهار میلیون متر پارچه تولید می‌کند. ۸۰ درصد درآمد او هم از صادرات پارچه به دست می‌آید. مرکز اصلی شرکت در لمباردی است، یعنی بخشی از ایتالیا که شیوع ویروس کرونا در آن از بقیه‌ی نقاط اروپا شدیدتر است.

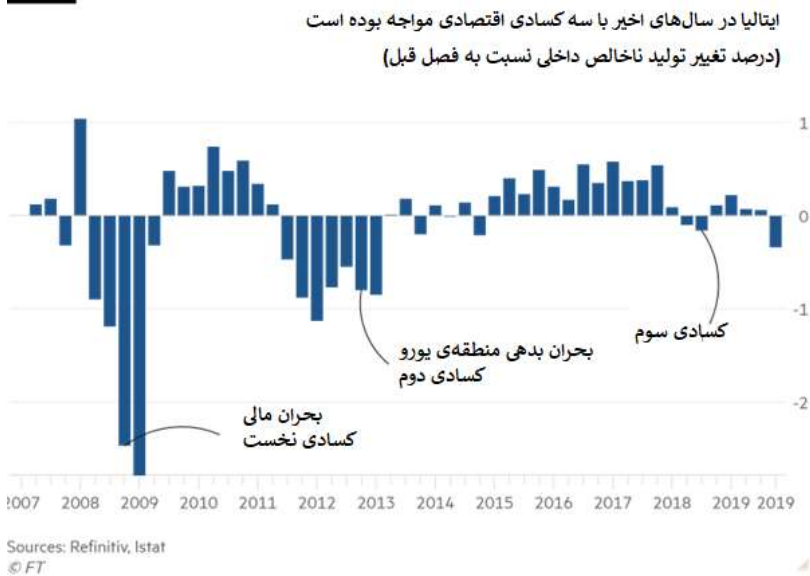
دولت ایتالیا هم شدیدترین نوع محدودیتی را که در اروپا به کار گرفته شد برای جلوگیری از گسترش ویروس به کار گرفته است و به ایتالیایی‌ها گفته می‌شود در خانه بمانند و مگر برای نیازهای اضطراری از منزل خارج نشوند. بارها، رستوران‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، موزه‌ها، مراکز ورزشی و همه‌ی خرده‌فروشی‌ها به غیر از داروخانه‌ها و مغازه‌های غذا فروشی در سرتاسر کشور تعطیل شده‌اند. وقتی مردم با هم ملاقات می‌کنند در درون و بیرون از منزل باید حداقل یک متر فاصله بین‌شان باشد.

بخش خرده‌فروشی و بخش عمده‌فروشی در ایتالیا تقریباً چهار میلیون نفر را به کار می‌گیرد و حدود ۱۵ درصد از کل مشاغل کشور در این دو بخش است و ۱۲ درصد از تولید ناخالص داخلی هم در این دو بخش تولید می‌شود.

حتی اگر قرنطینه‌ی سراسری به نظر کامل نیاید ولی شدیدترین محدودیت بر تحرک فردی است که از زمان جنگ دوم جهانی به این سو به کار گرفته شده است، تا به همین جا تأثیرات ویرانگری بر ایتالیا خواهد گذاشت و اختلال در عرضه - یعنی آنچه را که موجب اختلال در کسب‌وکار آقای تامبورینی شده است - گسترش داده که بر اثر

شوک تقاضا هم تشدید شده و باعث ورشکستگی بسیاری از شرکت‌های کوچک و موجب می‌شود تا ایتالیا گرفتار رکودی درآورد بشود.

یو بی اس - بانک سرمایه‌گذاری سوییس ی- که برآورد کرده بود اقتصاد ایتالیا ممکن است امسال رشدی معادل ۰,۳٪ داشته باشد برآوردش را بازبینی کرده و الان معتقد است که اقتصاد ۰,۴٪ کوچک خواهد رفت یعنی اگر سناریوی منفی درست باشد کل کوچک شدن اقتصاد حدود ۰,۸٪ درصد خواهد بود.



سرنوشت اقتصادی مصرف‌کنندگان و صاحبان کسب‌وکار در سومین اقتصاد بزرگ منطقه‌ی یورو در کانون تصمیم‌گیری‌های مسئولان بانک مرکزی اروپا خواهد بود که قرار است پنج‌شنبه جلسه بگذارند و درباره‌ی واکنش خود به بحران تصمیم‌گیری کنند. واهمه‌ی اصلی این است که مشکلات اقتصادی که در حال حاضر تنها در ایتالیا قابل‌رویت است به‌زودی شامل چند اقتصاد دیگر هم در این منطقه بشود.

یکی از سیاست‌پردازان منطقه‌ی یورو می‌گوید که «ما درباره‌ی سناریوی بحران خیلی بد، واقعاً بد صحبت می‌کنیم. ما وارد بررسی سناریوی خیلی بد شده‌ایم». دولت ایتالیا امیدوار است اگر اجازه بدهد مردم سر کار بروند، باعث می‌شود تا از توقف کامل فعالیت اقتصادی جلوگیری شود. ولی این محدودیت‌ها برای بسیاری از واحدهای کوچک به‌خصوص در بخش گردشگری که شش درصد تولید ناخالص را تولید می‌کند، فاجعه‌ای تمام‌عیار خواهد بود.

براساس برآورد اقتصاد کاپیتال، حدوداً ۱,۷ میلیون نفر در بخش مسکن و خدمات غذایی کار می‌کنند و در این بخش‌ها بعید نیست که فعالیت‌ها به خاطر محدودیت‌ها و قرنطینه‌ی سراسری با ۷۵ درصد کاهش روبرو شود.

فدرال برگی که اتحادیه‌ای از هتل‌داران است می‌گوید که اغلب این کارگران قراردادهای کم‌تر از یک‌ساله دارند و طبق قانون هم شامل هیچ‌گونه پرداخت بیکاری نمی‌شوند. پیش‌بینی می‌شود که بخش خرده‌فروشی هم لطمات زیادی خواهد دید. برنولا روسا می‌گوید که «بخش خدمات است که در واقع دارد نابود می‌شود. او ادامه می‌دهد «رستوران‌ها، سینماها و بخش خدمات انفرادی را در نظر بگیرید. در این بخش‌ها مصرف به تعویق نمی‌افتد بلکه به‌طور کامل حذف می‌شود».

اندریا روچی می‌گوید که او پلی‌ساند - شرکت ضبط موزیک - را که در میلان ایجاد کرده بود حداقل تا سوم آوریل ۲۰۲۰ تعطیل کرده است. او می‌گوید که «وضعیت واقعاً بد است. من هیچ منبع درآمدی ندارم و هیچ پولی به شرکت من نمی‌رسد».

شرکت فیات کرایسلر هم به‌طور موقت فعالیت تولیدی در بعضی از کارخانه‌های خود را در ایتالیا تعطیل کرده و سیاست‌های دیگری در پیش گرفته است تا شیوع بیماری در بین کارگران را کاهش بدهد. چهار تا از کارخانه‌ها هفته‌ای دو یا سه روز تعطیل خواهند شد. شرکت فیات کرایسلر در بیانیه‌ای که روز چهارشنبه منتشر کرد افزود که «برای این که فاصله بین کارگران در محل کار بیش‌تر شود، میزان تولید روزانه را کاهش داده‌ایم تا بتوانیم این فرایندهای تازه را به‌کار بگیریم».

جوزپه کونته، نخست‌وزیر ایتالیا، روز چهارشنبه گفت که برای شهر رم میزان کمک‌های دولتی برای تخفیف زیان‌های اقتصادی به ۲۵ میلیارد یورو افزایش یافته

است. قرار است منابع بیشتری صرف بیش‌تر کردن میزان مزد پرداختی، کمک به صادرکنندگان و هم‌چنین منبع اضافی برای خدمات بهداشتی بشود.

وزرا هم‌چنین دارند برنامه‌ی تضمین دولتی برای بانک‌ها را بازبینی می‌کنند که چه‌گونه می‌توان مشوق بانک‌ها شد تا در برخورد با شرکت‌ها و خانوارهایی که در بازپرداخت بدهی خود مشکل دارند، کم‌تر سخت‌گیری بکنند. حتی این موضوع را هم بررسی کرده‌اند که خانوارها تا زمانی که بحران اقتصادی ادامه دارد مجبور به بازپرداخت اقساط بدهی مسکن‌شان نباشند.

جک الن رینولدز - اقتصاددان ارشد اقتصاد کاپیتال می‌گوید که «با توجه به مقیاس مشکلات اقتصادی که ایجاد می‌شود انتظار می‌رود که دولت سرانجام برای سیاست‌های حمایتی که باید در پیش بگیرد، منابعی معادل چندین درصد تولید ناخالص داخلی را اختصاص بدهد».

«تا زمانی که قرنطینه‌ی سراسری ادامه می‌یابد، این سیاست‌ها تأثیر بزرگی بر تقاضای کل نخواهد داشت ولی احتمالاً میزان هزینه برای مواد اساسی حفظ خواهد شد و علاوه بر آن باعث می‌شود تا از ورشکستگی بدهکاران به‌خاطر ناتوانی در پرداخت جلوگیری شود در ضمن شرایط برای پرداخت بعضی از مالیات‌ها هم اندکی ساده‌تر خواهد شد.

اقتصاددانان انتظار دارند که میزان کاهش تولید ناخالص داخلی از آن‌چه که چند هفته پیش گمان می‌کردند بسیار بیش‌تر باشد که باعث می‌شود تا اقتصاد ایتالیا برای چهارمین بار در ده‌سال گذشته وارد رکود بشود چون در سه ماه آخر سال گذشته، تولید ناخالص داخلی حدود ۰,۳ درصد کاهش یافته بود.

آقای روسا می‌گوید که «پیش‌بینی ما این است که در تولید فصل اول سال جدید، با رکودی معادل ۲ تا ۳ درصد روبه‌رو خواهیم شد» و «اگر این وضعیت ادامه یابد ما برای کل سال ۲۰۲۰ یک رکود ۲ درصدی را پیش‌بینی می‌کنیم و تازه این بستگی دارد که فرض ما درباره‌ی مؤثر بودن اقدامات پیشگیری‌کننده موفق باشد».

آقای روسا ادامه می‌دهد که «در حالی‌که این وضعیت بر اقتصاد دیگر کشورهای عضو یورو احتمالاً اثر منفی خواهد گذاشت، به‌خاطر اختلال در زنجیره‌ی عرضه و

کاهش در تقاضای کل، ولی عمدتاً پی‌آمدش بر احساس شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان خواهد بود که نمی‌دانند چه بر سرشان خواهد آمد».

کلادیومارنزی - رئیس «کونفیداسترا مودا» که در واقع فدراسیون بخش صنعتی کالاهای تجملی در ایتالیاست می‌گوید این پرسش برای شرکت‌ها در ایتالیا مطرح است که «هر شرکت چه قدر منابع دارد که می‌تواند به کار بگیرد». «شرکت‌های بزرگ در تحمل پی‌آمدهای ناشی از این بیماری، اگرچه اثر گسترده‌تری بر آن‌ها خواهد گذاشت، مشکلات خیلی کمی خواهند داشت ولی شرکت‌های کوچک هستند که برای تداوم حیات خود باید مبارزه کنند». او ادامه داد «ادامه‌ی زندگی هر برند به این بستگی دارد که چه میزان توان دارند که پی‌آمدها را تحمل کنند».

اما آقای ترامبورینی می‌گوید که باوجود بی‌اطمینانی نسبت به آینده او به سرمایه‌گذاری ادامه خواهد داد «تنها کاری که باید بکنیم این است که کارخانه‌های ما تا جایی که امکان‌پذیر است هم‌چنان فعال باشند، به سرمایه‌گذاری ادامه بدهیم و صبر کنیم تا اوضاع به حالت طبیعی خود برگردد»

پیوند با متن اصلی مقاله:

Italy faces mounting economic damage from coronavirus

کرونا، اجتماع و سیاست

پایانِ وقت هواخوری

شیرین کریمی



تأملاتی درباره‌ی زندان‌ها و بیماری‌ها



مرور تاریخ فلاکت‌های بشر، آدمی را به میزان قابل‌تحملی از درد می‌رساند، هنگام خوانش تاریخ زمان فعل‌ها گذشته‌اند. فعل‌های ماضی اندکی از رنج تجربه‌ی زندان و اندوه تأمل در وضع بیماری در زندان را می‌کاهند؛ چون گمان می‌کنیم رنج و اندوهی است مربوط به گذشته و خیال می‌کنیم حالا اوضاع جهان بهتر شده است. اکنون اما واقعیت بی‌رحمانه در چشم ما زل زده است. فعل‌ها حال مستمند، مضارع ملموس: اتفاق دارد می‌افتد. زمان اکنون است، خبر بد به گوش همه رسیده است. فعل‌ها زمان آینده را نیز تسخیر کرده‌اند و جمله‌ی هولناک بر زبان می‌آید: «مرض از جامعه به زندان‌ها سرایت خواهد کرد و از زندان‌ها به جامعه.» زندان‌های مدرن شکل‌های تازه‌ای به خود گرفته است. اما پس از شیوع ویروس کرونا در جهان شهرها خود به مجتمع‌های زندان تبدیل شده‌اند.

در این جستار پس از نگاهی اجمالی به پیشینه‌ی زندان در ایران، مروری بر وضع شیوع ویروس کرونا در زندان‌های نظام‌های قضایی برخی از کشورهای جهان دارم و بعد تأملی دارم بر هزاران هزار زندان ساخته‌ی دست نظام سرمایه‌داری.

در گزارش‌هایی که درباره‌ی وضع زندان‌های ایران در عصر قاجار و پهلوی بر جای مانده است، آن‌طور که پیداست وجود امراض مُسری خصوصیتِ همیشگی و همه‌جایی زندان‌ها بوده است. در کتاب **تاریخ زندان در عصر قاجار و پهلوی (۱۳۹۰)** نوشته‌ی ناصر ربیعی و احمد راهرو خواجه درباره‌ی زندان‌های رضاشاهی گزارش‌هایی آمده است از این قرار که در دوره‌ی بروز اپیدمی در مریض‌خانه‌ی زندان جایی برای پذیرش بیماران نمی‌ماند، مریض‌های تیره‌روز را روی سِمنتِ کریدورها می‌خواباندند. یکی از خوانین بختیاری تعریف می‌کرد که «صبح‌گاه سردی در حیاط مریض‌خانه‌ی زندان قدم می‌زدم، در گوشه‌ای نعش پنج شش تن را که از تیفوس مرده بودند قرار داده بودند، ناگهان مشاهده کردم که یکی از مُرده‌ها به خود حرکتی داده، پیش رفتم، معلوم شد گُردی که دیشب به

حالت اغما بوده در زمهری اموات به حیاط گذاشته بودند تا امروز دفن شود، برودت هوا او را به هوش آورده بود. من مأموران زندان را آگاه کردم تا اگر دید بیچاره را از میان مردگان به بستر خود نقل دهند.» در شیراز زندان شهربانی وسط شهر قرار داشت و از نظر بهداشت برای زندانیان و اهالی اطراف زندان در دسرساز بود، بعضاً موجب سرایت امراض مسری بین اهالی شیراز می‌شد، در سال ۱۳۰۷ شمسی زندان ارگ کریم‌خانی محبس مجاهدان و زندانیان سیاسی بود، زندانیان در وضعیت به‌غایت بد و گُشنده‌ای قرار داشتند، در زیرزمین‌های مرطوب و فاقد هوا و نور. بیش‌تر زندانیان به علت رطوبت به امراض مختلف مبتلا می‌شدند. در خوزستان زندان‌ها به علت گرما و بدی آب و هوا وضع به مراتب بدتر از سایر نقاط بود، امراض مسری به شدت شیوع می‌یافت و زندان‌ها فاقد کم‌ترین امکانات بود؛ روماتیسم و سل شایع بود، پزشک و مواد ضد عفونی‌کننده نبود. در اکثر زندان‌های خراسان امراض مسری همچون تیفوس بسیار شایع بود. زندان اصفهان دخمه‌ی هولناکی بود که صغیر و کبیر در آن حبس بودند و مرض تیفوس در میان‌شان شایع بود. در مریض‌خانه‌های زندان‌های پهلوی اوضاع به قدری مهیب بود که محبوسان ترجیح می‌دادند گوشه‌ی سلول خود بمیرند ولی نزد پزشکان زندان نروند، زندانیان می‌کوشیدند بیماری خود را مخفی نگاه دارند.

یکصدوسی سال پس از بنای قصر قاجار، زندان قصر اولین زندان مدرن ایران بر روی ویرانه‌های آن بنا شده بود. ملک‌الشعراى بهار در دوره‌ی پهلوی اول سه بار گرفتار حبس و در این زندان به مرض سل مبتلا شد و تا پایان عمر زجر کشید از این سوغاتی زندان. احسان طبری، از اعضای گروه ۵۳ نفر که در سال ۱۳۱۶ در این زندان حبس شد، درباره‌ی زندان قصر رضاشاهی می‌نویسد: «فصل زمستان تیفوس و فصل تابستان تیفوید به سراغ محبوسان می‌آمد و به‌خصوص از محبوسان کریدورهای بزرگ کشتار سبعانه‌ای می‌کرد، در مریض‌خانه به جای این که از مرگ زندانیان بی‌کس و بی‌یاور جلوگیری کنند آن را تسریع می‌نمودند. نام مریض‌خانه یکسان با نام مرگ وحشت ایجاد می‌کرد. پرستاران بدخو، پزشکان بی‌رحم، دوا کم، غذا بد، رعایت بهداشت غیرممکن و معالجه در این

محوطه‌ی شوم محال بود. پرستاران اغلب داروهای مریض‌خانه را می‌فروختند و فقط در مورد زندانیان ثروتمند انژکسیون‌ها و ادویه‌ی مؤثر را به کار می‌بردند، با بیماران تنگدست نهایت درجه‌ی بدرفتاری می‌شد و این پرستاران عیناً سخنان مأموران اداره‌ی سیاسی را به محبوسانی که در آتش تب می‌سوختند و از شدت مرض بی‌تاب می‌شدند تکرار می‌کردند.^[۱]

گزارش‌های برجای‌مانده از مرگ و مرض در زندان مخوف قصر تصاویری تلخ و هولناک برای ما ترسیم می‌کند. اما این تصاویر تلخ و هولناک زندان در تاریخ ایران مدرن همچنان در دهه‌ی بعد تکرار و تکرار شد. خاطرات بازمانده از زندانیان در دوران پهلوی دوم و نیز چند دهه‌ی اخیر همگی گویای انبوه تصاویر هولناک از زیست روزمره‌ی زندانیان است. در گزارش‌هایی که از برخی زندان‌های ایران در سال‌های پس از انقلاب منتشر شده است نیز وضع بهداشت و مواجهه‌ی کارکنان زندان‌ها با بیماری‌های واگیردار تعریفی ندارد. در سال‌های اخیر گزارش‌هایی درباره‌ی بیماری‌های واگیردار پوستی، بیماری‌های عفونی و مننژیت منتشر شده است.^[۲] این روزها گزارش‌های شیوع ویروس کرونا در زندان‌های ایران نیز هر روز از سوی زندانیان منتشر می‌شود. وضع نابه‌سامان و غیرشفاف است.

اواخر سال ۲۰۱۹ میلادی شیوع ویروس کرونا از چین آغاز شد. قرنطینه و کمربند حفاظتی تشکیل شد، عبور و مرور مردم و انتقال کالا ممنوع شد، مردم در خانه‌ها حبس شدند، چندی بعد همزمان با انتشار خبر مهار ویروس در چین اعلام شد که زندانیان و زندانبانان در زندان رنچنگ در شرق استان شاندونگ دسته‌جمعی به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند، شمار زندانیان و کارکنان این زندان بیش از دو هزار نفر است. گزارش داده شد که برخی از نگهبانان زندان در اوایل ماه فوریه علایم سرفه داشتند و یکی از افسران زندان به دلیل

سرفه‌ی شدید قرنطینه شد و ابتلای وی به ویروس کرونا تأیید شد، سپس با انجام آزمایش معلوم شد ۲۰۰ نفر زندانی و هفت نفر از کارکنان زندان‌ها به ویروس مبتلا شده‌اند.^[۳]

زندان‌های ایتالیا از پرازدحام‌ترین زندان‌های اروپا هستند. پس از شیوع ویروس کرونا در ایتالیا ملاقات با زندانیان ممنوع اعلام شد. زندانیان از به‌کار بستن محدودیت‌ها خشمگین شدند و دست به شورش زدند، شورش دو روز به طول انجامید و طی آن شش تن از زندانیان جان باختند. برخی از کشته‌شدگان در اثر مصرف بیش از حد داروهای جان‌باختند که پس از آغاز شورش از کلینیک زندان به سرقت برده بودند. در یکی از زندان‌ها شورشیان دو تن از نگهبانان را گروگان گرفتند، ساعت‌ها بعد پس از یورش پلیس به درون زندان گروگان‌ها آزاد شدند. در زندان سن‌ویتو در شهر میلان شماری از زندانیان به پشت‌بام زندان رفتند، پرچم ایتالیا را بالا بردند و خواهان عفو عمومی شدند. در زندان شهر توسکانی زندانیان تَشک‌هایشان را به آتش کشیدند. در زندان شهر سیسیل محکومان مافیایی شورش کردند، این شورش به‌دست نگهبانان کنترل شد. پنجاه تن از زندان فوجای جنوبی فرار کردند و نیمی از آنان دستگیر شدند.^[۴]

در ایالات متحد آمریکا ۲،۳ میلیون نفر در زندان‌ها، بازداشت‌گاه‌ها و بیمارستان‌های روانی هستند. در زندان‌های آمریکا حمام، مستراح و سالن غذاخوری مشترک است. مستراح‌ها به‌ندرت سرپوش دارند، از سینکِ مستراح برای شستن دست و مسواک‌زدن هم استفاده می‌شود. اغلب زندانی‌ها در سلول‌های کوچک چهارنفره حبس‌اند و مواد ضدعفونی‌کننده و الکل در زندان ممنوع است. تهویه‌ی هوا ضعیف است، دریچه‌ها به‌ندرت باز می‌شوند و زندانی در صورتی صابون خواهد داشت که بتواند هزینه‌ی آن را پرداخت کند. چهل درصد از زندانیان ایالات متحد آمریکا از بیماری‌های مزمن رنج می‌برند. وضعیت زندان‌ها به‌خودی‌خود غیرانسانی است و در شرایط شیوع بی‌امان ویروس کرونا و بازداشت و آزادی مداوم زندانی‌ها، این مکان‌ها تهدیدی جدی برای جامعه خوانده شده‌اند. برخی از افراد فقط دو یا سه روز در زندان هستند و پس از آزادی نزد خانواده و والدین سالخورده‌ی خود بازمی‌گردند.^[۵] واقعیت این است که جامعه نیز

تهدیدی جدی برای زندان‌هاست. بیماری‌های عالم‌گیر مرزهای زندان‌های رسمی و سایر نقاط جوامع را شکننده و محو می‌کند.

در زندان ایالتی سان کوئنتین نشانه‌های ویروس کرونا دیده نشده است ولی به دلیل مشاهده‌ی علائم شبه آنفلوآنزا برای احتیاط بخش‌هایی از این زندان را قرنطینه کردند، ملاقات ممنوع اعلام شد و غربالگری زندانیان و ضدعفونی ساختمان‌های زندان آغاز شد.^[۶] در برزیل پس از شیوع ویروس کرونا و افزایش ترس از ابتلا، صدها نفر از زندانیان از چهار زندان در ایالت ساوپائولو فرار کردند.^[۷]

هومر ونترس، پزشک و اپیدمیولوژیست، در سال ۲۰۰۹، هنگام شیوع آنفلوآنزای خوکی (H1N1) عضو تیم مسئول مهار و نظارت بر این بیماری در زندان‌های نیویورک بود. ونترس اکنون در نهاد نظارت بر خدمات بهداشتی و درمانی در بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌ها مشغول به همکاری است. او در گفت‌وگو با [نیویورکر](#) می‌گوید زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌ها مملو از جمعیت است و زندانیان و کارکنان زندان نسبت به عموم مردم در معرض خطر بیش‌تری قرار دارند. زندانیان در کنار افرادی حبس می‌شوند که با مشکلات جدی سلامتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. از زمان شیوع ویروس کرونا اصطلاحاتی میان مردم رواج یافته است، مثل «فاصله‌گیری اجتماعی»، «خودقرنطینگی» و «مسطح کردن منحنی» [برای ارائه‌ی اطلاعات درباره‌ی شیوع و کنترل بیماری نمودارهایی ترسیم می‌شود که اثرات اقدامات انجام‌شده و سرعت شیوع و کنترل بیماری همه‌گیر را نشان می‌دهد. هنگامی که تلاش‌های همگانی برای مهار بیماری و مسطح کردن منحنی بیماری بسیار اهمیت دارد اصطلاح مسطح کردن منحنی یا Flattening the curve زیاد به کار می‌رود.] به گفته‌ی ونترس واقعیت این است که تمام این اصطلاحات در زندان‌ها بی‌معناست. اجرای آن‌ها در زندان‌ها وضع را بدتر می‌کند، در محبس هر تلاشی برای اجرای این کارها شیب بالارفتن منحنی را سریع‌تر می‌کند. وقتی فردی دستگیر می‌شود ابتدا بازداشت می‌شود، سپس به دادگاه و بعد به زندان می‌رود و در تمام این مراحل میان

انبوهی از افراد در رفت و آمد است، می ایستند و اگر نیمکتی برای نشستن پیدا نکنند، روی زمین می نشینند. انتقال بیماری‌های واگیردار بسیار سریع است. شست و شوی دست در بیش تر زندان‌ها غیرممکن است. در بسیاری از مستراح‌ها و روشویی‌ها دستمال کاغذی و صابون نیست. اغلب بیماری از یک سلول شروع می‌شود، سپس به سلول دوم و سوم سرایت پیدا می‌کند، گویی نقشه‌ی زندان‌ها از اساس برای گسترش بیماری‌های واگیردار طراحی شده است.

هومر و نترس در مورد راهبردهای پیشگیری از بدتر شدن اوضاع در زندان‌ها می‌گویند مهم‌ترین کار این است که در ساختمان زندان مکانی مجزا شود برای نگهداری زندانیانی که سالم‌اند. اگر بتوان مکانی برای زندانیانی که علائم حاد بیماری دارند در نظر گرفت باید این کار صورت بگیرد. ولی درباره‌ی زندان‌هایی که مملو از زندانیان است، سلول‌ها جای خالی ندارند و نمی‌توان زندانیان را از یکدیگر دور کرد فقط می‌توان گفت این مکان‌ها دستاورد جدید بشر برای انتقال بیماری‌اند. تا زمانی که کاری بنیادین در مورد زندان‌ها انجام نشود عمر این بیماری برای همگان طولانی‌تر خواهد شد. در مورد زندان‌هایی که بیش از هفتاد درصد از ظرفیت‌شان زندانی دارند، باید اقداماتی برای کاهش شمار زندانیان انجام شود، جمعی از پزشکان درخواست کرده‌اند که زندانیانی که بیش از شصت سال سن دارند آزاد بشوند، اگر تعداد زندانیان کمتر باشد، علی‌الخصوص اگر افرادی که در معرض خطر بیش‌تری برای ابتلا قرار دارند از زندان آزاد بشوند، احتمال مهار بیماری در زندان‌ها بیش‌تر می‌شود.

ونترس می‌گویند در زندان جزیره‌ی رایکرز هفته‌ی اول شیوع آنفلوآنزای خوکی زمانی که دمای بدن و علائم زندانیان را بررسی می‌کردیم افسری در آن اتاق قدم می‌زد که ماسک N95 به صورتش زده بود و روی ماسک نوشته بود: «به جهان مرگ خوش آمدید». ما سعی می‌کردیم تشخیص بدهیم چه کسی مریض است و چه کسی مریض نیست، این کار موحی از آشفتگی در میان زندانیان و کارکنان زندان ایجاد کرده بود و مطمئنم آن افسر هم ترسیده بود و به همین دلیل آن جمله‌ی احمقانه را روی ماسکش

نوشته بود. به نظر و نترس در زمان شیوع بیماری‌های همه‌گیر تعامل با کارکنان زندان باید در اولویت باشد، زیرا همکاری آن‌ها ضروری است و بخش اعظم این همکاری این است که وقتی بیمار هستند یا وقتی کسی بیمار است اعلام کنند و علائم بیماری را در محیط زندان نادیده نگیرند. و نترس درباره‌ی تجربه‌اش در زندان جزیره‌ی رایکرز در زمان شیوع بیماری می‌گوید گفت‌وگو با زندانیان بسیار دشوار بود، تعدادی بچه‌های سالم از شانزده‌ساله به بالا بودند که به آن‌ها گفته شده بود نمی‌توانند هر جایی بروند. در برخی زندان‌ها اگر افرادی بیمار شوند یا پشت میله‌های زندان بمیرند کارکنان زندان‌ها مداخله نمی‌کنند و کارهای اساسی انجام نمی‌شود. زندانی‌ها تلویزیون تماشا می‌کنند و درباره‌ی اهمیت شستن دست می‌شنوند ولی در زندان صابون نیست. آنها درباره‌ی اهمیت رفتن به بیمارستان و مراجعه به پزشک به‌هنگام مشاهده‌ی علائم می‌شنوند ولی هیچ‌چیزی در دسترس آن‌ها نیست. سطح ریاکاری و معیارهای دوگانه هرچ‌ومرچ شدیدی پشت میله‌ها به بار می‌آورد. دکتر و نترس از احتمال مرگ و میر گسترده در زندان‌ها ابراز نگرانی می‌کند و معتقد است بسیاری از مرگ‌ومیرهای ناشی از این بیماری قابل پیشگیری است. نگرانی و نترس درباره‌ی وجود دو گونه معیار مراقبت است؛ بیماران زندانی که نشانه‌های بیماری را دارند ممکن است از رفتن به بیمارستان منع شوند و ممکن است جان‌شان را از دست بدهند، از سوی دیگر بیماران آزاد در جامعه با همان علائم به بیمارستان‌ها مراجعه می‌کنند و ممکن است درمان شوند. در این شرایط و در شرایطی که قطعاً نرخ مرگ‌ومیر در زندان قابل کاهش است دو نرخ متفاوت از مرگ‌ومیر خواهیم داشت.^[۸]

اما تمامی گزارش‌های جدید درباره‌ی مرض کرونا در زندان‌های جهان چیزی کم دارد، چیزی به‌غایت ملموس: این که همه در برابر این ویروس به یک اندازه بی‌دفاعیم. در این بیماری عالم‌گیر نظام زندان‌های جهان سرمایه‌داری و نظام شهرسازی و آپارتمان‌سازی جهان سرمایه‌داری هر دو کارکردی یکسان پیدا کرده‌اند؛ حبس کردن ناگزیر انسان‌ها.

البته نمی‌توان میزان رنج و عمق یأس و وسعت تنهایی و شکل شکنجه‌های زندان‌های نظام‌های قضایی را با خودقرنطینگی در آپارتمان‌ها یکی پنداشت. مهم‌ترین نقطه‌ی مشترک زندانیان در زندان‌های نظام‌های قضایی و زندانیان در آپارتمان‌ها **سلب آزادی حرکت** است. شعار **در خانه بمانیم** شعار مورد علاقه‌ی مخالفان حضور سیاسی در خیابان‌ها، شعار مورد علاقه‌ی اصلاح‌طلبانی که بارها اثبات کرده‌اند مدافع وضع موجودند، ورد زبان همه شده است. در خانه بمانیم یعنی حرکت نکنیم. به تعبیر هانا آرنه «وقتی واژه‌ی آزادی را می‌شنویم، از میان همه‌ی آزادی‌های خاص که ممکن است به ذهن ما بیاید، آزادی حرکت از نظر تاریخی کهن‌ترین و همچنین بنیادی‌ترین است. توانایی رفتن از جایی به جایی دیگر، نخستین الگوی آزادبودن در رفتار است، همان‌طور که محدودکردن آزادی حرکت از دوران بسیار قدیم پیش‌شرط بردگی بوده است.»^{۱۹} ویروس کرونا و سلب آزادی حرکت در شمار آخرین هدایای جهان سرمایه‌داری به انسان است.

سلب آزادی حرکت در محبس‌خانه‌ها و آپارتمان‌ها نیز بیماری‌های خاص خود را دارد. افسردگی، اضافه وزن، کمبود ویتامین د، زوال عقل، ضعف بینایی، ناتوانی، روزمرگی و تبدیل شدن بیش از پیش انسان به مصرف‌کننده‌ی بازارهای مجازی و بازی‌ها و سایر محصولات آن‌لاین.

ونسان ون گوگ نقاشی **هواخوری زندانیان** را در سال ۱۸۹۰ کشید، در دورانی که به شدت افسرده بود. زندانیان با سرها و شانه‌های افتاده در میان دیوارهای سنگی بلند زیر نظارت مأموران زندان راه می‌روند. در فضایی تیره و تنگ دور خود می‌چرخند. یأس و رنجوری در بدن تک تک زندانیان پیداست. یکی از زندانیان با چهره‌ای زرد و بیمارگون به بیننده زل زده است. دریچه‌ها کوچک و بسیار دور از دست‌رس محبوسان است. با همه‌ی این‌ها از دریچه‌ها دو پروانه‌ی کوچک سفید پرزنان وارد زندان شده‌اند، گویی خبر از ادامه‌ی زندگی و آمدن بهار می‌دهند. ون گوگ زمانی که در آسایشگاه روانی بستری بود برای توصیف و بازنمایی حس حبس‌شدگی و تنگنای جسمی و روحی این اثر را خلق

کرد. اگر ون گوگ بحران سال ۲۰۲۰ را تجربه می کرد چه بسا شمار زندانیان را کاهش می داد و شمار ناظران را افزایش می داد، ناظرانی که با فاصله از یکدیگر و دور از زندانیان ایستاده وضع را نظاره می کنند و شاید چراغ های کم رقی زندان های بی شماری در آن سوی دریچه ها در چشم انداز بود. اما آیا ون گوگ شمار پروانه ها را هم بیش تر می کرد؟

ویروس کرونا فراگیرتر، ناپیداتر، ناشناخته تر و سریع تر از آن است که بتوان مکان هایی همچون زندان ها را از سایر فضاهای شهری سوا کرد. سلامتی هر فردی در هر جای جهان به سلامتی تمام انسان ها گره خورده است. سلامتی هر زندانی در هر کدام از سلول ها و سیاه چاله های جهان به سلامتی آزادترین انسان ها در آزادترین نقاط جهان گره خورده است. بسیاری به خود قرنطینگی روی آورده اند، ماه ها است انسان ها در چهاردیواری خانه ها و آپارتمان ها محبوس اند. تک افتاده در بند هزاران هزار زندان ساخته ی جهان سرمایه داری اند. تبی سرد بر پیشانی جهان سرمایه داری نشسته و شهرهای جهان را به شهرهای هزاران هزار زندان بدل کرده است. دیستویایی که شعار در زندان بمانیم آخرین زاینده ی مغز عقیم ساکنانش است. گویی دوران قرارداد اجتماعی و حضور جمعی در میادین و بازارها و خیابان های شهر به سر آمده است. واقعیت سیاه تر از آن است که بتوانیم از سیاه نمایی طفره برویم. وقت هواخوری جمعی زندانیان جهان سرمایه داری به پایان رسیده است. حضور جمعی زندانیان محبوس در خانه ها در هواخوری جامعه پرخطر، در بسیاری مکان ها غیرعقلانه، در برخی مکان ها غیرقانونی و در همه ی مکان ها برابر با مرگ شماری از خودمان است.

می توانیم در روزمرگی چهاردیواری هایمان منتظر عادی شدن اوضاع و بازگشت به دنیایی شکننده تر از پیش به موبایل هایمان زل بزنیم. باری، بازگشت به دنیای پیش از ویروس کرونا بعید به نظر می رسد. شکل جهان، شکل روابط و مناسبات بشر، شکل بازارها و شهرها و زندان ها تغییر می کند. شاید بدیلی متولد شود، تغییر نظام مسلط بر جهان بدیل این وضعیت است. تغییر خود بدیل است، بدیلی که از دل همین وضعیت متولد می شود،

بدیلی که دست کم شکل زندان‌هایش بهتر از زندان‌های جهان سرمایه‌داری است. ویروس کرونا نه فقط زندان‌های نظام‌های قضایی را با اجتماع بزرگ‌تر یکی کرده، بلکه میلیون‌ها آپارتمان بی‌کیفیت را به مجتمع‌های زندانی بدل کرده است و خیابان‌های خالی از کاسبان و مشتریان را برای توده‌های تهی‌دست و به‌حاشیه‌رانده به زندان تبدیل کرده است؛ توده‌هایی که محروم شده‌اند از قراردادهای کاری، دستمزدهای روزانه، مراقبت‌های بهداشتی و بیمه‌های سلامتی و بیکاری جهان سرمایه‌داری. این توده‌ها در زندان‌های شهرهای خالی در معرض ویروس‌های مرگ‌آور به حال خود رها شده‌اند. نظام‌های بهداشتی جهان سرمایه‌داری شکست خورده‌اند و با شکست‌شان جهان را برای تمام انسان‌ها بدل به زندان کرده‌اند.

نقد وضع موجود نیاز به تأمل در وضع موجود و اندیشیدن به جهانی بهتر دارد، نه بی‌وقفه‌دویدن در ماراتن انسان‌های تک‌افتاده به دنبال ثروت و موفقیت و شهرت. وضع موجود دومی را، بی‌وقفه‌دویدن را، از انسان گرفته است، اما اولی هنوز امکان‌پذیر است؛ اتحاد زندانیان، همبستگی انواع گوناگون زندانیان جهان سرمایه‌داری برای فشار آوردن بر ساختارهای ستروان جهان سرمایه‌داری امکان‌پذیر است. آن‌که بشر را و طبیعت را به این نقطه رساند بشر است و آن‌که می‌تواند بشر را و طبیعت را از تنگنای این زندان‌ها رهایی بخشد بشر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ناصر ربیعی، احمد راهرو خواجه، **تاریخ زندان**، ۱۳۹۰، تهران: نشر ققنوس، نسخه ی الکترونیکی، شماره صفحه در نسخه‌های مختلف فرق می‌کند.
۲. در مورد بیماری‌های شایع در زندان‌های ایران نگاه کنید به: گلچای محمدجواد، رمضان پور افشار، «شیوع بیماری‌های پوستی واگیردار در زندانیان زندان لاکان شهرستان رشت»، مجله‌ی دانشگاه علوم پزشکی گیلان، زمستان ۱۳۸۱، دوره‌ی ۱۱،

شماره‌ی ۴۴، صص ۹ تا ۱۳ و محمدباقر صدری مقدم، بیماری‌های زندانیان در زندان، وبسایت اداره‌ی کل زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان تهران، ۲۰۱۶.

۳. ایرنا، شیوع کرونا در دو زندان چین، تاریخ انتشار ۱۲ اسفند ۱۳۹۸، تاریخ مشاهده ۲۶ اسفند ۱۳۹۸.

4. 6 inmates died in Italian prison riots started in response to measures meant to contain coronavirus, [Businessinsider](#), Angelo Amante and Stephen Jewkes, Reuters Mar 9, 2020.
5. An Epicenter of the Pandemic Will Be Jails and Prisons, if Inaction Continues, [New York times](#), Amanda Klonsky, March 16, 2020.
6. Parts of San Quentin prison under quarantine as a precaution, [Los Angeles Times](#), PAIGE ST. JOHNSTAFF, MARCH 15, 2020.
7. Mass escape in at least 4 Brazilian prisons amid coronavirus outbreak, [New York Post](#), March 17, 2020.
8. How Prisons and Jails Can Respond to the Coronavirus, [The New Yorker](#), March 14, 2020.

۹. هانا آرنست، ۲۰۱۶، «انسان‌ها در عصر ظلمت»، ترجمه‌ی مهدی خلجی، منتشر شده در آموزشکده‌ی توانا، ص ۵۵.

ویروس کرونا با اعتراض‌های سیاسی چه کرد؟

ابوالفضل مظلوم‌زاده



همزمان با گسترش ویروس کرونا در جهان و تعطیلی رویدادها و کاهش بی‌سابقه‌ی ارتباطات، اعتراض‌های سیاسی هم فروکش کرد و سایه‌ی سنگین کرونا بر «خیابان»‌هایی که روزی در اختیار معترضان بود، حکم‌فرما شد. نیروهای امنیتی در فرانسه، با درگیری با معترضان و شلیک گاز اشک‌آور، مقاومت‌های اولیه و اعتراض‌ها به طرح محدودیت رفت‌وآمد و ممنوعیت تجمع توسط جلیقه‌زرها و مخالفان سیاست‌های ماکرون را شکستند. اعتراضات دامنه‌دار در عراق نیز با مداخله‌ی نیروهای نظامی و اعمال سفت‌وسخت سیاست‌های پیشگیرانه کنترل شد و منتقدان جدی دولت اعلام کردند به جهت جلوگیری از انتشار ویروس کرونا و کاهش خطرات ناشی از آن، علی‌الحساب به خانه‌های خود باز می‌گردیم. هنگ‌کنگ که صحنه‌ی درگیری‌ها بر سر لایحه‌ی استرداد مظنونین و چهار مطالبه‌ی دیگر بود، حالا هفته‌هاست که خبری از خیابان‌های شلوغ و راهپیمایی‌های معترضان نیست. در حقیقت، روند روبه‌گسترش اعتراض‌های سیاسی و نافرمانی مدنی که سال گذشته اوج گرفت، با انرژی تکان‌دهنده‌ای وارد سال ۲۰۲۰ شد، اما ویروس کرونا به‌عنوان مانعی جدی جلوی پیشروی‌اش را گرفت. انگار ویروس کرونا ناجی دولت‌ها بود تا حداقل به صورت موقت از دست اعتراضات دامنه‌دار و بعضاً خشونت‌بار مخالفان خود خلاص شوند.

عراق؛ جدال ناتمام با ویروس واقعی

فاز جدید اعتراض‌های ضددولتی در عراق که از اول اکتبر ۲۰۱۹، برای پس‌زدن فساد، بی‌کفایتی، ضعف خدمات عمومی، مداخله‌ی سیاسی، فرقه‌گرایی و سرکوب‌های خشونت‌آمیز شروع شد، وضعیت سیاسی عراق را بیش از گذشته پیچیده کرد. معترضان خواهان تغییرات اساسی و فوری هستند، اما موضع رهبران، تعلل در تصمیم‌گیری و عدم استقلال سیاسی آن‌ها، شهردان عراقی را در جای‌جای این کشور خشمگین‌تر کرده است. و این مسأله با استعفای عادل عبدالمهدی و همین‌طور انصراف محمد توفیق علاوی، جانشین او در مقام نخست‌وزیری، بیش‌تر شد. معترضان فریاد زدند: «ما علاوی را نمی‌پذیریم»^[۱] و این چیزی‌ست که در مورد عدنان زرفی نیز رخ داد. به نظر می‌رسد تغییر چهره‌های سیاسی و به تعویق انداختن اصلاحات ضروری برای بازسازی نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری صرفاً به زنجیره‌ی بحران‌ها می‌افزاید؛ تا جایی‌که

معترضان عراقی با سردادن شعار «ظلم و وحشت، خطرناک‌تر از کرونا هستند»^[۲] در روزهای اول شیوع کرونا در عراق و به‌رغم هشدارهای مقامات نیز دست به تجمع زدند. جنبش اعتراضی عراق با شعار «فساد بدتر از ویروس کرونا است»^[۳]، در حقیقت خواستار تغییرات بنیادین در نظام سیاسی کشور و پایان طبقه‌ای سیاسی هستند که با نادیده‌گرفتن ضرورت‌ها و اولویت‌های جامعه‌ی عراق، یکسره فاسد و خادم منافع قدرت‌های خارجی در نظر گرفته شده‌اند.

آن‌ها با ایجاد کمپین‌هایی برای استریل کردن میدان اعتراض و توزیع مواد ضدعفونی‌کننده، دستکش و ماسک رایگان به اعتراض‌های ضددولتی خود ادامه دادند. دانشجویان پزشکی نیز با راه‌انداختن کلینیک‌هایی به معاینه و تب‌سنجی معترضان پرداختند.

محمد، دانشجوی عراقی و از معترضان میدان تحریر بغداد در مصاحبه‌ای گفت: «احزاب سیاسی و فساد، یک اپیدمی بسیار خطرناک‌تر از ویروس کرونا هستند»^[۴]. جوان ۱۸ ساله‌ی دیگری می‌گوید: «سیاستمداران ویروس واقعی هستند و ما از هر چیز دیگری مصون هستیم»^[۵].

در واقع شیوع کرونا در عراق به چالش‌های سیاسی افزود و وضعیت را از چیزی که بود، پیچیده‌تر کرد. اما انتظار نمی‌رفت که راهپیمایی‌های پرحرارت عراقی‌ها که شهرها و استان‌هایی سراسر عراق مثل بغداد، دیوانیه، کربلا، نجف، ناصریه را فراگرفته بود، مختل شود، یا لاقلاً خود معترضان چنین انتظاری نداشتند: «به‌رغم شیوع کرونا و سرکوب‌های وحشیانه نیروهای امنیتی، تظاهرات ضددولتی خود را ادامه خواهیم داد»^[۶].

علی جمالی، معترض ۲۲ ساله‌ی عراقی با خالی‌شدن میدان تحریر بغداد گفت: «هر روز من با دوستانم در پیاده‌رو می‌نشینیم و به‌خاطر ضعیف‌شدن تظاهرات گریه می‌کنم». او در ادامه می‌گوید: «اما انقلاب خودش را با انرژی بیش‌تری در آینده تکرار خواهد کرد»^[۷].

فرانسه؛ ماکرون! دوباره باز می‌گردیم

جلیقه‌زدها و مخالفان سیاست‌های دولت ماکرون، به‌رغم اعمال محدودیت‌ها و سیاست‌های پیشگیرانه، باز هم به خیابان‌ها رفتند. یکی از معترضان فرانسوی هدف این تصمیم اعتراضی را در مصاحبه‌ای این چنین روشن کرد: «خواستیم به ماکرون بگوییم، ما هنوز اینجا هستیم»^[۸].

هرچند پیروزی امانوئل ماکرون در مه ۲۰۱۷ بر رهبر راست‌گرای افراطی، مارین لو پن، نشانه‌هایی از مقاومت دموکراتیک علیه پوپولیسم و تجدیدنظر سیاسی در فرانسه و اروپا را آشکار کرد، اما دیری نپایید که در ۷ نوامبر ۲۰۱۸، یک واقعه‌ی مهم و تعیین‌کننده، این کشور را با جدی‌ترین قیام اجتماعی در دهه‌های اخیر روبه‌رو کرد. اگر محرک اصلی شکل‌گیری جلیقه‌زدها، قیمت بنزین بود، اما دینامیک اعتراضات، ترکیبی از مطالبات، از جمله افزایش حداقل دستمزد و بهبود کیفیت زندگی، پیگیری طرح رفاندوم شهروندان، پیشگیری از انزوای زندگی روستایی و توجه به بازنشستگان را به وجود آورد و پذیرای طیف گسترده‌ای از مطالبات ناهمگون، مثل لغو ازدواج هم‌جنس‌گرایان شد. پس چیزی که می‌توان دید عبارت است از درخواست‌هایی فراتر از اصلاح مالیاتی سوخت.

جلیقه‌زدها با برجسته‌کردن بحران حکمرانی و مشروعیت سیاسی، نشان دادند که نارضایتی عمیقی در طبقه‌ی کارگری و طبقه‌ی متوسط روبه‌پایین وجود دارد که در آینده می‌تواند عواقب بسیار ناخوشایندی برای فرانسه داشته باشد. همان‌طور که آلن بدیو اشاره کرد، «جلیقه‌زدها جلوه‌ی برجسته‌ی این گروه‌ها در قالبی خشمگین و فعال است»^[۹] که در مجموع نیز رشد و گسترش جلیقه‌زدها ریشه در اسطوره‌گرایی خشونت انقلابی، بحران شدید اعتماد سیاسی، نارضایتی از ثروتمندان، ضعف نهادهای میانجی و عدم اصلاحات اقتصادی و توهین نخبگان بالادستی دارد.

امانوئل ماکرون در ۱۲ مارس، طی یک سخنرانی در تلویزیون، انتشار ویروس کرونا را علت تعطیلی مدارس اعلام کرد و پیرو آن، کریستف کاستنر، وزیر کشور فرانسه نیز گردهمایی‌های بیش از ۱۰۰ نفر را ممنوع دانست. اما صدها نفر از معترضان فرانسوی با ماسک‌های محافظ و شعار «خیابان مال ماست»^[۱۰] جمع شدند و علیه دولت ماکرون شعار سر دادند. اما از ۲۳ مارس، با تشدید موازین امنیتی و حضور صدها پرسنل

انتظامی، تجمع جلیقه‌زرها و معترضان حقوق‌بازنشستگان به نحو چشمگیری کاهش یافت و «مایش‌شنبه‌ها»ی جلیقه‌زرها که به صورت منظم از ۱۷ نوامبر ۲۰۱۸ برگزار می‌شد، مختل شد.

هنگ‌کنگ؛ بعداً می‌آییم، «هم‌اکنون شهر بیمار است»

میلیون‌ها نفر از معترضان در هنگ‌کنگ، در اعتراض به رشد فزاینده‌ی ترس و سرکوب‌آرزوها توسط سیستم اقتدارگرای چین به خیابان‌ها آمدند. تظاهرات «ضداسترداد» که از ژوئن ۲۰۱۹ شروع شد، بعد از ماه‌ها ناآرامی‌های شدید هیچ نشانی از توقف نداشت، تا این‌که ویروس کرونا پیام مقامات به معترضان هنگ‌کنگی را عملی کرد. بعد از شروع اعتراضات و قبل از این‌که خبری از ویروس کرونا باشد، مقامات هنگ‌کنگی در پاسخ به مطالبات معترضان گفته بودند: «به خانه بروید، یا جای دیگر»^[۱۱].

هرچند لایحه‌ی بحث‌برانگیز استرداد مظنونین، جرقه‌ی اعتراضات دامنه‌دار در هنگ‌کنگ بود، اما مسأله‌ی چیزی فراتر از آن است. یکی از معترضان این‌چنین اشاره کرد: «لایحه‌ی استرداد احمقانه بود و همین نقطه‌ی عطفی برای همه‌ی ما؛ ... مردمی مثل ما، باید هوای هم را داشته باشیم و از این شانس برای آشکارکردن و نشان‌دادن نیازها و زخم‌هایمان به حکومت استفاده کنیم»^[۱۲]. به تعبیری، بیش از آن‌که لایحه‌ی استرداد مظنونین سبب بسیج سیاسی در خیابان‌ها شود، این جنگ بر سر هنگ‌کنگ بود که معترضان را دور هم جمع کرد؛ چراکه به گفته‌ی آن‌ها به چین تعلق داریم، اما «چینی نیستیم»^{[۱۳][۱۴]}. کسانی که چینی نیستند، برای چیزهایی مثل وطن، فرهنگ، آزادی و دموکراسی مبارزه کردند.

معترضان معتقدند که لایحه‌ی استرداد «قانون شر، تهدید آشکار و دامی برای همه‌ی هنگ‌کنگی»^{[۱۵][۱۶]} هاست که پکن از این طریق تلاش می‌کند تا سیاست‌های کنترلی بیش‌تری بر آن‌ها اعمال کند و همه را تحت نظر داشته باشد. به همین دلیل در یک «نه» آشکارتر و متفاوت‌تر از اعتراض‌های پیشین، فارغ از دولت محلی خود، یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان را به چالش کشیدند: چین.

حتی بعد از منتفی شدن اجرای لایحه به کمپین‌های گسترده‌ی ضد دولتی دامن زده شد و به‌غیر از اصرار بیش‌تر بر رد کامل لایحه‌ی استرداد بر تحقیق درباره‌ی خشونت پلیس، بازپس‌گیری عنوان شورش، حق رأی همگانی و آزادی زندانیان تمرکز شد. این در یک سطح نشان‌دهنده‌ی چالش‌های فزاینده‌ی پکن و تحولی بین‌نسلی در چین است. نسل ۱۹۹۰ و ۸۰ برخلاف نسل‌های قبلی که تمام توجه‌شان به اقتصاد بود، به دنبال ارزش آزادی و دموکراسی هستند و به همین خاطر این جمله را بارها زیر لب زمزمه می‌کنند: «شاید دموکراسی، شاید زندگی، راه و روشی مهم‌تر از خود پول باشند»^[۱۷].

اما اپیدمی کرونا خیابان‌های هنگ‌کنگ را متروک کرد و این هدیه‌ای ناگهانی و ارزشمند به پکن بود. اما بدترین قسمت ماجرا این‌جاست که دولت همه‌چیز را تمام شده تصور کند. سامسون یوئن، یکی از کارشناسان دانشگاه لینگان هنگ‌کنگ می‌گوید: «حکومت ممکن است فکر کند که اعتراضات متوقف شده، اما از دیدگاه جنبش هنوز ماجرا ادامه دارد؛ چراکه خیلی از مطالبات برآورده نشده و عصبانیت مردم نیز خاموش نشده است»^[۱۸]. تونی لائو، یکی از معلمان شهر هنگ‌کنگ گفت: «شیوع ویروس کرونا، به معنای پایان جنبش نیست. بلکه سرآغازی نو برای مبارزه‌ی ما برای آزادی، دموکراسی و استقلال است. هرچه باشد، این نبردی علیه استبداد چین است»^[۱۹].

به‌هرحال، معترضان جنگ بر سر هنگ‌کنگ و دموکراسی بیش‌تر را فراموش نکرده‌اند: «من مثل گذشته انگیزه دارم که به خیابان‌ها برگردم و به مبارزه ادامه دهم»^[۲۰] اما فقط بعد از این که شهر حالش خوب شد.

اعتراض‌ها؛ ادامه‌ی پایان ناگهانی؟

هر چند سه نمونه از اعتراض‌های سیاسی مورد بحث قرار گرفت، اما دیگر جنبش‌های اجتماعی و اعتراض‌های سیاسی هم سرنوشت مشابهی داشته‌اند.

با شیوع ویروس کرونا و به حاشیه‌رفتن سیاست‌های خیابانی، گویی کابوس حکومت‌ها آرام گرفته و این ویروس به نوعی آرامش را به مناطقی که شاهد اعتراض‌های سیاسی بود، بازگردانده است. فرصت فوق‌العاده‌ای برای دولت‌ها به‌وجود آمده که در این

شرایط با وضع دکترینی جدید برای حفظ نظم عمومی و سیاست‌های سفت‌وسخت‌تر در مقابل انتشار ویروس کرونا مطالبات جنبش‌های اعتراضی را نادیده بگیرند و با اعمال محدودیت‌های رفت‌وآمد به‌شکلی به‌ظاهر مشروع‌تر موجودیت جنبش را غیرقانونی بخوانند. انگار معترضان نیز شعار دولتمردان مبنی بر «بگذارید در جنگ با کرونا با هم متحد شویم» را واقعی نمی‌دانند و با دیده‌ی تردید به آن می‌نگرند. بسیاری از بازیگران اعتراضی معتقدند ویروس کرونا بهانه‌ای در دست دولت‌ها قرار داده که با استفاده از آن به سرکوب و حذف مخالفان و منتقدان بپردازند و این ویروس، حالا، ایده‌ی قدیمی دولت‌ها برای حذف جریان مقابل خود را محقق کرده است. با این حال، بخشی از اپیدمی کرونا به‌غایت سیاسی است که به‌وسیله‌ی سیاستمداران بی‌کفایت ایجاد شده. از این رو بسیاری از مبارزان تلاش می‌کنند تا حداقل برای عدم تکرار آن در آینده، این مسأله را نادیده نگیرند و در اعتراض‌های سیاسی از آن بهره‌برداری کنند.

با این حال، باید پرسید آیا شعار «در خانه بمانیم» سرنوشت محتوم و نهایی اعتراض‌ها و جنبش‌ها خواهد بود؟

به نظر می‌رسد خالی‌شدن شهرها و خیابان‌ها از معترضان به معنای پایان اعتراض‌های سیاسی نباشد. کنش خیابانی معترضان صرفاً یک بخش از کلیت جنبش است. فراگیری ویروس کرونا و عقب‌نشینی معترضان از خیابان‌ها و فضای شهری می‌تواند سبب شود معترضان ایستادگی و مقاومت را تمرین کنند و با فراهم‌شدن فرصتی برای خودانتقادی، سیاست‌های جنبش را واریس نمایند.

وضعیت اپیدمی جهانی کرونا می‌تواند به انعطاف‌پذیری و سازگاری جنبش در شرایط مختلف کمک کند و حتی باعث رشد خلاقیت آن شود. رسانه‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی نیز می‌توانند مجرای منحصربه‌فرد برای انتقال مخالفت سیاسی و اعتراضات سایبری باشند تا اعتراض‌ها در فضای شهری یا خانگی را برای بازتولید سیاست‌های جنبش به صورت ویروسی منتشر کنند. تصاویری مخابره شد که نشان می‌داد جلیقه‌زردها در فرانسه، جلیقه‌های زرد خود را از پنجره‌ها و خانه‌های خود آویزان کردند^[۲۱] تا نشان دهند به‌رغم اعمال سیاست‌های کنترلی در دوران همه‌گیری، جنبش هنوز زنده است. برزیلی‌های قرنطینه‌شده نیز در اعتراض به سیاست‌های «بولسونارو» و

واکنش‌های او نسبت به ویروس کرونا از پنجره‌های و بالکن‌ها با به‌هم‌زدن ظروف آشپزخانه اعتراض کردند. پیش‌تر ژائیر بولسونارو همه‌گیری کرونا را یک هیستری، خیال‌پردازی و ترفند رسانه‌ای دانسته بود و از آن با عنوان یک «آنفلوآنزای جزئی» یاد کرده بود. یک شهروند برزیلی در مورد واکنش بولسونارو به این همه‌گیری گفت: ما رییس‌جمهور نداریم. ما دل‌کمی داریم که نمی‌داند چه کار می‌کند [۲۲][۲۳].

به نظر می‌رسد آن‌چه دولتمردان به «خواب زمستانی جنبش‌های اجتماعی» تعبیر می‌کنند نمی‌تواند آن‌چنان واقعیت داشته باشد. بسیاری از بازیگران جنبش‌های اجتماعی بر بستر فناوری‌های ارتباطی آنلاین و پلتفرم‌های اجتماعی مبتنی بر اینترنت، با گسترش ارتباطات شبکه‌ای، جامعه‌ی شبکه‌ای خودساخته را تقویت می‌کنند. در این جهان جنبش اجتماعی، سیاست‌ها، اهداف، دستورالعمل‌ها و ارزش‌ها، بین اعضا رد و بدل می‌شود و مشترکات بالقوه را برمی‌سازد. با این نظر، چه جنبش‌های اجتماعی و چه جنبش‌های اعتراضی، در موقعیت سرکوب فضاها فیزیکی، بر بستر اینترنت نوعی از کنش جمعی (و کنش‌گرایی سایبری) را رقم می‌زنند و سلسله‌مراتب سلطه را به چالش می‌کشند. کاستن از عمل شورش در فضای مکان‌ها و انرژی ذخیره‌شده، بیش‌تر صرف تقویت شبکه‌های همکاری و هم‌اندیشی در اندیشه‌های موجود در رسانه‌های اجتماعی می‌شود. پس، آرمان عدالت و برابری سیاسی نیز می‌تواند از طریق کمپین‌های اینترنتی پیگیری شود و این شرایط چه‌بسا کمک کند تا جنبش‌ها به دنبال شیوه‌های جدید اعتراض باشند.

اما همه‌گیری ویروس کرونا با مختل کردن دموکراسی‌ها و احتمال وقوع جدی سونامی اقتدارگرایانه (برای مثال رجوع کنید به: ۲۴، ۲۵، ۲۶) در بین دولت‌های مختلف، تأثیرات عمیقی بر جنبش‌ها خواهد گذاشت. به تعویق افتادن فرآیندهای انتخاباتی، کنترل شهرها توسط نظامیان، اعمال نظارت‌های سخت‌گیرانه توسط دولت‌ها، کنترل شهروندان از طریق داده‌های تلفن همراه، محدود کردن اجتماعات و آزادی‌های مدنی، تعطیلی نهادهای انتخابی مثل پارلمان‌ها و مواردی از این قبیل، نه تنها ممکن است به عقب‌نشینی دموکراسی و تحکیم استبداد بینجامد، بلکه بیش از گذشته بازیگران جامعه‌ی مدنی و منابع عمل جمعی آن‌ها را توسط دولت‌ها محدود کند. تحقق چنین چیزی البته به دامنه‌ی نهایی بحران و شدت آن بستگی خواهد داشت. همچنین

هر قدر سنت‌های دموکراتیک و ساختارهای دموکراسی در یک کشور قوی‌تر باشند، جنبش‌های اعتراضی با تحمیل هزینه‌های کمتری می‌توانند احیا شوند. اما این وضعیت در کشورهای غیردموکراتیک به کلی متفاوت است.

دولت‌ها با اعمال محدودیت‌ها و تمرکز قدرت، که در دوران همه‌گیری کسب کرده‌اند، موجودیت جنبش را بیش‌تر تحت‌الشعاع قرار خواهند داد؛ بدین جهت، پایان ویروس کرونا می‌تواند فاز نوینی در سرکوب جنبش‌ها را رقم بزند. در حال حاضر نیز جنبش‌های اعتراضی در هنگ‌کنگ، الجزایر، عراق، شیلی و غیره، به اسم «امنیت و سلامت»، با واکنش شدیداً سرکوب‌گرایانه و غیردموکراتیک دولت‌هایشان روبه‌رو هستند. پس یک جنبه‌ی مهم از این بحران، پیامدهای سیاسی شرایط اضطراری برای جنبش‌های اعتراضی است که علی‌رغم جذب اعضا و تقویت شبکه‌ها از طریق امکانات مجازی در دوران همه‌گیری، امکان دارد موجودیت جنبش‌های اعتراضی را تهدید کند. در چنین وضعیتی، دولت‌ها احتمالاً با تجدیدنظر در استراتژی‌های سرکوب، تکنیک‌های کنترلی و انضباطی خشن‌تری را در مواجهه با اعتراض‌کنندگان در پیش بگیرند. تجربه نیز نشان داده که جنبش‌های اعتراضی با ناامید شدن از اعتراض‌های مسالمت‌آمیز، لاقبل به صورت موقت روند مبارزه برای دموکراسی را تعطیل می‌کنند و انگیزه‌های اعتراض را از دست می‌دهند.

در حالی که شرایط بیرونی به‌شدت بر جنبش‌های اعتراضی اثرگذار است، بافت جنبش‌های اعتراضی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. جنبش‌های سلسله‌مراتبی که در لایه‌های مختلف، دارای نقش رهبری برجسته‌ای هستند، از توان کمتری برای احیا در چرخه‌های اعتراض برخوردارند و دولت‌ها می‌توانند با مداخله‌ی غیردموکراتیک و حذف رهبران جنبش، سازمان‌دهی جنبش را به هم بریزند. اما، در مقابل، جنبش‌های غیرسلسله‌مراتبی، باز، مشارکت‌جویانه و دارای شبکه‌های افقی، با نقش رهبری کم‌رنگ، در دوران بعد از همه‌گیری، توان بیش‌تری برای تجدید حیات دارند. ارزش‌ها و اهداف جنبش نیز هرچه‌قدر قشرها و لایه‌های مختلف جامعه را درگیر کند، شانس بیش‌تری برای تجدید قوا و حضور خیابانی دارد.

، باید امیدوار بود پیامد همه‌گیری کرونا عوض شدن طرز تفکر مردم باشد، به‌نحوی که آن‌ها را نسبت به ناامنی‌های متعدد حساس کند: ناامنی‌هایی مربوط به محیط‌زیست، ناامنی‌های اجتماعی، ناامنی‌های زیستی-سلامتی و ناامنی‌های سیاسی. با این نظر، امید می‌رود با پایان همه‌گیری، جنبش‌های فمینیستی با انرژی بیشتری با خشونت علیه‌زنان مقابله کنند. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل در پیامی از افزایش وحشتناک خشونت خانگی در جهان خبر داد^[۲۷] و این موضوع بیش‌از گذشته توجه به حقوق زنان را برجسته کرده است. جنبش‌های سبز و زیست‌محیطی‌ها با شعار «حفظ طبیعت»، به اعتصاب‌های خود ادامه دهند و خطرات ناشی از دستکاری‌های انسان و سیستم سیاسی-اقتصادی سودمحور را گوشزد کنند. همچنین، فشار جنبش‌های فراملی و تأکید بیش‌تر سازمان‌های بین‌المللی باعث شود تا دولت‌ها توجه بیش‌تری به تغییرات اقلیمی و گرمایش جهانی و انرژی پاک داشته باشند. علاوه بر این، جنبش‌های سیاسی هم‌زمان با مبارزه برای دموکراسی، بر ناکارآمدی دولت‌ها در مدیریت بحران و پیامدهای آن دست بگذارند و جنبش‌های بهداشت جهانی برای دسترسی جهانی به امکانات درمانی و تقویت زیرساخت‌های مربوط به سلامتی تلاش بیش‌تری کنند.

سخن آخر آن‌که همه‌ی این تکاپوها و حساسیت‌ها به مهم‌ترین درس ویروس کرونا به بشر بر می‌گردد: باید دنیا را به جای بهتری برای «زندگی کردن» تبدیل کنید؛ پیش از آن که خیلی دیر شود.

منابع:

1. Davison, J. Yaakoubi, A. (1/2/2020). *New Iraq PM appeals to the masses but is rejected by protesters*. Available at: <https://www.reuters.com/article/us-iraq-protests/new-iraq-pm-appeals-to-the-masses-but-is-rejected-by-protesters-idUSKBN1ZV3SY>

2. Kukkab, s. Abdul-zahra, q.(4/3/2020). *Iraq's protesters struggle to keep waning movement going*. Available at:

<https://abcnews.go.com/International/wireStory/iraqs-protesters-struggle-waning-movement-69594651>

3. Ahmed, hassan ali. (7/3/2020). *Iraqi protesters stand firm, say corruption worse than coronavirus*. Available at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2020/03/iraq-protests-coronavirus.html>

4. AFP. (2/3/2020). *Iraq Covid-19 outbreak refuels anti-govt protests*. Available at: <https://www.nst.com.my/world/world/2020/03/570844/iraq-covid-19-outbreak-refuels-anti-govt-protests>

5. France 24. (2/3/2020). *'They're the virus': Iraq outbreak refuels anti-govt protests*. Available at: <https://www.france24.com/en/20200302-they-re-the-virus-iraq-outbreak-refuels-anti-govt-protests>

6. Azhar, Al-Rubaie. (25/2/2020). *'Coronavirus won't stop us': Iraqis vow to continue protests despite spread of lethal virus*. Available at: <https://www.middleeasteye.net/news/coronavirus-wont-stop-us-iraqis-vow-continue-protests-despite-spread-lethal-virus>

7. Azhar, Al-Rubaie. (23/3/2020). *Despite Political Turmoil and Coronavirus, Iraq's Protest Movement Continues*. Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/despite-political-turmoil-and-coronavirus-iraqs-protest-movement-continues>

8. Irish, John. (14/3/2020). *French police lockdown central Paris as Yellow Vests defy coronavirus*. Available at: <https://www.reuters.com/article/health-coronavirus-france-yellowvests/french-police-lockdown-central-paris-as-yellow-vests-defy-coronavirus-idUSL8N2B709D>

9. Badiou, A. (2019). Lessons from the “Yellow Vests” movement. *African Yearbook of Rhetoric*, 9(1), 14-19.

10. Aljazeera. (18/1/2020). *Police use tear gas in new 'yellow vest' protests in Paris*. Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2020/01/police-tear-gas-yellow-vest-protests-paris-200118175445728.html>

11. Kirby, Jen. (26/11/2020). *9 questions about the Hong Kong protests you were too embarrassed to ask*. Available at: <https://www.vox.com/world/2019/8/22/20804294/hong-kong-protests-9-questions>

12. Kirby, Jen. (28/8/2019). *6 Hongkongers on how the protests have transformed their lives and their city.* Available at: <https://www.vox.com/2019/8/28/20799049/hong-kong-protests-first-person>

13. Takahashi, Tetsushi. (23/9/2019). *Anti-Hong Kong sentiment runs deep in China.* Available at: <https://asia.nikkei.com/Spotlight/Hong-Kong-protests/Anti-Hong-Kong-sentiment-runs-deep-in-China>

14. John, Tara. (30/8/2019). *Why Hong Kong is protesting: Their five demands listed.* Available at: <https://edition.cnn.com/2019/08/13/asia/hong-kong-airport-protest-explained-hnk-intl/index.html>

15. Law, Violet. (30/8/2019). *Hong Kong police arrest prominent activists ahead of mass rally.* Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2019/08/hong-kong-police-arrest-prominent-activists-mass-rally-190830072954586.html>

16. Chan, Holmes. (31/3/2019). *In Pictures: 12,000 Hongkongers march in protest against 'evil' China extradition law, organisers say.* Available at: <https://hongkongfp.com/2019/03/31/pictures-12000-hongkongers-march-protest-evil-china-extradition-law-organisers-say/>

17. Kirby, Jen. (28/8/2019). *6 Hongkongers on how the protests have transformed their lives and their city.* Available at: <https://www.vox.com/2019/8/28/20799049/hong-kong-protests-first-person>

18. business times. (25/2/2020). *Virus delivers blow to Hong Kong protests but rage remains.* Available at:

<https://www.businesstimes.com.sg/government-economy/virus-delivers-blow-to-hong-kong-protests-but-rage-remains>

19. Colombo, Marta. (17/3/2020). *Coronavirus Hardens Local Anger in Hong Kong.* Available at: <https://www.usnews.com/news/best-countries/articles/2020-03-17/why-coronavirus-is-a-major-setback-for-hong-kong-protesters>

20. Fan, Jiayang. (9/12/2019). *Hong Kong's Protest Movement and the Fight for the City's Soul.* Available at: <https://www.newyorker.com/magazine/2019/12/16/hong-kongs-protest-movement-and-the-fight-for-the-citys-soul>

21. Oriol, P. L. (21/3/2020). *En confinement, les gilets jaunes manifestent à leurs fenêtres.* Available at: https://www.huffingtonpost.fr/entry/en-confinement-les-gilets-jaunes-manifesteront-a-leurs-fenetres_fr_5e75f3cbc5b63c3b6491116b

22. Phillips, Tom. (25/3/2020). *Quarantined Brazilians protest against Bolsonaro from windows and balconies: 'Get out!'* Available at: <https://www.theguardian.com/world/2020/mar/25/brazil-coronavirus-protests-get-out-bolsonaro>

23. France 24. (31/3/2020). *Brazil's Bolsonaro increasingly isolated over his anti-quarantine attitude to coronavirus.* Available at: <https://www.france24.com/en/20200401-brazil-s-bolsonaro-increasingly-isolated-over-his-dismissal-of-coronavirus-as-a-little-flu>

24. Bieber, Florian. (30/3/2020). *Authoritarianism in the Time of the Coronavirus.* Available at: <https://foreignpolicy.com/2020/03/30/authoritarianism-coronavirus-lockdown-pandemic-populism/>

25. Applebaum, Anne. (23/3/2020). *The People in Charge See an Opportunity.* Available at: <https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2020/03/when-disease-comes-leaders-grab-more-power/608560/>

26. Brown, F. Brechenmacher, S. Carothers, T. (6/2/2020). *How Will the Coronavirus Reshape Democracy and Governance Globally?* Available at: <https://carnegieendowment.org/2020/04/06/how-will-coronavirus-reshape-democracy-and-governance-globally-pub-81470>

27. UN news. (6/4/2020). *UN chief calls for domestic violence 'ceasefire' amid 'horrifying global surge'.* Available at: <https://news.un.org/en/story/2020/04/1061052>

بازتولید خشونت و نژادپرستی در سایه‌ی ویروس کرونا

آزاده شعبانی^۱



^۱. پژوهشگر دوره‌ی دکترای اندیشه‌ی سیاسی

قرنطینه و تعطیلی، شیوع ویروس کرونا و گسترش آن در سراسر جهان، موجی از آشفتگی و سردرگمی را در بسیاری از کشورهای جهان به همراه داشته است. به موازت آن، طیفی از اصطلاحات، ایده‌ها و مقالات خبری نژادپرستانه در آمریکای شمالی و سایر کشورهای جهان انتشار یافته است که عمدتاً جوامع آسیایی و در عین حال گاه کلّ مهاجران را هدف قرار می‌دهند. امریکایی‌های آسیایی تبار گزارش داده‌اند که گاه در خیابان‌ها به سوی آن‌ها تف می‌اندازند، بر سرشان فریاد می‌کشند و حتی تهدید می‌شوند. در مونترآل و برخی از دیگر شهرها در امریکای شمالی، برخی از آنان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و خشونت علیه کسب و کارهای آسیایی افزایش یافته است.

بر طبق گزارش شورای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آسیا-اقیانوسیه، امریکایی‌های آسیایی تبار طی هفته‌ی گذشته، بیش از ۶۵۰ حمله نژادپرستانه را گزارش داده‌اند. رخدادهایی از این دست حاکی از افزایش نژادپرستی علیه جوامع آسیایی‌ها در آمریکای شمالی است. به‌گواه تاریخ، این نخستین بار نیست که ترس از بیماری منجر به گسترش نژادپرستی ضد آسیایی شده است. تعصب و تبعیض علیه جوامع آسیایی، از ویژگی‌های مشهود در آمریکای شمالی از زمانی است که اولین کارگران چینی در اواسط قرن نوزدهم وارد آمریکا شدند. برای آگاهی از داغ‌نگی که بر پیشانی افراد به‌خاطر نژادپرستی، آگاهی تاریخی و نگاه به گذشته ضروری است.

سخنان نژادپرستانه‌ی سیاستمداران، پیش‌درآمد خشونت‌های نژادپرستانه است؛ چنان‌که دونالد ترامپ که از عبارت «ویروس چینی» به‌جای ویروس کووید ۱۹ استفاده کرد. بیش از صدسال پیش، سخنگوی کاخ سفید در آمریکای شمالی، مردم چین را خطری برای سفیدپوستان می‌دانست که در شرایطی غیربهداشتی و با استانداردهای اخلاقی پایین‌تر از «ما» زندگی می‌کنند. از آن زمان تاکنون، نارضایتی آمریکاییان از حضور چینی‌ها به‌طور مداوم به خشونت و نژادپرستی دامن زده است. در این زمینه مطالعات مختلفی صورت گرفته است که از جمله می‌توان به مطالعات پروفیسور «پیتر. اس. لی» استاد بازنشسته‌ی جامعه‌شناسی در دانشگاه ساسکاچوان اشاره کرد که چنین برخوردهایی را در طول تاریخ کانادا تبیین می‌کند. همچنین «راجر دنیلز» در پژوهش دیگری پیدایش جنبش‌های ضد آسیایی در ایالات متحده‌ی آمریکا را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نیروی کار ارزان چینی و حضور در آمریکا

تب طلا (The gold rush) در میانه‌ی قرن نوزدهم، بسیاری از مکتشفان و معدن‌کاوان را به سوی سواحل غربی آمریکای شمالی جذب کرد. در کنار مهاجرانی از ژاپن، انگلستان، اروپا و کشورهای دیگر، مهاجران چینی نیز وارد آمریکا شدند. مقصد اصلی این معدن‌کاوان جنوب کالیفرنیا بود اما اردوگاه‌های اکتشافی بزرگی هم در بریتیش کلمبیا ایجاد شد.

وقتی بریتیش کلمبیا در سال ۱۸۷۱ به کنفدراسیون کانادا پیوست، دولت کانادا تدابیری اتخاذ کرد که نیروی کار چینی برای تأمین نیازهای ساخت راه‌آهن کانادا- پاسیفیک جذب شود و به همین منظور هزاران کارگر چینی استخدام شدند و با قایق به آنجا آمدند. عوامل زیادی در عزیمت این کارگران از چین مؤثر بوده است اما در کانادا آن‌ها کارگرانی بودند که در انجام پروژه راه‌آهن کار می‌کردند و حقوقی به‌مراتب کمتر از هم‌تایان سفیدپوست خود دریافت می‌کردند. در واقع، نیروی کار ارزان کارگران چینی استثمار و بهره‌گیری از نیروی کار آنان را جذاب‌تر ساخته بود و دقیقاً به همین دلیل بود که اولین نخست‌وزیر کانادا، «جان. ا. مک‌دانلد»، چینی‌ها را به مهاجرت تشویق می‌کرد.

اجتماعات چینی‌ها در شهرهای در حال پیشرفت سواحل غربی شکل گرفت. آنان کسب‌وکارهایی به راه انداختند و مشاغلی در خشک‌شویی‌ها، فروشگاه‌ها و اردوگاه‌های کاری و همچنین بخش خدمات خانگی مخصوصاً آشپزی پیدا کردند. راه‌آهن در سال ۱۸۸۵ پایان یافت و به کار خوب و ارزان چینی‌ها پایان داد.

پیدایش نژادپرستی ضد آسیایی

بعد از پایان ساخت راه‌آهن، خشم اجتماعات سفیدپوست نسبت به حضور آسیایی‌ها در شهرها افزایش پیدا کرد. در سال ۱۸۸۰، انجمن ضد چینی ویکتوریا، دادخواستی به دولت اوتاوا ارائه کرد که علیه زیان‌های وحشتناک حضور «مغول‌ها» در کانادا بود! تصویب قانون تحریم چینی‌ها در سال ۱۸۸۲ در ایالات متحده آمریکا موجب شد که خیلی زود مقامات کانادایی هم اقدامات مشابهی انجام دهند.

در سال ۱۸۸۴، کمیسیون سلطنتی درباره‌ی مهاجران چینی تأسیس شد تا تأثیر حضور چینی‌ها در کانادا را مشخص کند. این کمیسیون اطلاعاتی را از شاهدانی در بریتیش کلمبیا، سان‌فرانسیسکو و پورتلند گرد هم آورد. بیش از پنجاه نفر که از نیروی پلیس، دولت، پزشکان و نیز عموم مردم بودند و تنها دو نفر از شاهدان چینی بودند. روایت شاهدان نشان داد که تعصبات نژادپرستانه برای مدت‌های مدیدی بنیان رفتارهای مردم آمریکای شمالی نسبت به چینی‌ها را تشکیل می‌داد.

سرزنش به خاطر بیماری

گزارش کمیسیون سلطنتی چنین نتیجه گرفت که: «محل‌های چینی کثیف‌ترین و منجرکننده‌ترین مناطق ویکتوریا هستند و کانون بیماری و منجر به آلودگی هوای محیط اطراف می‌شوند.» اگرچه مأموران کمیسیون آگاه بودند که چنین شرایطی ناشی از فقر است و زاغه‌های آلوده و پرازدحام به‌راحتی می‌تواند پیرامون فقرای هر نژاد دیگری نیز شکل بگیرد. باوجوداین، هم در اذهان عامه و هم بسیاری از سیاستمداران بر پیوند میان بیماری با نژاد تأکید داشتند.

چینی‌ها به‌طور مداوم متهم بودند که عامل سرایت بیماری هستند. در گزارش کمیسیون سلطنتی، این باور مشترک بود که سفلیس، جذام و آبله از طریق چینی‌ها به هندی‌ها و مردمان سفیدپوست منتقل شده است. به‌رغم این حقیقت که در آن زمان، چین تمام شهروندان خود را واکسیناسیون می‌کرد و پزشکانی که با کمیسیون سلطنتی مصاحبه کرده بودند اعلام کردند که هیچ موردی از جذام در بین چینی‌ها دیده نشده است.

چنین احساساتی نسبت به چینی‌ها عموماً با خشونت نیز همراه بود. در سال ۱۸۸۶، شورش‌هایی ضد آسیایی‌ها صورت گرفت که منجر به حملات خشونت‌آمیزی علیه کارگران آسیایی شد. در سال ۱۹۰۷، نیز گروه‌هایی بر ضد آنچه تشکیل شد که آلودگی و کثافت ساکنان آسیایی بریتیش کلمبیا خوانده می‌شد. در هفتم سپتامبر ۱۹۰۷، گروهی با خشونت به خانه‌ها و مغازه‌های چینی‌ها و ژاپنی‌ها در ونکوور حمله کردند. این حوادث تاریخی به‌وضوح نشان می‌دهد که چگونه هراس از بیماری، منجر به بازتولید خشونت و نژادپرستی می‌شود.

«مایکل رایان»، مدیر برنامه‌های اضطراری سازمان جهانی بهداشت، اظهار کرد: «ویروس هیچ مرزی را نمی‌شناسد و به قومیت یا رنگ پوست شما اهمیت نمی‌دهد و یا این که چه مقدار پول در حساب بانکی خود دارید» اما نمی‌توان منکر این شد که در دوران غلبه‌ی ترس، چه‌گونه می‌تواند به‌راحتی جرقه‌ی تبعیض و نژادپرستی را بزند و منجر به عواقب ناگواری برای افراد شود.

پاندمی کرونا، محرک ترس و نفرت

از زمان اولین گزارش کرونا در آمریکا، آمریکایی‌های آسیایی‌تبار و به‌ویژه چینی-آمریکایی‌ها مورد تعرض‌های اقتصادی و فیزیکی از سوی همسایگان، همکلاسی‌ها و همشهری‌های خود قرار گرفتند. در اوایل آوریل در شهر نیویورک، یک زن چینی در حین قدم زدن مورد حمله‌ی فیزیکی قرار گرفت. هفته‌ها است که گروه‌های مختلف و مقامات رده‌بالای دولت، با ادبیاتی نژادپرستانه، ترس و تعصب و سرزنش را بازتولید می‌کنند. این ادبیات زمینه‌ساز اقدامات نفرت‌انگیزی شده که آمریکایی-آسیایی‌ها را هدف قرار داده است و اگر با این رویه مقابله نشود، نفرت نیز همچون ویروس به‌سرعت گسترش پیدا می‌کند. این پاندمی و بیماری عالم‌گیر مخلوق جهانی شدن سرمایه‌داری است و نه یک کشور واحد. انگشت اتهام به‌سوی فرهنگ چینی، تلاش برای یافتن گوشت قربانی در چنین وضعیتی است.

بهترین راه‌حل برای سیاستمداران آمریکایی و اروپای غربی برای گمراه کردن اذهان از سوءمدیریت خود در شیوع کووید ۱۹، تبدیل کردن فرهنگ چینی به گوشت قربانی در این میانه است. ظرافت مقصر دانستن و سرزنش چینی‌ها، در ابهام آن نهفته است. آیا منتقدان صرفاً روش حزب کمونیست چین در پنهان کردن بیماری در ماه‌های اول ژانویه را محکوم می‌کنند؟ هم لیبرال‌ها و هم محافظه‌کاران در آمریکا، از این روش دفاعی استفاده می‌کنند. آیا این فرضیه روشن است که مقصر واقعی، مردم چین و فرهنگ و عادات عجیب آن‌هاست؟ به‌وضوح می‌بینیم که چگونه انتقادات از چین، به غلیان خشونت‌های نژادپرستانه منجر شده است که چینی‌ها و آسیایی‌ها را که در آمریکا، اروپای غربی و اقیانوسیه زندگی می‌کنند، هدف قرار می‌دهد.

بی‌گمان باید حملات علیه چینی‌ها به‌مثابه‌ی بیگانه‌هراسی (زنوفوبیا) محکوم کرد، اما نباید نگرانی درباره‌ی رواداری نسبت به مردم چین و فرهنگ آن‌ها منجر به آن شود که بحث‌های ما صرفاً بر هویت و تمایز به‌مثابه حق، متمرکز شود. هرگونه تلاش جدی برای گلاویز شدن با نقش چین در گسترش این پاندمی، باید حتماً شرایط اقتصادی-سیاسی صعود چین و ادغام اقتصاد این کشور در بازار جهانی در چند دهه‌ی اخیر را نیز در نظر بگیرد که منجر به تسهیل گسترش ویروس شد.

بباید این ادعا را بپذیریم که پیدایش ویروس جدید کرونا، نتیجه‌ی علاقه فرهنگی به خوردن پانگولین‌ها بوده است. در این صورت، اگرچه استفاده از گوشت پانگولین در طب سنتی چین مورداستفاده قرار گرفته است اما آمارها حاکی از آن است که عامل اصلی گسترش مصرف پانگولین، حاکی از تأثیرات جهانی شدن است که طبقات تاجر این کشور را ثروتمند کرده است. قیمت گوشت این حیوان از کیلویی ۱۴ دلار در سال ۱۹۹۴ به بیش از ۶۰۰ دلار افزایش یافته است؛ درحالی که محموله‌های غیرقانونی که در مرزها مرتباً توقیف می‌شوند بیش از ۱۰ تن هستند.

مشتریانی که گوشت حیوانات وحشی را سفارش می‌دهند غالباً این کار را برای به‌رخ کشیدن ثروت هنگفت خود و یا جشن گرفتن یک روز خوب و پردرآمد در بازار بورس انجام می‌دهند. اما اینان در اقلیت هستند و بیش‌تر شهروندان چینی از اعمال محدودیت‌های سخت برای مصرف گوشت حیوانات وحشی حمایت می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که افزایش مصرف پانگولین بیش از آن که ناشی از فرهنگ غذایی چینی‌ها باشد، نتیجه‌ی شکل‌گیری طبقات تازه به‌دوران رسیده در پی آزادسازی اقتصادی در چین است که ایالات‌متحده و نهادهای اقتصادی بین‌المللی از آن حمایت می‌کنند.

همین نیروهای اقتصادی هم بودند که گسترش ویروس در خارج از چین را تسریع کردند. شهر ووهان که ویروس از آنجا شایع شد به‌عنوان یک شهر محوری در میان کلان‌شهرهای گوانگ‌ژو و شانگهای و سایر شهرهای چین محسوب می‌شد. شهر ووهان نیز از جمله شهرهایی بود که در معرض جهانی شدن قرار گرفت چراکه سرمایه در پی نیروی کار و زمین ارزان برای فعالیت بود. در ماه‌های فوریه و مارس اولین نمونه‌های پیدایش ویروس کرونا در خارج از چین، در شهرهایی دیده شد که پیوندهای اقتصادی با چین داشتند، به‌عنوان مثال سرمایه‌گذاری چینی‌ها در بخش زیرساخت‌ها در شهر قم

(ایران) و کارخانه‌ها و یا روابط مربوط به صنعت قطعات خودرو ووهان در صربستان، کره جنوبی و آلمان. درست است که ویروس کرونا نخستین بار در چین پدیدار شد اما گسترش و شیوع آن وابسته به مجامع جهانی تجاری، گردشگری و زنجیره‌ی جهانی کالا است که نظم اقتصادی سرمایه‌داری در دهه‌های اخیر پدید آورده است.

استثناگرایی و نفی دیگری

آیرونی جالبی که در سرزنش چینی‌ها به‌خاطر نقش فرهنگ‌شان در شیوع کووید ۱۹ وجود دارد در این است که بهترین واکنش به این پاندمی را دولت‌هایی با اکثریت قومیتی چینی داشته‌اند، کشورهایی همچون تایوان (پنج مرگ، ۳۸۰ مبتلا)، سنگاپور (۶ مرگ، ۹۱۰ مبتلا) و هنگ‌کنگ (۴ مرگ، ۹۷۴ مبتلا) داشته‌اند. سیاست‌های مسئولانه‌ی آن‌ها ناشی از آسیب‌دیدگی از اپیدمی سارس در سال ۲۰۰۳ و تجربه‌ی مقابله با آن و نیز به‌سبب تاریخ دولت‌های رفاهی قدرتمند در شرق آسیا است که برخلاف آمریکا و اروپا، به شکل فزاینده‌ای در زمینه زیرساخت‌های مربوط به مراقبت‌های بهداشتی برای مواجهه با چنین بحران‌هایی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. تردیدی نیست که صحبت از گرایش‌های نژادپرستانه و گزاره‌های ضد چینی، دفاع یا مشروعیت‌بخشی به اقدامات دولت چین نیست. روشن است که مقامات منطقه‌ای در چین در ساکت کردن دکتر «لی ون لیانگ» که به‌سرعت در مورد این ویروس به دوستانش هشدار داده بود خطایی مرگبار مرتکب شدند. و به نظر می‌رسد دولت اقتدارگرای چین همواره تعداد مبتلایان و مرگ‌ومیرها را کم‌تر از آمار واقعی نشان داده است. اما آن‌گونه که ایدئولوگ‌های غربی ادعا می‌کنند آیا تضادی میان رژیم‌های به‌ظاهر دموکراتیک و اقتدارگرا در این زمینه وجود دارد؟ بسیاری از شاهدان توافق دارند که چین بحران را در ووهان برای چند هفته در ماه ژانویه مخفی نگه داشته است و این زمان از دست‌رفته منجر به آن شد که یک اپیدمی منطقه‌ای به یک اپیدمی جهانی تبدیل شود. باوجود این، سایر گزارش‌ها نشان می‌دهد که دولت‌های دیگر نیز با تأخیری طولانی واکنش نشان دادند: انگلیس حدود هشت هفته واکنش به این مسئله را طول داد و آمریکا نیز تا حدود ۷۰ روز علائم هشداردهنده را نادیده گرفت.

این انفعال تا حدی نتیجه استثنانگرایی غربی بود که بر این باور بود که ویروس و اپیدمی‌ها تنها برای «دیگری» است، یعنی گمان می‌کردند که تنها کشورهای فقیر و غیر سفید با آن مواجه می‌شوند. این نکته بسیار مهمی برای به چالش کشیدن نژادپرستی ضد آسیایی است. به‌جای بازی کردن در زمین سرزنش یک فرهنگ، همان‌طور که «توبیتا چاو» نوشته است، باید بدانیم: «عدالت صحنه‌گردان جهان است». ما باید از این مسئله آگاه باشیم که چگونه چشم‌اندازهای ناسیونالیستی کوتاه‌نظرانه به شکل مرگباری منجر به واکنش‌های بی‌اثر و ناکارآمد می‌شود. در طول بدترین هفته‌ها در ایتالیا، مقامات اعتراف کردند که آن‌ها در ابتدا بحران ووهان را مانند یک فیلم علمی-تخیلی می‌دیدند که هیچ ارتباطی با ما ندارد. در ایالات متحده آمریکا، یکی از سیاستمداران کانزاس اظهار کرد که شهر آن‌ها ایمن است چراکه تعداد کمی چینی در آنجا اقامت دارند. در فیلادلفیا، با تکیه بر اندیشه‌های نژادپرستانه، شایعه‌ای رواج یافته بود که این ویروس نمی‌تواند بر آمریکایی‌های سیاه‌پوست تأثیر بگذارد چراکه این یک بیماری چینی است؛ این اطلاعات غلطی بودند که امروزه مقامات می‌ترسند منجر به تشدید نابرابری‌ها شود.

ترس از کرونا یا ترس از چین؟

نهایتاً اینکه هم پاندمی و هم واکنش‌های نژادپرستانه‌ی ضد آسیایی، پوشش‌هایی هستند که می‌توانند فراتر از بحث فرهنگ چینی و بیگانه‌هراسی، پیامدهای جدی برای زندگی و مرگ انسان‌ها داشته باشند. هردوی این‌ها محصولات جانبی ظهور چین به‌عنوان یک نیروی اصلی در سرمایه‌داری جهانی هستند که نه‌تنها زنجیره‌های تأمین و شبکه‌های مسافرتی را به‌پیش می‌راند بلکه همچنین ویروس‌ها را هم منتقل می‌کند و به‌مثابه تهدیدی برای پرستیژ سیاسی-اقتصادی آمریکا و اروپا طی قرون متمادی است.

در آمریکا چنین ترس‌هایی در این گزاره‌ی پوپولیستی منعکس شده بود که چین به‌تنهایی (و نه طبقه تجاری و سیاسی آن) مقصر از دست رفتن مشاغل تولیدی است. به دنبال نتیجه‌ی همه‌پرسی در انگلستان که به‌مثابه رأی مخالف به جهانی‌شدن (برگزیت) بود، نگرانی‌ها در انگلستان به شکل وحشت از تجهیز هووای به شبکه ۵ جی

ظهور و بروز پیدا کرد. تردید نکنید که ترس از چین به خاطر ویروس کرونا ایجاد نشده است بلکه ترس از چین را می‌توان در نیروی تخریب نامرئی و جهانی آن یافت که در حال بر هم زدن نظم پیشین جهانی و جابه‌جایی قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در جهان است.

می‌توان انتظار داشت که حتی زمانی که واکسن کووید ۱۹ هم اختراع شود، این احساسات ب از بین نروهند رفت. ما نیاز داریم که نیروهای اقتصادی-سیاسی را که در پس واکنش‌های ضدچینی غرب هستند بشناسیم و با آن‌ها مقابله کنیم و از ناتوانی ناسیونالیسم در مقابله با بحران‌های اجتماعی و بحران‌های حوزه بهداشت و سلامت که امروزه با آن‌ها رویارو هستیم، آگاه شویم. جایگاه دولت اقتدارگرای چین در نظم جهانی سرمایه‌داری را بازشناسیم و ایدئولوژی رواداری و شناخت ریشه‌های واقعی بحران‌ها را به مردم بیاموزیم.

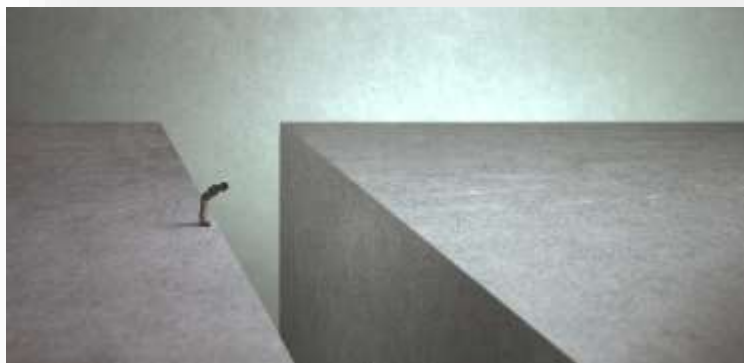
منابع:

- <https://www.alternet.org/2020/04/how-the-language-of-disease-produces-hate-and-violence/>
- <https://www.americanprogress.org/issues/race/news/2020/03/30/482407/coronavirus-pandemic-fueling-fear-hate-across-america/>
- <https://www.theguardian.com/commentisfree/2020/apr/10/blaming-china-coronavirus-pandemic-capitalist-globalisation-scapegoat#maincontent>

هنر فاصله‌گذاری اجتماعی بر اساس آرای هانا آرنف

کیت برشت

ترجمه‌ی شیرین کریمی



هنگامی که فرد خود را تنها می‌بیند می‌تواند خلوت را تمرین کند، فاصله‌گذاری اجتماعی بهترین فرصت برای بازیابی این هنر گمشده است.

این‌طور که پیداست همه‌چیز در بالاترین سطح غلط پیش می‌رود. در طی چند سال گذشته پوپولیسیم و اقتدارگرایی دوباره چهره‌ی زشت خود را نشان داده‌اند. اخیراً اقتصاد به پایین‌ترین حد خود در تاریخ سقوط کرده است و ما فقط در آستانه‌ی دروکردن محصولات محیط زیستی ویران هستیم. نرخ خودکشی بالا می‌رود، بحران پناهندگی همانند تب سیاسی خفیفی ادامه دارد و اکنون ما با یک بیماری عالم‌گیر روبه‌رو هستیم. انگار به مرز نقشه‌ی جهان متمدن رسیده‌ایم، به لبه چشم دوخته‌ایم و پی می‌بریم که به‌راستی در اینجا هیولاهایی بی‌شاخ‌و‌دم وجود دارند.

اما این پایان داستان نیست. هانا آرنت، فیلسوف نام‌آور آلمانی-آمریکایی به‌دلیل عشقش به جهان و تلاشش برای معنابخشی به وحشت‌هایی همچون توتالیتاریسم و هولوکاست درخور توجه است. بسیاری از واکنش‌های آرنت امروز می‌توانند به کار ما بیایند. به‌واقع کار آرنت نشان می‌دهد که چه‌بسا فاصله‌گذاری اجتماعی به علت ویروس کرونا نه فقط یک آستر نقره‌ای، که آستری طلایی دارد، آستری که در پیوند دیرینه میان سیاست و روان‌شناسی نهفته است.

گفت‌وگو با خویشتن

ازقضا به‌طور شگفت‌آوری آرنت شاهکار منتشرشده‌اش در سال ۱۹۵۱، *خاستگاه‌های توتالیتاریسم* را با تأملاتی درباره‌ی تنهایی به پایان می‌رساند. آرنت خاطرنشان می‌کند در دوران باستان حاکمان مستبد برای جداکردن شهروندان از یکدیگر تلاش کرده‌اند. کاشتن بذر جدایی و بدگمانی میان شهروندان مانع عملکرد هماهنگ مردم و ایجاد قدرتی می‌شود که بتوانند سلطه‌ی مستبدانه را براندازند. آنچه تفاوت داشت، حتی در زمان نوشتن آرنت، همه‌گیرشدن تنهایی بود.

نزد آرنت انزوا تجربه‌ای به‌تمامی سیاسی بود، انزوا عجز شهروندان برای عمل جمعی در فضای عمومی و ایجاد قدرت بود. تنهایی بیشتر تجربه‌ای اگزستانسیال بود، تجربه‌ای

که خصوصیتش ناتوانی در ارتباط با دیگران یا فرارگرفتن در معرض خصومتِ دیگران بود. امروز تنهایی، علی‌الخصوص میان بزرگسالان جوان، به حد اپیدمیک رسیده است. عجیب آن‌که نوشداروی آرنت برای انزوا و تنهایی باهم‌بودن نیست، بلکه خلوت است.^۱ خلوت با انزوا و تنهایی متفاوت است زیرا در این دو تنهایی جسمی لازم است، اما در خلوت خویشتن به شکل اگزیزستانسیال تنها نیست، خویشتن با خودش معاشرت و گفت‌وگو می‌کند. مشخصه‌ی تنهایی و انزوا قطع ارتباط و دل‌کندن است، در خلوت فرد با خویشتن و با جهان در ارتباط است. در گفت‌وگوی خویشتن با خویشتن، فرد خلوت‌گزیده جهان را برای خودش شرح می‌دهد. برعکس، گفت‌وگوی دو خویشتنِ خلوت‌گزیده از راه ارتباطِ دوباره با انسانی دیگر تأییدکننده‌ی یگانگی و تغییرناپذیری هویتِ فردِ خلوت‌گزیده است.

نزد آرنت تمرین خلوت در اندیشه، وجدان و خلاقیت جریان می‌یابد. آرنت در *خاستگاه‌های توتالیتاریسم* می‌نویسد: «هر اندیشه‌ای، به معنای درست کلمه، در خلوت صورت می‌گیرد، اندیشه گفت‌وگویی بین من و خودم است.» به‌واقع، خلوت وضعیت طبیعی فیلسوف است. همچنین در *وضع بشر* در همین مورد اضافه می‌کند: «خلوت یعنی باخودبودن و از این رو چه‌بسا اندیشیدن انفرادی‌ترین عمل‌هاست، اما هرگز به‌تمامی بدون یک شریک و بدون همراه نیست.» به‌علاوه نزد آرنت عملِ اندیشیدن تولیدکننده‌ی بینش‌هایی‌ست که ممکن است روی کاغذ بیایند و با دیگران

۱. Solitude

مفهوم solitude نزد آرنت در برابر مفاهیم انزوا isolation و تنهایی loneliness جای می‌گیرد. در ترجمه‌ی فارسی کتاب *خاستگاه‌های توتالیتاریسم* که با عنوان *توتالیتاریسم* به فارسی برگردانده شده است، مترجم معادل *انفراد* را برای solitude برگزیده است که به نظر نمی‌رسد معنای موردنظر آرنت، یعنی تنهایی توأم با تأمل، اندیشیدن، شکل‌گرفتن وجدان و خلاقیت را برساند. در ادبیات کلاسیک فارسی معادل *خلوت* به شکل بهتری این معنا را می‌رساند. چنان‌که می‌خوانیم: «خلوت‌گزیده را به تماشا چه حاجت است / چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است» (حافظ)، «روضه‌ی خلد برین خلوت درویشان است / مایه‌ی محتشمی خدمت درویشان است» (حافظ) یا «گر به صحرا دیگران از بهر عشرت می‌روند / ما به خلوت با تو ای آرام جان آسوده‌ایم» (سعدی)، یا «بدانک خلوت شب بر مثال دریایی است / به قعر بحر بود دُرهای ناسفته» (مولوی).

در میان گذاشته شوند، بینش‌هایی که از اندیشیدن به خلقت، دست‌یابی به بقا و تبدیل شدن به بخشی از جهانِ مشترک‌مان به ما می‌رسد.

همچنین گفت‌وگوی خود با خویشتن در خلوت منبع وجدان است. آرنت در مقدمه‌ی **حیات ذهن** به محاکمه‌ی آدولف آیشمان، چهره‌ی اصلی راه‌حل نهایی رایش سوم مراجعه می‌کند. به‌طور خاص مفهوم ابتدال شر را بازبینی می‌کند و می‌نویسد در مورد آیشمان این‌طور که پیداست شر مفرط از سر غرور، حسادت، نفرت، طمع یا دیوسیرتی اخلاقی نیست، بلکه از بی‌فکری محض است. آرنت می‌نویسد:

«نظر من به کم‌مایگی و حالت سطحی‌بودن در کننده‌ی کردار جلب شد که باعث می‌شود او نتواند شرّ بی‌چون‌وچرای کردارهایش را به هیچ‌روی تا سطح عمیق‌تر ریشه‌ها یا انگیزه‌ها [ی آنها] دنبال کند. آن کردارها کردارهایی هولناک بودند، اما کننده‌ی آنها - لاقلاً آن کننده‌ی بسیار واقعی که آن زمان محاکمه می‌شد - انسانی کاملاً عادی و معمولی بود، نه اهریمنی و نه هیولوار. هیچ‌نشانی از اعتقادات ایدئولوژیک راسخ یا انگیزه‌های خاص در او نبود. و یگانه خصوصیت درخور توجهی که می‌شد در رفتار گذشته‌ی او و نیز در رفتارش به‌هنگام محاکمه و در تمام مدت بازجویی پلیس از او پیش از محاکمه پیدا کرد خصوصیتی کاملاً سلبی بود: آن خصوصیت نه حماقت بلکه بی‌فکری بود.»^۱

آرنت به درماندگی تمام‌عیار آیشمان در طول محاکمه توجه کرد، به عجزش در دانستن اینکه در غیاب روال‌ها و تشریفات عادی چه بکند و چه بگوید. آرنت در ادامه می‌نویسد: «کلیشه‌ها، عبارت‌های پیش پا افتاده، چسبیدن به آداب قراردادی و رایج بیان و رفتار، کارکردی دارند که از لحاظ اجتماعی بازشناخته‌شده است، آنها از ما در برابر واقعیت، یعنی در مقابل توجه اندیشمندان‌ای که همه‌ی رویدادها و امور واقع به موجب وجودشان از ما می‌طلبند، محافظت می‌کنند.»

آرنت حتی در زمان نوشتن این کتاب اظهار می‌دارد که چگونه «همین غیاب اندیشه... تجربه‌ای بسیار عادی در زندگی روزمره‌ی ما [شده است] که در آن تقریباً

^۱ این بخش ترجمه‌ی مسعود علیا در کتاب هانا آرنت، حیات ذهن، جلد اول: تفکر، ۱۳۹۱، تهران: نشر ققنوس، ص ۱۷، است. م.

هیچ وقتی برای ایستادن و اندیشیدن نداریم، چه رسد به اینکه تمایلی به این کار داشته باشیم.» آرنست این پرسش را مطرح می‌کند که آیا خودِ اندیشیدن، صرف‌نظر از محتوای اندیشه، مخالف با بدکاری است؟ و آیا اندیشه عمل اندیشیدن را با وجدان مرتبط می‌کند: «خودِ کلمه‌ی وجدان (con-science) به معنای "با خود و به خود دانستن" نوعی دانستن است که در هرگونه روند اندیشه فعلیت پیدا می‌کند.»

از استبداد تا توتالیتاریسم

در آخر، خلوت برای خلاقیت ضروری است. تفکیک خلاقیت و الهام (poesis) از عمل، پراکسیس و دغدغه‌های متداول ضروری است. اما فرد منزوی خلاق ارتباطش را با جهان مشترک اشیا حفظ می‌کند و با خلق چیزی ملموس به جهان مشترک ما اضافه می‌کند. آرنست در *خاستگاه‌های توتالیتاریسم* از خلاقیت شخصی به منزله‌ی روشی برای مقابله با استبداد یاد می‌کند: وقتی زیر لوای حکومت مستبد فضای عمومی از بین می‌رود، در کم‌ترین حالت ممکن است فرد با تفکرات و خلاقیت خود در فضای خصوصی به انزوا برود. به‌واقع، به شکل تاریخی هنرها اغلب زیر انواع تازیانه‌های دیکتاتورهای منور شکوفا شده‌اند.

هر سه اثر خلوت - وجدان، اندیشه و خلاقیت - برای بازسازی جهان ضروری است. در عمل این سه در وهله‌ی اول زیست‌جهانی را خلق کردند که ما در آن ساکنیم. نزد آرنست «جهان» اصطلاحی فنی است، جهان فضایی دیرپاست که ما در آن به دنیا می‌آییم، در آن ساکن می‌شویم و زمانی که می‌میریم آن را با امیدواری پشت سر می‌گذاریم. جهان قوانین، ادبیات، هنر، موسیقی، فلسفه، نهادها و تمامی اشیای فیزیکی را در بر گرفته است، چیزهایی که در زندگی مشترکمان پناه‌دهنده و راهنمای ما هستند و ما را گرد هم می‌آورند و نیز ما را از یکدیگر جدا می‌کنند. این جهان مصنوع انسان است، اما پایدارتر از عمر انسان است. در ضمن از آنجایی که جهان مصنوع انسان است مستعمل و فرسوده می‌شود و پایداری آن نیاز به بازسازی دارد. این امر بخشی از وظیفه‌ی هر نسل است.

وقتی در اخبار می‌خوانیم که در آمریکا علی‌الخصوص میان بزرگسالان جوان اعتماد به سایر افراد و نهادهای کلیدی در حال از بین رفتن است باید دلگرم‌کننده باشد. آرنت به یادمان می‌آورد که این امر تا حدی عادی است، نهادها با گذشت زمان فاسد می‌شوند. اوضاع وخیم شده است فقط به این دلیل که ما به شکلی درخور دست‌به‌کارِ بازسازیِ جهان نشده‌ایم، [به‌واقع] تا حدی به این دلیل که ما به شکلی درخور دست‌به‌کارِ خلوت نشده‌ایم. ما تنها بودن را فراموش کرده‌ایم.

آن هیولاها را به خاطر می‌آورید؟ سیاست‌های اقتدارگرا، ایدئولوژی‌های ترس‌آور و رفتارهای خانمان‌براندازِ ناخردانه دوباره به خونخواهی سر بر آورده‌اند. آرنت استدلال می‌کند که میان همه‌گیرشدنِ انزوا و تنهایی و افزایشِ محبوبیتِ جنبش‌های سلطه‌گرا و پوپولیست ارتباط وجود دارد. آرنت در **خاستگاه‌های توتالیتریسیم** استدلال می‌کند که تنهایی خود [دوره‌ی] ماقبلِ توتالیتر است. این حسِ گریز از همگان، از جمله گریز از خویشتن، فرد را آسیب‌پذیر می‌کند. آرنت می‌نویسد:

«آنچه انسان‌ها را در جهانِ غیرِ توتالیتر برای چیرگی توتالیتر آماده می‌سازد این واقعیت است که زمانی معمولاً در برخی از شرایط اجتماعی حاشیه‌ای مانند سنِ پیری تجربه می‌شد، اکنون به‌صورت تجربه‌ی روزانه‌ی توده‌های فزاینده‌ی قرن ما درآمده است. به‌نظر می‌رسد فرایند بی‌رحمانه‌ای که توتالیتریسیم توده‌ها را بدان می‌کشاند و سازمان می‌دهد، گریزِ انتحاری از این واقعیتِ تنهایی باشد. در جهانی که هیچ‌کس قابل اعتماد نیست و به هیچ‌چیز نمی‌توان دلگرم بود «استدلالِ خودسرانه» و «شاخکِ حساس و نیرومندِ دیالکتیک که انسان را در چنگ خود می‌گیرد» همچون آخرین تکیه‌گاه انسان نمایان می‌شود.»^۱

در آن هنگام که «هیچ‌کس قابل اعتماد نیست و به هیچ‌چیز نمی‌توان دلگرم بود» نوشدارو خلوت است، گفت‌وگو با خویشتن [در خلوت] است که وجدان، اندیشه و خلاقیت را به بار می‌آورد. این سه نیز جهان را بازسازی می‌کنند.

برای رفع سوءتفاهم نکته‌ای را باید در نظر گرفت: نزد آرنت خلوت زیر لوای استبداد امکان‌پذیر است نه زیر سلطه‌ی توتالیتر. استبداد فضای عمومی را کنترل می‌کند، اما

۱. این بخش ترجمه‌ی محسن ثلاثی در کتاب هانا آرنت، توتالیتریسیم، ۱۳۹۶، تهران: نشر ثالث، ص ۳۳۴، است. با اندکی تغییر (م).

فضای خصوصی را رها می‌کند و ظرفیت‌های اندیشه، وجدان و خلاقیت را حفظ می‌کند. توتالیتاریسم به فضای خصوصی تجاوز می‌کند، از راه وحشت، تنهایی و ایدئولوژی حضور خویشتن را نزد خویشتن مختل می‌کند. چالش امروز در تمرین خلوت کلونیزه‌شدن به لحاظ ذهنی نیست، بلکه حفظ ارتباط با خویشتن و جهان است.

فراخوانی برای قهرمانان

در این داستان تک تک ما می‌توانیم قهرمان باشیم. بسیار کسان به خاطر شغل‌شان حضور فیزیکی‌شان در خط مقدم مبارزه با بیماری‌عالم‌گیر لازم است تا کار جهان ما ادامه یابد. اما آنها که دعوت‌شده‌اند به فاصله‌گذاری اجتماعی باید سعی کنند خلوت را هم تمرین کنند، تسلیم وحشت نشوند و گفت‌وگوی خود با خویشتن را از سر بگیرند. جهان ما به شدت نیاز به بازسازی دارد، اما به احتمال زیاد بازسازی از بالا نخواهد بود. بازسازی از پایین، از انتخاب‌های هرروزه‌ی افراد آغاز می‌شود. در نهایت آنچه خلوت بازیابی می‌کند ظرفیت آغازیدن، و توانایی آوردن چیزی جدید به جهان است. نزد آرنست ظرفیت آوردن چیزی یگانه به جهانی که نیاز به بازسازی دارد هدیه‌ای است که تک تک ما هنگام تولد دریافت می‌کنیم. برای آرنست این هدیه نوعی معجزه است، سرچشمه‌ی باور و امید است.

امروز وظیفه‌ی ما تبدیل کردن لحظه‌های تنهایی به خلوت است. فرد هرگاه خود را تنها ببیند می‌تواند خلوت را تمرین کند، فاصله‌گذاری اجتماعی بهترین فرصت برای بازیابی این هنر از دست‌رفته است. خلوت بیش از هر زمانی ضروری است، هم برای جان سالم به در بردن از ویروس کرونا هم برای بازسازی جهان. پس از گذراندن دوران خلوت - دست‌به‌کارشدن برای اندیشیدن، بررسی وجدان و خلق چیزی جدید - می‌توانیم با «معاشرت نیک‌پندار و اعتمادبخش با همگان» دست به کار بازسازی جهان شویم.

منبع:

The Art of Social Distancing According to Hannah Arendt,
[Fair Observer](#), Mar 23, 2020.

سرمایه‌داری محدودیت‌های خود را دارد

جو دیت باتلر



ترجمه‌ی شیرین کریمی

جو دیت باتلر درباره‌ی بیماری عالم‌گیر کووید ۱۹ و تأثیرات سیاسی و اجتماعی فزاینده‌ی آن در آمریکا می‌گوید



در روزگار و فضای جدید بیماری عالم‌گیر ضرورت جداسازی همزمان شده است با بازشناسی جدید وابستگی متقابل جهانی‌مان. از سویی، از ما خواسته می‌شود خودمان را در آپارتمان‌های خانوادگی، فضاهای مسکونی مشترک، یا منازل شخصی در انزوای نگاه داریم، خود را از تماس اجتماعی محروم و به فضاهای جداسازی شده‌ی خویشاوندی تبعید کنیم؛ از سوی دیگر، با ویروسی روبرو هستیم که بی‌اعتنا به ایده‌ی قلمرو ملی، به سرعت از مرزها عبور می‌کند. پیامدهای این بیماری عالم‌گیر در اندیشیدن درباره‌ی برابری، وابستگی متقابل جهانی و تعهدات ما نسبت به یکدیگر چیست؟ ویروس تبعیض‌قائل نمی‌شود. می‌توان گفت این ویروس با ما به‌طور یکسان رفتار می‌کند، ما را به یک اندازه در معرض خطر بیمار شدن، ازدست‌دادن یکی از نزدیکان و زیستن در جهان تهدید قریب‌الوقوع قرار می‌دهد. ویروس با شیوه‌ی حرکت و حمله‌اش ثابت می‌کند که جامعه‌ی انسانی به‌طور برابر مخاطره‌آمیز است. اما در عین حال، در مناطقی که درگیر بیماری عالم‌گیرند، عدم موفقیت برخی ایالت‌ها یا مناطق در داشتن آمادگی قبلی (شاید اکنون ایالات متحد آمریکا بدنام‌ترین عضو آن کلوب باشد)، تقویت سیاست‌های ملی و بستن مرزها (که اغلب با بیگانگی‌ستیزی وحشت‌زده همراه است) و به میدان آمدن کارآفرینان مشتاق سرمایه‌گذاری بر روی مصیبت جهانی، همه نشان می‌دهند که نابرابری‌های ریشه‌ای از جمله ناسیونالیسم، برتری سفیدپوستان، خشونت علیه زنان، کوئیر، افراد ترنس و استثمار سرمایه‌دار به‌سرعت راه‌هایی را برای بازتولید و تقویت نیروهایشان پیدا می‌کنند. تعجبی ندارد.

سیاست مراقبت‌های بهداشتی در ایالات متحد آمریکا با روشی متمایز به آرام‌سازی این اوضاع کمک می‌کند. یکی از سناریوهایی که پیشاپیش می‌توان تصور کرد تولید و بازاریابی واکسنی مؤثر علیه کووید ۱۹ است. ترامپ همین حالا به دنبال خرید (نقدی) حقوق انحصاری واکسن برای ایالات متحد آمریکا از یک شرکت آلمانی به نام VaCurec است، شرکتی که با بودجه‌ی دولت آلمان فعالیت می‌کند، روشن است که ترامپ برای کسب امتیازات سیاسی اشتیاق زیادی دارد چرا که این امتیازات انتخاب مجدد

وی را تضمین می‌کند. وزیر بهداشت آلمان، که نتوانست از این موضوع خرسند باشد، به جراید آلمان اعلام کرد که چنین پیشنهادی داده شده است. یکی از سیاستمداران آلمانی، کارل لاوترباخ اظهار داشت: «به هر طریق باید از فروش انحصاری واکسن احتمالی به ایالات متحد آمریکا جلوگیری شود. سرمایه‌داری محدودیت‌هایی دارد.» تصور می‌کنم او فقط به قید «استفاده‌ی انحصاری» اعتراض کرده و از قیود این چینی که فقط در مورد آلمانی‌ها به کار می‌رود نیز خرسند نمی‌شود. بیایید امیدوار باشیم این‌گونه است، زیرا می‌توانیم دنیایی را تصور کنیم که در آن زندگی اروپایی‌ها بیش از زندگی دیگران ارزش دارد - می‌بینیم که در مرزهای اتحادیه‌ی اروپا ارزش‌گذاری سخت در جریان است.

پرسیدن دوباره‌ی ترامپ چه فکری می‌کرد؟ با عقل جور در نمی‌آید. این سؤال در یک وضعیت غیرعادی بارها مطرح شده است و دیگر اصلاً نمی‌توان متعجب شد. این بدان معنا نیست که خشم ما در برابر هر نمونه‌ی جدیدی از خودبزرگ‌سازی غیراخلاقی یا جنایتکارانه تقلیل یافته است. آیا ترامپ باور دارد که اگر در تلاشش برای خرید واکسن احتمالی موفق بود و استفاده از آن واکسن را فقط به شهروندان آمریکایی محدود می‌کرد، شهروندان آمریکایی هیچ‌انزده و با این تصور که خودشان از تهدیدی مرگ‌بار نجات یافتند ولی دیگران خیر، تلاش‌های او را تحسین می‌کنند؟ آیا شهروندان آمریکایی واقعاً این نوع نابرابری اجتماعی بنیادین، این استثناگرایی آمریکایی را دوست دارند و روشی را که خود ترامپ «درخشان» توصیفش می‌کند به حق می‌دانند؟ آیا ترامپ تصور می‌کند که بیشتر مردم فکر می‌کنند بازار باید تصمیم بگیرد که چگونه واکسن تهیه و توزیع شود؟ آیا اکنون در دنیای ترامپ پافشاری کردن بر اینکه امر بهداشت جهانی باید فراتر از عقلانیت بازار باشد قابل تصور هم هست؟ آیا او حق دارد بدیهی‌پندارد که ما نیز در محدوده‌های چنین دنیای تخیلی‌ای زندگی می‌کنیم؟ حتی اگر چنین انحصاراتی بر مبنای تابعیت ملی به کار گرفته نشود و حتی اگر نحوه‌ی توزیع واکسن تضمین کند که فقط برخی از افراد به واکسن دسترسی خواهند داشت و سایرین در مداومت و تشدید بی‌ثباتی

به حال خود رها خواهند شد، زمانی که واکسن در دسترس باشد به یقین شاهد هجوم ثروتمندان و بیمه‌شدگان تکمیلی برای دستیابی قطعی به هرگونه واکسن هستیم. نابرابری اجتماعی و اقتصادی کاری می‌کند که ویروس تبعیض قائل شود. خود ویروس به تنهایی تبعیض قائل نمی‌شود، اما ما انسان‌ها، که با قدرت‌های درهم‌تنیده‌ی ناسیونالیسم، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و سرمایه‌داری، شکل گرفته و متحرک شده‌ایم، مطمئناً تبعیض قائل می‌شویم. این‌طور که پیداست احتمالاً در سال آینده شاهد سناریوی دردناکی خواهیم بود که در آن برخی از مخلوقات انسانی با هزینه‌ی دیگران بر حق خویش برای زیستن اصرار می‌ورزند، آنها دوباره این تمایز جعلی را میان زندگی‌های قابل سوگواری و زندگی‌های غیر قابل سوگواری بنا می‌نهند، یعنی جان‌هایی که به هر قیمتی باید در برابر مرگ محافظت شوند و جان‌هایی که حفظ حیات‌شان در برابر بیماری و مرگ بی‌ارزش انگاشته می‌شود.

تمام اینها بر ضد رقابت ریاست جمهوری ایالات متحد رخ می‌دهد، رقابتی که در آن شانس برنی سندرز برای حفظ نامزدی دموکرات‌ها بسیار بعید به نظر می‌رسد، هرچند به لحاظ آماری غیرممکن نیست. پیش‌بینی‌های جدیدی که بایدن را در مقام پشنتاز بارز این رقابت‌ها معرفی می‌کنند اکنون بسیار ویران‌کننده است زیرا هم سندرز و هم وارن از بیمه‌ی پزشکی برای همه (Medicare) دفاع می‌کردند، از یک برنامه‌ی جامع مراقبت‌های بهداشت عمومی که می‌توانست تضمین‌کننده‌ی مراقبت‌های اولیه‌ی بهداشتی برای همگان در ایالات متحد آمریکا باشد. چنین برنامه‌ای به عمر شرکت‌های خصوصی بازارمحور بیمه پایان می‌داد، شرکت‌هایی که مرتباً بیماران و تعهدات‌شان را در قبال هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده که به‌راستی غیرقابل پرداختند به حال خود رها می‌کنند، و دوام می‌بخشد به سلسله‌مراتب وحشیانه بین بیمه‌شدگان، بیمه‌نشدگان و افرادی که قابل بیمه‌شدن نیستند. شاید درخورتر باشد که رویکرد سوسیالیستی سندرز درباره‌ی مراقبت‌های بهداشتی به‌مثابه دیدگاهی سوسیال دموکراتیک توصیف شود که با آنچه الیزابت وارن در مراحل اولیه‌ی کمپین انتخاباتی خود مطرح کرد از اساس تفاوتی ندارد. به نظر سندرز پوشش درمانی

جزو «حقوق بشر» است، منظور او این است که هر انسانی حق دارد به آن نوع مراقبت‌های بهداشتی که نیاز دارد دسترسی داشته باشد. اما چرا آن را به منزله‌ی تعهدی اجتماعی درک نمی‌کنیم، تعهدی که ناشی از زیستن در جامعه با یکدیگر است؟ برای برانگیختن وفاق عمومی درباره‌ی چنین تصویری، هم سندرز و هم وارن می‌بایست مردم آمریکا را متقاعد می‌کردند که ما می‌خواهیم در دنیایی زندگی کنیم که در آن هیچ کدام از ما مراقبت‌های بهداشتی را از سایرین دریغ نکنیم. به بیان دیگر، ما باید درباره‌ی جهانی اقتصادی و اجتماعی به توافق برسیم که در آن اساس قابل پذیرش نباشد که برخی از افراد به واکنسی که می‌تواند جان‌شان را نجات دهد دسترسی داشته باشند، آن هم در زمانی که این فرصت از سایر انسان‌ها دریغ می‌شود بر این اساس که نمی‌توانند پول بیمه‌ای را پرداخت کنند که بتواند هزینه‌ی واکنس را تأمین کند.

یکی از دلایلی که من همراه با رأی‌دهندگان دموکرات ثبت‌نام‌شده در مرحله‌ی مقدماتی در کالیفرنیا به سندرز رأی دادم این بود که او به همراه وارن، برای داشتن تصویری دیگر از جهان‌مان راهی گشودند، انگار که خواسته‌ای جمعی حکم داده بود برای برابری بنیادین، برای جهانی که در آن جمع شده‌ایم تا پافشاری کنیم بر لوازمی برای زیستن، از جمله این که مراقبت‌های درمانی به طور برابر در دسترس همگان باشد، بدون توجه به این که چه کسی هستیم یا اینکه آیا استطاعت مالی داریم یا خیر. این سیاست می‌توانست [برای ما همراه] با سایر کشورهایی که متعهد به مراقبت‌های بهداشت جهانی هستند مسئولیت مشترک مقرر کند، از این رو می‌توانست سیاست مراقبت‌های بهداشتی فراملی در راستای تحقق آرمان‌های برابری برقرار کند.

نظرسنجی‌های جدید نشان می‌دهند که انتخاب ملی بی‌شک می‌انجامد به ترامپ و بایدن زیرا بیماری عالم‌گیر زندگی روزمره را تعطیل می‌کند و بی‌ثباتی بی‌خانمان‌ها، بیمه‌نشده‌گان و فقرا شدت می‌یابد. عمر این ایده کوتاه بود، ایده‌ای که بر اساس آن می‌توانستیم به انسان‌هایی تبدیل بشویم خواهان دیدن جهانی که متعهد است به

سیاست‌های بهداشتی برابر برای همگان، جهانی که متعهد است به برچیدن تسلط بازار بر مراقبت‌های بهداشتی‌ای که تمایز قائل می‌شوند میان ثروتمندان و افرادی که به سادگی به دست بیماری و مرگ سپرده می‌شوند. ما خودمان را به گونه‌ای دیگر فهمیدیم چنانکه سندرز و وارن این امکان دیگر را طرح کردند. ما فهمیدیم که می‌شود فراتر از شرایطی که سرمایه‌داری برای ما تعیین می‌کند شروع به اندیشیدن و ارزش‌گذاری کرد. حتی اگر وارن دیگر کاندیدا نباشد و بعید به نظر می‌رسد که سندرز قدرت خود را بازیابی کند، ما همچنان باید پرسیم، علی‌الخصوص حالا، چرا ما در مقام مردم با رفتار با تمام زندگی‌ها به گونه‌ای که گویی ارزش برابر دارند هنوز مخالفیم؟ چرا برخی هنوز از تصور این که ترامپ به دنبال تأمین واکسنی است که حافظ جان آمریکایی‌ها (آن‌گونه که ترامپ تعریف می‌کند) پیش از سایر انسان‌هاست به هیجان می‌آیند؟ پیشنهاد بهداشت جهانی و عمومی نیرویی دوباره بخشید به انگاره‌ای سوسیالیستی در ایالات متحد آمریکا، انگاره‌ای که اکنون برای تحقق یافتن به منزله‌ی سیاست اجتماعی و تعهد همگانی در این کشور باید منتظر بماند. بدبختانه در زمان بیماری عالم‌گیر، هیچ یک از ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم. در حال حاضر در جنبش‌های اجتماعی که در انتخابات ریاست جمهوری کم‌تر به چشم می‌آیند این آرمان باید بیشتر زنده بماند تا در مبارزات بلندمدتی که پیش روی ماست. این چشم‌اندازهای شجاعانه و دلسوزانه که از سوی «واقع‌گرایان» مسخره شد به آن اندازه فرصت یافتند تا توجه کافی را به خود جلب کنند و بگذارند شمار روزافزون افراد - برخی برای اولین بار - میل به تغییر جهان داشته باشند.

امیدوارم بتوانیم آن میل را زنده نگه داریم.

پیوند با متن انگلیسی:

[Capitalism Has its Limits](#)

کرونا در عهد دقیانوس

فاطمه صادقی



در مورد بدی‌ها و مخاطرات کرونا بسیار نوشته‌اند. در مصایبی که این ویروس ایجاد کرده تردیدی نیست، حتی از جهت سیاسی. به قول آگامبن دولت‌ها دارند از این موقعیت استفاده می‌کنند برای تشدید وضعیت استثنایی و حضور بیش‌تر در همه‌ی جنبه‌های زندگی. اما از منظر دیگری هم می‌توان به آن نگریست. واقعیت این است که این ویروس سبک زندگی مصرف‌گرا و بحران‌ساز ما را که به‌ناچار بر استثمار بشر و طبیعت است به‌همراه ذهنیت خاص آن نشان رفته است. در این هجوم دیوانه‌واری که صدای همگان را درآورده ولی کسی هم راه‌حلی برایش نداشته، وقفه انداخته است. انگار یک‌باره ترمز کشیده شده و قطار مرگ و فاجعه دارد ایست می‌کند.

هشدار می‌دهند که رشد اقتصادی در معرض تهدید است. اما رشد اقتصادی معیاری نیست که با آن بتوان کیفیت زندگی و روابط را سنجید. برعکس، در بیش‌تر اوقات نشانگر استثمار و غارت هر چه بیش‌تر طبیعت و منابع و بهره‌کشی است. نظم فعلی نظامی مبتنی بر رشد و رشد بیش‌تر است و این رشد هم لازم‌اش انباشت سرمایه و تخریب طبیعت و روابط انسانی است که خود به‌معنای ظرفیت برای خلق دایمی فجایع بیش‌تر است. یک روز جنگ و مداخله‌ی نظامی است و روز دیگر خطر انفجار اتمی، بیماری‌های همه‌گیر، آتش‌سوزی‌های گسترده، امواج پناهجویان و...

البته از هم‌اکنون بسیاری از مشاغل و کسب‌وکارها در معرض نابودی قرار گرفته و وضع بسیاری از آدم‌ها - به ویژه فقرا - بدتر از قبل خواهد شد. اما از سوی دیگر در همین مدت کوتاه، برای نخستین‌بار پس از سال‌ها، آلودگی هوا در برخی مناطق مثل پکن کم شده. کارخانه‌های تولید ضایعات ذهنی و عینی متوقف شده‌اند، فرودگاه‌ها تعطیل شده‌اند، پروازهای بسیاری انجام نمی‌گیرد، تورهای مسافرتی تعلیق شده و طبیعت برای مدتی از هجوم گردشگران لذت‌جو و سرگردان در امان است و نفس می‌کشد... همه‌ی این‌ها - دست‌کم در کوتاه‌مدت - به‌معنای طبیعت سالم‌تر و دریا، حیوانات، جنگل، زمین، آسمان، آب و هوای پاکیزه‌تر است. گویی به‌اجبار فرصتی برای تجدیدنظر در این سبک زندگی ویرانگر حیات هم برای خود ما و هم سایر انواع ایجاد شده است.

در فیلم‌های هالیوودی، وضعیت آخرالزمانی همراه با هول و هراسی که به دنبال دارد، به تصویر کشیده می‌شود. به نظر من این فیلم‌ها دو کارکرد دارند: یکی این که در ناخودآگاه آدم‌ها هراسی از ناشناخته و بدیل به وجود می‌آورند و آن را موحد و تحمل‌ناشدنی نشان می‌دهند و این خود تحمل وضعیتی را که در آن قرار داریم، آسان‌تر می‌کند. به این ترتیب، از سر ترس به وضع موجود می‌چسبیم. دوم این که در اغلب این فیلم‌ها یک نجات‌بخش که طالب استمرار وضعیت پیشین است و همه‌ی قواعد رفتاری‌اش تابع آن است، از راه می‌رسد، جهان را از شر این ناشناخته نجات می‌دهد و همه چیز خوش و خرم به وضع قبلی بازمی‌گردد.

اما این بار دیگر با فاجعه در قالب فیلم و تخیل مواجه نیستیم. خود فاجعه تمام‌قد بر ما نازل شده است. بشر دارد تلاش زیادی صرف می‌کند تا از طریق یافتن واکسن نجات‌بخش، همه چیز را به وضع «عادی» قبل برگرداند. البته در این صورت هم احتمالاً با به تعویق افتادن بحران، فاجعه‌ی بعدی با ابعادی موحدتری ظاهر خواهد شد و نابودی و ویرانی بیش‌تری به بار خواهد آورد.

نخستین واکنش رهبران سیاسی از آن سر تا این سر جهان این بود که به‌زودی اوضاع «عادی» خواهد شد (یعنی باید بشود). این ذهنیت به‌روشنی نشان می‌دهد که مسأله بر سر حفظ و بقای وضع موجود به هر قیمت است. در مخیله‌ی سیاستمداران نمی‌گنجد که فرمان ایست داده شده، اما نه از سوی آنها. از بس عادت کرده‌اند خود فرمان بدهند، انتظار دارند طبیعت هم تابع آن‌ها باشد. بدیهی است اندیشه به یک سازمان‌دهی اقتصادی - اجتماعی - سیاسی دیگر به ذهن آن‌ها راه ندارد.

اما متأسفانه در شرایط فعلی تخیل بخش زیادی از مردم عادی نیز به گروگان گرفته شده و برای آن‌ها نیز تصور حیاتی دیگر فراتر از سرمایه‌داری و وضعیت اضطراری دائمی ناممکن شده است. اما تا زمانی که فقیرترین‌ها به بهداشت و درمان و آموزش دسترسی ندارند، سخن از عادی‌شدن اوضاع بی‌معنا است.

نمی‌دانم آیا بشر می‌تواند از این فرصت برای تجدیدنظر استفاده کند و اصلاً آیا تجدیدنظر برای ما دیگر ممکن است یا خیر. ولی به نظرم دست کم زمینه‌ای برای تأمل به آن‌چه که پیش‌تر مسخره و مضحک و خیال‌بافانه به نظر می‌رسید، فراهم شده است. این فرجه‌ی نابه‌هنگام می‌تواند تلنگری باشد به همه‌ی ما تا در مورد سازمان‌دهی

سیاسی جوامع مان، روابط انسانی و اجتماعی مان، و رابطه مان با تولید و مصرف و آسمان و زمین و جنگل و دریا و حیوانات، از نو بیندیشیم.

قرنطینه‌ی این روزها آدم را به یاد قصه‌ی اصحاب کهف (هفت خوابنده) می‌اندازد. داستان مؤمنانی که خسته از ظلم فرمانروایان و خدایان دروغین به غاری پناه بردند تا خود را در آن مخفی کنند. در آن جا خوابی عمیق به مدت سیصد سال آنان را دربرود. به وقت بیداری یکی از ایشان به قصد خرید غذا از غار بیرون رفت و رهسپار شهر شد. اما به محض ورود به شهر دانست که زمانه عوض شده و کسی دیگر عهد دقیانوس و خدای شرور او را به یاد نمی‌آورد.

داستان اصحاب کهف به «الهیات فاجعه» تعلق دارد؛ الهیاتی که برخلاف توجیه و انکار شر برای سودجویی از جهالت گله‌ی دینداران، پرسش از خدا را در متن فجایع دنیوی قرار می‌دهد، نه از برای کسب سود، گرم کردن تنور سرسپردگی به یک قدرت شرور دیگر و بردگی عینی و ذهنی، بلکه برای غلبه بر شرارت و رفتن به سوی جهانی بهتر و انسانی‌تر. فرق الهیات فاجعه با دینداری گله‌وار در این است که در آن، معجزه به معنای دقیق کلمه یعنی اذعان به عجز بشر و بازشناسی حدود توانایی او که مستلزم باور به نیرو و اراده‌ای فراتر و برتر از فرد انسان است، تنها پس از بازشناسی شر و تلاش برای اجتناب و کناره‌جویی از آن رخ خواهد داد، نه با تفرعن، جهالت، دروغ و انکار شر. حال می‌توان پرسید، از پس این سکون چه رخ خواهد داد؟ آیا به جاهلیت پیشین بر خواهیم گشت یا مسیری متفاوت را در پیش خواهیم گرفت؟ کهنه رو به زوال است. آیا نو می‌تواند متولد شود؟

ما و کرونا

اثر گذاری متقابل سیاست و کرونا در ایران

محمد مالجو



دولت در مواجهه با شیوع ویروس کرونا در ایران هنوز به استراتژی قرنطینه روی نیاورده است و، در عوض، مجموعه‌ی ناهمگن و متناقضی از اقدامات و خط‌مشی‌ها را در دستور کار قرار داده است و گاه حتا به نظر می‌رسد استراتژی دولت عبارت باشد از نیل به ایمن‌سازی جمعیت از طریق ابتلای دوسوم جمعیت به کرونا. چرا؟ پاسخ قطعی را نمی‌دانیم. با این حال، برخی قرائن و امارات از چرایی اتخاذ چنین استراتژی فاجعه‌باری تا حدی پرده برمی‌دارند.

اتخاذ استراتژی قرنطینه هر چه جدی‌تر در دستور کار قرار گیرد به میزان بیش‌تری نیز در گرو تأمین بودجه‌ی دولتی برای برقراری لوازم لازمه‌ی قرنطینه است. نه خزانه‌ی خالی دولت از امکان تأمین مالی چنین راهبردی در مقیاس ملی حکایت می‌کند، نه فرودستی سیاسی دولت در برابر نیروهای نامولدِ قدرت‌مند درون هیئت حاکم از امکان تغییر بنیادی در الگوی توزیع مخارج دولت به نفع مخارج لازم برای استراتژی قرنطینه، و نه استراتژی اقتصادی دولت از احتمال اتخاذ خط‌مشی تأمین کسری بودجه از راه استقراض بیش‌ازپیش از بانک مرکزی.

اتخاذ استراتژی قرنطینه هر چه جدی‌تر در دستور کار قرار گیرد با شدت بیش‌تری نیز بر ظرفیت‌های پیشاپیش ضربه‌خورده‌ی تولید ضربه وارد خواهد کرد. کمبود محصولات مصرفی در سطح فروشگاه‌ها هنوز در ایران شکل نگرفته است، عمدتاً یکی به علت فقدان قدرت خرید نزد بخش‌های وسیعی از جمعیت برای ذخیره‌سازی محصولات مصرفی و دیگری نیز به علت انسداد مرزها و سرازیر شدن صادرات غیرنفتی به داخل کشور که عجبالتاً نقصان عرضه در سطح ملی را تا حدی جبران کرده است. اتخاذ استراتژی قرنطینه عدم تعادل بین عرضه و تقاضای اقتصاد کلان را هر چه عمیق‌تر می‌سازد.

اتخاذ استراتژی قرنطینه هر چه جدی‌تر در دستور کار قرار گیرد از مجرای ضربه‌ی شدیدتری که به عرضه‌ی اقتصاد کلان می‌زند امکان مالیات‌ستانی در اقتصادی هر چه رکودزده‌تر را با شدت بیش‌تری از دولت می‌ستاند. در شرایطی که درآمدهای نفتی دولت

به شدت کاهش یافته و دولت نیز برای جبران چنین نقصانی به سوی افزایش درآمدهای مالیاتی‌اش خیز برداشته است، اتخاذ راهبردی که به کاهش درآمدهای مالیاتی دولت بینجامد بر احتمال از کارافتادگی و فشل‌شدگی مطلق مالی‌ه‌ی دولتی به شدت خواهد افزود. اتخاذ استراتژی قرنطینه هر چه جدی‌تر در دستور کار قرار گیرد با شدت بیش‌تری نیز به اعمال زور برای اجرای موفقیت‌آمیز قرنطینه نیاز دارد. اصلی‌ترین نهاد اعمال زور مشخصاً نهاد نیروهای نظامی است. در شرایطی که نیروهای نظامی پیشاپیش در حال قبضه کردن هر چه فزاینده‌تر قدرت سیاسی در عرصه‌ی سیاست ایران بوده‌اند، نگرانی دولت دوازدهم از هر چه مرئی‌تر شدن حضور و نقش‌آفرینی نیروهای نظامی در صحنه‌ی کنترل و مراقبت اجتماعی در احتمال بسیار بالای اجتناب نظامیان از عقب‌نشینی از چنین صحنه‌ی در پی پایان یافتن بحران کرونا بازتاب می‌یابد. نظامیان نیز درباره‌ی درجه‌ی نقش‌آفرینی‌شان در مبارزه با بحران کرونا رویکرد واحدی ندارند. در آستانه‌ی قبضه‌ی تمام‌عیار قدرت سیاسی در ایران بس پرشمارند میان‌شان فراکسیون‌هایی که هم از کسب امتیاز منفی در پی شکست احتمالی در مبارزه با کرونا نگران‌اند هم از رخنه‌ی کرونا به پادگان‌ها و نیروهای انسانی‌شان و احتمال حدوث شکاف در ماشین کنترل و سرکوب.

چهار ملاحظه‌ی پیش‌گفته احتمالاً از اصلی‌ترین دلایل دولت است برای عدم اتخاذ استراتژی قرنطینه و متقابلاً تشبث به استراتژی ایمنی جمعی از طریق ابتلای درصد بالایی از جمعیت به کرونا، نوعی استراتژی برای مبارزه با شیوع ویروس کرونا که آماج انتقاد بسیاری از متخصصان و از جمله پنج نفر از وزرای اسبق بهداشت در نظام جمهوری اسلامی نیز قرار گرفته است. از باب نمونه، دکتر اکبر فتوحی، رئیس مؤسسه‌ی ملی تحقیقات سلامت، تأکید می‌کند که این نوع استراتژی نباید هدف و روش کنترل اپیدمی باشد و درگیری دوسوم مردم در بهترین حالت یعنی بیش از ۴۵۰ هزار مورد مرگ و هشت میلیون مورد بستری و یک‌ونیم میلیون مورد نیز نیازمند آ‌سی‌یو که سرجمع بس فراتر از ظرفیت بدنه‌ی بهداشت و درمان در کشور است.

سیاست در قالب اولاً نوع توازن قوا بین جناحین نظام جمهوری اسلامی و ثانیاً شرایط برآمده از تحریم اقتصادی بین‌المللی و ثالثاً ناکارآمدی‌های سازمانی در بدنه‌ی تکنوکراتیک دولت و رابعاً عمق بحران‌های پیشاپیش موجود ساختاری در جامعه‌ی ایران عجلتاً نحوه‌ی مواجهه‌ی دولت دوازدهم با بیماری کرونا را تعیین بخشیده است. باید دید پی‌آمدهای ویران‌گر چنین نحوه‌ی مقابله‌ای با کرونا چه گونه مُهر خود را در آینده‌ای نه چندان دور بر آرایش قوا در صحنه‌ی سیاسی ایران خواهد زد.

از بحرانی به بحران دیگر: چشم‌اندازهایی از دلِ کرونا

پرویز صداقت



«هنوز وقت اشک ریختن مان نرسیده، و اندوه گران مان هنوز پانگشوده است»

شکسپیر، ریچارد سوم

«گاه آدمیان اربابان سرنوشت خویش اند، تقصیر بر گردن ستاره‌ی بخت ما

نیست، بلکه ما خود مسئول فرودستی خویش ایم.»

شکسپیر، ژولیوس سزار

تحولات سه ماهه‌ی نخست سال ۲۰۲۰ بهت‌آور بود. ویروس ناشناخته‌ای از جنگل‌های ووهان در چین به سرعت پهنه‌ی جهان را درنوشت و جهانیان را با بزرگ‌ترین بحران از پایان جنگ دوم جهانی به این سو مواجه کرد. تا هنگام نگارش این مقاله هنوز چشم‌انداز امیدبخشی برای مهار این بیماری عالم‌گیر شکل نگرفته و آن چه می‌بینیم دولت‌هایی است که گاه گویا هنوز استراتژی منسجمی برای کاربست در شرایط کنونی ندارند و میلیاردها نفر در سرتاسر جهان که در قرنطینه‌ای بی سابقه و پیش از این تصورناشدنی قرار گرفته‌اند. جهان به کدام سو می‌رود و در این میان در ایران چه چشم‌اندازهایی قابل انتظار است؟ در یادداشت حاضر، تلاش کرده‌ام سناریوهایی محتمل در مورد چشم‌انداز کوتاه‌مدت ایران در این بستر بحران زده‌ی جهانی ارائه کنم.

(۱)

ایران: بحران در بحران

بحرانی که از اوایل دهه‌ی ۱۳۹۰ پهنه‌ی ایران را درنوشت به دلیل ساخت قدرت سیاسی به سرعت به انسداد ساختاری رسید. دلیل آن بسیار ساده بود، انسدادهای متعددی کالبد اقتصاد ایران را درگیر کرده بود: انسداد منابع از بخش مالی به بخش واقعی اقتصاد، انسداد ناشی از بحران بخش مالی، انسداد ناشی از فقر و شکاف طبقاتی

روزافزون و به تبع آن بحران تقاضای مؤثر، انسداد ناشی از تهاجم بی‌رویه به منابع طبیعی و بحران زیست‌محیطی حاصل از آن، و انسداد ناشی از خروج دایمی سرمایه از مدارهای اقتصاد ایران به مدارهای اقتصاد جهانی. اما مشکل آن جا بوده که هرگونه اقدام در راستای گشایش نسبی انسدادها مستلزم اقداماتی بود ناهمسو با منافع نخبگان اقتصادی برکشیده در سال‌های بعد از انقلاب و به‌سبب پیوند اندام‌وار و هم‌پوشی نخبگان اقتصادی و سیاسی در ایران امروز در عمل نوعی انسداد ساختاری در تمامی وجوه حیات اجتماعی ایرانیان شکل گرفته است.

در محیط پیرامونی این انسدادها مجموعه‌ای از بحران‌های دیگر شکل گرفتند که مهم‌ترین آن‌ها در وهله‌ی نخست بحران ناشی از رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی بود که سرانجام به دور دوم تحریم‌های اقتصادی ایران توسط دولت ترامپ منتهی شد. بلندپروازی‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی و رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای عملاً بخش بزرگی از منابع موجود را از بستر نیازهای واقعی جامعه دور ساخته است. علاوه بر آن، این دور جدید تحریم‌ها با کاهش شدید ورود منابع ارزی جدید به اقتصاد وضعیت را به‌مراتب دشوارتر ساخته است.

این همه در شرایطی رخ داد که بحران حکمرانی نا کارآمد نیز ابعاد بسیار وخیم‌تری یافته است. چندسالی است که کم‌وبیش هر مسأله‌ای در بستر اقتصاد سیاسی ایران امروز قابلیت تحول فوری به بحرانی فاجعه‌بار را دارد. از وقوع زمین‌لرزه تا سیل، از معضلی در مدیریت شهری تا یک اختلاف قومی. بحران حکمرانی امر تازه‌ای در ایران پس از انقلاب نیست. این بحران از یک منظر ریشه در ساختار دوگانه‌ی قدرت در ایران دارد. عملاً در برابر هر سه قوای موجود نهادهای متناظر تصمیم‌گیر وجود دارد که قادرند به‌سهولت اقدام نهاد مسئول را خنثا سازند. دو نمونه‌ی اخیر آن را در عدم تصویب FATF توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام یا ناتوانی مراجع ذی‌ربط از تصمیم‌گیری در خصوص قرنطینه‌ی شهر قم در ابتدای شکل‌گیری بحران کرونا در ایران شاهد بودیم. از سوی دیگر، ترکیب حاکمیتی ایران و نگاه ضد کارشناسی آن در تمامی چهار دهه‌ی اخیر امری است که مانع از غلبه‌ی رویکردهای تکنوکراتیک در سیاست‌پردازی‌ها بوده است. عواملی دیگر مانند فساد ساختاری و نظام‌مند که خود از سویی حاصل شکل حاکمیت در چهار دهه‌ی گذشته

و از سوی دیگر حاصل سیاست‌های مالی گرایانه و نولیبرالی سه دهه‌ی گذشته بوده، بحران حکمرانی را تشدید کرده است. از باب نمونه، در مقطع آغازین شیوع بیماری کرونا در کشور، سازمان هلال احمر فاقد مدیر بود؛ چراکه مدیر قبلی چندماهی بود که به دلیل فساد مالی در زندان و مدیر جدید نیز هنوز منصوب نشده بود. این بحران حکمرانی را در سال‌های اخیر در ابعاد مختلف از مدیریت شهری و منطقه‌ای تا مدیریت ملی و کلان شاهد بوده‌ایم

از همه مهم‌تر، برآیند بحران‌های یادشده در بستر اجتماعی به شکل بحران‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از نارضایتی گسترده بوده است. اگرچه این نارضایتی در تمامی چهار دهه‌ی گذشته با ابعاد و گستره‌های متفاوتی وجود داشته است، اما از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶ بخش بزرگی از این نارضایتی در چارچوب رقابت‌های سیاسی دو جناح اصول‌گرا و موسوم به «اصلاح‌طلب» هدایت می‌شد اما از اعتراضات دی‌ماه سال ۱۳۹۶ که در ابعاد گسترده‌تری در آبان‌ماه ۱۳۹۸ تکرار شد، بنا به مجموعه‌ای از عوامل، دیگر قابلیت جریان‌یابی در چارچوب جناح‌های رسمی را نداشت. اعتراضات عمومی به سبب شدت برخورد حاکمیت با معترضان اشکال متعدد و متنوعی پیدا کرده است، از اشکال مختلف اعتصاب و توقف کار تا اشکال متنوعی از نافرمانی مدنی. از این‌رو، این اعتراضات عنصر زنده و پویایی در حیات اجتماعی ایرانیان در تمامی لحظه‌های مقطع جاری بوده است.

(۲)

گذر به ریسک‌های بنیان‌کن

به لحاظ گره‌های ساختاری انباشت سرمایه در اقتصاد ایران از هر منظری سال ۱۳۹۹ چشم‌انداز مهیبی را به تصویر می‌کشد. نرخ رشد ۹ ماهه‌ی سال ۱۳۹۸ براساس برآورد مرکز آمار ایران منفی شش الی منفی هفت درصد بود. نخستین شوک اقتصادی در این دوره اعلام پایان معافیت از تحریم‌های نفتی ایران در تاریخ دوم اردیبهشت‌ماه سال گذشته بود و دومین شوک اقتصادی نیز زمان آغاز اعلام رسمی شیوع ویروس

کرونا در ایران در ۲۹ بهمن‌ماه. اثرات شوک نخست در برآورد نهم‌ماهه‌ی آمار رشد اقتصادی کاملاً مشهود است اما اثرات شوک دوم ناشی از ویروس کرونا هنوز در برآوردها و محاسبات لحاظ نشده است. تردیدی نیست که ضربه‌ی دوم به اقتصاد ایران طی اسفندماه وضعیت بحرانی افول تولید ناخالص داخلی را به شدت بحرانی‌تر کرده است. بدین ترتیب، دو شوک یاد شده به افول بی‌سابقه‌ی نرخ رشد در اقتصاد ایران طی سال گذشته انجامیده است.

روند رشد زیربخش‌های اقتصادی ایران از ابتدای دهه‌ی ۱۳۹۰ به‌روشنی نشان می‌دهد که اقتصاد ایران، مستقل از امر تحریم‌ها، کم‌وبیش از همان اوان دهه‌ی جاری دچار انسداد ساختاری بوده است. واکاوی رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ (سال لغو تحریم‌های بین‌المللی) نشان می‌دهد که بیش از ۸۰ درصد آن سال ناشی از افزایش ارزش افزوده‌ی ناشی از استخراج نفت و گاز بود و در حقیقت مهم‌ترین تأثیر لغو تحریم‌ها در مقطع برجام صرفاً ناشی از پرکردن ظرفیت‌های خالی مانده از تحریم بوده نه ایجاد ظرفیت‌های جدید اقتصادی. در چنین شرایطی حتی به‌فرض پایان تحریم‌ها نیز برون‌رفت از انسداد ساختاری اقتصاد ایران و روشن کردن موتور رشد اقتصادی در چارچوب نظم ساختاری موجود شدنی نخواهد بود.

بودجه‌ی سال جدید دولت نیز که تلفیقی از درآمدهایی عمدتاً حاصل‌ناشدنی و هزینه‌هایی اغلب ناگزیر برای نظم سیاسی موجود است نشان از تشدید وخامت اقتصادی در سال جدید دارد. افت اخیر بهای نفت هم حصول به درآمدهای ارزی پیش‌بینی شده را ناممکن‌تر از قبل می‌کند و شوک ناشی از شیوع ویروس کرونا نیز تحقق درآمد حاصل از صادرات غیرنفتی و حصول درآمدهای مالیاتی حصول‌ناشدنی پیش‌بینی شده در بودجه را دست‌نایافتنی‌تر می‌کند. پس در استمرار افول اقتصادی در ایران تردیدی نیست.

آنچه دولت در سال‌های اخیر دنبال کرده تلاش برای ایجاد رونق‌های محدود، هرچند کاذب و سوداگرانه، برای درآمدزایی و ایجاد روزهایی برای تنفس سرمایه‌های مالی بوده است. روند صعودی شاخص‌های بورس اوراق بهادار در شرایط افول رشد اقتصادی کشور مهم‌ترین مؤید چنین فرضیه‌ای است. اما این رونق‌های کاذب که برای کسب درآمد برای دولت به‌ویژه در زدن چوب‌حراج به اموال عمومی ضروری است

منوط به استمرار نرخ‌های بالای تورم در اقتصادی رکودزده است تا بدین ترتیب به‌مدد افزایش سطح عمومی قیمت‌ها فاصله‌ی حسابی ارزش ذاتی سهام و اوراق مالی و ارزش جاری‌شان را بپوشاند و مانع از سقوط بازارهای مالی شود. از این‌رو، این سیاست علاوه بر دامن‌زدن به بحران‌های عمومی (بحران‌های فقر و شکاف طبقاتی، تقاضای مؤثر، سرمایه‌برداری از بخش واقعی اقتصاد) فی‌نفسه ریسک‌های ناشی از سقوط بیش‌تر ارزش پول ملی را تشدید می‌کند.

در حیطه‌ی مسایل ژئوپلیتیک برخی امیدوارند تا حدودی تحت تأثیر دو عمل شیوع جهانی ویروس کرونا و نیز برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در سال جاری، از دامنه‌ی تنش‌های نظامی در منطقه کاسته شود، اما مجموعه روندهای بنیادی‌تری که بحران ژئوپلیتیک جاری را ایجاد کرده کماکان برقرار است و احتمال افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک به تنش‌های محدود و حتی گسترده و ویرانگر نظامی، کماکان حیات اقتصادی و اجتماعی را در معرض تهدید قرار داده است.

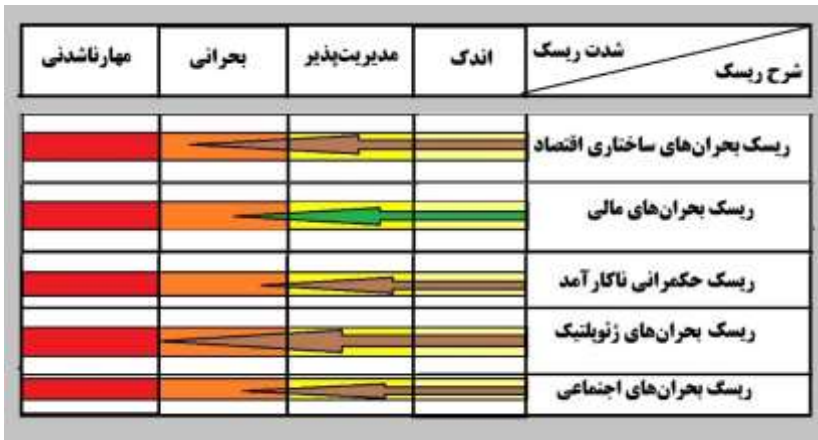
نباید فراموش کرد که انسداد ساختاری موجود در ایران در بطن بحران فراگیر ساختاری نظام جهانی سرمایه‌داری و بن‌بست شیوه‌ی تنظیم نولیبرالی قرار دارد. وضعیت بحرانی جهانی برحسب مورد می‌تواند وضعیت بحرانی داخلی را تشدید کند یا تحت‌شعاع خود قرار دهد اما به‌رحال برون‌رفت از آن را هرچه دشوارتر می‌کند. در حیطه‌ی بحران حکمرانی، آغاز به کار مجلس جدید آغازگر فصل تازه‌ای از رویارویی میان جناح‌های حاکمیت خواهد بود. می‌توان انتظار داشت که تشدید تنش میان قوه‌ی قانون‌گذار و قوه‌ی اجرایی بحران ناکارآمدی حکمرانی را که همواره طی چهار دهه‌ی گذشته آسیب‌زا بوده است تشدید کند و بر ابعاد انتظام پرهرج‌ومرج چهار دهه‌ی اخیر بیفزاید.

در حیطه‌ی بحران‌های اجتماعی، اعتراضات آبان‌ماه سال ۱۳۹۸ به‌لحاظ فراگیری جغرافیایی و حضور طیف گسترده‌ای از طبقات اجتماعی گسترده‌ترین اعتراض اجتماعی در تمامی سال‌های بعد از انقلاب ۱۳۵۷ بوده است. همچنین آغاز موج دوم بهار عربی به‌ویژه اعتراضات در کشورهای عراق و لبنان مسیر هم‌گرا با اعتراضات ایران را طی می‌کند و می‌تواند تأثیری هم‌افزا بر یکدیگر داشته باشد. بنابراین موج

متأخر اعتراضات در ایران که از دی‌ماه ۱۳۹۶ آغاز شد و به اشکال مختلف (انواع اعتصاب‌ها، نافرمانی‌ها، اعتراضات خیابانی) استمرار یافت در دل موج بزرگ‌تری از اعتراضات در خاورمیانه‌ی امروز و فراتر از آن اعتراضات عدالت‌خواهانه‌ی جای دارد که سرتا سر جهان را دربر گرفته است. هرچند نباید ویژگی‌های خاص هر منطقه را که به شکل‌گیری مطالبات مشخص انجامیده نادیده گرفت و اعتراضاتی در این گستره‌ی فراگیر را همگن و همانند تلقی کرد.

برآمد مجموعه‌ی بحران‌های حاضر را در سال‌های اخیر به شکل حرکت پیش‌رونده‌ی مجموعه‌ای از ریسک‌های مهلک در جامعه‌ی ایران شاهد بوده‌ایم. براین‌مبنا، در حیطه‌ی بحران‌های ساختاری اقتصادی، مالی، ژئوپلیتیک، حکمرانی و اجتماعی شاهد شکل‌گیری مجموعه‌ای از ریسک‌ها هستیم که در صورت استمرار مسیر بحرانی طی شده در سال‌های اخیر، به‌سرعت قابلیت تبدیل به ریسک‌های مهارناشدنی و ویرانگر را دارند. ضمن آن که بدون تردید مخاطرات و ابعاد مهیب ناشی از شیوع ویروس کرونا هم ضمن تشدید این بحران‌ها و ریسک‌های ناشی از آن، آثار مهلک خود را برجای گذاشته است و می‌گذارد.

تصویر یک - شدت مخاطراتی که امروز ایران را تهدید می‌کند



روند طی شده در این مجموعه ریسک‌ها در تصویر شماره‌ی یک نشان داده شده است. در این تصویر، صرفاً تلاش شده تصویری از وضع موجود ترسیم شود اما به نظر می‌رسد هر یک از این ریسک‌ها یا در آستانه‌ی دگرگونی به ریسکی مهارناشدنی

هستند یا به شدت آثار بحرانی بر جامعه‌ی ایران برجای می‌گذارند. میزان حرکت محور افقی هر ریسک از «اندک» به سمت «بحرانی» و «مهارناشدنی» به‌طور تقریبی و عمدتاً بر مبنای شدت‌گیری بحران‌های هر بخش ترسیم شده است. در بخش بحران‌های ساختاری، تشدید مستمر کاهش نرخ انباشت سرمایه، افزایش فاصله‌ی درآمدهای واقعی و سبب معیشت خانوار، تشدید بحران‌های زیست‌محیطی و افزایش سرمایه‌برداری از اقتصاد جای نسبی نقطه‌ی پایانی محور حرکت را تعیین کرده است. در محور بحران‌های مالی افزایش نسبت قیمت به درآمد هر سهم (P/E) در بورس اوراق بهادار و حجم مطالبات معوق بانکی در بازار پول، در حیطه‌ی بحران‌های اجتماعی افزایش نسبی انواع آسیب‌ها و اعتراضات اجتماعی، در حیطه‌ی ناکارآمدی حکمرانی افزایش بسامد بحران‌های تصمیم‌گیری و در حیطه‌ی بحران‌های ژئوپلیتیک افزایش سطح و شدت تنش‌های محدود نظامی، میزان حرکت محور ریسک از راست به چپ را رقم زده است. اما، آنچه این نگاره قادر به تصویر آن نیست هم‌افزایی ریسک‌های مختلف و تعامل آن‌ها با یکدیگر است. هر یک از این مجموعه‌ی پنج‌گانه، ریسک‌های دیگر را تشدید می‌کنند.

(۳)

چشم‌اندازهای کوتاه‌مدت

مسیر ناگزیر این ریسک‌ها حرکت شتابان به سمت مهارناپذیری است. بر مبنای متغیرهای ساختاری‌تر، نظم نهادی موجود قابلیت آن را ندارد که قادر به اعاده‌ی چارچوبی قابل اتکا برای حیات درازمدت‌تر باشد. نهاد حاکمیت در ایران از مجموع سه سازوبرگ (آپاراتوس) مشروعیت‌بخشی، یعنی انحصار قهر، مشروعیت‌بخشی ایدئولوژیک و مشروعیت‌بخشی اقتصادی به‌مدد رشد و یا سیاست‌های حامی‌پروری، هرچه بیش‌تر فقط و فقط بر سازوبرگ سرکوب اتکا پیدا کرده است. اما این سازوبرگ در صورتی که از پشتیبانی دو سازوبرگ دیگر برخوردار نباشد، دیر یا زود ترک برمی‌دارد و دچار ازهم‌گسیختگی می‌شود.

مهم‌ترین پرسشی که مطرح می‌شود این است که وضع موجود چه قدر قابل دوام است. روشن است که در کوتاه‌مدت به لحاظ دخیل شدن مجموعه‌ی متعدد و متنوعی از عوامل حادث contingent می‌توان شاهد فراز و فرودهای بسیار بود. چنان که دو ماه پیش برای هیچ‌کس قابل تصور نبود که ویروسی بیماری‌زا این گونه حیات اقتصادی و اجتماعی در ایران و جهان را برهم ریزد. اما در میان مدت عوامل ساختاری‌تر قدرتمندتر از آن هستند که روندهای سال‌های اخیر را متوقف سازند و مانع حرکت از ریسک‌های بحرانی به سمت ریسک‌های مهارناشدنی بشوند.

بنابراین، با فرض ثبات سایر عوامل، حرکت به سمت بحران‌های بنیان‌کن کاملاً مشهود است. در چارچوب بحران ساختاری موجود این تغییرات حاصل از این بحران‌ها طیفی از بدیل‌ها را به دنبال دارد که یک سوی این طیف فروپاشی کامل فابریک اجتماعی و گذر به دولت فرومانده failed state و سوی دیگر آن احیای فابریک اجتماعی از طریق جنبش‌های دموکراتیک اجتماعی است. در صورت استمرار بهره‌مندی حاکمیت از صرفاً سازوبرگ قهر، امکان شکل‌گیری بدیلی از دل بحران‌های موجود نامحتمل‌تر اما حرکت به سمت فروپاشی محتمل‌تر خواهد شد.

به عبارت دیگر، اگرچه حاکمیت تلاش می‌کند به‌مدد ابزارهایی که در اختیار دارد خیزش‌های اجتماعی را سرکوب کند و مانع از شکل‌گیری یک جنبش دموکراتیک شود، اما همین حرکت بحران در سایر حوزه‌های ریسک، یعنی بحران‌های ساختاری و مالی اقتصاد از طریق تحکیم گره‌های ساختاری، بحران ژئوپلتیک از طریق افزایش آسیب‌پذیری در تنش‌ها و بحران اجتماعی از طریق افزایش آسیب‌های اجتماعی، را تشدید می‌کند و به این ترتیب حرکت به سمت فروپاشی اجتماعی را شتاب می‌بخشد. در مقطعی بحرانی شاید تنها یک تلنگر برای چنین امری کافی باشد. اما این فروپاشی از آن‌جا که احتمالاً به شکل‌گیری دولت فرومانده می‌انجامد و خامت بیش‌تر به‌همراه خواهد داشت. اساساً وقتی از سه سازوبرگ انحصار قهر، مشروعیت‌بخشی ایدئولوژیک و مشروعیت‌بخشی اقتصادی، استمرار حاکمیت تنها به سازوبرگ نخست متکی باشد روشن است که دیربازود این نقطه‌ی اتکا هم از بین می‌رود و آن‌چه از آن برجای می‌ماند شکلی از دولت فرومانده است.

ناتوانی دولت از اتکا به روش‌های اقتصادی و فرهنگی - ایدئولوژیک مشروعیت‌بخشی و به همراه آن کارآمدی در استفاده از قدرت انحصاری در سرکوب تاکنون مانع از تبدیل خیزش‌ها به جنبش‌های اجتماعی شده است. امری که همزمان به سبب بحران‌های اجتماعی - اقتصادی انواع آسیب‌های اجتماعی را پدید آورده که آن نیز تسریع‌کننده‌ی حرکت به سمت حاکمیت فرومانده است.

البته در میان این دو سرطیف، سربرآوردن شکل‌های مختلف تلفیقی نیز امکان‌پذیر است. مانند بدیلی اقتدارگراتر در داخل که با عقب‌نشینی در حوزه‌ی سیاست‌های خارجی، تلاش کند از طریق اعاده‌ی نظم نوعی مشروعیت نسبی برای خودش ایجاد کند. اما معلوم نیست که چنین بدیلی اساساً چه برنامه‌ای می‌تواند برای برون‌رفت از بحران‌های ساختاری و اجتماعی و حکمرانی موجود داشته باشد.

سوی نجات‌بخش ماجرا اما احیای جنبش‌های اجتماعی است. اگر حرکت از خیزش‌ها به سوی شکل‌گیری جنبش‌های پایدار اجتماعی میسر شود می‌توان شکل‌گیری سوژه‌های تغییر را شاهد بود. شکل‌گیری سوژه‌ی تغییر قدرت احیای پیوندهای اجتماعی را دارد و خطر فروریزی اجتماعی را کاهش می‌دهد. مسأله‌ی ذهنی مهم برای شکل‌گیری این سوژه‌ها آن است که باید بر نومیدی‌های حاصل از روندهای آنی و بسیار کوتاه‌مدت افول خیزش‌های اجتماعی غلبه کرد.

براین اساس، استمرار بحران‌های ساختاری در عمل ما را با دو بدیل ناگزیر در میان مدت روبه‌رو می‌سازد. نخست گذر به دولت فرومانده و ناتوان و فروریزی اجتماعی و دوم امکان بدیلی دمکراتیک‌تر که در بدو امر تنها از طریق ائتلافی گسترده از طبقات اجتماعی و به‌ویژه طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط و نمایندگان‌شان قادر به عاملیت‌یابی اجتماعی خواهد بود.

سخن آخر آن که یا باید «اندوهی بس گران‌تر» را به انتظار بنشینیم و به فلاکتی بس بیش‌تر از امروز تن دهیم و یا بپذیریم «تقصیر بر گردن ستاره‌ی بخت ما نیست»، خود مسئول سرنوشت خویش‌ایم و می‌توانیم آینده‌ای بهتر را رقم بزنیم.

۱۵ فروردین ۱۳۹۹

کرونا

و اقتصاد سیاسی سلامت در ایران

محمد دارکش

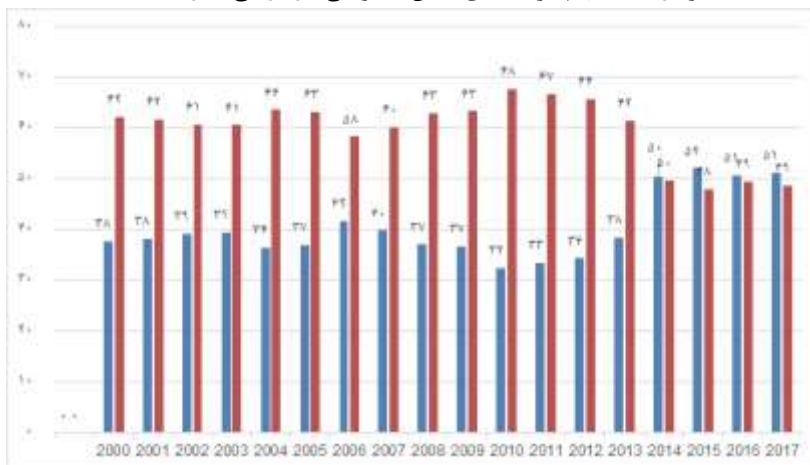


با شیوع ویروس کرونا، اهمیت برخورداری از نظام بهداشتی و درمانی مناسب بیش از پیش آشکار می‌شود. در این یادداشت، وضعیت کنونی نظام سلامت و آثار و تبعات این نوع نظام سلامت و شیوه‌های تأمین مالی آن به‌اختصار تشریح می‌شود. در سال‌های اخیر، در مطالب متعددی موضوعاتی مانند اقتصاد سیاسی آموزش، مسکن و... بررسی شده است اما به نظام سلامت و اقتصاد سیاسی آن در ایران کم‌تر توجه شده است. در این نوشتار تلاش شده گامی در بررسی اقتصاد سیاسی سلامت در ایران برداشته شود. برخورداری از مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، و برخورداری از سلامت فردی علاوه بر آن که یک حق فردی همگانی است عنصری ضروری در انجام فعالیت‌های اجتماعی است و دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی از الزامات ایجاد عدالت در جامعه است. در واقع حق برخورداری از مراقبت‌های بهداشتی و درمانی از عوامل زمینه‌ساز ایجاد فرصت‌های برابر در جامعه است. امروزه حفظ، گسترش و ارتقای سلامتی در جوامع بشری در زمره‌ی اساسی‌ترین و کلیدی‌ترین سیاست‌ها برای ایجاد و توسعه‌ی عدالت اجتماعی در کشورها تلقی می‌شود. مبحث سلامتی موضوعی چندبُعدی است که عوامل و عناصر متعدد و متنوعی در تأمین، گسترش و یا تخریب آن تأثیر دارد. در این میان آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است لزوم وجود نظام سلامت کارآمد و اثربخش در راستای بسط عدالت، فراهم ساختن فرصت‌های جسمی و روانی ضروری افراد برای توسعه و ارتقای سلامتی در جامعه است. امروز و با توسعه‌ی نظام سلامت در تمام کشورها (چه غنی و چه فقیر)، نقش عمده و مؤثری در زندگی انسان‌ها، نسبت به گذشته ایفا می‌کند؛ در واقع فلسفه‌ی وجودی و هدف نظام سلامت، حفظ و ارتقای سلامت آحاد جامعه با تأکید بر گروه‌های در معرض آسیب و پرخطر است.

یکی از ارکان مهم نظام سلامت نحوه‌ی تأمین مالی هزینه‌های سلامت است. منابع مالی سلامت عمدتاً از طریق منابع عمومی دولت، بیمه‌های اجتماعی، بیمه‌های خصوصی و پرداخت مستقیم افراد تأمین می‌شود. در ایران نیز شیوه‌های تأمین مالی، ترکیبی از همین چهار روش است. منابع دولتی و بیمه‌های اجتماعی را هزینه‌های عمومی سلامت و بیمه‌های خصوصی و پرداخت مستقیم افراد بخش خصوصی سلامت محسوب می‌شوند. براساس اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دسترسی به خدمات بهداشت و درمان، حقی همگانی شناخته شده است.

در ادامه، برای بررسی شیوه تأمین مالی نظام سلامت از داده های سازمان جهانی بهداشت استفاده شده است. سازمان جهانی بهداشت آمارهای مربوط به هر کشور در زمینه های مختلف بهداشتی را بر روی سایت خود قرار می دهد و آمارهای ارائه شده در این قسمت عیناً از داده های ارائه شده در سایت این سازمان گرفته شده است. نمودار یک میزان هزینه های عمومی و خصوصی سلامت را نسبت به کل هزینه های سلامت (به درصد) نشان می دهد.

نمودار یک: سهم هزینه های بخش خصوصی □ و دولتی □ در سلامت^۱



باتوجه به آمارهای سازمان جهانی بهداشت، این ارقام برای ایران از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۷ موجود است. همانطور که آمار نشان می دهد از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ به طور میانگین ۶۰ درصد از هزینه های سلامت توسط بخش خصوصی (در اینجا منظور بیمه های خصوصی و پرداخت مستقیم از جیب خانوار است) پرداخت شده است. اما در پی اجرای طرح بیمه ی همگانی سلامت این رقم به حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است. البته از سویی شایان ذکر است که علی رغم اینکه بخش عمده ای از منابع صندوق های

^۱. سازمان جهانی بهداشت، حساب های سلامت، <https://www.who.int/health-accounts/en>

تأمین اجتماعی توسط خانوارها (به صورت حق بیمه شده و کارفرما) تأمین می‌شود، در جداول تأمین مالی حساب‌های ملی سلامت، کل منابع صندوق‌های تأمین اجتماعی به عنوان منابع بخش دولتی لحاظ شده است، و از این رو سهم بخش خصوصی در صندوق تأمین اجتماعی نیز در بخش دولتی لحاظ شده است. این سهم می‌بایست به منظور تحلیل دقیق‌تر توسط مرکز آمار ایران و مراجع ذی‌ربط اصلاح گردد. با توجه به آمارهای موجود به طور میانگین از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۷، هر ساله ۲۳ درصد از هزینه‌های دولتی سلامت توسط صندوق‌های تأمین اجتماعی تأمین می‌شود. با اضافه کردن سهم خانوارها در صندوق تأمین اجتماعی به هزینه‌ی بخش خصوصی، سهم بخش خصوصی در تأمین مالی هزینه‌های سلامت در ایران بیش‌تر هم خواهد شد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد با توجه به بحران مالی که طرح بیمه‌ی سلامت با آن روبه‌رو شده است افزایش سهم هزینه‌های دولتی در بخش سلامت از سال ۱۳۹۳ به بعد در سال‌های جاری باردیگر کاهش یابد.

حال باید به بررسی سهم پرداخت مستقیم از جیب خانوار در تأمین مالی هزینه‌های سلامت بپردازیم. پرداختی از جیب مردم، یکی از ساده‌ترین و ناکارآمدترین شیوه‌های تأمین مالی نظام سلامت است که در این روش افراد، حین ارائه‌ی خدمات، پول را به صورت مستقیم پرداخت می‌کنند. این شیوه‌ی پرداخت با تأمین عادلانه‌ی تأمین مالی در نظام سلامت همخوانی ندارد. به عبارت دیگر توزیع هزینه‌های سلامت میان خانوارها زمانی عادلانه خواهد بود که براساس توان پرداخت خانوارها شکل گرفته باشد نه براساس خطر بروز بیماری. بر همین اساس دولت‌ها به منظور تحقق عدالت اجتماعی به دنبال کاهش پرداختی از جیب مردم در حد توان پرداختی، به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی، هستند. اما تحقق هدف مذکور مستلزم افزایش تأمین مالی از جانب سایر ابزارهای تأمین مالی است.

نمودار شماره دو: پرداخت مستقیم از جیب نسبت به کل هزینه های سلامت (به درصد)^۱



باتوجه به آمار ارائه شده، از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ به طور متوسط ۵۳ درصد هزینه‌ی سلامت را به طور مستقیم خود خانوارها پرداخت کرده‌اند. در پی اجرای طرح بیمه‌ی سلامت این نسبت به حدود ۴۲ درصد کاهش یافت. اما، چنان‌که گفته شد، با توجه به مشکلات مالی در استمرار این طرح به نظر می‌رسد به سرعت شاهد افزایش دوباره‌ی سهم خانوارها در کل هزینه‌های سلامت باشیم. این نوع پرداخت ناعادلانه‌ترین شیوه‌ی پرداخت هزینه‌های سلامت است و پی‌آمدهای منفی زیادی نیز دارد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد.

پی‌آمدها

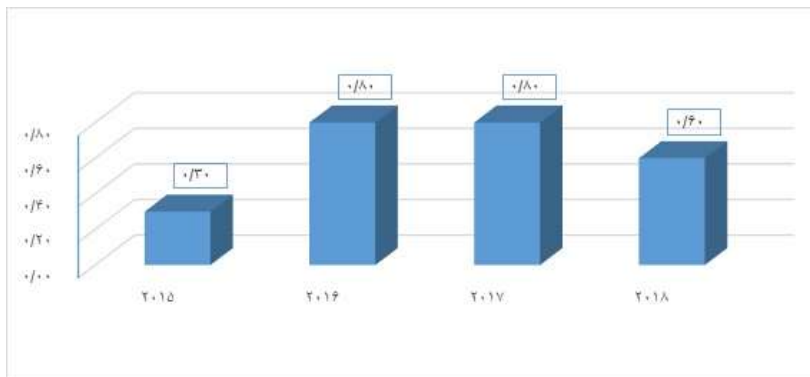
هنگامی که بار اصلی هزینه‌های سلامت بر دوش مردم باشد و آن‌ها مجبور باشند در بازار بهداشت و درمان برای سلامتی که کالا شده، خود به طور مستقیم هزینه‌های آن را پرداخت کنند قطعاً با مشکلاتی مواجه خواهند شد که در ادامه به اختصار آن‌ها را شرح می‌دهیم.

^۱. سازمان جهانی بهداشت، حساب‌های سلامت، <https://www.who.int/health-accounts/en>

۱- هزینه‌های فقرزای سلامت:

در این قسمت به بررسی خانوارهایی می‌پردازیم که به علت پرداخت هزینه‌های سلامت به زیر خط فقر پرتاب می‌شوند.

نمودار شماره ۳: درصد مواجهه به هزینه‌های فقرزای سلامت^۱

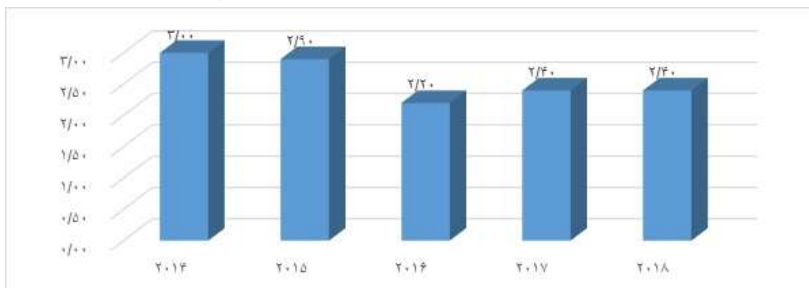


براساس بررسی‌های سازمان دفتر مدیریتانه‌ای شرقی سازمان جهانی بهداشت از سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۷، ۲٫۶ درصد از خانوارهای ایرانی به علت تحمل هزینه‌های سلامت به زیر خط فقر پرداخت شدند یا اصطلاحاً با هزینه‌های فقرزای سلامت مواجه شدند.

۲- هزینه‌های کمرشکن سلامت

هزینه‌های کمرشکن سلامتی زمانی اتفاق می‌افتد که کل هزینه‌های سلامتی پرداخت شده از جیب خانوار برابر یا بیش از ۴۰٪ ظرفیت پرداخت خانوار یا مصارف غیر خوراکی او باشد.

^۱ atlas of World Health Organization's Eastern Mediterranean Region Office (EMRO)

نمودار شماره ۴: درصد مواجهه به هزینه‌های کمرشکن سلامت^۱

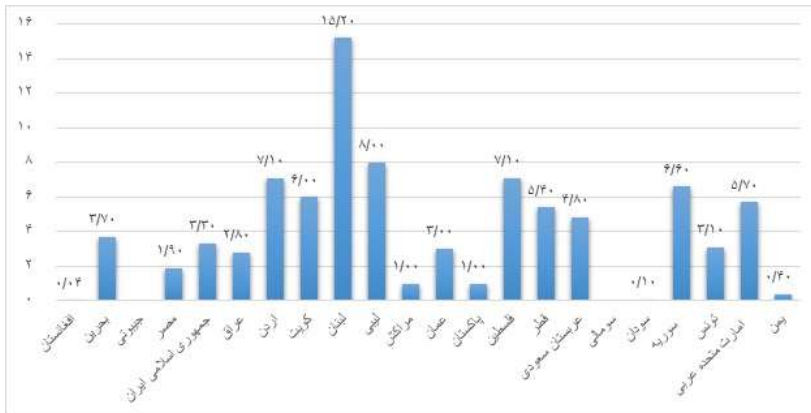
براساس بررسی‌های سازمان دفتر مدیترانه‌ای شرقی سازمان جهانی بهداشت از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ حدود ۱۳ درصد از خانوارهای ایرانی با هزینه‌های کمرشکن مواجه شدند.

نکته‌ی بعدی ارتباط دهک‌های درآمدی با هزینه‌های فقرزا و کمرشکن سلامت است. تقریباً در اکثر پژوهش‌های انجام‌شده در ایران ارتباط معناداری بین دهک‌های درآمدی پایین و هزینه‌های کمرشکن و فقرزای سلامت وجود دارد. همچنین بیمه‌های درمانی نتوانستند از خانوارها در برابر هزینه‌های کمرشکن و فقرزای سلامت محافظت بکنند. با توجه به تأثیر ویرانگر طرح تحول سلامت بر صندوق‌های بیمه‌ای به‌نظر می‌رسد که درصدی از این خانوارهای که با هزینه‌های کمرشکن سلامت مواجه شده‌اند به‌علت وضعیت بحرانی صندوق‌های بیمه‌ای به زیر خط فقر پرتاب شوند. براساس نتایج تحقیق مرکز پژوهش‌های مجلس، تحت عنوان «نگاهی بر عملکرد سازمان بیمه سلامت در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۶» انجام داده است از یک‌سوی این سال‌ها، شاهد رشد یک‌باره‌ی جمعیت تحت پوشش این سازمان بوده‌ایم که این موضوع ناشی از اجرای طرح بیمه‌ی همگانی رایگان بوده است و از سوی دیگر تغییر کتاب ارزش نسبی خدمات بهداشتی - درمانی که در راستای طرح تحول نظام سلامت صورت پذیرفت، موجب رشد یک‌باره‌ی هزینه‌های سازمان در نیمه دوم سال ۱۳۹۳ و سال ۱۳۹۴ به‌بعد شده

^۱. atlas of World Health Organization's Eastern Mediterranean Region Office (EMRO)

در زمینه‌ی تعداد دندانپزشکان وضع از بخش پزشکی نیز بدتر است و به‌طور تقریبی به ازای هر سه هزار و پانصد نفر یک دندانپزشک وجود دارد. در این زمینه حتی وضعیت کشورهای لبنان، فلسطین، لیبی، سوریه از ما بهتر است.

نمودار شماره ۶: تعداد دندانپزشک به ازای ده هزار نفر (۲۰۱۷)



سخن پایانی

آنچه در این سال‌ها به‌وضوح مشخص شده است، شانه خالی کردن دولت از وظایف و مسئولیت‌های خود در حوزه‌ی سلامت است. خصوصی‌شدن سلامت و بازاری‌شدن شیوه‌ی دسترسی به خدمات سلامت، سیاست مشخص در این چند دهه بوده است. در چنین وضعیتی سلامت به کالایی تبدیل می‌شود که در بازار به فروش می‌رسد و هرکسی که پول داشته باشد می‌تواند به آن دسترسی داشته باشد. در نبود بیمه‌های مناسب، پرداخت اکثر هزینه‌های درمان توسط مردم و حاکمیت بازار بر بخش سلامت، وضعیت برای طبقه‌ی کارگر و فرودستان سخت‌تر هم خواهد شد؛ چراکه علاوه بر هزینه‌های معیشتی و آموزش و مسکن، هزینه‌های سلامت را نیز باید بپردازند.

طبق گفته‌ی یعقوب صفاری عضو کمیسیون پزشکی بهداشت و درمان مجلس، در جریان اجرای طرح تحول سلامت، تعرفه‌ی خدمات درمانی افزایش زیادی داشته و همین امر سبب افزایش هزینه‌های بخش درمان شده است. با اجرای طرح تحول سلامت

به واسطه‌ی افزایش ضریب تعرفه‌ی خدمات پزشکی، قیمت خدمات درمانی حداقل ۲,۲ برابر شد. مجموع دستمزد پرداختی به پزشکان هم در سال ۹۵ نیز نسبت به سال ۹۲، سه‌ونیم برابر شد.^۱ با شکست طرح تحول سلامت و بدهی‌های زیادی که بر دوش تأمین اجتماعی گذاشته است، به‌نظر می‌رسد با این شرایط شاهد افزایش هزینه‌های کمرشکن و فقرزای سلامت باشیم و حق برخورداری از خدمات پزشکی مناسب نیز همچون حق داشتن آموزش رایگان به محاق خواهد رفت. این در حالی است که هیچ‌گاه «نظام درمانی فراگیر» که حداقل تضمین‌دهنده‌ی درمان رایگان و باکیفیت برای اقشار در معرض آسیب‌های محیطی، مانند کارگران کم‌درآمد و بدون بیمه، بی‌ثبات کاران، دستفروشان، افراد بیکار و... باشد، به وجود نیامد.

اما آخرین میخ تابوت بر خدمات درمانی کارگران، خودگردانی مراکز درمانی تأمین اجتماعی است؛ که البته بعد از مدتی طرح به «طرح بودجه‌ی عملکردی بیمارستان‌ها» تغییرنام پیدا کرد. امیرعباس منوچهری، معاون درمان سازمان تأمین اجتماعی تأکید کرد «تنها حدود ۷۸ بیمارستان سازمان تأمین اجتماعی می‌توانند هزینه‌های خود را پوشش دهند.» او مدعی شد در صورت اجرای طرح، یارانه‌ی پرداختی به بیمارستان‌ها قطع نمی‌شود و فقط قرار است منابع و مصارف به صورت «هوشمندانه‌تر» استفاده شود.^۲ [تأکیدات از من است].

«کوچک‌سازی»، «برون‌سپاری»، «خرید خدمات»، «صرفه‌جویی» و استفاده‌ی «هوشمندانه‌تر» از امکانات، مفاهیمی آشنا هستند که حکومت در دهه‌های اخیر اجرای سیاست‌های نولیبرالی و انداختن بار درمان و آموزش و سایر خدمات دولتی بر دوش کارگران و سایر اقشار کم‌درآمد را پشت آن‌ها مخفی کرده است.

در دنیای امروز دیدگاه‌های سلامت چشم‌اندازی وسیع‌تر پیدا کرده و ضرورتاً به عوامل تعیین‌کننده‌ی غیرطبیعی سلامت توجه ویژه‌ای معطوف شده است. هر یک از این عوامل تعیین‌کننده به خودی خود و یا از طریق تأثیر متقابل بر یکدیگر وضعیت سلامتی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند و سبب بروز بی‌عدالتی‌های بیش‌تر در

^۱ - مصاحبه با عیار آنلاین، ۷ اسفند ۹۷، قابل‌بازایی <http://ayaronline.ir/html/289016/01/1398>

^۲ - منتشرشده در عصر ایران، ۲۰ بهمین ۹۸، asriran.com/002yzz

وضعیت سلامت می‌شوند. این عوامل تعیین‌کننده از قبیل وراثت، شیوه‌ی زندگی، محیط زیست، وضعیت اقتصادی - اجتماعی و ... بوده که تأثیر چشمگیری بر سلامت دارند. در واقع صحیح است که مراقبت‌های پزشکی می‌توانند باعث طول عمر و یا بهبودی از یک بیماری جدی شوند ولی آن چیزی که برای سلامت جمعیت مهم است، شرایط اجتماعی - اقتصادی است که باعث می‌شود مردم بیمار شوند و یا نیاز به مراقبت پزشکی داشته باشند. بدین معنا که عوامل تعیین‌کننده‌ی اجتماعی سلامت مانند میزان درآمد، سطح تحصیلات، شغل، تغذیه، طبقه‌ی اجتماعی بسیار بیش‌تر از عواملی مانند عوامل بیولوژیک سبب ابتلا به بیماری‌ها می‌شوند و در سلامت انسان نقش به‌سزایی دارند که اگر نادیده گرفته شوند ر سیدن به اهداف سلامتی و برقراری عدالت در سلامت را محال می‌کنند.

در ادامه، به‌اختصار برخی از عوامل تعیین‌کننده‌ی اجتماعی سلامت را که به‌طور خاص مرتبط با ویروس کرونا هستند بررسی می‌کنیم. اصلی‌ترین توصیه‌ها برای پیشگیری از ابتلا به ویروس مثل شستن مداوم دست‌ها با آب و صابون و محلول ضد عفونی‌کننده و پرهیز از حضور در اماکن پرجمعیت است. با نگاهی به گزارش شاخص‌های چندگانه‌ی سلامت و جمعیت در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۹ مشاهده می‌کنیم که ۳،۱۹ درصد از جمعیت کشور از منابع غیربهدیه‌ی آب استفاده می‌کنند؛ این عدد برای جمعیت روستایی ۷،۰۹ است. این اعداد میانگین کشوری است در بعضی استان‌ها مثل هرمزگان، ۱۸،۱۷ درصد مردم از آب غیربهدیه‌ی بهداشتی استفاده می‌کنند (ص. ۵۳). با نایاب شدن مواد ضدعفونی‌کننده و افزایش قیمت آن‌ها، قطعاً اقبال کم‌درآمد به‌راحتی نمی‌توانند به این مواد دسترسی پیدا بکنند.

در مورد پرهیز از حضور در اماکن پرجمعیت باید اشاره شود که براساس نتایج طرح پژوهشی عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت که توسط مؤسسه‌ی تحقیقات ملی سلامت در سال ۱۳۹۵ انجام شده است، تقریباً حدود ۱۱ میلیون نفر در کشور حاشیه‌نشین هستند و ۹ میلیون نفر نیز ساکن بافت‌های فرسوده‌اند. به‌علت تراکم جمعیت بالادراین محله‌ها که محل سکونت کارگران، تهی‌دستان و حاشیه‌نشینان

است، این افشار در مقابل بیماری آسیب‌پذیرتر هستند. کارگران زیادی نیز مجبور هستند در محیط کاری پرتراکم‌شان حاضر شوند و برای جابه‌جایی روزانه مجبورند از وسایل نقلیه‌ی عمومی استفاده بکنند که خود یکی از محیط‌های اصلی انتقال بیماری است.

در چنین شرایطی و با چنین زمینه‌ای از بی‌عدالتی در توزیع خدمات بهداشتی و سلامتی و همین‌طور نابرابری‌های اجتماعی که بر سلامت مؤثر هستند، می‌توان انتظار داشت که فرودستان و کارگران و سایر مزدبگیران در شرایط کنونی بیش‌ترین صدمات را از همه‌گیری کرونا متحمل شوند.

پیوست – کارگر و پزشک / شعری از برتولت برشت^۱

می‌دانیم چه چیز ما را بیمار می‌کند
 وقتی بیمار هستیم به ما می‌گویند
 شما هستید که ما را شفا می‌دهید
 ده سال است که به ما می‌گویند
 شما درس شفا را در مدارس خوب آموخته‌اید
 مدارس با هزینه‌ی مردم ساخته شد
 و برای کسب دانش‌تان
 هزینه‌ها خرج شده
 بنابراین باید بتوانید شفا دهید
 آیا می‌توانید شفا دهید؟
 وقتی نزد شما می‌آییم
 لباس‌های ژنده‌ی ما پاره‌پاره است
 و شما به سرتاسر بدن برهنه‌ی ما گوش می‌دهید
 در مورد علت بیماری ما
 نگاهی به لباس ژنده‌ی ما چیزهای بیشتری
 در مورد ما به شما می‌گوید.
 به‌همین دلیل
 بدن‌های ما را خسته و لباس‌هایمان را پاره می‌کند.
 درد شانه‌مان آن‌طور که می‌گویید از رطوبت است
 و این رطوبت همان دلیل حضور لکه بر روی دیوار خانه‌ی ماست
 پس به ما بگویید
 این رطوبت از کجا می‌آید؟
 کار بسیار زیاد و غذای خیلی کم

^۱ <https://utmedhumanities.wordpress.com/2014/10/13/a-workers-speech-to-a-doctor-bertolt-brecht/>

ما را ضعیف و باریک می‌کند.
نسخه‌ی شما می‌گوید:
خودتان را تقویت کنید.
پس حتماً به گیاه خیزران هم می‌گویید
خیس نشود.
بی‌تردید خواهید گفت
شما بی‌گناه هستید.
لکه‌ی رطوبت روی دیوارهای خانه‌های ما نیز
همین داستان را روایت می‌کند.

مهاجران افغانستانی و بحران کرونا

علی اکبر سجادی



نزدیک به چهار دهه از حضور گسترده‌ی افغانستانی‌ها در ایران می‌گذرد. در حال حاضر، بنا به آمارها و برآوردهای مختلف حدود ۱,۵ تا بیش از ۲,۵ میلیون مهاجر افغان در ایران زندگی می‌کنند که تا ۳٪ از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند.^(۱) بخشی از مهاجرت افغان‌ها مربوط به کارگران فصلی است که از افغانستان با انگیزه‌ی کسب درآمد و شغل راهی ایران می‌شوند^(۲) و بخش عمده‌ی دیگر مربوط به پناهندگانی می‌شود که به دلایل جنگ و کسب امنیت دهه‌هاست ایران را برای زندگی، کار و گذران عمر خود و فرزندان‌شان انتخاب کرده‌اند. بر طبق منابع رسمی پناهندگان ثبت‌نام شده دارای کارت آمایش (۹۵۱ هزار نفر)، دارندگان گذرنامه‌ی افغانستانی (۴۵۰ هزار نفر) با روایید ایران هستند. گفته می‌شود حداقل یک میلیون نفر مهاجر افغانستانی بدون مدارک در ایران^(۴) زندگی می‌کنند. ۹۷ درصد از آن‌ها در مناطق شهری و روستایی و ۳ درصد از آن‌ها در ۲۱ اردوگاه تحت مراقبت UNHCR و سازمان‌های غیردولتی خارجی و اداری امور اتباع و مهاجران خارجی (BAFIA) زندگی می‌کنند.^(۵)

با اعلام رسمی شیوع بیماری کرونا در ایران دولت و وزارت بهداشت ایران اقدامات و آگاهی‌رسانی‌هایی برای پیشگیری از شیوع این بیماری انجام دادند و برای مثال در همین چارچوب از شهروندان می‌خواستند که مرتب دست‌هایشان را بشویند، از دست دادن و تا حد امکان از حضور در اماکن عمومی پرهیز کنند و برای مدتی در خانه‌هایشان بمانند. اکنون با گذشت بیش از سی روز از اعلام رسمی شروع اپیدمی کرونا، بحران حاصل از این بیماری هرروز زوایای جدیدی به خود می‌گیرد. به‌عنوان مثال تجربه‌ی زیسته‌ی مهاجران افغانستانی ساکن در ایران نشان می‌دهد که به‌رغم گفته‌های مسئولان درباره‌ی «**دموکرات بودن ویروس کرونا**» و انتقال از راه تماس و حضور در اماکن شلوغ عوامل دیگری نظیر «**وضعیت شغلی و فقر**»، «**مستثنی‌سازی از سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی**»، «**رسوب سیاست‌های مهاجرستیزی در بین برخی**

شهروندان ایران» و «رفتار سلیقه‌ای مسؤلان» از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر خطر ابتلا به این بیماری برای مهاجران افغانستانی است. در ادامه تلاش می‌شود تا اجزای صورت‌بندی یادشده بیش‌تر تشریح شود.

۱. وضعیت شغلی و فقر

با آغاز شیوع کرونا، توصیه‌های بهداشتی برای شست‌وشوی مداوم دست و استفاده از ماسک و دستکش در اخبار، گزارش‌ها و فضای مجازی بازار مصرف این مواد را داغ کرد و به دلیل تقاضای مصرفی مردم و تقاضای سوداگرانه‌ی محترکان، عرضه‌ی این مواد با مشکل مواجه شد تا جایی که می‌توان گفت به دلیل افزایش سرسام‌آور قیمت برخی اقلام بهداشتی، استفاده از ماسک، دستکش و ژل ضدعفونی‌کننده برای امنیت سلامت، به امری کم‌وبیش طبقاتی بدل شد؛ به گونه‌ای که تاحدودی امکان دسترسی به منابع مالی، به امکان استفاده از این مواد بهداشتی منتهی می‌شد. روی دردناک و تأسف‌برانگیز این شرایط زمانی آشکار می‌شود که با بهره‌گیری از دو متغیر وضعیت شغلی و وضعیت فقر به تحلیل میزان دسترسی مهاجران افغانستانی به ملزومات بهداشتی و امکان قرنطینه‌سازی خود پردازیم. میزان بالای فقر و سوءتغذیه از ویژگی‌های جامعه‌ی پناهندگان افغان در ایران است و بنا به پژوهش‌های صورت‌گرفته تعداد پرشماری از خانواده‌های پناهجوی افغان قادر به تأمین حداقل آموزش، تغذیه و استانداردهای زندگی شرافتمندانه برای اعضای خود نیستند.^(3,6) این گزاره‌ها شرح حال جمعیتی است که در کنار نگرانی‌های معیشتی اکنون باید نگران خطر ابتلا به بیماری کرونا هم باشند و بنابه توصیه‌های بهداشتی از ماسک و دستکش استفاده کنند و مرتباً دست‌های خود را با آب و صابون و محلول‌های ضدعفونی بشویند تا از خطر ابتلا به این بیماری و مرگ‌ومیر ناشی از آن در امان بمانند.

در مورد بررسی متغیر و وضعیت شغلی مهاجران افغانستانی که عامل تأثیرگذار بر فقر است نیز باید افزود که تاکنون درباره‌ی ساختار شغلی مهاجران افغانستانی آمار دقیق و رسمی منتشر نشده و در این جا ما به تحقیقاتی که تاکنون پژوهشگران در این زمینه انجام داده‌اند اشاره می‌کنیم. بنا به نتایج این تحقیقات بیش تر زمینه‌های حقوقی کار برای پناهندگان افغان مشاغل پست، کم درآمد، غیررسمی و ناامن است،^(۷) اگرچه در طی دهه‌های گذشته، موقت کاری، ارزان کاری و کار غیررسمی به ویژگی اصلی بازار کار ایران بدل شده است (خیراللهی، ۱۳۹۷) اما آن چیزی که شرایط را برای افغانستانی‌های ساکن ایران دشوارتر می‌کند مقرراتی اضافی است که یک کارگر افغان در کنار دیگر بدن‌های ارتش ذخیره‌ی نیروی کار باید برای اشتغال و کسب معیشت در بازار کار ایران رعایت کند؛ مقرراتی شامل پرداخت هزینه برای صدور پروانه‌ی کار یک‌ساله^(۸) و رعایت محدودیت‌های شغلی که در صورت رعایت نکردن این مقررات فرد خاطی بازداشت و متحمل پرداخت جریمه به دلیل اشتغال غیرقانونی می‌شود. پرداختن به جزئیات شیوه‌ی اشتغال مهاجران افغانستانی خارج از بحث این یادداشت است و بحث مفصل دیگری را می‌طلبد اما آن چیزی که باید در این جا متذکر شد سرکوب شغلی، ایجاد ناامنی شغلی، عدم تحرک شغلی، کاهش سطح دستمزدها، مستثنی سازی از قانون کار و به تبع آن مشکلات معیشتی است که برای این قشر از جامعه‌ی کارگری ایران در طی سال‌های اخیر پدید آمده است.

از سوی دیگر، با توجه به اتمام اعتبار قانونی اقامت مهاجرانی که کارت آمایش دارند در تاریخ ۳۱ خردادماه سال جاری، الزام به تمدید و پرداخت هزینه‌های آن^(۱۰) به مسأله‌ی دیگری برای افغانستانی‌های ساکن ایران در روزگار کرونایی و بحران‌های اقتصادی بدل شده است. با در نظر داشتن وضعیت شغلی و معیشتی غالب افغانستانی‌های ساکن ایران و توجه به این مؤلفه‌ها و اصرار مسئولان برای در خانه ماندن شهروندان و برخی سخنان کارشناسان مبنی بر درگیری با این بیماری تا خرداد ماه،^(۱۱) هم‌اکنون

علاوه بر مسائل معیشتی در ایام کرونایی، اتمام اعتبار کارت آمایش و جواز کار و هزینه‌های آن به نگرانی‌های سرپرستان خانوار و افراد شاغل ۹۵۱ هزار افغانستانی دارای کارت آمایش افزوده است. با توجه به وضعیت فقر و اشتغال در مورد زندگی افغانستانی‌های ساکن ایران در روزگار کرونایی، باید پرسید چه گونه می‌توان از کارگرانی که به سبب بحران‌های اقتصادی و قوانین کار معیشت آن‌ها متزلزل گشته و به ورطه‌ی فقر کشانده شده‌اند انتظار داشت برای سلامتی خود، خانواده و جامعه در خانه بمانند! بدن‌هایی که در خانه اضطراب و اضطراب معیشت دارند و در بیرون در معرض تهدید بیماری و مرگ هستند!

محمد، یکی از افغانستانی‌هایی است که در حاشیه‌ی شهر مشهد سکونت دارد، او از فرزندان افغانستانی‌های ساکن ایران است که لیسانس حسابداری دارد و کارگر ساختمانی است، او در ایام بحران کرونا (از اول اسفند تا ۲۸ اسفندماه) به سر کار می‌رفته وقتی از او پرسیدیم؛ نگران سلامتی‌ات نیستی و چرا در خانه نماندی؛ با لحن جدی گفت: «چه کار کنم برار، سرکار نرم تو خرجم و میدی!»

این شیوه‌ی زندگی اضطراب جفای بیش تری نیز نسبت به زنان کارگر مهاجر داشته در گفت‌وگوی کوتاهی با خانم میان‌سال افغانستانی که در کارگاه تولیدی لباس در حاشیه‌ی شهر مشهد کار می‌کرد متوجه نوع دیگری از تجربه فرودستی و استثمار شدیم، مصاحبه‌شونده نیز همچون مورد قبلی تا اواخر اسفندماه به سرکار می‌رفته، در گفت‌وگو درباره‌ی بیماری کرونا وقتی از او پرسیدیم چرا در خانه نماندی! مگر سلامتی‌ات برای مهم نیست! پاسخ داد: «سرپرست کارگاه‌مان گفته "هرکی تعطیل کنه حقوقشو نمی‌دم"، ماه اول حقوقم نگه داشتن، الانم اگه نرم حقوقم و نمیدن» گویی بحران کرونا نیز نتوانسته عطش انباشت سرمایه را بکاهد! جالب این‌جاست که حقوق کارگران این تولیدی با ساعات کاری روزانه ۷.۳۰ صبح الی ۱۷ عصر که حدود ۳۰ زن و دختر جوان در آن اشتغال داشتند ماهیانه ۶۰۰ هزار تومان است.

در موردی دیگر در صفحات فضای مجازی خبرها و تصاویری درباره‌ی به کارگیری کارگران شهرداری تهران برای زیبا سازی و رنگ آمیزی جداول شهری در ایام منتهی به نوروز منتشر شد. اگر این سخن پرویز حناچی در نیمه‌ی اول سال ۹۸ را ملاک قرار دهیم که: «زیبایی های شهر را مدیون کارگران افغانستانی هستیم» می توان ادعا کرد که کارگران به کار گرفته شده برای رنگ آمیزی در روزهای بحران کرونا نیز عمدتاً از کارگران افغان بودند.

در یافتیم که در شرایط تزلزل اقتصادی و معیشتی نمی توان انتظار داشت تا بدن هایی که درگیر شیوه‌ی زندگی اضطراب و شلاق معیشت بر بدن هایشان هستند به توصیه ها برای قرنطینه کردن خود و استفاده‌ی مستمر از ملزومات بهداشتی بپردازند در نتیجه مهیا نشدن حداقل شرایط رفاهی از طرف دولت و استمرار حضور در خیابان و کارگاه جهت کسب معیشت خطر ابتلا به این بیماری را در بین مهاجران افغانستانی به شدت افزایش می دهد.

۲- عدم شمولیت در حوزه های رفاه عمومی و سیاست های اجتماعی و

اقتصادی

سیاست های جمهوری اسلامی در قبال مهاجران افغان فراز و فرودهای فراوانی داشته است؛ در پی انقلاب ۱۳۵۷ و ظهور پدیده‌ی آوارگان و پناهندگان جنگی افغان به ایران، در آن زمان به دلیل روحیه‌ی حاکم در فضای ایران تصمیم به اتخاذ سیاست درهای باز در قبال مهاجران افغان شد^(۱۲) به طوری که مهاجران می توانستند در شهرها و روستاها به دور از محدودیت سکونت کنند و همچون شهروندان ایرانی دسترسی یارانه‌ای به غذا، مراقبت های بهداشتی و آموزش ابتدایی و متوسطه رایگان داشته باشند.^(۱۳) اما پس از سقوط دولت احزاب خلق و پرچم و در پی بروز دوباره‌ی جنگ های داخلی و روی کار آمدن طالبان در افغانستان به دلایل امنیتی و اقتصادی محدودیت های گسترده‌ای بر سکونت و رفت و آمد مهاجران افغانستانی اعمال شد به گونه‌ای که شاهد کنار گذاشتن

سیاست درهای باز و جایگزینی آن با سیاست اخراج و جایگزینی سیاست اخراج با اجازه‌ی اقامت موقت در طی سال‌های اخیر هستیم.

ظهور و افول این سیاست‌های مهاجرتی و تحول سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی در دهه‌های گذشته نیز نقش مهمی در شیوه‌ی معیشت و زیست این قشر از جامعه‌ی ایران داشته به‌عنوان مثال در حوزه‌ی سیاست‌گذاری اجتماعی با این که حدود چهار دهه از حضور مهاجران افغانستانی در ایران می‌گذرد و در طی این سال‌ها رویدادهای زندگی ازدواج و تولد و مرگ و میر نیز همراه این قشر بوده، هم‌اکنون با نسل‌های سوم و چهارم فرزندان افغانستانی‌های مواجه هستیم که به سبب به‌رسمیت شناخته نشدن حقوق شهروندی و عدم شمولیت در قانون کسب تابعیت ایرانی پس از دهه‌ها سکونت در ایران همچنان به‌عنوان مهاجر افغانستانی شناخته می‌شوند و از حقوق اجتماعی در مقام یک شهروند ایرانی محرومند. این عامل متغیر اصلی محرومیت‌ها و نادیده گرفته شدن افغانستانی‌های ساکن ایران در سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی در سال‌های اخیر بوده است.

در حوزه‌ی سیاست‌گذاری اقتصادی نیز بدون شک یکی از چالش‌برانگیزترین سیاست‌های کلان اقتصادی که مستقیم با معیشت مردم ایران در ارتباط بوده سیاست‌های هدفمندسازی یارانه‌ها بوده است. این سیاست نیز به دلیل غیررسمی و دیگری دانستن افغانستانی‌های ساکن ایران، جایی برای آنان در کنار شهروندان ایرانی تحت پوشش خود در نظر نگرفت. به تبع آن فشار مضاعفی ناشی از تورم و آزادسازی قیمت‌ها در طی سال‌های اخیر به آن‌ها وارد شده است. در هفته‌های گذشته نیز وعده‌هایی از سوی دولت برای پرداخت بسته‌های حمایتی به خانوارهای فاقد درآمد و خانوارهای متضرر از بیماری کرونا اعلام شد و مسلماً با توجه به غیررسمی دانستن افغانستانی‌های ساکن در ایران و مستثنا سازی آنان از حوزه‌های رفاهی این افراد و خانواده‌هایشان نیز از بسته‌های حمایتی دولتی برای مقابله با ویروس «دموکرات» کرونا بی‌بهره خواهند ماند.

۳- ر سوب مهاجر ستیزی در بین برخی شهروندان ایران و رفتار سلیقه ای

مسئولان

با افزایش شمار مبتلایان به ویروس کرونا در کشور، برای پایش بهتر و مستمر شهروندان گشت‌های سیار پایش سلامت در برخی شهرهای ایران که درگیر اپیدمی کرونا هستند شروع شد.^(۱۴) یکی از این شهرها، قم است که اولین موارد ابتلا به کرونا و مرگ و میر ناشی از آن نیز از همین شهر دیده شد. این شهر یکی از شهرهای مهاجرنشین ایران است بنا به اخبار و آمار ارایه شده در این شهر ۶۵ هزار افغانستانی زندگی می کنند، در طی روزهای گذشته خبرها و گزارش‌هایی از محرومیت افغانستانی‌های ساکن این شهر از دسترسی به خدمات پایش سلامت و تشخیص کرونا انتشار یافت، در یکی از این گزارش‌ها مادر و پسری افغان وقتی برای پایش سلامت خود به یکی از گشت‌های سیار سلامت برای مقابله با کرونا در میدان نبوت شهر قم مراجعه می کنند، به دلیل چهره‌ی متفاوت شان توسط مسئول مربوطه از صف بیرون شده و از پایش سلامت وی و مادرش به دلیل غیرایرانی بودن ممانعت به عمل می آید.^(۱۵) در مورد دیگری در گزارشی با عنوان تبعیض علیه افغانستانی ها در درمان کرونا از زن و شوهری یاد می شود که اگرچه در درمان بیماری از سوی پزشکان مرکز درمانی با تبعیضی مواجه نشده اند اما در زمان ترخیص از بیمارستان به رغم اعلام مسئولان وزارت بهداشت مبنی بر رایگان بودن درمان کرونا از این خانواده درخواست پرداخت هزینه‌های درمانی می شود. در ادامه‌ی همین گزارش، خبرهای دیگری نیز از نفروختن ماسک و محلول ضد عفونی توسط داروخانه‌ها و عدم پذیرش بیماران افغان مبتلا به کرونا در برخی مراکز درمانی در همین گزارش منتشر شده است. بروز این رفتارها را باید بخشی به عنوان رفتار سلیقه‌ای در اجرای مصوبات و بخشنامه‌ها و بخش دیگر ناشی از رسوب و تسری فرهنگ مهاجرستیزی ر سانه‌ها^(۱۶،۱۷،۱۸،۱۹) و سیاست‌های مسئولان^(۲۰) طی دهه‌ی ۷۰ تا اوایل دهه‌ی ۹۰ در بین برخی شهروندان ایران دانست.

در یادداشت بالا با اشاره به وضعیت شغلی و فقر، مستثنی‌سازی‌ها از سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی، ر سوب مهاجر ستیزی در میان برخی شهروندان و رفتار سلیقه‌ای مسئولان در قبال افغانستانی‌ها سعی شد تا تجربه‌ی مهاجران افغانستانی در روزگار کرونایی صورت‌بندی و ارایه شود. بدون تردید در چنین شرایطی، عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر و تشدیدکننده‌ی ابتلا به کرونا در بین افغانستانی‌های ساکن ایران تأثیری دوچندان دارد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Divkolaye H, Sadat N, Burkle FM. The Enduring Health Challenges of Afghan Immigrants and Refugees in Iran: A Systematic Review. PLoS Curr. 2017 ;
2. A. Strand, A. Suhrke KBH. Afghan Refugees in Iran : 2004 ;
3. Christensen JB. Guests or trash Iran's precarious policies towards the Afghan refugees in the wake of sanctions and regional wars. Copenhagen, Denmark: DIIS· DANISH INSTITUTE FOR INTERNATIONAL STUDIES; 2016. Available from: www.diis.dk
4. UNHCR. [UNHCR Iran Operation Fact Sheet](#). 2019.
5. UNHCR. [GLOBAL FOCUS UNHCR Operation Worldwide ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN](#). 2020.
6. Naseh M, Potocky M, Burke SL, Stuart PH. Assessing Refugee Poverty Using Capabilities Versus Commodities: The Case of Afghans in Iran. Adv Soc Work. 2018;18(3):853-73 .
۷. شهرابی م. [بررسی یک چالش آبا اتباع افغانستانی رقیب جوانان ایرانی در بازار کار هستند؟](#) پایگاه خبری تحلیلی اقتصاد مقاومتی. ۱۳۹۶.
۸. خیراللهی ع. کارگران بی‌طبقه، توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب. تهران: انتشارات آگه؛ ۱۳۹۷.
۹. [آغاز اجرای هم‌زمان طرح «آمایش ۱۴» و صدور و تمدید پروانه موقت کار \(کارت کار\) اتباع افغانستانی توسط دفاتر خدمات اتباع خارجی](#). وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی. ۱۳۹۸.

۱۰. هزینه‌های اخذ کارت آمایش ۱۴ در مشهد مقدس. خبرگزاری افغان ایرکا. ۱۳۹۸.
۱۱. معاون درمان وزیر بهداشت: در بدبینانه‌ترین حالت تا خرداد درگیر کرونا هستیم. باشگاه خبرنگاران جوان. ۱۳۹۸.
12. Esfahani AN, Hosseini SH. SOCIAL SCIENCES & HUMANITIES Afghan Refugees and Iran's Open Door Policy in the 1980s. Soc Sci Humanit. 2018; 26:235-52 .
13. Abbasi-shavazi MJ, Glazebrook D. Second-generation Afghans in Iran: Integration, Identity and Return. 2008 .
۱۴. زندح. گشت شهری و هشداردهی میدانی امدادیاران در قم. خبرگزاری دانشجویان ایران. ۱۳۹۸.
۱۵. محرومیت اتباع افغان از گشت‌های پایش سلامت. صدای مهاجر. ۱۳۹۸.
۱۶. افغان‌ستیزی نشانه‌ی ضعف فرهنگی است. دیاران. ۱۳۹۷.
۱۷. واعظ زاده، ایرن. روحیه‌ی افغان‌ستیزی در ایران. هامون ایران؛ تارنمای جامعه‌ی مدنی جنوب ایران. ۱۳۹۴.
۱۸. بوالی، حمیدرضا. شش سوءتفاهم بزرگ درباره‌ی مهاجرین افغان. خبرگزاری تسنیم. ۱۳۹۳.
۱۹. شیوع مهاجرستیزی از تلویزیون ملی ایران. شبکه اطلاع رسانی افغانستان. ۱۳۹۴.
۲۰. زیباکلام ص. نامه‌ی سرگشاده‌ی صادق زیباکلام به رئیس جمهور در اعتراض به وضعیت نامطلوب پناهنجویان افغانی در ایران. خبرآنلاین خبرگزاری تحلیلی ایران. ۱۳۹۲.

ویروس کرونا، اپیدمی ترس و تقلیل امر سیاسی به امر «بهداشتی»

امید منصوری



از زمانی که دولت ایران علناً شیوع ویروس کرونا را به رسمیت شناخت و تقابل رسمی با آن را آغاز کرد، به قدری پیام‌های بهداشتی درباره «کرونا» منتشر شده است که باید به تلقی «پزشکی شدن» صرف از اپیدمی این ویروس، مشکوک شد. وزارت بهداشت، هر روز یک پیام بهداشتی برای کاربران خطوط تلفن همراه می‌فرستد که تبدیل به امری تکراری شده است. به نحوی که به نظر می‌رسد چون از فضای مجازی عقب مانده است و تلاش می‌کند این شکاف را اشباع کند. اما هدف آن، سیطره بر اخبار درباره‌ی شیوع این ویروس است: «برای آگاهی از راه‌های پیشگیری و آخرین وضعیت ویروس کرونا جدید ۲۰۱۹ (کووید ۱۹)، فقط به اطلاعیه‌ها و پیام‌های وزارت بهداشت کشور توجه کنید.» (پیام وزارت بهداشت به کاربران خطوط تلفن همراه، سه‌شنبه ۶ اسفند ۱۳۹۸).

مجریان تلویزیون پیام‌های تبلیغاتی فراوانی به ذهن مخاطب ارسال می‌کنند. تقابل پزشکی سنتی و مدرن و بی‌اعتبارسازی متقابل آن‌ها در رسانه‌ها، جو آماده‌ای برای تبلیغ مدهای مختلف پزشکی فراهم ساخته است. استوری‌های عامه‌ی مردم در نصیحت مخاطبین و تقبیح محتکران و گاه مواجهه‌ی تمسخرآمیز با آن، همه نمونه‌هایی از رویکرد پزشکی به ویروس کرونا است که نشان‌دهنده‌ی سیطره‌ی مواجهه‌ی «بهداشتی» در فضای اجتماعی است. حتی می‌توان فاز جدید این جریان‌سازی را در کمپین «#ما_کرونا_را_شکست_می_دهیم» مشاهده کرد که پای سلبریتی‌ها، به‌عنوان «تأثیرگذارترین» فیگورهای مقبول اجتماعی را در رسانه‌ها به میان کشیده است.

رهبران سیاسی نطق بهداشتی می‌کنند؛ وزرا پیغام بهداشتی می‌فرستند؛ بازیگران، شومن‌ها، ورزشکاران و عامه‌ی مردم، همه در مقام کنشگران فعال عرصه‌ی بهداشت عمل می‌کنند. باید درباره‌ی این پدیده‌ها اندیشید؛ در باب این که چه گونه می‌شود که پدیده‌هایی این چنین، نه در مقام یک مسأله‌ی اجتماعی بلکه به‌عنوان یک مسأله‌ی پزشکی

۱. برای مثال به این شوخی توجه کنید: «پسر حداد عادل گفته کرونا گرفتم، فک کنم می‌خوان براش بیمارستان تأسیس کنن، دنبال بهونه بودن مجوز بگیرن» که به بهانه‌ی خانواده حداد عادل برای تأسیس مدرسه‌ی غیرانتفاعی «فرهنگ» دارد.

صرف، به مسأله‌ی مردم بدل شود؟ در این که این ویروس به سرعت انتقال پذیر است، شکی نیست؛ اما اگر به مسأله‌ی امنیتی بدل نمی‌شد با سهولت بیش‌تری امکان کنترل آن وجود داشت - هر چند هزینه‌ها مطمئناً هنگفت است.

در این میان برخی صورتبندی‌ها از مسأله به تقلیل ایدئولوژیک فوق‌الذکر یاری رسانده است. برای مثال [محمد فاضلی](#) بر آن است که «شیوع کورونا فقط مسأله‌ی حاکمیت و دولت نیست. کورونا از جنس مخاطراتی است که کم‌ویش دموکراتیک عمل می‌کند. ویروس دموکرات و صف تلخ و تا اندازه‌ای واقعی برای کورونا است (اولریش بک جامعه‌شناس آلمانی، دود و آلودگی هوا را دموکراتیک می‌دانست). تبعیض قائل نمی‌شود، هر کسی را که مستعد باشد می‌کشد و فرقی نمی‌کند مسئول، اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، در قدرت یا بیرون قدرت باشد. فقیر و غنی هم نمی‌شناسد. کورونا به همه حق برابر برای مردن می‌دهد. منتظر تأیید صلاحیت‌اش برای مشارکت در کشتن هم نمی‌ماند.» [\(خبرگزاری تسنیم، ۶ اسفند ۱۳۹۸\)](#). در این که شیوع کرونا «دموکراتیک» است، کم‌تر می‌توان شک کرد؛ اما فرآیند درمان و نحوه‌ی پیشگیری از آن ضرورتاً چنین نیست. این نوع صورتبندی نه تنها به جامعه‌نهیی در برابر ایدئولوژی پزشکی نمی‌دهد، بلکه آن را تنها پیامد و راهکار در برابر وضعیت حاضر می‌داند و پرسش‌های مختلف درباره‌ی این مسأله را به حاشیه می‌راند.

ویروس کرونا پدیده‌ای با وجوه مختلف است که تاکنون تلاش شده است، به آن‌ها اندیشیده شود. کانال تلگرامی آرگار در دو یادداشت به وجوه طبقاتی و مناسبات پزشکی در باب کرونا پرداخته است. در این کانال می‌خوانیم که به ازای این که افراد از نظر طبقاتی در وضعیت ضعیف‌تری باشند، بیش‌تر در معرض ابتلا و شیوع این بیماری هستند، مراکز درمانی مختص به آن‌ها ضعیف‌تر و همچنین میزان مراجعه‌ی آن‌ها به دلیل پایین بودن درآمد، کم‌تر است. نویسنده معتقد است، «فعالیت‌های بهداشتی و پیشگیرانه‌ی دولتی عمدتاً در سطح شهر متوجه مناطق متوسط و بالای شهری است.» همچنین نویسنده در

نسبت ما و نظام پزشکی، به مسأله‌ی ارتباط ساختاری جامعه با نظام پزشکی پرداخته است، هرچند آن را در نسبت با کرونا بررسی نکرده است. او در این یادداشت، در پی «بازحک کردن» نظام پزشکی در جامعه و ایجاد «شدیدترین کنترل دموکراتیک اجتماعی» بر آن است. او نظام پزشکی را در حال حاضر تابع قواعد بازار یا به عبارتی حکم شده در اقتصاد و فک شده از نظام اجتماعی دانسته و معتقد است، در این نظام، برای پزشک، بیمار به مثابه‌ی مشتری، بدل به «کیس» شده است.^۱

اردبیلی^۲ و رضانی^۳ در یادداشت‌هایی تلگرامی تلاش کرده‌اند به نحوی مسأله‌ی ترس را در نسبت با شیوع این ویروس محل بحث قرار دهند، به نحوی که رضانی آن را تا مقوله‌ای انتزاعی بالا کشیده است و معتقد است برای بازبازی یک «مای اجتماعی آگاه» و در دیالکتیک «خود و دیگری» باید به رسمیت شناخته شود.

این نوع به رسمیت شناختن، بدون واسطه‌های روشن کننده‌ی نسبت «خود و دیگری»، «ترس» را بدل به قسمی مقوله‌ی انتزاعی می‌کند که در برابر تن دادن به «شرایط واقعی» همواره مقاومت می‌کند و تن به امر انضمامی نمی‌دهد. این نوع تلقی از ترس، چه بسا تبدیل به بخشی از سازوکار ایدئولوژیکی می‌شود که مقولات را جای گذاری می‌کند.

مسأله را شاید باید این چنین طرح کرد: آیا فقط دولت [های ضعیف] در این باب پنهان کاری کردند؟ ریشه‌های ترس را باید چگونه جستجو کرد و آیا ترس یک مواجهه‌ی طبیعی در این شرایط است؟ از این نظر می‌توان اصرار کرد که ویروس کرونا و شیوع آن مسأله‌ای سیاسی است و شیوه‌ی مواجهه با آن را باید به مثابه پدیده‌ای نگریست که در حال گسترش یک رژیم حقیقت، از طریق سعی برای به انقیاد درآوردن حقیقت است - چه مخالفان پنهان کاری‌ها در مرز دولت‌ها و چه خود دست‌اندرکاران پنهان کاری. در پیامی

۱. بنگرید به نسبت ما و نظام پزشکی، در کانال تلگرامی @Azegaar با عنوان آزرگار

۲. بنگرید به یادداشت ما و کرونا در کانال تلگرامی @MMArdebili با عنوان درنگ‌های فلسفی

۳. بنگرید به ترس مبارک و گامی در راستای آگاهی جمعی «ما» در کانال تلگرامی @F_Notes با عنوان

خواندیم که مردم در ژاپن به قدری حساس شده‌اند که «خودمراقبتی شدید» آن‌ها از بسیاری بیماری‌های واگیردار دیگر جلوگیری کرده است - هرچند به نظر نوعی تبلیغ بیش نیست. اما کل قضیه این نیست. این خودمراقبتی شدید، بیش از پیش ایدئولوژی «خود»^۱ را تعمیق می‌بخشد و در وضعیت «آنزوابخش» اکنون، پس از این پدیده، انسان‌ها دلایل واقعی نوبی برای توجیه فردگرایی تشدید یافته خویش می‌یابند که از قضا کاملاً ناخودآگاه عمل می‌کند. اساس این نوع فردیت، طرد دگرآیینی و دور شدن بیشتر از جهانی است که «تجارب عینی» یا «انتقال‌پذیر»^۲ اساس آن باشد و رفتن به سوی انسانی خودمحور است که فقط منافع خویش را می‌شناسد.

۱. Self

۲. مفهوم *Erfahrung* در ادبیات نظری متفکران مدرن، به صورت‌بندی‌های مختلفی آمده است. برای مثال کانت در نقد خرد ناب، بر آن است که با تمایز میان حکم تجربی عینی (*Erfahrungsurteile*) از حکم ادراکی یا تجربی ذهنی، اثبات کند که این احکام به عینی از اعیان دلالت می‌کند، نه به تأثری ذهنی و از سوی دیگر، صدق آن برای همه است و شرط و قیدی سوئیژکتیو در آن نیست یا به عبارت دیگر، «نزد آگاهی به‌طور کلی» معتبر است (بنگرید به کوورنر، ۱۳۸۰: ۱۷۶). در حال حاضر کاری با تبار این مفهوم و دلالت‌های متفاوت آن، مثلاً در فلسفه‌ی هگل و... نداریم - حقیقتاً در حال حاضر دانش نگارنده به این نوع تبارشناسی نمی‌رسد، بلکه برای ما تمایزی مهم است که بنیامین میان این مفهوم و مفهوم تجربه‌ی زیسته (*Erlebnis*) می‌نهد. او در مقاله‌ی قصه‌گو، نسبت این دو نوع تجربه را مطرح می‌کند. البته ناگفته نماند که زبان آلمانی امکان این تمایز را دارد و در زبان انگلیسی نیز، همچون زبان فارسی برابر آن فقط واژه‌ی *experience* است. به همین دلیل ما مجبوریم همواره برای تمایزگذاری این مفاهیم، واژه‌ای را اضافه کنیم: «تجربه‌ی عینی یا تجربه‌ی انتقال‌پذیر». این نوع تجربه به‌نحوی است که دیگران نیز قادر به بهره‌گیری و دریافت آن هستند. این تجربه را می‌توان به دیگری منتقل کرد و از این‌روست که دارای «عینیت» است؛ اما نه عینیت علمی (*Science*)؛ بلکه از نظر بنیامین *Erfahrung*، من‌باب انتقال‌پذیری کمترین دشواری ندارد و نه جزبیت تجربه‌ی علمی که نوعی تجربه‌ی کلی زندگی را منتقل می‌کند که در آن، امر انتقال‌پذیر و کنش انتقال درهم‌تنیده‌اند، دقیقاً آن عملی که «قصه‌گو» یا «نقال» انجام می‌دهد و حقانیت آن قصه به اقتدار فیگور قصه‌گو منوط است و کسی آن را به همین اعتبار به پرسش نمی‌گیرد. این نوع انتقال، متمایز از «خبر» یا «اطلاعات» است که تجربه را در سطحی‌ترین و کمی‌ترین شکل ممکن تحمیل می‌کند و فاقد هرگونه پیوند تجربی برای مخاطب است، هدف در اینجا صدق‌پذیری است که جای «وثاقت و اقتدار» قصه‌گو را می‌گیرد. از این‌رو اعتبار باید دهم‌بدم تأیید شود، درحالی‌که همواره خدشه‌پذیر است و از قضا رسانه‌ها برای امنیتی‌کردن فضای اجتماعی و توانایی در دستکاری حقیقت، از این خصیصه‌ی اطلاعات و اخبار به عنوان قسمی قابلیت (*Possibility*)، بهره می‌برند. برای آشنایی با این مفهوم نزد بنیامین می‌توانید به منابع زیر رجوع کنید:

این امر موجب شده تا کنشگران صرفاً تجاری ذهنی و درخود از آنچه رخ می‌دهد، داشته باشند. از این نظر نیز باید تأکید کرد که کرونا وجوه سیاسی-اجتماعی دارد تا صرفاً پزشکی. درحالی که پزشکی کردن صرف آن، نوعی تقلیل ایدئولوژیک است، تا به واسطه ی آن نتوانیم به بسیاری مسائل دیگر اندیشیده و صرفاً برای مواجهه با مسأله، خویش را محور قرار داده و دیگران را همچون تهدید تلقی کنیم. این نوع تقلیل که کنشگر اصلی آن رسانه‌ها هستند، موجب می‌شوند تا ما آن‌گونه بیندیشیم که رسانه‌ها می‌خواهند. تکنیک رسانه‌ها در این باب، «بزرگنمایی» است. «بهداشتی‌سازی» در این باب، مفهوم محوری تکنیک مذکور است و «ایجاد ترس» رویه‌ی آن برای حفاظت از حقانیت بهداشتی‌سازی و «خود» است. محوریت یافتن این مفهوم و رویه‌ی حفاظت از آن، موجب می‌شود تا ایدئولوژی حاکم بر آن و فرآیند طبیعی‌سازی‌اش را تشخیص ندهیم. این تکنیک باعث شده که مردم به سمت درون خویش و محوریت «تن»^۱ بروند، زیرا رسانه‌ها سمت و سوی ذهن آن‌ها را تعیین کرده‌اند. در این شرایط پرسش‌هایی چون، چرا یک‌دفعه کرونا در این حد در ایران گسترش یافت، چندان پیگیری نمی‌شود. ما کلیاتی از تعداد کشته‌ها و مبتلایان و گروه سنی آن‌ها داریم و هیچ اطلاعی از ترکیب طبقاتی آن‌ها و موقعیت دقیق فضایی

-
- آگامبن، جورجو (۱۳۸۹) فرشته‌ی ماخولیا، به‌همراه نامه‌ای از والتر بنیامین به‌گوشوم شولم، ترجمه‌ی مریم برقی، تهران: جزوه‌های گام‌نو- ۷
 - جورجو آگامبن (۱۳۹۷) کودکی و تاریخ: درباره‌ی ویرانی تجربه (مقدمه‌ی مترجم)، ترجمه‌ی پویا ایمانی، تهران: مرکز
 - بنیامین، والتر (۱۳۹۰) قصه‌گو: تأملاتی در آثار نیکلای لسکوف، ترجمه‌ی مراد فرهادپور و فضل‌الله پاکزاد، ارغنون، شماره‌ی ۹ و ۱۰

- Pires, Iris Susana and Brenton Doecke (2016) **Storytelling for ordinary, practical purposes (Walter Benjamin's 'The Storyteller')**, Pedagogy Culture & Society: Vol. 24, No. 4, 537- 549
- Lindroos, Kia (1998) **Now- Time; Image- Space: Temporalization of politics in Walter Benjamin's Philosophy of History and Art**, Jyvaskyla: Jyvaskyla Print House

^۱. Body

شیوع و مرگ‌ومیر این بیماری نداریم. ما نمی‌دانیم این ویروس در چه ابعادی از فضا‌های شهری در حال گسترش است.

نقد به رسانه، مطمئناً نقد به ابزار رسانه نیست، بلکه معطوف به «سازوکار سلطه‌ی» آن‌هاست که در پس کاربرد ابزاری آن‌ها نهفته است. در واقع محل نقد، سازوکار انقیاد و سلطه رسانه‌ها در همدستی با نظام سلطه یا به‌مثابه‌ی میانجی دموکراتیک‌شدن [به‌معنای جاری شدن] مناسبات قدرت در فضای اجتماعی است، نه شی‌ای که از آن استفاده می‌شود. پس زدن ابزار رسانه، در حکم قسمی بازگشت به گذشته و درغلتیدن به نظریه‌های «انحطاط» است که بوی فاشیسم می‌دهد. در حال حاضر رسانه‌ها و نهاد قدرت، در پی تعریف حقیقت هستند که هرگونه تعریف آن، قسمی تلاش برای ایجاد «دگردیسی» در «حقیقت» است و هرگونه دگردیسی، شیوه‌ای از جایگزینی حقیقت و تبدیل آن به «ناحقیقت» یا دست‌کاری مرزهای حقیقت و ناحقیقت است. این نتیجه‌ی منطقی عمل رسانه‌هاست: ساختن نوعی مغاک حقیقت برای روی گرداندن کنشگران از حقیقت‌جویی یا تبدیل شدن به سوژه‌هایی مطیع.

تصویر شماره‌ی ۱: آمار اعلامی کووید ۱۹ (کرونا ویروس جدید)



منبع: www.behdasht.gov.ir

بازنمایی ویروس کرونا در رسانه‌ها

در این جاست که می‌توان متوجه شیوه‌ی عمل «امپراتوری رسانه‌ها» شد. رسانه‌ها بحران‌ها را گزینش می‌کنند و در مرز دولت- ملت‌ها تبدیل به حقیقت- ضد حقیقت می‌کنند. اینکه عده‌ای «ترس» را بدون میانجی‌های مولد آن، همچون مقوله‌ای متافیزیکی به‌مثابه‌ی اساسی برای ترویج «پزشکی کردن» و مقولات اصلی آن، یعنی بهداشتی کردن

این مسأله بر ساخته‌اند، به‌طور ناخود آگاه در راستای طبیعی سازی ایدئولوژی غالب بر آمده و سازوکار سلطه یا مطیع سازی را باز تولید می‌کنند. در واقع مرزبندی دولت‌ها در حقیقت - ضد حقیقت، شیوع کرونا را بدل به امری امنیتی کرده است. بر همین اساس، رعایت نکردن امور امنیتی - بهداشتی، موجب قسمی «مستثنی شدن» کنشگر - «حقیقت جو» - می‌شود.

امپراتوری رسانه‌های سلطه‌محور^۱ قرار است این «مستثنی سازی» را بدل به نوعی حق طبیعی نهادهای قدرت به‌طور کلی و دولت‌ها، به‌طور خاص کنند. آن‌ها مرزبندی می‌کنند، مروج رویه‌های ترس هستند و با دستکاری حقیقت، از طریق مداخله‌ی جدی در روایت آن، میانجی امنیتی کردن فضا هستند و آنکه دیالکتیکی می‌اندیشد، متوجه هست که سازوکارها بدون میانجی، فعلیت نمی‌یابند، پس میانجی‌ها نه صرفاً نماینده که به‌نحوی خود سازوکارها هستند. این رسانه‌ها نیز صرفاً میانجی و نماینده‌ی نهاد قدرت نیستند؛ بلکه خود قدرت هستند.

رسانه‌ها پارازیت تولید می‌کنند و این چنین است که صداهای «حقیقت‌طلب» محدود می‌شوند. در این جاست که می‌توان گفت، با نوعی دمکراتیک شدن ایده‌های نهادهای قدرت مواجه هستیم که نتیجه‌ی منطقی آن «توده‌ای شدن» است و دموکراسی به‌معنای ابراز صداهای مختلف که مبنای آن صحت، اعتبار و استدلال‌پذیری است، بی‌معنا می‌شود. در این شرایط نباید تعجب کرد که امپراتوری رسانه، نوعی قلمرو دروغ‌پراکنی باشد. کرونا و دروغ‌پراکنی به‌هم گره خورده‌اند، این امر عامل ترس است، نه ترس وجودی انسان‌ها که عامل پیگیری امور بهداشتی شده است. اینکه ترس و بهداشتی سازی مقولاتی درهم تنیده‌اند و همگان در فضای تولید حقیقت نهادهای قدرت، باید به‌نحوی تعمید یابند،

۱. ضروری است که این تمایز را در شیوه‌ی عمل رسانه‌ها از هم متمایز کنیم. زیرا بخشی از رسانه‌ها که در پی آگاه سازی هستند، باید از نظام سلطه جدا شوند. فقط اینکه این دست رسانه‌ها چون رمق اقتصادی چندانی ندارند و بلندی صداها بسته به جریان گردش سرمایه است، همواره زیر آواز سیرن‌های سلطه‌محور کم می‌شوند. سیرن‌ها دختران ایزد دریا، فورسیس، در اساطیر یونان باستان بودند که با آواز زیبای خود، ملوانان را فریب داده و به کام مرگ می‌کشیدند. به هومر (۱۳۸۷) **اودیسه**، ترجمه سعید نفیسی، تهران: هرمس بنگرید

نشان می‌دهد که ضروری‌سازی ترس، عملاً هرگونه امکان دیگر را به حاشیه می‌راند. نام‌گذاری‌های امنیتی چون «مدافعان سلامت» یک نتیجه‌ی منطقی است: گل همین جاست، همین جا برقص! «Hic rhodus, hic salto».

پس این ترس در شرایطی که منظومه‌ی مفهومی مدنظر رسانه‌ها، هرگونه تجربه‌ی عینی را ناممکن ساخته است، نه تنها امکان شکل‌گیری «امر جمعی» را ناممکن می‌سازد، بلکه پس از کرونا، همچون دو جنگ جهانی و دیگر بحران‌های عظیم پس از آن، انسان چیزی برای انتقال به دیگران ندارند، مگر توده‌ای از اطلاعات و خبر که جای هرگونه تأمل عمیق در واقعیت را گرفته‌اند: «اطلاعات آن ارزشی را که در لحظه‌ی تازگی خویش داراست حفظ نمی‌کند و فقط در آن لحظه زنده است و ناچار باید خود را تماماً به آن لحظه واگذارد و بی فوت وقت هویت خویش را بر آن آشکار سازد.» (بنیامین، ۱۳۹۰: ۷).

معاون وزیر بهداشت در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۹۸ در خبر ساعت ۲۰ شبکه‌ی خبر گفت: تاکنون ۷۷ نفر در اثر ابتلا به کرونا فوت کرده‌اند؛ اما بیش از ۵ برابر، ۴۳۵ نفر بهبود یافته‌اند.» آن‌ها مدعی بودند که در حال کنترل این ویروس هستند و نیازی نیست که انقدر بزرگ شود، در مقابل اریک فایگل - دینگ، متخصص بیماری‌های همه‌گیر از ویرجینیا در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید، «تازمانی که واکسن این ویروس کشف نشود، هیچ کشوری از آن مصون نیست و هرگونه ادعایی در این باب، نمی‌تواند صادق باشد.»^۱

آمارها طبیعی‌سازی می‌کنند و تجربه‌های عمیق انسانی را بدل به تجربه‌هایی آبی و انتقال‌ناپذیر/گذرا می‌کنند. رسانه‌ها در روزهای اخیر آمار را محور قرار داده‌اند تا این طبیعی‌سازی را «دموکراتیک» کنند. مرگ دیگر نه یک تجربه‌ی هستی‌شناختی، بلکه رویدادی است که «رصد» می‌شود. در لحظاتی از تجارب ما، که اشباع از تبیین و توضیحات اطلاعات محور و خبری است، نمی‌توان بی‌واسطه بر وجهی از حالات وجودی یا هستی‌شناسانه‌ی انسان تأکید کرد. ما در زیر انباشت عظیم اخبار بهداشتی

۱. کانال تلگرامی شبکه‌ی BBC فارسی، ۱۳ اسفند ۱۳۹۸

کرونا دفن می شویم و هرروز در جای خودمان در گستره‌ی فضایی خبرها و اطلاعات از یکدیگر دور می شویم. خصیصه‌ی اصلی اطلاعات، باورپذیر بودن و صدق آن است و مردم نیز این خصایص را پاس می‌دارند؛ زیرا زیستن در جهانی وحشت‌زده که به پرسش‌هایش پیشاپیش پاسخ داده شده است، راحت‌تر است - رسانه‌ها پیشاپیش ترس از کرونا و محوریت بهداشت را اپیدمی کرده بودند. نتیجه‌ی منطقی این فرآیند، نیندیشیدن به بسیاری از پرسش‌ها که بالاتر به آن‌ها پرداخته شد و امنیتی شدن است. به نظر می‌رسد، زیر سیطره‌ی این نوع امنیتی‌سازی، باید به شوک‌های اقتصادی - سیاسی نهفته در آن نیز توجه داشت. در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۹۸، به دلیل / بهانه‌ی شیوع ویروس کرونا و تعطیلی مجلس، مجلس از فرآیند تصویب لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۳۹۹ حذف شد و این مصوبه مستقیماً می‌تواند به شورای نگهبان فرستاده شود^۱. همه می‌دانند که حراج اموال عمومی با عنوان «دولتی» به نفع بخش خصوصی «تقدیس یافته» که تبدیل به کلیتی تمیزنا یافته شده است، فقط یکی از مفاد محروم‌سازی اجتماعی این لایحه است.

۱. رجوع کنید به دنیای اقتصاد، چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۸، شماره ۴۸۴۳

مصیبت در مرگ الهیات

فاطمه صادقی



مقاومت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مراجع رسمی و حکومت در برابر خواست عمومی قرنطینه‌ی شهر قم و دیگر «اماکن مقدس» برای جلوگیری از انتشار ویروس و بیماری، پرسش قدیمی در مورد سازگاری میان عقل و دین را بار دیگر برجسته کرده است. این طور به نظر می‌رسد که کرونا الهیات شیعه را به چالش گرفته است. اما واقعیت این است که جدال بر سر رویکرد عقلانی و تقدیرگرا و غیرعقلانی بیش از آن که الهیات را به چالش بگیرد، چالش با دیدگاهی خاص است که امروز همان قدر شایع است که در گذشته. می‌توان اختلاف نظر میان صحابه‌ی پیامبر بر سر طاعون «عمواس» را مثال آورد که طبری آن را گزارش کرده است. در این جدل، ابو عبیده فرمانده سپاه اسلام در شام بود که به دلیل شیوع طاعون، زمینگیر شده و سربازانش کشته شده بودند. عمر با اطلاع از این موضوع، برای ابو عبیده نامه می‌نویسد و او را به ترک محل و رفتن به مکانی امن دعوت می‌کند. ابو عبیده در پاسخ می‌گوید این تقدیر خداوند است و مرگ بر اثر طاعون، شهادت است. کار به جایی می‌رسد که عمر، علی (ع) را به جای خود می‌گذارد و راهی میدان نبرد می‌شود تا شخصاً ابو عبیده را از ادامه‌ی نبرد در آن وادی منع کند (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۶۷ به بعد).

بر اساس گزارش طبری می‌توان دریافت که بین مسلمانان چند دیدگاه رقیب در مورد بیماری‌های همه‌گیر رایج بوده است: نخستین آن، حزم و احتیاط نسبت به بیماری و تلاش برای دوری از آن بوده است. دوم، دیدگاه تقدیرگرا که آن را مشیت الهی تلقی می‌کرد و قائل به حزم و احتیاط نبود. سوم، دیدگاهی که به استقبال آن می‌شتافت و آن را فرصتی خداداد برای شهادت و مرگ تلقی می‌کرد.

آنچه کرونا با تشیع امروز می‌کند، تفاوت چندانی با آنچه طاعون با باورهای گذشتگان کرده، ندارد. امروز نیز کم‌وبیش همان دیدگاه‌ها یا ترکیبی از آن‌ها شایع است.

اما شاید به این بهانه بتوان پرسش از تشیع امروزی را به صورتی مبنایی‌تر مطرح کرد. می‌توان پرسید: آیا سخن گفتن از الهیات شیعه دیگر وجهی دارد؟ تشیع امروز دقیقاً

چیست؟ آیا یک آیین است یا یک ایدئولوژی در خدمت حکومت و قدرت؟ آیا تشیع به تسنن دچار نشده و وجه عدالت محور خود را از دست نداده است؟ تجربه‌ی جمهوری اسلامی با تشیع چه کرده است؟ آیا تشیع امروز چیزی جز مناسک، خرافات و ایدئولوژی است؟

زمانی داستایو سکی گفت، خدا را بردارید، همه کار مباح است. در اینجا ما با اعلام رسمی مرگ خدا روبرو نیستیم. با وضعیتی روبرو هستیم که در آن غیبت خدا عین حضور خدا شده است و عملاً تفاوت میان بی‌خدایی و باخدایی از بین رفته است. هم به نام خدا و هم بی نام خدا همه کاری مباح شده است. خدا به خدمت گرفته شده و به نام او و بی نام او هر کاری، مطلقاً هر کاری، مباح شده است. نامیدن چنین فرصت طلبی و ابتدال سهمگینی دشوار به نظر می‌رسد. آیا مصیبتی بالاتر از این وجود دارد؟

الهیات، در معنای رایج کلمه فهمی اخلاق محور و عدالت محور از انسان و تاریخ بر اساس دالّ اصلی خدا است. اگر انسان موجودی ذاتاً شریر و بد باشد و جز شرارت از او سر نزنند، آیا الهیات ممکن خواهد بود؟ اگر هدف از تاریخ نه عدالت، بلکه قدرت و شرارت محض باشد، آیا الهیات بی معنا نیست؟ بر این اساس می شود پرسید آیا تشیع الهیاتی است؟ در این صورت هدف آن چیست؟ آیا هدف بیوت آیات عظام، گسترش عدالت است؟ آیا حکومت به عنوان ماشین کشتار در پی عدالت گسترتری است؟ آیا مناسک شیعی امروز باعث ترویج اخلاق‌مداری در بین مؤمنان می‌شوند یا برعکس، توجیه‌گر فساد و سوء استفاده است؟ آیا ترویج استفاده‌ی جنسی از زنان به نام صیغه، گسترش اخلاق است؟ آیا شکنجه، کشتار و تجاوز را می‌توان عدالت طلبی نامید؟

تشیع به صورت تاریخی با برداشتی از انسان و تاریخ بر اساس عدالت و اخلاق و نفی مناسبات قدرت موجود همراه بوده است. در واقع این تشیع بود که به صورت تاریخی وجه الهیاتی اسلام را که تسنن آن را وانهاده بود، نمایندگی می‌کرد. زیرا اسلام پس از

شکل‌گیری خلافت، به دم و دستگاهی تبدیل شد که به قول عبدالرازق، به ما شین کشتار تبدیل شده بود و جز تداوم وضعیت اضطراری حاصل دیگری نداشت. اما بی‌راه نیست اگر بگوییم تشیع با تقلیل و تبدیل به ایدئولوژی حکومت در ایران بعد از انقلاب تحولی بی‌سابقه را از سر گذراند. دچار هبوط شد و از وادی الهیات به وادی حکومت و دنیویات سقوط کرد. این گناه اولیه نه تنها این آیین، بلکه خود دین را با چالشی اساسی مواجه کرده است. بسته شدن باب الهیات شیعی به معنای انحلال الهیات در اسلام نیز بوده است. البته این نافی حیات هر دو در قالب ایدئولوژی، مناسک، خرافات، و صناعت فقه - چنان که امروز شاهدیم - نیست. بنابراین پرسش اصلی این نیست که کرونا با الهیات شیعی چه کرده است. پرسش اصلی این است که: آیا امکان احیای الهیات در این آیین و به طریق اولی در اسلام وجود دارد؟ و مهم‌تر اینکه: اگر وضعیت به نحوی باشد که تفاوت میان باخدایی و بی‌خدایی از میان برود، آیا در این صورت دین وجهی دارد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که در هیچ‌یک از شاخه‌های تفکر در ایران معاصر به جد مطرح نشده و پاسخ نگرفته است.

این روزها مؤمنان به طرق مختلف در تلاش‌اند تا ایمان را از چنبره‌ی فقه، و الهیات را از دین رسمی جدا کنند. اگر پیش‌تر زیست مؤمنانه بر این اساس ممکن می‌شد که آخرتی هست، عدالتی در کار است، نیکی ممکن و پایدار و شرارت نبود شدنی است - یعنی دقیقاً همان دلالت‌هایی که تشیع را ممتاز می‌کرد - امروز دیگر چنین نیست. این فقدان به ویژه در زمانه‌ی مصیبت و بلا بیش‌تر رخ می‌نماید. البته هنوز هم هستند کسانی که تحت هر شرایطی به اماکن مقدس و قبور پناه می‌آورند و نذر و نیاز می‌کنند. اما بحران زیست مؤمنانه عمیق و پابرجا است. روی آوردن به عرفان و معنویت نیز یکی از پاسخ‌های رایج به این بحران بوده است؛ پاسخی که با سرکوب حکومت هم مواجه شده است؛ عمدتاً به این دلیل که در چنین وضعیتی معنویت و اخلاق هم تابع حکم حکومتی است. شاید عرفان به‌عنوان راه‌حل فردی، موقتاً چاره‌ساز باشد، اما پاسخی به بحران‌های

عمیق سیاسی، اخلاقی و وجودی ای که با گناه اولیه‌ی شیعه و هبوط الهیاتی آن نه تنها برای مؤمنان بلکه برای غیر مؤمنان پدید آمده است، نخواهد بود. لذا مطایبه نیست اگر بگوییم ما دیگر نه با *theology* بلکه با *demonology* روبرو هستیم. کرونا با شیطان‌شناسی شیعی به رقابت برخاسته است.

راهها و منظرها

طرحی برای سازمان دهی مقابله با بیماری های همه گیر

سعید رهنما



این طرح تنها از منظر فنی و با توجه به نظریه‌های جدید علم سازمان و بدون توجه به مسائل سیاسی و مشکلات و موانع داخلی و خارجی که کشور بر اثر ساختارهای نادرست، بی‌کفایتی‌ها، ندانم‌کاری‌ها، فساد نظام‌مند و سیاست‌بازی‌ها، با آن روبه‌روست، و جاهای دیگر به آن‌ها پرداخته شده، تنظیم و پیشنهاد شده است. اما این طرح در عین حال نمونه‌ای عملی از روش‌های مبتنی بر ترکیبی از سازمان‌دهی‌های جدید و مشارکت مستقیم مردمی در ساختار پیچیده‌ی جوامع مدرن را تشریح می‌کند.

همه‌گیر شدن ویروس کرونا قطعاً یکی از سخت‌ترین چالش‌های امروز جهان و کشور ما ایران است؛ ویروس‌سی سخت متجاوز که به‌طور تصاعدی و با سرعتی غافل‌گیرکننده و غیر قابل پیش‌بینی گسترش می‌یابد، و اگر به سرعت کنترل نشود، خسارت‌های انسانی و اقتصادی جبران‌ناپذیری خواهد داشت و به مرگ میلیون‌ها نفر خواهد انجامید. مسئله‌ی عاجل، چگونگی سازمان‌دهی منابع انسانی و مادی برای مقابله با این هیولای نامرئی و متحرک است. برکنار از ابعاد بین‌المللی این فاجعه، سازمان‌دهی مقابله با ویروس در سطح ملی باید از بالاترین تا پایین‌ترین سطح و کوچک‌ترین واحدهای سازمانی به شکلی خاص و با مشارکت مستقیم مردم صورت گیرد.

مقابله با این ویروس مدام در حال تحول، مسئله‌ای فوق‌العاده پیچیده است که با راه‌حل‌های سنتی سازمانی و بوروکراتیک نمی‌توان به‌جنگ با آن رفت و به‌تشکیلاتی نیاز دارد که با انعطاف زیاد و با سرعت انطباق بسیار با تغییراتی که این هیولا تحمیل می‌کند روبه‌رو و بر مسیر تغییرات مسلط شود.

شاید لازم به توضیح نباشد که این طرح تنها از منظر فنی و با توجه به نظریه‌های جدید علم سازمان و بدون توجه به مسائل سیاسی و مشکلات و موانع داخلی و خارجی که کشور بر اثر ساختارهای نادرست، بی‌کفایتی‌ها، ندانم‌کاری‌ها، فساد نظام‌مند و سیاست‌بازی‌ها، با آن روبه‌روست، و جاهای دیگر به آن‌ها پرداخته شده، تنظیم و پیشنهاد

شده است. اما این طرح در عین حال نمونه‌ای عملی از روش‌های مبتنی بر ترکیبی از سازمان‌دهی‌های جدید و مشارکت مستقیم مردمی در ساختار پیچیده‌ی جوامع مدرن را تشریح می‌کند.

ساختارهای سنتی و معاصر

سازمان‌دهی سنتی بر یک تقسیم کار افقی (بر اساس تخصص‌ها - فنی، اداری، مالی)، و یک تقسیم کار عمودی (سلسله‌مراتبی)، که هر دو به صورت سفت و سخت، انعطاف ناپذیر و سیلو - مانند مسئولیت امور را توزیع می‌کردند (و می‌کنند) مبتنی بوده است. این نوع سازمان‌های به اصطلاح کارکردی یا «فونکسیونل» برای زمانی که تغییر و تحولات بسیار کند و قابل پیش‌بینی بودند، مناسب بود. اما به تدریج با شتاب گرفتن تغییر و تحولات، شکل‌های سازمانی دیگری جای آن را گرفتند، که جای بحث آن‌ها در این جا نیست، و در مقاطع مختلف در جاهای دیگر تشریح شده است.^۱

از آن زمان در طراحی سازمانی تغییراتی پی‌درپی صورت گرفته است، که باید با تفصیل بیش‌تر به آن پرداخت. اما در این جا به‌طور خیلی خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنم. یکی از جنبه‌های مهم سازمان‌دهی، دید سیستمی یا نظام‌گرا بوده که کلیت سازمانی را در ارتباط با یکدیگر و با توجه به تحولات محیطی در نظر می‌گیرد.^۲ سازمان‌دهی جدید

۱. برای مثال ن.ک.

سعید رهنما (۱۳۵۳)، سیستم‌های سازمانی: مفاهیم و اصول سازمان، سازمان مدیریت صنعتی، تهران.
-Saeed Rahnema, (1992), *Organization Structure: A Systemic Approach; Cases of the Canadian Public Sector*, McGraw-Hill, Toronto, New York.

-برای مشاهده‌ی کلیات نظریه‌ها و مدل‌های سازمانی نگاه کنید به اسلایدهای رئوس درس‌گفتارهای سعید رهنما تحت عنوان «رویکرد سیستمی به ساختار سازمانی»، در اسلایدهای این [پاورپوینت](#).

- از دوست عزیز احمد نائینی برای کمک به تنظیم نمودارهای مقاله‌ی حاضر سپاس‌گزارم

۲. Jamshid Gharajedaghi, (2011), *Systems Thinking: Managing Chaos and Complexity*, Morgan Kaufmann.

مبتنی است بر ساختارهای انعطاف‌پذیر به اصطلاح «چابک»، با اندازه‌های کوچک‌تر، سلسله‌مراتب کم‌تر، و عدم تمرکز بیش‌تر. در مواردی نیز شکل «ماتریسی» که ابعاد مختلف سازمانی از جمله تخصص‌ها، محصول‌ها، و مناطق را به هم مرتبط می‌سازد، به کار رفته است. در مواردی شکل «هولوکراسی» به خود می‌گیرد، که طی آن از واحدهای سازمانی به شکل «هولان»‌ها، «دایره‌ها» یا کلیت‌های «خود سازمان‌دهنده» و خودکفا، که بخشی از یک دایره‌ی بزرگ‌ترند، و خود نیز از دایره‌های خودکفای کوچک‌تر تشکیل می‌شوند، استفاده می‌شود.^۱ مدل دیگر ترکیبی از شیوه‌های سازمان‌دهی بر پایه «ابداع‌الگوی جدید مدیریت مبتنی بر آگاهی انسانی» است.^۲

شکل دیگر، سازمان‌دهی «ستاره‌ی دریایی» است که بر اساس مقایسه با «عنکبوت» طراحی شده، و تأکید آن بر درجات تمرکز و عدم تمرکز سازمانی و ایجاد واحدهای «بدون رهبر» است. مقایسه از این‌روست که ستاره‌ی دریایی از نظر زیست‌شناختی ساخت عصبی غیر متمرکز دارد، و اگر هر بخش آن از کل بدن جدا شود، مستقلاً «خود را از نو می‌سازد». اما عنکبوت ساختار متمرکز دارد، و نظیر بسیاری ارگانیزم‌های دیگر، اگر سرش جدا شود، تمام سیستم می‌میرد. به عبارت دیگر ستاره‌ی دریایی نمونه‌ی یک تشکیلات کاملاً غیرمتمرکز، و عنکبوت نمونه‌ی یک ساختار کاملاً متمرکز است.^۳ مقایسه‌ی جالب توجه، مقایسه‌ی دو دانشنامه‌ی ویکی‌پدیا و بریتانیکا است که اولی غیر متمرکز و دومی متمرکز است. بحث حاضر البته مربوط به درجات تمرکز و عدم تمرکز در سازمان‌دهی گروه‌های انسانی بزرگ است. بر خلاف تصور طرفداران سازمان‌های کاملاً مسطح و غیر سلسله‌مراتبی هیچ سازمان بزرگی بدون درجاتی از سلسله‌مراتب و تمرکز نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد، هیچ سازمان بزرگی نیز

^۱. Brian Robertson, (2014), *Holacracy: The New management System for rapidly Changing World*, Henry Holt, Co.

^۲. Fredric Laloux, (2018), *Reinventing Organizations*, Kindle Edition.

^۳. Ori Brafman and Rod Beckstrom, (2007), *The Starfish and the Spider: The Unstoppable Power of Leadership Organization*, Portfolio.

نمی‌تواند کاملاً متمرکز باشد، و مسئله‌ی سازمان‌دهی در این مورد یافتنِ حدِ بهینه و اپتیممِ تمرکز و عدم‌تمرکز است.

شکل دیگر شکل «تیمی» یا «تیم تیم‌ها» است که منشأی جالب توجه دارد. این شکلی است که در جریان جنگ‌های افغانستان و به‌ویژه عراق توسط ارتش امریکا به فرماندهی ژنرال مک کریستال به تدریج توسعه یافت و شیوه‌ای از سازمان‌دهی است که امریکایی‌ها به قول خود ژنرال از ساختارِ القاعده الهام گرفتند و بسط دادند، و امروز بسیاری از سازمان‌ها آن را با موفقیت به کار گرفته‌اند.^۱ مک کریستال می‌گوید که با درکی سنتی و با ساختارهمیشگی ارتش، با تجهیزاتی بسیار پیشرفته وارد جنگ با عده‌ای معدود شدیم، و در درگیری‌های پی‌درپی متوجه شدیم که این ساختار به‌درد این نوع نبردها نمی‌خورد، و باید از آن‌ها یاد گرفت، و مدام خود را «از نو ابداع» کرد. وی اضافه می‌کند که ما ساختار سازمانی همیشگی مان را تکه پاره کردیم، تمام موانع انتقال اطلاعات درون سازمانی را برچیدیم - دیوارهای سیلوهای سازمانی مان را تخریب کردیم و سقف‌های سلسله‌مراتبی مان را برداشتیم. مجموعه‌ی نیروهای مان را از پایین به بالا با تأکید بر اصل شراکت اطلاعات به‌طور شفاف تجدید سازمان کردیم، و اقتدار سازمانی را غیرمتمرکز ساختیم. او اضافه می‌کند که با بررسی چگونگی عملکرد کوچک‌ترین واحدها، راه‌هایی را یافتیم که آن نحوه‌ی عملکرد را به سطوح بالاتر و کل سازمان چندین هزار نفری مان تعمیم دهیم. به این ترتیب ما «تیم تیم‌ها» شدیم؛ یک فرماندهی وسیع که عملکرد آن چابکی خاص تیم‌های کوچک را داشت. در این جا کاری نداریم که به‌رغم همه‌ی این تغییرات سازمانی، تا چه حد ارتش امریکا در مقابل ریشوهای القاعده و سپس داعش از خود ناتوانی نشان داد و چه ضربه‌ها که نخورد. فعلاً

^۱. Stanley McChrystal, et al. (2015), *Team of Teams; New Rules of Engagement for a Complex World*, Portfolio Penguin.

به این سؤال هم نمی‌پردازیم که چرا باید از مدل سازمانیِ دو جریانی که آن همه در منطقه جنایت کردند آموخت.

در طرح سازمانی که در ادامه توضیح داده می‌شود، از سازمان‌دهی «هایپرید» (ترکیبی) متشکل از کارکردی (فونکسیونل)، ماتریسی، هولان و تیمی در یک ساختار سیستمی استفاده شده، و جنبه‌ی بسیار مهم **مشارکت مردمی**، که بدون آن هیچ نوع سازمان‌دهی مقابله با فاجعه موفق نخواهد بود، نیز به آن اضافه شده است.

آمادگی برای مقابله با فاجعه

قبل از پرداختن به ساختار مطلوب سازمان‌دهی مقابله با کرونا، لازمست به چگونگی مقابله با بحران‌های گسترش‌یابنده و امکان آمادگی برای پیشگیری از پیشروی آنها اشاره شود. در یکی از ایالت‌های کانادا، منطقه‌ای معروف به «دره‌ی شیمیایی» وجود دارد که در آن شصت کارخانه‌ی شیمیایی و پالایشگاه با هزاران کارگر و کارمند، و ده‌ها هزار ساکنین منطقه، در یک شعاع ۲۵ کیلومتری در کنار هم قرار دارند. بر کنار از مسائل آلودگی و دیگر مشکلات اشغال زمین‌های بومیان، مهم‌ترین مسئله‌ی این دره، ایمنی است. اگر اتفاقی مثلاً نشست کردن یا آتش‌سوزی در یک کارخانه رخ دهد و کنترل نشود، به‌راحتی می‌تواند به کارخانه‌های بعدی سرایت کند، و در ابعاد بزرگ‌تری سرانجام کل دره را فرا گیرد، که در آن صورت فاجعه‌ای غیر قابل کنترل روی خواهد داد. سازمان‌دهی مناسب برای مقابله‌ی احتمالی با چنین رویدادی یکی از موردهای مطالعاتی (case)‌هایی بود که در کلاس طراحی سازمان که سال‌ها پیش برای برنامه‌ی فوق لیسانس مدیران حرفه‌ای تدریس می‌کردم، به‌همراه یکی از شاگردان که از مدیران ایمنی این دره بود، طراحی کردیم. شروع هر سازمان‌دهی، تصور کلیتی است که سازمان با آن روبرو است. این کلیت در یک ماتریس سه بُعدی که ابعاد «نوع خطر»، «میزان وخامت» و «عاملان و نهادها» را در رابطه با یکدیگر مطرح می‌ساخت، نشان داده شد. به‌جای واحدهای کارکردی ایمنی برای کل دره که منابع زیادی را برای آمادگی برای

رویدادی که ممکن است رخ دهد یا ندهد، تلف می‌کند، با ایجاد رابطه‌ی ماتریسی بین واحدهای پشتیبانی و غیرمتمرکز کردن و تقویت واحدهای ایمنی هر کارخانه، تیم‌های انعطاف‌پذیری از واحدهای ایمنی کارخانه‌های مختلف را ایجاد کردیم، که برحسب میزان وخامت حادثه وارد عمل می‌شوند. هر چه سطح وخامت بالاتر باشد، تیم‌های بیش‌تری که آموزش لازم را دیده‌اند، و در صورت وقوع حادثه می‌دانند چه‌گونه با هم تماس بگیرند، درگیر می‌شوند. و بسیاری جزئیات دیگر.

مشکل اصلی در سازمان‌دهی آمادگی برای مقابله با یک فاجعه‌ی احتمالی این است که نه می‌توان سازمان‌دهی را براساس بالاترین میزان وخامت خطر طراحی کرد - چرا که امکانات مالی و انسانی بسیاری را با احتمال وقوع حادثه‌ای که ممکن است رخ دهد، بی‌هوده به کار می‌گیرد - و نه می‌توان برای چنین حادثه‌ای آماده نبود. به‌جز حوادثی مثل زمین‌لرزه‌ی بسیار شدید که غیر قابل‌پیشگیری است، بسیاری از حوادث به شکل زنجیره‌ای گسترش می‌یابند، و سازمان‌دهی باید آماده باشد که به محض وقوع و سیر صعودی منحنی (شدت مسئله در طول زمان)، بتواند از پیش‌روی آن جلوگیری کند و به اصطلاح منحنی را مسطح و سیر نزولی آن را مهیا کند.

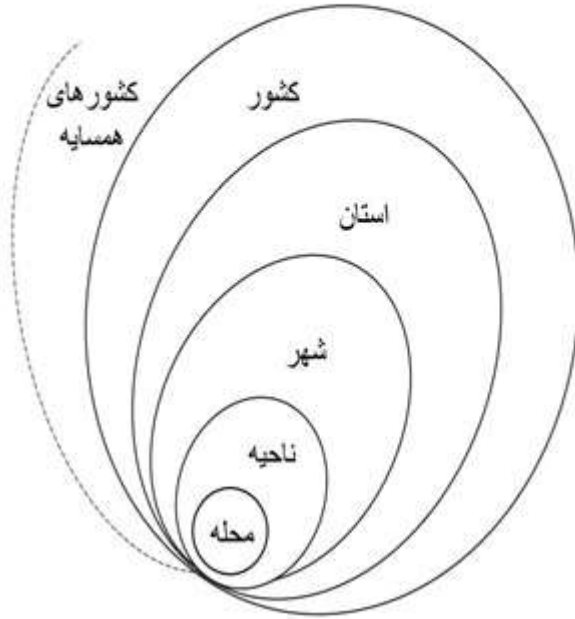
سازمان‌دهی مقابله با کرونا

تفاوت مقابله با یک بیماری همه‌گیر با مورد ذکر شده در این است که در شروع، ما تنها با یک «نوع خطر» مواجه‌ایم، اما با پیشروی می‌تواند منجر به ظهور انواع خطرها شود. کلیدی که بر مبنای آن باید سازمان‌دهی صورت گیرد، همان‌طور که در نمودار یک (شبکه‌ی سازمان‌دهی مقابله با بیماری همه‌گیر) نشان داده شده، از چند بُعد مرتبط تشکیل می‌شود. یک بُعد «شدت فراگیری» است که به‌طور فرضی به چهار درجه‌ی 'خفیف'، 'نسبتاً شدید'، 'شدید'، و 'بسیار شدید' تقسیم شده، و بیانگر حدت و شدت ابتلا به بیماری و گسترش در نقاط مختلف است. بُعد دوم «سطح سازمانی» است که پایین‌ترین آن 'محلها'، سپس 'ناحیه‌ی شهری' و یا 'ده'، و پس از آن سطح 'شهر'، 'استان' و 'کل کشور'

است. بُعد سوم «کارکردها» یا فونکسیون‌ها هستند که کلیه فعالیت‌ها از پیشگیری، آموزش و اطلاع‌رسانی، تا درمان، توزیع نیازمندی‌ها، ایمنی و غیره را دربر می‌گیرد. بُعد مهم دیگر که از نظر نمایشی به‌ناچار به‌طور جداگانه نشان داده شد (بیش از سه بُعد را نمی‌توان در چنین ماتریسی نشان داد)، بُعد «عاملین و نهادها» است، متشکل از نمایندگان ساکنان محله، ناحیه یا ده گرفته تا دکتر، پرستار، بیمارستان‌ها، شبکه‌ی توزیع آذوقه و لوازم بهداشتی و دارو، و نهادهای دولتی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی.

بر اساس این کلیت و ابعاد مرتبط چندگانه، سطوح تصمیم‌گیری، به‌ترتیبی که در نمودار دو (سطوح تصمیم‌گیری توسط تیم‌ها) نشان داده شده، با نقش‌های متفاوت و متحول در رابطه با نوسانات میزان پیشروی و عقب‌نشینی بیماری تعیین می‌شود. با آن که نهادهای دولتی مسئولیت اصلی مقابله با بیماری را دارند، اما هرگونه اقدامی بدون مشارکت مردمی در عرصه‌های مختلف به‌ویژه در پایین‌ترین سطوح، محکوم به شکست است. هر یک از این سطوح به شکل تیم‌هایی که ابعاد فعالیت و اندازه‌ی سازمانی آنها بر حسب مورد تغییر می‌کند، در ارتباط با هم اما با استقلال نسبی از یکدیگر عمل می‌کنند.

نمودار دو - سطوح تصمیم‌گیری توسط تیم‌ها



شبکه‌ی اطلاع‌رسانی

بی‌تردید مهم‌ترین پیش‌فرض موفقیت شبکه‌ی سازمانیِ موردنظر، ایجاد یک شبکه‌ی اطلاع‌رسانی فعال و به‌روز است. بدون وجود چنین شبکه‌ای که کل سطوح سازمانی را به‌هم مرتبط سازد و بر اطلاعات صحیح و شفاف استوار باشد، شکل‌گیری تیم‌های انعطاف‌پذیر برای مقابله با گسترش بیماری عملی نخواهد بود. تمام کشورهایی که یا این

شبکه‌ی اطلاعاتی را به‌موقع راه‌اندازی نکردند، و یا سعی بر پنهان کردن اطلاعات و یا سوء استفاده از آن کردند، امروز به دنبال منحنی صعودی بیماری می‌دوند، حال آن که اطلاعات دقیق امکان استفاده‌ی حداکثر از منابع موجود را فراهم می‌آورد، و امکان آن را می‌دهد که مسئولان و فعالین مردمی به اصطلاح جلوی منحنی حرکت و سیر نزولی آن را هدایت کنند.

یک بانک اطلاعاتی از یک سو تعداد مبتلایان و میزان رشد بیماری، تعداد مرگ‌ومیر، و تعداد افرادی که در حال معالجه و بهبودی‌اند را براساس اطلاعاتی که از تیم‌های مختلف در سطوح مختلف دریافت می‌کند مرتباً به‌هنگام‌سازی می‌کنند، و از سوی دیگر امکانات درمانی، تعداد تست‌شدگان، تعداد تخت‌های بیمارستانی، موجودی دارو و وسایل بهداشتی، تعداد و ظرفیت تخت‌های موجود در هتل‌های مختلف و پادگان‌ها، و امکانات برپایی بیمارستان‌های صحرایی در هر استان و شهر را جمع‌آوری و پردازش می‌کند. هر سطح سازمانی به‌نسبت نیازهایی که دارد از این اطلاعات استفاده می‌کند.

بخش مهمی از فعالیت‌های هر سطح به‌ویژه سطوح بالاتر، بررسی مداوم در جهت پیش‌بینی و تخمین تحولات است، از جمله نرخ رشد بیماری، میزان رشد بیکاری، هزینه‌ها و غیره است. اهمیت این محاسبه‌ها و تخمین‌ها فوق‌العاده مهم است، چرا که می‌تواند استفاده‌ی بهینه از منابع انسانی، مالی و تسهیلات درمانی را از بین ببرد. برای این محاسبه‌ها می‌توان از روشی که در «مدیریت پروژه (CPM)» به کار برده می‌شود، استفاده کرد. در این روش از سه تخمین بدبینانه (tP)، خوش‌بینانه (tO) و با احتمال زیاد (tMP) براساس این فرمول استفاده می‌شود: $tE = tP + tO + 4tMP / 6$

۱. برای مرور این روش برنامه‌ریزی نگاه کنید به اسلایدهای رؤس درس گفتارهای سعید رهنما تحت عنوان «مدیریت پروژه با استفاده از روش مسیر بحرانی»، در پیوند زیر:

بر اساس همین بانک اطلاعاتی، تیم‌های سطوح مختلف، مدام به‌طور شفاف و بدون پنهان کردن واقعیات، مردم ساکن حوزه‌ی مربوطه‌ی خود را مطلع‌نگه می‌دارند. اطلاعات نادرست نقش چوپان دروغگو را خواهد داشت، و در لحظاتی که بحران به اوج شکننده‌ی خود برسد، این عدم‌اعتماد فاجعه‌بار خواهد بود. نکته‌ی بسیار مهم واگذاری و اداره‌ی بانک اطلاعاتی به یک تیم حرفه‌ای متشکل از کارشناسان، و شخصیت‌های مورداحترام و اعتماد مردم است، در غیر این صورت مردم و در صورت امنیتی کردن شبکه اطلاع‌رسانی، اعتمادی به آن نخواهند داشت.

۱- سطح محله

در هر محله‌ی هر ناحیه‌ی شهری نمایندگان از سوی ساکنان برگزیده می‌شوند. "تیم محله" ضمن تعیین چند نماینده برای سطح ناحیه‌ی شهری، خود مسئولیت‌هایی را برعهده می‌گیرد، که مهم‌ترین آن‌ها اطلاع‌رسانی دوجانبه است: از یک‌سو اطلاعات به‌روز شده‌ی تعداد بیماران، و نیازهای محله را به سطح ناحیه منتقل می‌کند، و از سوی دیگر، به‌ویژه در محله‌های فقیرنشین که امکانات دسترسی لازم به رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را ندارند، اطلاعات سطوح بالاتر را به ساکنان منتقل می‌کند. آموزش و جلب همکاری اهالی در رعایت بهداشت، و مقررات جلوگیری از شیوع بیماری و بسته به مورد در توزیع دارو، لوازم بهداشتی و غذا برای پاره‌ای خانوارها و یا افرادی که به چنین خدماتی نیاز داشته باشند، نیز فعالیت می‌کند.

۲- سطح ناحیه

در شهرهای بزرگ، این سطح در واقع مهم‌ترین سطح از نظر مشارکت مردمی و اجرایی کردن برنامه‌های مقابله با بیماری است. در شهرهای کوچک نیازی به این سطح سازمانی نیست. "تیم ناحیه" ترکیبی از نمایندگان اهالی محله‌های وابسته، و نمایندگان نهادها و عواملان مختلف است، از جمله پزشکان، پرستاران، داروخانه‌ها، هتل‌ها، نانواپی‌ها، و خواربارفروشی و سوپرمارکت‌ها. علاوه بر مسئولیت به‌روز کردن آمار و

اطلاعات ناحیه برای بانک اطلاعاتی، و استفاده از آن برای اجرای مسئولیت‌های ناحیه، مهم‌ترین نقش در قبال پیشگیری و کاهش تعداد مراجعه‌کننده به بیمارستان‌ها، درمان و بستری کردن بیماران، تامین لوازم بهداشتی و توزیع آن در محله‌های مختلف، همکاری با سطح شهر در نقل و انتقال بیماران و یا واگذاری امکانات درمانی، نظارت بر چگونگی عرضه‌ی مایحتاج اهالی ناحیه و جلوگیری از احتکار و سوءاستفاده است.

۳- سطح شهر

در سطح شهر، همان ساختار تیم ناحیه تکرار می‌شود، با این تفاوت که نهادها و امکانات موجود شهرداری نیز حضور دارند، و بر اساس سیستم اطلاعات شهری، در مورد نقل و انتقال امکانات بین ناحیه‌ای تصمیم می‌گیرد. در این سطح، تصمیم‌گیری‌های مهم دیگری نیز مطرح است، از جمله تصمیم به قرنطینه کردن شهر و محدود کردن تردد و حمل و نقل شهری و بین شهری. نیز وضع مقررات مربوط به کنترل قیمت‌ها، سهمیه‌بندی توزیع مایحتاج عمومی.

۴- سطح استان

در سطح استان، همان ساختار تیم شهر در سطح گسترده‌تر تکرار می‌شود، و نهادهای استانی و امکانات آن‌ها نیز به تیم اضافه می‌شود. تیم استان با توجه به سیستم اطلاعاتی استان، نقل و انتقال امکانات بین شهرها را سازمان‌دهی می‌کند، و در عرصه‌های دیگری از جمله تصمیم به قرنطینه‌ی کل استان و کنترل تردد و سایر اقدامات لازم برای جلوگیری از گسترش بیماری اقدام می‌کند.

۵- سطح کشور

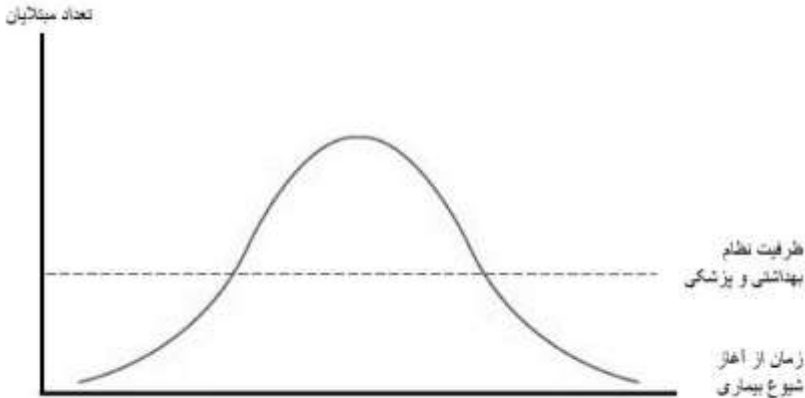
سطح کشور، به‌ویژه در دولت‌های متمرکز، مهم‌ترین نقش را می‌تواند برای مقابله با بحران برعهده گیرد، و یا بالعکس خود مسبب تشدید بحران شود. تیم کشوری،

ساختاری مشابه با ساختارهای قبلی دارد، با این تفاوت که با دسترسی به امکانات مالی و نهادهای دولتی، و قدرت قانون‌گذاری، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. علاوه بر بررسی امکان نقل‌وانتقال امکانات بین استانی، و جلب کمک‌های خارجی، مهم‌ترین نقش آن با توجه به متوقف شدن بسیاری فعالیت‌های اقتصادی و بسته شدن کارخانه‌ها، واحدهای تجاری و غیره، و بیکار شدن بخش فزاینده‌ای از مردم، برقراری کمک‌های مالی و تضمین حداقل درآمد، و تغییر در بسیاری از سیاست‌های مالی و پولی و صنعتی است که در بحث حاضر جای نمی‌گیرد.

فرایند عملیاتی

هر سطح سازمانی با توجه به مجموعه‌ی امکانات، ظرفیت نظام بهداشتی و پزشکی خاص خود را دارد، و در آن حد می‌تواند با شیوع بیماری مقابله کند. اما با توجه به ماهیت تعرضی و ویروس‌کرونا، در بسیاری موارد شدت همه‌گیری بیماری از این حد تجاوز می‌کند. نمودار سه این وضعیت را نشان می‌دهد. از آن‌جا که شدت وخامت بیماری در هر ناحیه، شهر و استان متفاوت است، مثلاً با توجه به تحرک بیماری و اطلاعات روزانه‌ی بانک اطلاعاتی، اگر در ناحیه‌ی «الف» میزان شیوع بیماری و مسائل و مشکلات ناشی از آن، از حد نسبی امکانات درمانی و ظرفیت نظام بهداشتی و پزشکی بیش‌تر شود، و منحنی رشد بیماری از آن حد تجاوز کند، با مداخله‌ی سطح بالاتر، یعنی سطح شهر، امکانات تیم ناحیه‌ی «ب» که میزان بیماری‌اش پایین‌تر از امکانات پاسخ‌گویی‌اش است، در اختیار آن ناحیه قرار می‌گیرد، و یا بسته به مورد دستور استفاده از هتل‌های ناحیه، یا پادگان محل را صادر می‌کند. به این ترتیب تیم ناحیه‌ی «الف» برای مقابله با مشکلاتش، به‌طور موقت گسترش می‌یابد، و موفق می‌شود که منحنی بیماری‌اش را در حد امکانات پاسخ‌گویی‌اش، «سطح» کند، و پس از آن به اندازه‌ی قبلی خود بازمی‌گردد، و یا خود به کمک ناحیه‌ی دیگری می‌رود.

نمودار سه - منحنی رشد بیماری فراتر از ظرفیت نظام بهداشتی



همین فرایند برای سطح شهر به کار گرفته می‌شود، و اگر منحنی بیماری شهری از حد امکانات پاسخ‌گویی‌اش فرارود، سطح استان مربوطه، امکانات شهر دیگر، یا نهادهای دیگر از قبیل هتل‌ها و پادگان‌ها، را به تیم آن شهر اضافه می‌کند، یا از امکانات دیگر از جمله ایجاد بیمارستان‌های صحرائی استفاده می‌کند. همین فرایند در سطح استان نیز، البته با محدودیت‌های بیش‌تری می‌تواند اجرا شود.

هدف این است که با این نقل‌وانتقالات و انعطاف‌پذیری تیم‌ها، هر جا که منحنی بیماری از حد امکانات تجاوز کند، با بیشینه کردن نسبی و موقتی امکانات آن محل، از پیشروی بیش از حد آن جلوگیری کند. این در واقع نظیر جنگی است که از نبردهای مختلف تشکیل شده، و برای پیروز در آمدن از آن، باید ابتدا در نبردها پیروز شد. نکته‌ی تلخی نیز در این منحنی هست، و آن این‌که اگر مجموعه‌ی نظام بهداشتی نتواند بار شد‌فزاینده‌ی همه‌گیری مقابله کند، این منحنی پس از رسیدن به اوج خود، مسیر نزولی را شروع خواهد کرد، و آن زمانی است که با مرگ‌ومیر فزاینده‌ی مردم، میزان تقاضا برای

سیستم درمانی کاهش می‌یابد! تمام این تلاش‌ها برای این است که در ماتریس شبکه‌ی سازمانی که در بالا نشان داده شد، همه‌گیری بیماری به نقطه‌ی تلاقی «بسیار شدید» در سطح «کشور» نرسد. واقعیت خطرناک این است که اگر به چنین حدی برسد، دیگر هیچ کاری از دست هیچ‌کس بر نخواهد آمد. تصور چنین فاجعه‌ای با اجساد پراکنده‌ی مردمان در گذرگاه‌ها، نابودی سیستم درمان و بهداشت، خدمات شهری، سقوط زنجیره‌ی عرضه، و... چندان اغراق نخواهد بود.

سخن کوتاه، مقابله با این هیولای ناشناخته و گسترش‌یابنده، برخوردی علمی و تخصصی را می‌طلبد، که بی‌اعتنایی به آن و تأکید بر برسیاست‌های مذهبی و امنیتی، چیزی جز فاجعه برای ایران به همراه نخواهد داشت.

بحران ویروس کرونا و برنامه‌ای سوسیالیستی برای برون‌رفت از آن

ترجمه‌ی احمد سیف



(۱)

ویروس کرونا: بحران سرمایه‌داری**ریچارد ولف**

ناکامی کامل نظام سودمحور، مجتمع صنعتی - بهداشتی سرمایه‌داری (چهار صنعت پزشکان، بیمارستان‌ها، سازندگان دارو و ابزارها، و شرکت‌های بیمه‌ی سلامتی) را در نظر بگیریم. این‌ها تصمیم گرفتند تا برای یک مشکل ویروسی جدی تدارک لازم را نبینند. آیا ناکامی‌ای به این عظمت ایدئولوژی و سیاست امریکا را به نفع اجتماعی کردن خدمات بهداشتی رهنمون خواهد کرد؟ آیا به موازات آن ناکامی جدی دولت امریکا، که مدت‌هاست در کنترل شرکت‌های بزرگ و دیگرانی است که در مجتمع‌های صنعتی - بهداشتی هستند، موجب محبوبیت سوسیالیسم در امریکا خواهد شد؟ یا این که جمعیتی که به شدت آسیب دیده‌اند، با این فاصله‌گیری اجتماعی به راست می‌چرخند و به عوض خواستار دیکتاتوری می‌شوند که آن‌ها را از این بحران مهارناشدنی نجات بدهد؟

ترامپ و دولت او، و نظامی که او خدمت‌گذار آن است برای فاجعه‌ی ویروس کرونا در امریکا، حاضرند هرچیزی را سرزنش کنند به جز سرمایه‌داری امریکا را. اگر ناسیونالیسم ترامپ و اعضای حزب را هم وارد کنید بهانه‌گیری‌ها علیه خارجی‌ها را مشاهده خواهید کرد (مهاجران، طرف‌های تجاری و غیره). سرزنش کردن رسمی هم آن چیزی است که ترامپ آن را «ویروس چینی» می‌نامد.

ولی این نوع سرزنش کردن‌ها، نه فقط نژادپرستانه بلکه ضدوحدت است و درضمن بسیار هم ابلهانه است. ویروس‌ها همیشه بخشی از زندگی طبیعی ما بوده‌اند. تحولات درحال جریان بارها موجب پیدایش نمونه‌هایی شده که باعث بیماری گسترده و حتی مرگ گسترده‌ی بشر شده است. از همین رو، علم پزشکی برای مدت طولانی به بررسی و پژوهش درباره‌ی ویروس‌ها دست زده است. شیوع بیماری آنفلوآنزا در ۱۹۱۸، یا ویروس اچ وان ان وان (H1N1) حدود ۷۰۰ هزار تن را در امریکا کشت و باعث مرگ میلیون‌ها

تن دیگر در دیگر کشورهای جهان شد. این ویروس از کانزاس شروع شد ولی هیچ‌کس به آن نکفت «ویروس امریکایی». همین ویروس به صورت «آنفلونزای خوکی» در ۲۰۰۹ دوباره ظاهر شد. و ویروس‌های تازه‌تر هم سارس (۲۰۰۴-۲۰۰۲) و مرس (از ۲۰۱۲) هستند.

با توجه به تاریخچه‌ی ویروس‌ها، تدارک نظام‌مند برای شیوع‌های بعدی ویروس‌های خطرناک یک نیاز آشکار اجتماعی بود. تدارک ابزارهای لازم برای آزمایش به‌اندازه‌ی کافی (درواقع میلیون‌ها واحد)، برای تشخیص و جداسازی آن‌هایی که آلوده می‌شوند از کسانی که آلوده نیستند، به‌شدت ضروری بود. تولیدکنندگان دستگاه‌های کمک‌تنفسی، ماسک‌ها، تخت‌های بیمارستانی، باید آن‌ها را انبار می‌کردند. برنامه‌های آموزشی باید آماده می‌بود تا بتوان به‌اندازه‌ی کافی داوطلبان را آموزش داد تا بتوانند در زمان شیوع بیماری مساعدت کنند. برای بستن راه‌های گسترش بیماری، باید برنامه‌ریزی‌های لازم برای فاصله‌گیری اجتماعی، و تهیه‌ی امکانات لازم و ضروری، با مدیریت مؤثر، توزیع مواد موردنیاز انجام می‌گرفت. به همین نحو، برای مقابله با پی‌آمدهای فاصله‌گیری اجتماعی، بیکار کردن کارگران، تعطیلی شرکت‌ها، اختلال در زنجیره‌ی عرضه، از دست رفتن قدرت خرید، و بازارهای فاجعه‌بار و ام‌ها باید برنامه‌ریزی می‌شد. آن‌ها که بیکار می‌شوند را می‌توان دوباره به کار گرفت تا در مدیریت و اجرای فاصله‌گیری اجتماعی کمک کنند. با این همه هیچ‌گونه برنامه‌ریزی کافی انجام نگرفته است.

سرمایه‌داری امریکا در همه‌ی مواردی از این «بایدها» که اشاره کرده‌ام، ناموفق بوده است. صنایع سرمایه‌داری در خدمت به بهداشت عمومی موفق نبوده‌اند چراکه برای این که این کارها را انجام بدهند سودشان از این کارها کافی نبوده است. دولت هم مثل همیشه در جبران زیان‌های ناشی از عدم توفیق سرمایه‌داری بخش خصوصی ناموفق بوده است چون رهبران دولتی هم (که عمدتاً از رؤسای شرکت‌های بزرگ انتخاب می‌شوند) دارای همان شیوه‌ی تفکر هستند.

آگاهی از ویروس کروناى جدید و خطرناک در دسامبر ۲۰۱۹ از چین رسید. اسناد مرکز جلوگیری و کنترل بیماری‌ها (CDC) در ماه ژانویه‌ی گذشته نشان می‌دهد که آن‌ها به‌طور کامل از خطر عظیمی که وجود داشت آگاه بوده‌اند و هم‌چنین می‌دانستند که به همین دلیل چین سیاست‌های شدیداً محدودکننده‌ای برای فاصله‌گیری اجتماعی در پیش گرفت تا ویروس را کنترل کند. ترکیب عظیم منابع دولتی و بخش خصوصی در چین باعث شد تا سود تحت‌الشعاع بهداشت عمومی قرار بگیرد. کره‌ی جنوبی هم به کار مشابهی دست زد. در مقابل، در بسیاری از کشورها از دهه‌ی ۱۹۷۰ سلطه‌ی نولیبرالیسم را داشته‌ایم که در این کشورها با واگذاری‌ها و مقررات‌زدایی‌ها از توان دولت کاسته‌اند. این سیاست‌ها باعث شد در این کشورها راه برای بسیج اجتماعی که در چین و در کره‌ی جنوبی شاهد بودیم، مسدود باشد. بسیج اجتماعی در ایتالیا، و در امریکا و کشورهای مشابه، به‌طور ناقص و شکننده بود و به‌کندی صورت گرفت.

وقتی شیوع بیماری و در پی آمد آن تعداد مرگ‌ومیر افزایش یافت، وحشت همگانی به دنبالش آمد. رهبران سیاسی موقعیت خود را در خطر دیدند. اغلب مردم متوجه شدند که به چه میزان آن‌ها را فریب داده بودند و به چه میزان برای چین مشکلی آماده نبوده‌اند و دیدند که شغل‌شان، درآمدشان و درواقع زندگی‌شان به مخاطره افتاده است. آن‌ها مشاهده کردند که رهبران سیاسی‌شان در آن صدر در برابر موقعیتی که از کنترل خارج شده ناتوان‌اند. همین که اقتصاد تا گردن فرورفته در قرض، گرفتار رکودی جدی شد، رهبران شرکت‌ها همانند همیشه به‌سراغ دولت‌ها رفته‌اند تا با ضمانت آن‌ها از این مشکل رها شوند حتی در شرایطی که سرمایه‌داری جهانی هنوز از پی آمده‌های آن‌چه که در طول سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ برای نجات شرکت‌ها انجام داد خلاص نشده است.

حسی از بحران‌زدگی همه‌ی ما را در بر گرفته است وقتی ناکامی آشکار رهبران مستأصل را مشاهده می‌کنیم. مدارس را تعطیل کرده‌اند، ولی هیچ برنامه‌ای ندارند که با پی‌آمدهایش چه‌گونه باید برخورد کنند. از کودکان به‌درستی نگاه‌داری نمی‌شود. تکلیف

آموزش‌شان و حتی در مواردی غذای‌شان معلوم نیست. والدینی که در خانه‌ی خود حبس‌اند و نمی‌توانند به کارشان ادامه بدهند. درگیری‌های عاطفی در خانوارها روبه افزایش نهاده است. هیچ برنامه‌ای وجود ندارد تا مشاوران مسایل روحی و روانی برای مقابله با این وضعیت آموزش‌های لازم را ببینند و برای رفع این مشکلات فعالیت کنند. رهبران وحشت‌زده پیش بینی می‌کنند که نرخ بیکاری ممکن است به ۲۰ درصد افزایش یابد (البته در ۱۹۳۳ نرخ بیکاری ۲۵٪ بود) ولی برنامه دارند که به هر نفر مالیات‌دهنده هم از هزار تا دوهزار دلار نقد پردازند. این عکس‌العمل که به طرز مضحکی ناکافی است به‌روشنی نشان می‌دهد که از دولتی که در تدارک ابزارهای لازم برای آزمایش، ماسک‌ها، و تخت‌های بیمارستانی به‌طور کامل ناموفق بود چه می‌توان انتظار داشت.

یا بهداشت عمومی - از جمله آمادگی برای ویروس‌ها - بر سود خصوصی برای سرمایه‌داران می‌چرید و یا نه. ولی ویروس کرونا نشان می‌دهد وقتی سود خصوصی سرمایه‌داران بر بهداشت عمومی چیره می‌شود و دستگاه‌های دولتی هم ارجحیت اداری امور به نفع منافع خصوصی بر منافع عمومی را تبلیغ می‌کنند، چه فاجعه‌ای اتفاق خواهد افتاد.

تازه‌ترین ویروسی که در تاریخ مشاهده می‌کنیم - ویروس کرونا - جامعه‌ی امریکا را به چالش گرفته و تهدید می‌کند. ولی این اقتصاد سیاسی ماست که در مواجهه با این چالش مغلوب شد و نتوانست بر آن فائق آید. فاجعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم نتیجه‌ی نظام سرمایه‌داری است که نمی‌تواند پیش‌نگری کرده، و برای مقابله‌ی مؤثر با ویروس کرونا طرح‌ریزی کند. «گذشتن از این فاجعه» (همان‌طور که از بحران و رکود دهه‌ی ۱۹۳۰ گذشته‌ایم) نظام را دست‌نخورده می‌گذارد تا برای فاجعه‌ی بعدی آماده شود. نیاز به نظام اقتصادی متفاوت و دولتی متفاوت که درمقابل نظام اقتصادی مسئول باشد درسی است که باید از شرایط کنونی بگیریم. اگر چنین نکنیم، از همه‌ی این بلاهای منفی که همانند توفان برسرمان می‌بارد نتیجه‌ی مثبتی به بار خواهد آمد.

پیوند با متن اصلی:

[Coronavirus: A Capitalist Crisis](#)

(۲)

هزینه‌ی این بیماری عالم‌گیر نباید باعث ورشکستگی مردم بشود ویجای پراشاد و مانوئل بر تولدی

ویروس کرونا تقریباً در همه‌ی کشورهای کره‌ی زمین شیوع یافته است. این ویروس باعث مرگ خیلی‌ها خواهد شد و جوامع و نهادهای زیادی را به هم خواهد ریخت و آن‌چه برجا خواهد گذاشت، اضطراب و اقتصاد ویران جهانی است. کنفرانس سازمان ملل درباره‌ی تجارت و توسعه برآورد می‌کند که تا پایان سال ۲۰۲۰ درآمد جهانی بین یک تا دو تریلیون دلار کاهش خواهد یافت، ۲ تریلیون دلار کاهش البته بدترین شکل ممکن آن است. و این درحالی است که کاهش شدید قیمت نفت وضع را در کشورهای نفت خیز هم بسیار بحرانی کرده است.

بخش مالی

تا به همین جا بازارهای متورم بهای سهام به شدت سقوط کرده اند. بانک‌های مرکزی هم از همه منابع پولی خود استفاده می‌کنند تا مشکلات بازارهای مالی را برطرف کنند و می‌کوشند بخش‌های بیش‌تری از اقتصاد را نجات بدهند. حتی بانک مرکزی به نسبت باثبات‌تر هم - با وجود بخش انرژی بسیار بزرگ - از نرخ بهره کاسته است و وعده داد که در صورت لزوم برای جلوگیری از سقوط کامل اقتصاد با همه‌ی امکانات خود در بازار مداخله خواهد کرد.

هیچ راه ساده‌ای برای اندازه‌گیری پی‌آمدهای نهایی این بحران وجود ندارد. ولی اگر به شواهد بحران‌های قبلی نگاه کنیم - برای مثال بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ - می‌دانیم که هزینه‌ی این بحران‌ها را معمولاً ثروتمندان پرداخت نمی‌کنند بلکه کسانی - یعنی اکثریت مردم - هزینه‌ی آن را می‌پردازند که در نظام موجود قدرت زیادی ندارند و تقریباً هیچ نقشی هم در ایجاد بحران نداشته‌اند. این ثروتمندان بودند که با قدرت بی‌سابقه‌ی خود در

سیاست و در سیاست‌پردازی‌ها، نظام‌های ریاضت اقتصادی را تحمیل و نظام‌های بهداشت عمومی را تکه‌پاره کردند و اجازه دادند تا مقررات‌زدایی‌ها در بازارهای مالی حرف اول و آخر را بزنند. ولی وقتی در عرصه‌ی بهداشت عمومی بحرانی فرامی‌رسد، این دولت‌ها دیگر توان مقابله با آن را ندارند و این عدم‌آمدگی دولت‌هاست که باعث واکنش بازارهای مالی – که از آن مقررات‌زدایی شده است – می‌شود و از بحران سردر می‌آورد. آن‌ها که نظام‌های بهداشت عمومی را منهدم کرده و همچنین از نظام‌های مالی مقررات‌زدایی کردند باید هزینه‌های بحران را بپردازند ولی این شیوه‌ای نیست که قدرت عمل می‌کند.

دولت‌های کارآمد

یکی از عمده‌ترین دست‌آوردهای ثروتمندان این است که از ایده‌ی نهادهای دولتی مشروعیت‌زدایی کردند. در غرب، نگاه معمول این بود که به‌دولت به‌عنوان دشمن پیشرفت حمله کنیم و هدف غایی این شد که نهادهای دولتی – به غیر از بخش نظامی – را کاهش بدهیم. هر کشوری که دولت و ساختار دولتی فعالی داشت به‌عنوان دولتی «اقتدارگرا» توصیف شد. ولی این بحران کنونی ناروایی این نگاه را اثبات کرد. کشورهایی که نهادهای دولتی‌شان تا حدّ زیادی دست‌نخورده مانده‌اند – مثلاً چین – توانستند با این بیماری همه‌گیر مقابله کنند؛ این‌جا دیگر به‌سادگی نمی‌توان از دولت اقتدارگرا حرف زد بلکه احتمالاً به درکی جمعی رسیده‌ایم که نهادهای دولتی در این ساختارها اتفاقاً کارآمد هستند. در عین حال، دولت‌های غربی که در نتیجه‌ی برنامه‌های ریاضت اقتصادی تکه‌پاره شده‌اند، اکنون در مواجهه با بحران دست‌وپا می‌زنند. بخش عمده‌ای از آن‌ها بخش اساسی نظام بهداشت عمومی و آموزش همگانی را به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند، نهادهای زیادی را در بخش بهداشت عمومی تعطیل کرده‌اند و حتی ظرفیت‌های مازادی را که در بیمارستان‌ها برای وضعیت اضطراری وجود داشت حذف کرده‌اند. طبابت در لحظه‌ی نیاز برای منافع بخش خصوصی، شکل عمده‌ی عمل در این جوامع شد. ناکامی نظام بهداشت عمومی برآمده از ریاضت اقتصادی اکنون به‌وضوح آشکار شده است. اکنون دیگر

غیرممکن است کسی بتواند ادعا کند این نظام‌های موجود از نظام بهداشت عمومی با نهادهای دولتی که در یک فرایند آزمون و خطا بر مهارت خود می‌افزایند، کارآمدتر هستند.

برنامه‌ی سوسیالیستی برون‌رفت

به‌عنوان بخشی از کوشش جهانی برای درک این بحران و چگونگی حرکت به جلو، مجمع بین‌المللی مردم و مؤسسه‌ی ترای کونترینانتال برای تحقیقات اجتماعی، طرحی ۱۶ ماده‌ای تحت عنوان «با وجود این بیماری عالم‌گیر، توجه باید روی مردم متمرکز شود» پس از بحث و تبادل نظر با جنبش‌های سیاسی در سرتاسر جهان تدوین کرده است. این سند d زنده است که مشوق تبادل نظر است و با توجه به بیش‌تر شدن دانش ما درباره‌ی نحوه‌ی پیش‌روی باید تعدیل شود. نکات اصلی آن از این قرارند.

۱. در اسرع وقت باید همه‌ی کارها را متوقف کرد بدون این که حقوق‌ها قطع شود، مگر کارکنان نظام بهداشت و آنانی که دربخش تدارکات کار می‌کنند و کارشان برای تولید و توزیع غذا و دیگر ضروریات ضروری است. دولت باید در طول مدت قرنطینه پرداخت مرزها را تضمین کند.
۲. بهداشت، عرضه‌ی مواد غذایی و امنیت عمومی باید به شیوه‌ای سازمان‌یافته تأمین شود. انبارهای اضطراری گندم باید برای توزیع در میان فقرا مورد استفاده قرار بگیرد.
۳. همه‌ی مدارس باید تعطیل شوند.
۴. تمام بیمارستان‌ها و دیگر مراکز پزشکی باید به مالکیت اشتراکی در یابند تا همزمان با گسترش بحران نگران انگیزه‌های سود خود نباشند. این مراکز بهداشتی باید در کنترل نهادهای دولتی مسئول بهداشت عمومی باشند.

۵. همه‌ی شرکت‌های داروسازی باید ملی شوند و در اسرع وقت همکاری بین‌المللی برای یافتن واکسن و ابزارهای سهل و ساده‌تر برای انجام آزمایش آغاز شود. در حوزه‌ی طبابت و دارو باید همه‌ی محدودیت‌های ناشی از مالکیت فکری را لغو کرد.
۶. در اسرع وقت باید از همه‌ی مردم برای ویروس کرونا آزمایش انجام شود. بسیج همه‌ی نیروها و امکانات برای حمایت از کسانی که در بخش خدمات بهداشتی کار می‌کنند و در خط مقدم جبهه‌ی این بیماری عالم‌گیر قرار دارند اساسی است.
۷. در اسرع وقت باید تولید مواد و ابزارهای لازم برای مقابله با این بحران (ابزارهای لازم برای آزمایش، ماسک، و دستگاه‌های کمک‌تنفسی) سرعت بگیرد.
۸. همه‌ی بازارهای پولی و مالی باید تعطیل شوند.
۹. برای جلوگیری از ورشکستگی دولت‌ها، باید همه‌ی منابع مالی موجود در اختیار دولت‌ها باشد.
۱۰. در اسرع وقت باید همه‌ی بدهی‌ها - به‌جز بدهی ابرشرکت‌ها و کمپانی‌ها - لغو شود.
۱۱. در اسرع وقت باید پرداخت همه‌ی اجاره‌ها، و همه‌ی اقساط وام مسکن متوقف شود و هم‌چنین اخراج مستأجران باید متوقف شود. درضمن باید مسکن کافی به‌عنوان یک حق اساسی انسانی در اختیار همگان قرار بگیرد. داشتن مسکن مناسب، حق همه‌ی شهروندان است و باید از سوی دولت تضمین شود.
۱۲. دولت باید در اسرع وقت پرداخت هزینه‌ی آب، برق، و اینترنت را به‌عنوان بخشی از حقوق انسانی شهروندان به‌گردن بگیرد. در جوامعی که این خدمات در اختیار همگان نیست، ما از دولت‌ها می‌خواهیم در اسرع وقت برای جبران این کمبود دست به اقدام بزنند.
۱۳. در اسرع وقت تحریم‌های جنایتکارانه و محاصره‌ی اقتصادی که علیه کشورهای چون کوبا، ایران و ونزوئلا اعمال می‌شود که نمی‌گذارد این کشورها لوازم پزشکی مورد نیاز خود را وارد کنند، باید لغو شود.

۱۴. حمایت‌های فوری از کشاورزان برای افزایش تولید غذاهای سالم و بهداشتی و عرضه‌ی آن‌ها به دولت برای توزیع مستقیم در میان نیازمندان.
۱۵. توقف استفاده از دلار به عنوان یک واحد پول بین‌المللی و تقاضا از سازمان ملل متحد برای فراخواندن یک کنفرانس بین‌المللی برای تعیین واحد پول بین‌المللی مشترک.
۱۶. تضمین پرداخت حداقل درآمد همگانی در همه‌ی کشورها. این کار موجب می‌شود تا میلیون‌ها خانواری که از کار بیکار شده‌اند یا در شرایط بسیار بی‌ثباتی کار می‌کنند و یا برای خود کار می‌کنند، از دولت حمایت نمایند. نظام سرمایه داری موجود میلیون‌ها انسان را از داشتن شغل رسمی محروم کرده است. دولت باید اشتغال ایجاد و برای مردم زندگی قابل‌قبولی تأمین کند. هزینه‌ی یک درآمد پایه‌ی سراسری هم با حذف بودجه‌های دفاعی به‌ویژه هزینه‌های سلاح و مهمات تأمین خواهد شد.
- واقعیت این است که بحران همه‌ی نظام را به شدت تکان داده است و ما در این باره تردیدی نداریم. نتیجه‌ی ناکامی سیاست‌های ریاضت اقتصادی این است که ایده‌هایی که تنها چند ماه پیش غیر قابل‌تصور بود - مثل ملی کردن بیمارستان‌ها یا تدارک درآمد کافی برای کارگران بیکار شده - اکنون در دستور کار قرار گرفته‌اند. امیدواریم این گفت‌وگو به صورت جنبشی جهانی برای بازسازی کامل نظام دربیاید. به گمان ما، تصور سوسیالیسم در میان عالم‌گیری این بیماری ساده‌تر است تا این که هم‌چنان تحت نظام بی‌احساس سرمایه‌داری زندگی کنیم.

پیوند با منبع اصلی:

The Cost of This Pandemic Must Not Bankrupt the People

مشارکت کوبا در مبارزه با کرونا^۱

هلن یافه^۲



ترجمه‌ی عارفه طالبی^۳



«کوبا یعنی مقاومت. مقاومت در برابر جریان افسارگسیخته‌ی حاکمیت سرمایه. علی‌رغم تحریم‌هایی که در راستای انزوای کوبا و نظام فعلی آن اعمال می‌شود، این کشور در عمومی کردن بهداشت و درمان نمونه‌ای تحسین‌برانگیز است. در حالی که بحران کرونا تمام دنیا را فرا گرفته است، کوبا با وجود تمام محدودیت‌ها، در جایگاهی از توانمندی در حیطة‌ی بهداشت و درمان قرار دارد که نه تنها پزشکانش، بلکه فرآورده‌های دارویی خود را نیز به کشورهای درگیر از جمله چین و ایتالیا ارسال کرده است. این البته اولین مورد از فعالیت‌های پزشکی-درمانی کوبا در خارج از مرزهای این کشور نیست.»

اواخر سال ۲۰۱۹ (دی ماه ۱۳۹۸) ویروس کووید ۱۹ (بیماری کرونا) در شهر ووهان چین شناسایی شد و طی یک ماه، کل ایالت هوبای و سپس تمام دنیا را درنوردید. چین شروع به مبارزه با گسترش بیماری و درمان بیماران کرد. در بین ۳۰ دارویی که کمیسیون ملی سلامت چین برای مبارزه با بیماری انتخاب کرد، داروی کوبایی اینترفرون alpha 2b نیز قرار داشت. شرکت changHeber (یک شرکت مشترک چینی-کوبایی) این دارو را از سال ۲۰۰۳ در چین تولید می‌کند.

داروی کوبایی اینترفرون alpha 2b در درمان بیماری‌های ویروسی با ویژگی‌های مشابه کووید ۱۹ مؤثر بوده است. دکتر لوییس هررا مارتینز Luis Herrera Martinez (متخصص کوبایی بیوتکنولوژی) توضیح می‌دهد که: «استفاده از این دارو، از تشدید بیماری و بروز عوارض آن، که می‌تواند نهایتاً منجر به مرگ شود، جلوگیری می‌کند.»

کوبا اولین بار اینترفرون‌ها را در سال ۱۹۸۱ برای جلوگیری از گسترش مرگبار ویروس دنگ (نوعی بیماری ویروسی که توسط حشرات منتقل می‌شود) به کار برد.

این تجربه، توسعه‌ی صنعت بیوتکنولوژی جزیره (کوبا) را، که در حال حاضر در جهان پیشرو است، تسریع کرد.

اولین شرکت‌های بیوتکنولوژی جهان به نام‌های Genetech و AMGen به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۶ در سانفرانسیسکو و ۱۹۸۰ در لس‌آنجلس تأسیس شدند. یک سال بعد، کوبا درصدد توسعه‌ی این صنعت برآمد. در حالی که اغلب کشورهای در حال توسعه، دسترسی اندکی به تکنولوژی‌های جدید (recombinant DNA, human gene therapy, biosafety) داشتند، بیوتکنولوژی کوبا گسترش پیدا کرد و نقش استراتژیک پیش‌رونده‌ی را در بخش سلامت عمومی و توسعه‌ی اقتصاد ملی ایفا کرد. همه‌ی این‌ها در زمانی روی داد که تحریم‌های آمریکا به منظور جلوگیری از دسترسی کوبا به تکنولوژی، تجهیزات، مواد، منابع مالی و حتی تبادل دانش، اعمال می‌شد. تلاش برای عمومی کردن سلامت و به دنبال آن، حرکت سریع در راستای تبدیل تحقیقات و نوآوری به آزمون و عمل، ویژگی شاخص داستان اینترفرون کوبایی است. اینترفرون‌ها، پروتئین‌های سیگنال‌دهنده‌ای هستند که سلول‌ها در پاسخ به عفونت‌ها تولید و ترشح می‌کنند و به تحریک دفاع ضد ویروس در سلول‌های مجاور منجر می‌شوند. این پروتئین‌ها را اولین بار در سال ۱۹۵۷ جین لیندنمان Jean Lindenmann و آلک ایزاکس Aleck Issacs در لندن کشف کردند. در ۱۹۶۰ یان گر سر Ion Gresser محقق آمریکایی در پاریس، دریافت که اینترفرون‌ها، سلول‌های لنفوسیت را برای حمله به سلول‌های تومورال در موش‌ها تحریک می‌کنند. در ۱۹۷۰ یک انکولوژیست آمریکایی به نام راندولف کلارک لی Randolph Clark Lee این تحقیقات را ادامه داد.

به دنبال بهبود روابط آمریکا و کوبا در دوران ریاست‌جمهوری کارتر، دکتر کلارک‌لی با فیدل کاسترو در کوبا ملاقات کرد و وی را از اهمیت دارویی اینترفرون‌ها آگاه کرد. مدت کوتاهی پس از آن، یک پزشک کوبایی و یک هماتولوژیست در

آزمایشگاه دکتر لی مشغول به کار شدند و با دانش روز در این زمینه آشنا شدند. در مارس ۱۹۸۱ شش پزشک کوبایی، دوازده روز را در فنلاند با یک پزشک فنلاندی به نام کاری کنتل Kari Cantell گذراندند. دکتر کانتل در دهه‌ی ۱۹۷۰ اینترنت‌فرون‌ها را از سلول‌های انسانی جدا کرده و اکتشاف خود را، با ردّ حق ثبت اختراع، رایگان در دسترس همگان گذاشته بود. بدین ترتیب کوبایی‌ها تولید اینترنت‌فرون در حجم زیاد را یاد گرفتند.

طی ۴۵ روز از بازگشت این افراد به جزیره، کوبا اولین دسته‌ی اینترنت‌فرون خود را که کیفیت آن در آزمایشگاه دکتر کانتل در فنلاند تأیید شده بود، تولید کرد. این اتفاق کاملاً به‌موقع بود، زیرا چند هفته پس از آن، بیماری دنگ در کوبا شایع شد. این اولین بروز این گونه‌ی بیماری‌زا (که قادر به ایجاد تب‌های خونریزی‌دهنده‌ی تهدیدکننده‌ی حیات است) در قاره‌ی آمریکا بود. این بیماری واگیر، سیصد و چهل هزار کوبایی را مبتلا کرد. ۱۸۰ نفر، شامل ۱۰۱ کودک جان باختند. کوبایی‌ها به CIA به‌عنوان عامل پخش ویروس در جزیره (کوبا) مشکوک بودند. آمریکا این اتهام را رد کرد، اما تحقیقی که اخیراً در کوبا انجام شده است، مدعی است شواهدی دارد که نقش آمریکا را در بروز اپیدمی نشان می‌دهد.

وزارت بهداشت عمومی کوبا، مجوز استفاده از اینترنت‌فرون کوبایی را برای جلوگیری از گسترش بیماری صادر کرد. این کار به سرعت انجام شد و مرگ‌ومیر کاهش یافت. ماتیللا لویز matilla lopez و کابالرو تورز caballero torez. دانشمندان کوبایی نوشتند که این گسترده‌ترین مورد پیشگیری و درمان توسط اینترنت‌فرون‌ها در تمام دنیا بوده است. بدین ترتیب کوبا به‌خوبی به اهمیت استراتژیک نوآوری در دانش پزشکی پی برد و شروع به سرمایه‌گذاری، برای توسعه‌ی دانش و فناوری داروهای بیولوژیک کرد. به همت دانشمندان و محققان کوبایی و دولت کوبا، مرکز مهندسی ژنتیک و

بیوتکنولوژی کوبا از سال ۱۹۸۶ آغاز به کار کرد، اینترفرون alpha 2b تولید شد و از آن زمان، هزاران کوبایی از مزایای آن بهره‌مند شده‌اند.

کوبا و معجزه‌ی مننژیت ب

در ۱۹۷۶ مننژیت ب و س، در کوبا واگیر شد. تا آن زمان، در سطح بین‌المللی، فقط واکسن مننژیت آ و س وجود داشت. کوبا برای واکسیناسیون همگانی، از یک شرکت فرانسوی واکسن مننژیت س وارد کرد. اما در سال‌های بعد، موارد مننژیت ب گسترش پیدا کرد. تیمی از متخصصان از مراکز پزشکی-علمی مختلف کوبا به سرپرستی زنی بیوشیمیست به نام کانسپسیون کامپا *concepcion kampa* کار شبانه‌روزی برای یافتن واکسنی علیه مننژیت ب را آغاز کرد.

در ۱۹۸۴ مننژیت ب مشکل اصلی سلامت کوبا بود. سال ۱۹۸۸ و بعد از شش سال تلاش شبانه‌روزی، تیم کامپا، برای اولین بار در دنیا، موفق به تولید اولین واکسن مؤثر برای پیشگیری از مننژیت ب شد. سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ سه میلیون کوبایی علیه مننژیت ب واکسینه شدند؛ واکسنی که در ایمن کردن ۹۵ درصد از کل جمعیت و ۹۷ درصد از گروه در معرض خطر (کودکان ۶ ماه تا ۹ سال) موفق بود. واکسن مننژیت ب کوبایی، مدال طلای نوآوری سازمان ملل را کسب کرد.

اگوستین لاژ *Agustin Lage* مدیر مرکز ایمنی‌شناسی مولکولی کوبا، در یک مصاحبه، در حالی که به نمودار صعودی تعداد افراد مبتلا به مننژیت ب پیش از واکسیناسیون، و کاهش سریع موارد ابتلا به بیماری پس از واکسیناسیون، اشاره می‌کرد، گفت: انسان می‌تواند ۳۰ سال مداوم ۱۴ ساعت در روز کار کند تا فقط ده دقیقه از این نمودار لذت ببرد. بیوتکنولوژی به‌همین منظور شروع شد. و امروز کوبا به ۵۰ کشور دنیا، فرآورده‌های بیوتکنولوژی خود را صادر می‌کند.

اینترفرون کوبایی، پس از اولین کاربردش برای مبارزه با ویروس تب دنگ، کارایی و ایمنی خود را در درمان سایر بیماری‌های ویروسی شامل هپاتیت ب، س و ایدز نیز نشان داده است. در درمان برخی موارد سرطان هم از این دارو استفاده شده است. زمان به ما خواهد گفت که آیا اینترفرون کوبایی در درمان کووید ۱۹ (بیماری کرونا) نیز می‌تواند اثربخش باشد یا نه؟

پیوند با متن اصلی:

Cuba's Contribution to Combatting COVID-19

پی‌نوشت‌ها

^۱ این مقاله بخشی است از فصل پنجم کتاب هلن یافه با عنوان: «ما کوبایم! چه گونه یک خلق انقلابی در دنیای پسا شوروی دوام آورده.» که به زودی منتشر خواهد شد. معرفی کتاب در پیوند زیر:

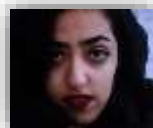
<https://yalebooks.yale.edu/book/9780300230031/we-are-cuba>

^۲ هلن یافه مدرس تاریخ اقتصادی و اجتماعی دانشگاه گلاسکو، اسکاتلند.

^۳ پزشک، ساکن تهران

راهنمای آنارشیستی جان به در بردن از ویروس

ترجمه‌ی نسترن امیریان



سرمایه‌داری در بحران، برآمدن تمامیت‌خواهی،
استراتژی‌های مقاومت



این بیماری عالم‌گیر طی چند هفته‌ی آینده تمام نخواهد شد. حتی اگر اقدامات تحدیدی سفت‌وسخت در کاهش تعداد ابتلاها به میزان ماه پیش موفق شوند، ویروس می‌تواند به محض تعلیق اقدامات به گسترش نمایی خود ادامه دهد. وضعیت فعلی احتمالاً تا ماه‌ها ادامه خواهد یافت - منع رفت‌وآمدهای ناگهانی، قرنطینه‌های نامنسجم، شرایطی که به شکل فزاینده‌ای ناامیدکننده است - گرچه تقریباً به قطع و یقین در نقطه‌ای که تنش‌های آن شدت یابند، تغییر صورت خواهد داد. به‌منظور آمادگی برای آن لحظه، بگذارید از خودمان و یکدیگر در برابر تهدیدی که ویروس ایجاد می‌کند، محافظت کنیم، مسائل درباره‌ی خطر و ایمنی را که پاندمی به وجود می‌آورد از همه جهت بسنجیم و با پیامدهای مصیبت‌بار نظمی اجتماعی که در وهله‌ی اول هرگز برای پاسداشت بهزیستی ما طراحی نشده بود، مقابله کنیم.

جان به در بردن از ویروس

وقتی نوبت به جان به‌در بردن از این بیماری و هول و هراس ناشی از آن می‌رسد، صورت‌های دیرینه‌ی آنارشیستی از سازمان و امنیت، حرف زیادی برای گفتن دارند.

یک گروه همبستگی^۱ شکل دهید

چشم‌انداز قرنطینه‌چیزهای زیادی درباره‌ی این‌که تاکنون چگونه زندگی می‌کردیم، به ما می‌گوید. کسانی که در خانواده‌های صمیمی یا خانه‌های جمعی مسرت‌بخش زندگی می‌کنند موقعیت بسیار بهتری نسبت به کسانی دارند که ازدواج‌شان شکست خورده است و کسانی که در خانه‌ی بزرگ خالی به‌تنهایی زندگی می‌کنند. این موضوع یادآور خوبی است از این‌که چه چیزی واقعاً در زندگی اهمیت دارد. علی‌رغم آن دسته از مدل‌های ایمنی که رؤیای بورژوازی درباره‌ی صاحب‌خانگی خانواده‌ی هسته‌ای ارائه‌شان می‌کند و سیاست خارجی ایالات‌متحده که آن را انعکاس می‌دهد، **باهم‌بودن**

۱. Affinity Group

و **مراقبت** بسیار مهم‌تر از آن نوع امنیتی است که به حصار کشیدن کل جهان بستگی دارد.

«فاصله‌گذاری اجتماعی»^۱ نباید به معنی انزوای تام تعبیر شود. اگر جامعه‌ی ما به مشتی فرد متمیزه تقلیل یابد، ما در امنیت بیشتری نخواهیم بود. این امر ما را نه از ویروس، نه از استرس ناشی از این موقعیت و نه از دست‌اندازی‌های قدرت که سرمایه‌داران و مقامات دولتی درصدد انجام آن هستند، مصون نگه نمی‌دارد. برای مثال، حتی با این‌که افراد سالخورده در معرض خطر ویروس قرار دارند، مردم مسن‌تر در این جامعه از پیش به شکل خطرناکی ایزوله شده‌اند؛ قطع هرگونه ارتباط آنان با دیگران، سلامت فیزیکی و ذهنی آنان را حفظ نخواهد کرد. همه‌ی ما نیاز داریم در گروه‌های صمیمی ریشه بدوانیم به‌نحوی که هم امنیت پزشکی و هم ظرفیت جمعی‌مان برای بهره بردن از زندگی و فعالیت به حداکثر برسد.

گروهی از افرادی را که به آن‌ها اعتماد دارید انتخاب کنید؛ در حالت ایدئال، افرادی که زندگی هرروزه‌ی خود را با آن‌ها سهیم هستید که همگی آن‌ها عوامل خطرزا و سطوح تحمل خطر مشترکی دارند. به‌منظور جان به‌در بردن از ویروس، این گروه همبستگی شما، سنگ بنای اولیه‌ی سازمان غیرمتمرکز آنارشیستی است. ضرورتاً نیاز ندارید که در یک ساختمان با آن‌ها زندگی کنید؛ مسئله‌ی مهم این است که بتوانید عوامل خطر خود را به آن دسته از عواملی کاهش دهید که همگی در آن‌ها مشترک هستید و با آن احساس راحتی دارید. اگر گروه شما بیش‌ازحد کوچک باشد، ایزوله خواهید شد و این امر به‌ویژه در صورتی مشکل ایجاد می‌کند که مریض شوید. اگر گروه بیش‌ازحد بزرگ باشد، با خطر بی‌دلیل سرایت مواجه خواهید شد.

با یکدیگر صحبت کنید تا به مجموعه‌ای از انتظارات مشترک در این باره برسید که چگونه با خطر سرایت دست‌وپنجه نرم خواهید کرد. این اعمال می‌توانند هر چیزی باشند؛ از انزوای فیزیکی کامل فردی تا یادآوری استفاده از ضدعفونی‌کننده‌ی دست بعد از لمس سطوح در مکان‌های عمومی. وقتی بتوانید عوامل خطر برای قرار گرفتن در معرض ویروس در خارج از گروه‌تان را به حداقل برسانید، درون گروه همچنان

۱. Social distancing

می‌توانید یکدیگر را بغل کنید و ببوسید، باهم غذا در ست کنید و سطوح یکسانی را لمس کنید. نکته‌ی مهم این است که درباره‌ی سطح خطری که شما به‌طور جمعی برای تحملش آماده هستید به توافق برسید، به پروتکل امنیتی تعیین‌شده پایبند باشید، و هنگامی که عامل خطر جدیدی به وجود می‌آید، به‌روشنی ارتباط برقرار کنید.

آنچه گفته شد همان چیزی است که آنارشیست‌ها فرهنگ امنیت می‌نامند؛ رویه‌ی استقرار مجموعه‌ای از انتظارات مشترک برای حداقل ساختن خطر. وقتی با سرکوب پلیس و نظارت دولت سروکار داریم، با اشتراک‌گذاری اطلاعات بر پایه‌ی «باید بدانید» از خودمان محافظت می‌کنیم. وقتی با یک ویروس سروکار داریم، با کنترل رُدارهایی که بیماری مسری ممکن است در امتداد آن‌ها انتشار یابد، از خودمان محافظت می‌کنیم.

هرگز ممکن نیست که یک‌سره از ریسک اجتناب شود. نکته این است که تعیین کنید با چه میزان خطر راحت هستید و به‌گونه‌ای رفتار کنید که اگر چیزی اشتباه پیش رفت، افسوس نخورید و بدانید که تمام اقدامات احتیاطی را که ضروری دانسته‌اید انجام داده‌اید. از طریق سهیم شدن زندگی‌تان با یک گروه همبستگی، نهایت احتیاط و خوش‌مشربی را به دست خواهید آورد.

یک شبکه شکل دهید

البته گروه همبستگی شما به‌تنهایی برای رفع تمام نیازهای شما کافی نخواهد بود. اگر به منابعی احتیاج پیدا کنید که هیچ‌کدام از شما نتوانید در ایمنی به آن دست‌رسی داشته باشید، چطور؟ اگر همگی با هم بیمار شوید چه؟ شما نیاز دارید با دیگر گروه‌های همبستگی در شبکه‌ای از یاری متقابل^۱ ارتباط برقرار کنید، تا در صورتی که هر گروه در شبکه از پا درآید، دیگران بتوانند به یاری آنان بشتابند. با مشارکت در شبکه‌ای مثل این، شما می‌توانید منابع و حمایت را بدون اینکه نیاز باشد

۱. mutual aid

همگی خودتان در معرض همان سطح خطر قرار دهید، به گردش درآورید. ایده این است که وقتی افراد از گروه‌های مختلف درون شبکه با هم تعامل پیدا می‌کنند، اقدامات ایمنی سخت‌گیرانه‌تری را برای حداقل رساندن خطر اضافی اعمال می‌کنند. عبارت «یاری متقابل» اخیراً ورد زبان بسیاری از افراد، حتی سیاستمداران، شده است. *یاری متقابل* به معنای صحیح آن، برنامه‌ای را توصیف نمی‌کند که به سیاق سازمان خیریه، کمک‌های یک‌جانبه برای دیگران فراهم می‌آورد. در عوض، رویه‌ی غیرمتمرکز مراقبت متقابل است که شرکت‌کنندگان در یک شبکه از طریق آن اطمینان حاصل می‌کنند که هر کس آنچه را که نیاز دارد به دست می‌آورد، به‌طوری که همه دلیلی برای صرف وقت و انرژی خود برای بهزیستی دیگران دارند. مسئله تبادل این-به-آن-در نیست، بلکه ردوبدل مراقبت و منابعی است که نوعی وفور و تاب‌آوری را ایجاد می‌کند که می‌تواند اجتماع را در مواقع دشوار سر پا نگه دارد. شبکه‌های یاری متقابل زمانی بیشترین کامیابی را دارند که بنای اعتماد متقابل با دیگران در مدت‌زمان طولانی ممکن باشد. نیازی نیست همه‌ی افراد دیگر شبکه را بشناسید یا حتی از آنان خوش‌تان بیاید، ولی همه باید به میزان کافی به شبکه ببخشند تا تلاش‌هایتان باهم حسی از وفور بیافریند.

به نظر می‌رسد چارچوب عمل متقابل می‌تواند با قشربندی اجتماعی متناسب واقع شود که در آن افرادی از طبقات اجتماعی مشابه با دسترسی مشابه به منابع، برای دستیابی به بهترین بازده در سرمایه‌گذاری منابع خودشان به یکدیگر گره می‌خورند. اما گروه‌ها از پیش‌زمینه‌های مختلف می‌توانند به گستره‌ی وسیعی از انواع مختلف منابع دسترسی پیدا کنند. در این مواقع، ثروت مالی می‌تواند بسیار کم‌ارزش‌تر از تجربه‌ی کار لوله‌کشی، توانایی صحبت به گویش خاصی یا پیوندهای اجتماعی در یک اجتماع از آب دربیاید که هرگز فکر نمی‌کردید به آن وابستگی پیدا کنید. همگان دلیل خوبی برای گسترش شبکه‌های یاری متقابل‌شان تا بیشترین مسافت و پهنه‌ی ممکن دارند.

ایده‌ی بنیادین در اینجا این است که همین پیوندهایمان با دیگران است که ما را در امان نگه می‌دارد، نه حفاظت از خودمان در برابر آن‌ها یا قدرت ما بر آن‌ها.

آینده‌نگرانی^۱ که تمرکز خود را بر ایجاد انبار خ صو صی غذا، اسباب و لوازم و اسلحه گذاشته‌اند، قطعات پازل را برای آخرالزمان هر-یک-علیه-همه کنار هم قرار می‌دهند. اگر تمام انرژی خود را در گرو راه‌حل‌های فردی بگذارید و همه‌ی افراد اطراف خود را رها کنید تا به‌تنهایی برای بقای خودشان بجنگند، تنها امید شما پیشی گرفتن در رقابت است. و حتی اگر پیروز شوید؛ وقتی کس دیگری نیست تا آن اسلحه را به سمت او نشانه بروید، شما تنها فرد باقی‌مانده خواهید بود و آن سلاح آخرین ابزار در اختیار شما خواهد بود.

چه ارتباطی با خطر داریم؟

ظهور یک بیماری واگیردار بالقوه‌کشنده‌ی جدید، همه‌ی ما را وادار می‌کند تا در باره‌ی چگونگی ارتباط خود با خطر فکر کنیم. چه چیزی ارزش این را دارد که زندگی‌مان را برایش به خطر بیندازیم؟

اکثر ما با تأمل نتیجه می‌گیریم که -باوجود برابر بودن چیزهای دیگر- ادامه‌ی نقش‌مان در سرمایه‌داری ارزش این را ندارد که به خاطر آن زندگی‌مان را به خطر بیندازیم. از سوی دیگر، ممکن است بیارزد که جان خود را برای محافظت از یکدیگر، مراقبت از یکدیگر، دفاع از آزادی و امکان زندگی در جامعه‌ای برابری‌خواه، به خطر اندازیم.

همان‌گونه که انزوای کامل برای سالخوردگان ایمن‌تر نیست، تلاش برای اجتناب تمام و کمال از خطر نمی‌تواند ما را ایمن نگه دارد. اگر خودمان را اکیداً از دیگران دور کنیم درحالی‌که عزیزانمان بیمار می‌شوند، همسایگانمان می‌میرند و پلیس دولتی آخرین ذرات خودآیینی ما را می‌گیرد، ایمن‌تر نخواهیم بود. انواع بسیار مختلفی از خطر وجود دارد. احتمالاً زمان آن فرارسیده است که مجبور شویم در این باره بازاندیشی کنیم که آماده‌ایم چه خطری را برای زندگی باعزت به جان بخریم.

۱. Preppers

این مسئله ما را به این پرسش می‌رساند که چگونه می‌توانیم از تمام تراژدی‌های بی‌دلیلی که حکومت‌ها و اقتصاد جهانی در بستر بیماری عالم‌گیر بر سر ما می‌ریزند، جان سالم به در ببریم - فارغ از همه‌ی تراژدی‌های غیر ضروری که از پیش می‌آفریدند. خوشبختانه، همان ساختارهایی که می‌توانند ما را به زنده ماندن از ویروس در کنار هم قادر سازند، همچنین می‌توانند ما را به ایستادگی در برابر آن‌ها [دولت و سرمایه‌داری] مجهز کنند.

جان به در بردن از بحران

بباید رک باشیم: تمامیت‌خواهی دیگر تهدیدی واقع در آینده نیست. اقداماتی که در سراسر جهان انجام می‌شوند، تمامیت‌خواه به تمام معانی کلمه هستند. ما مصوبات یک‌جانبه‌ی دولت برای اعمال ممنوعیت کامل سفر، منع رفت‌وآمد ۲۴ ساعته، حکومت‌نظامی واقعی و سایر اقدامات دیکتاتوری را می‌بینیم.

این گفته بدان معنا نیست که ما نباید اقدامات لازم را برای محافظت از یکدیگر در برابر انتشار ویروس انجام دهیم. بلکه صرفاً به معنای تصدیق این است که اقداماتی که دولت‌های مختلف اجرا می‌کنند، مبتنی بر وسایل اقتدارگرا و منطق اقتدارگرا است. به این فکر کنید که چگونه منابع بسیار بیشتری به ارتش، پلیس، بانک‌ها و بازار بورس نسبت به بهداشت عمومی و منابع کمک به مردم برای زنده ماندن از این بحران اختصاص می‌یابد. همچنان دستگیر شدن برای پلکیدن در خیابان آسان‌تر از آزمایش دادن برای ویروس است.

همان‌طور که ویروس حقیقت را در این باره به ما نشان می‌دهد که از پیش چگونه زندگی می‌کردیم - درباره‌ی روابط و خانه‌هایمان - همچنین نشانمان می‌دهد که از پیش در جامعه‌ای اقتدارگرا زندگی می‌کردیم. فرارسیدن بیماری عالم‌گیر فقط به آن رسمیت می‌بخشد. فرانسه ۱۰۰ هزار نیروی پلیس را در خیابان‌ها مستقر کرده است، ۲۰ هزار نفر بیشتر از تعدادی که در نقطه‌ی اوج اعتراضات جلیقه‌زدها قشون‌کشی کرده بودند. مهاجران محتاج پناهگاه در امتداد مرز بین ایالات متحده و مکزیک و مرز

بین ترکیه و یونان پس‌زده می‌شوند. در ایتالیا و اسپانیا، دارودسته‌های پلیس به دونده‌ها در خیابان‌های خالی حمله می‌کنند.

در آلمان، پلیس در هامبورگ از این موقعیت سوءاستفاده کرده است تا یک خیمه‌ی پناهندگی خود-سازمان‌یافته را که به مدت چندین سال برپا بود، تخلیه کند. علی‌رغم قرنطینه، پلیس برلین همچنان یک میکده‌ی جمعی آثار شیستی را تهدید به تخلیه می‌کند. در جاهای دیگر، پلیس ملبس به سازوبرگ کامل گروه ضربت بیماری، به یک مرکز پناهندگان یورش بردند.

بدتر از همه این که تمام این‌ها با رضایت ضمنی عموم مردم اتفاق می‌افتند. مقامات می‌توانند عملاً هر کاری را به نام حفاظت از سلامتی ما انجام دهند - حتی تا حد کشتن ما.

با وخیم شدن اوضاع، احتمالاً پلیس و ارتش را خواهیم دید که از نیروی بیش‌ازپیش کوشنده‌ای استفاده می‌کنند. در بسیاری از نقاط دنیا، آن‌ها تنها کسانی هستند که قادرند آزادانه در تعداد زیاد گرد هم بیایند. وقتی پلیس متشکل از تنها بدنه‌ی اجتماعی است که می‌تواند به صورت گسترده جمع شود، هیچ کلمه‌ای غیر از «دولت پلیسی» برای توصیف شکل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم وجود ندارد. برای دهه‌ها نشانه‌هایی وجود داشت که اوضاع دارد به این سمت می‌رود. سرمایه‌داری سابقاً به حفظ تعداد زیادی از کارگران قابل‌دسترس برای انجام کار صنعتی وابسته بود - به همین دلیل، ممکن نبود جان مردم به بی‌ارزشی امروز تلقی شود. از آنجاکه جهانی شدن سرمایه‌داری و اتوماسیون از وابستگی به کارگران کاسته است، نیروی کار جهانی به‌طور پیوسته به بخش خدمات منتقل شده و کاری را انجام می‌دهند که برای کارکرد اقتصاد ضروری نیست و بنابراین کم‌تر ایمن و بادست‌مزد بالا هستند، درحالی‌که دولت‌ها به‌طور فزاینده به نظامی‌سازی خشونت پلیس برای کنترل ناآرامی و عصبانیت وابسته شده‌اند.

اگر این بیماری عالم‌گیر به‌اندازه‌ی کافی طولانی شود، احتمالاً شاهد اتوماسیون بیشتری خواهیم بود - اتومبیل‌های خودران، تهدید ابتلای کمتری نسبت به رانندگان

اوبر^۱ برای بورژوازی ایجاد می‌کنند- و کارگران آواره نیز بین صنایع سرکوب (پلیس، ارتش، امنیت خصوصی، پیمانکاران نظامی خصوصی) تقسیم می‌شوند و کارگران بی‌ثباتی که مجبور می‌شوند خطر بزرگی را برای کسب اندکی پول بپذیرند. ما به سمت آینده‌ای می‌شتابیم که در آن طبقه‌ی ممتازی با ارتباطات دیجیتال، کار مجازی را در انزوا انجام می‌دهد، در حالی که دولت عظیم پلیسی از آن‌ها در برابر طبقه‌ی محروم بی‌مصرفی که بیشتر خطرات را می‌پذیرد، محافظت می‌کند.

جف بزوس^۲ میلیاردر از پیش ۱۰۰ هزار شغل به آمازون اضافه کرده است و پیش‌بینی می‌کند که شرکت وی فروشگاه‌های محلی را در همه‌جا از کاروکاسبی بیندازد. همچنین بزوس به کارمندان بخش غذایی‌اش با وجود خطر دائمی که آن‌ها در بخش خدمات با آن مواجه هستند، مرخصی با حقوق نخواهد داد؛ البته در ماه آوریل ۲ دلار افزایش حقوق به آنان می‌دهد. سخن کوتاه این‌که او همچنان زندگی آنان را بی‌ارزش در نظر می‌گیرد ولی تصدیق می‌کند که برای مرگ آنان باید پول بیشتری بپردازد.

در چنین زمینه‌ای لاجرم باید شورش شود. به احتمال زیاد، شاهد برخی اصلاحات اجتماعی خواهیم بود که با هدف دلجویی از جمعیت انجام می‌شوند - حداقل موقتاً برای کاهش تأثیر بیمار عالم‌گیر- اما آن‌ها با خشونت فزاینده‌ی دولت همراه خواهند بود؛ دولتی که هیچ‌کس نمی‌تواند نبود آن را تصور کند زیرا به‌عنوان حافظ سلامت ما سوءفهم می‌شود.

درواقع، خود دولت برای ما خطرناک‌ترین چیز است، چرا که توزیع به‌شدت نامتوازن منابع را به اجرا درمی‌آورد و ما را مجبور می‌کند تا با چنین توزیع نامتعادلی از خطر روبرو شویم. اگر می‌خواهیم زنده بمانیم، نمی‌توانیم فقط سیاست‌های منصفانه‌تری را مطالبه کنیم؛ ما همچنین باید قدرت دولت را مشروعیت‌زدایی و تضعیف کنیم.

استراتژی‌های مقاومت

۱. Uber

۲. Jeff Bezos

برای آن هدف، ما بحث خود را با چند استراتژی برای مقاومت که در حال آغاز و پیشرفت هستند، خاتمه خواهیم داد.

اعتصاب اجاره‌بها

در سان‌فرانسیسکو، جماعت مسکن ایستگاه ۱۴۰ با اعلام یک‌جانبه‌ی اعتصاب اجاره‌بها در واکنش به بحران، راه را باز کرده است:

ضرورت این لحظه، کنش قاطع و جمعی می‌طلبد. ما این کار را می‌کنیم تا از خودمان و اجتماع‌مان محافظت و مراقبت کنیم. اکنون بیشتر از هر زمان دیگری، ما از بدهی امتناع می‌کنیم و از استتمار شدن سر باز می‌زنیم. ما این بار را برای سرمایه‌داران متحمل نخواهیم شد. پنج سال پیش، ما تلاش صاحب‌خانه‌مان را برای بیرون انداختنمان شکست دادیم. ما به خاطر همبستگی همسایه‌هایمان و دوستانمان در سرا سر جهان پیروز شدیم. ما یک‌بار دیگر آن شبکه را فرامی‌خوانیم. جماعت ما احساس می‌کند برای پناهگاهی که از نیمه‌شب در سراسر منطقه‌ی خلیج آغاز می‌شود، آماده است. معنادارترین اقدام همبستگی برای ما در این لحظه این است که همه با هم اعتصاب کنند. ما به محض این‌که بدانیم شما پشتیبان ما هستید، پشتیبان شما خواهیم بود. به استراحت پردازید، دعا کنید و مراقب یکدیگر باشید.

برای میلیون‌ها نفر که قادر به پرداخت قبض‌های خود نخواهند بود، این امر توفیقی اجباری است. میلیون‌ها نفر بی‌شماری که هشت‌شان گرو نه‌شان است، از پیش شغل و درآمدشان را از دست داده‌اند و راهی برای پرداخت اجاره‌بهای آوریل ندارند. بهترین راه برای حمایت از آن‌ها اعتصاب همه‌ی ماست، که باعث می‌شود مقامات نتوانند هرکسی را که اجاره نمی‌پردازد، هدف قرار دهند. اگر امکانی برای کسب درآمد وجود ندارد، بانک‌ها و صاحب‌خانه‌ها نیز نباید بتوانند به کسب سود از رانت و اقساط وام ادامه دهند. عقل سلیم همین را می‌گوید.

این ایده از پیش به اشکال بسیار متفاوتی در حال گردش بوده است. در ملبورن استرالیا، شاخه‌ی محلی کارگران صنعتی جهان^۱ پیمان اعتصاب اجاره‌ی کووید-۱۹ را ترویج می‌دهد. انجمن گل سرخ^۲ خواستار آن است که مردم اجاره، وام و پرداخت هزینه‌های خدمات را در طی شیوع به حالت تعلیق درآورند. در ایالت واشنگتن، اعتصاب اجاره‌بهای سیاتل فراخوان مشابهی داده است. مستأجران شیکاگو به‌همراه مردم آستین، سنت‌لوئیس و نگزاس، تهدید به اعتصاب اجاره‌بها می‌کنند. در کانادا، سازمان‌دهی در تورنتو، کینگستون و مونترال وجود دارد. دیگران اسنادی را منتشر کرده‌اند که خواستار اعتصاب اجاره و وام می‌شود.

برای موفقیت در اعتصاب اجاره‌بها در سطح کشور، حداقل یکی از این پیشگامان باید دستاورد کافی به دست آورد تا تعداد زیادی از مردم مطمئن باشند که اگر متعهد به مشارکت شوند، آلاخون‌والاخون نخواهند ماند. باوجود این به‌جای این که منتظر سازمان توده‌ای واحدی برای هماهنگی اعتصاب گسترده از بالا باشید، بهتر است این تلاش‌ها در سطح مردمی آغاز شود. سازمان‌های متمرکز اغلب در مراحل اولیه‌ی فرایند مبارزه به خطر می‌افتند و زیر پای تلاش‌های خودآیین را که قدرت به چنین جنبش‌هایی می‌بخشد، خالی می‌کنند. بهترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم تا از این تجربه قوی‌تر بیرون بیایم، ساختن شبکه‌هایی است که بتوانند بی‌توجه به تصمیمات از بالا از خود دفاع کنند.

اعتصابات کارگری و حمل‌ونقل

صدها کارگر در کارخانه‌ی کشتی‌سازی آتلانتیک در سنت‌نزر^۳ اعتصاب کردند. در فلاندا، رانندگان اتوبوس برای افزایش ایمنی خود در برابر آلودگی و اعتراض علیه خطراتی که در معرض آن هستند، از دریافت وجه از مسافران خودداری کردند و در این فرایند نشان دادند که حمل‌ونقل عمومی می‌تواند رایگان باشد.

۱. Industrial Workers of the World

۲. Rose Caucus

۳. Saint-Nazaire

زمان موعود برای طبقه‌ی کارگر تحت فشار و بی‌ثبات فرار سیده است که قدرت خود را از طریق اعتصابات و توقف کار نشان دهد. برای اولین بار، بیش‌تر جمعیت عمومی همدل خواهند بود، زیرا قطع روال عادی امور می‌تواند خطر انتشار ویروس را نیز کاهش دهد. به‌جای این که به دنبال بهبود شرایط فردی کارمندان خاص از طریق افزایش دستمزدها باشیم، معتقدیم مهم‌ترین کار ساختن شبکه‌هایی است که بتوانند روال عادی امور را منقطع سازند، سیستم را در کل متلاشی کنند و به سمت برقراری انقلابی راه‌های بدیل زندگی و رابطه رهنمون شوند. در این مرحله، تصور برچیدن سرمایه‌داری آسان‌تر از تصور این است که حتی در این شرایط بتوان آن را به‌گونه‌ای اصلاح کرد که بتواند تمام نیازهای ما را به طریقی عادلانه و منصفانه برآورده کند.

شورش‌های زندان

شورش‌هایی در زندان‌های برزیل و ایتالیا تا به حال منجر به فرارهای متعددی از جمله فرارهای دسته‌جمعی شده‌اند. شجاعت این زندانیان باید همه‌ی جمعیت‌های هدفی را به ما یادآوری کند که از نگاه عمومی دور نگه‌داشته شده‌اند، کسانی که در فجایعی مانند این بیشترین رنج را متحمل می‌شوند.

این شورش‌ها همچنین می‌توانند الهام‌بخش ما باشند: به‌جای پیروی از دستورات و پنهان ماندن درحالی که تمام دنیا به ماتریسی از سلول‌های زندان تبدیل می‌شود، می‌توانیم به‌صورت جمعی عمل کنیم تا از مهلکه بگریزیم.

منبع:

[Surviving the Virus: An Anarchist Guide](#)

نقد اقتصاد سیاسی

